



واحد علوم و تحقیقات

شاپا ۱۷۳۵-۷۰۷۱

تاریخ و تمدن اسلامی

فصل نامه علمی گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی
سال شانزدهم، شماره سی و دو، پاییز ۱۳۹۹

- ارزیابی ماهیت فتح ایران بر اساس نظریه جنگ‌های عادلانه (۳-۴۱)
پروین ترکمنی آذر
- علم «اوقاف» در منابع اسلامی و بازتاب آن در متون فارسی (۴۳-۷۳)
ندا حیدرپور نجف آبادی
- تأثیر جنگ‌های مرزی شاه‌عباس اول صفوی بر پراکندگی بازرگانان در ایران (۷۵-۱۰۸)
اصغر رحمتی، محسن رحمتی و جهانبخش ثواب
- تحلیل سبک روایتگری اعتضادالسلطنه در اکسیرالتواریخ (۱۰۹-۱۴۱)
محبوبه طاهری، عباس سرافرازی، محمود خواجه‌میرزا، اردشیر اسد بیگی و محمدنبی سلیم
- انجمن بلدیة بوشهر در دوره مشروطه و علل و عوامل ناکامی آن (۱۴۳-۱۶۶)
زهرا مروتی، علی اکبر خدزی زاده و محمد کلهر
- برآمدن نیروی قزاق و برافتادن ژاندارمری:
واکاوی تضادها و رقابت‌ها (اسفند ۱۲۹۹- بهمن ۱۳۰۰) (۱۶۷-۱۹۴)
سیروان خسروزاده

تاریخ و تمدن اسلامی

سال شانزدهم، شماره سی و دو، پاییز ۱۳۹۹

Islamic History and Civilization

A Quarterly Journal of History & Civilization of Islamic Nations
Vol. 16, No. 32, Fall 2020

- Conquest of Persia According to the 'Just War' Theory (3-41)
Parvin Torkamany Azar
- "Awfāq" in Islamic Sources & Its Reflection in Persian Texts (43-73)
Neda Heidarpour Najafabadi
- The Impact of the Frontier Wars by Shāh Abbās I on the Dispersal of Merchants in Irān (75-108)
Asghar Rahmati, Mohsen Rahmati & JahanBakhsh Savagheb
- A Study on I'tizād Al-Saltana's Narrative Method in *Iksir Al-Tawārikh* (109-141)
Mahboubeh Taheri, Abbas Sarafrazi, Mahmoud KhajeMirza, Ardashir Asad Beigi & Mohammad Nabi Salim
- Bushihr Baladiya in the Constitutional Period and the Causes and Factors of its Failure (143-166)
Zahra Morovati, Ali Akbar Khedrizadeh & Mohammad Kalhor
- The Rise of the Cossack Force and the Fall of the Gendarmerie: Their Conflicts and Competitions (167-194)
Sirwan Khosrozadeh



Islamic Azad University
Science & Research Branch
ISSN 1735-7071

Islamic History and Civilization

A Quarterly Journal of History & Civilization of Islamic Nations

Vol. 16, No. 32, Fall 2020

License Holder: Islamic Azad University, Science and Research Branch

Managing Editor: Fahimeh Mokhber Dezfouli

Editor in Chief: Younes Farahmand

Editor: Qanbarali Roudgar

English Editor: Fahimeh Mokhber Dezfouli

Arabic Transliteration Editor: Mazyar Rezaee Hajidehi

Administrating Manager: M. Anoush

Editorial Board:

M. Akrami	Prof. of Islamic Azad University, Science & Research Branch
H. Alemzadeh	Prof. of Islamic Azad University, Science & Research Branch
M. Alviri	Associate Prof. of Baqir al-Olum University
A. Badkoubeh Hazaveh	Associate Prof. of Tehran University
H. Bell	Prof. of University of Exeter Britain
A. Djebbar	Prof. of University of Lille-1, France
Y. Farahmand	Associate Prof. of Islamic Azad University, Science & Research Branch
M. Massumi	Associate Prof. of Tehran University
M. Sepehri	Prof. of Islamic Azad University, Center Tehran Branch
L. Takim	Prof. of McMaster University

Art work: M. Adli

Typesetting & Layout: Seyyedeh Amine Hosseini

Address: Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Hesarak, Poonak, Tehran 1477893855, Iran. TelandFax: (+9821) 44865351

E-mail: tarikh@srbiau.ac.ir

Website: jhcin.srbiau.ac.ir

Printing and Binding: Science and Research Branch Press

www.isc.gov.ir

www.sid.ir

www.noormags.com

تاریخ و تمدن اسلامی

فصل نامه علمی، سال شانزدهم، شماره سی و دو، پاییز ۱۳۹۹

بر اساس مصوبه مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۱۸ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری موفق به اخذ اعتبار درجه علمی- پژوهشی شده است.

صاحب امتیاز: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

مدیر مسئول: فهیمه مخبر دزفولی

سرمدیر: یونس فرهمند

ویراستار: قنبرعلی رودگر

ویراستار انگلیسی: فهیمه مخبر دزفولی

ویراستار نویسه‌گردانی کتابشناسی‌ها: مازیار رضایی حاجیدهی

مدیر داخلی: مظهره انوش

هیأت تحریریه:

موسی اکرمی	استاد تاریخ و فلسفه علم، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران
محسن الویری	دانشیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه باقر العلوم (ع)
احمد بادکوبه هزاوه	دانشیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران
هرمان بل	استاد دانشگاه اکزتر انگلستان
لیافت تکیم	استاد دانشگاه مک مستر کانادا
احمد جبار	استاد دانشگاه علوم تکنولوژی لیل پاریس
محمد سپهری	استاد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز
هادی عالم‌زاده	استاد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران
یونس فرهمند	دانشیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران
محسن معصومی	دانشیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران

طراح روی جلد: محمد رضا عدلی

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی: سیده آمینه حسینی

نشانی: تهران، پونک، حصارک، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، کدپستی: ۱۴۷۷۸۹۳۸۵۵

تلفن و دورنگار: ۴۴۸۶۵۳۵۱

سامانه مجله: jhcin.srbiau.ac.ir

پست الکترونیک: tarikh@srbiau.ac.ir

چاپ و صحافی: انتشارات واحد علوم و تحقیقات

این مجله بر اساس مجوز شماره ۱۲۴/۴۱۵۱ مورخ ۸۴/۱۰/۱۹ هیأت نظارت بر مطبوعات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده و بنا بر رأی

سی و یکمین جلسه مورخ ۱۳۸۵/۹/۳۰ کمیسیون بررسی و تأیید مجلات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، حائز درجه علمی و پژوهشی شده است.

بهای تک‌شماره: ۵۰۰۰۰ ریال

مجله تاریخ و تمدن اسلامی در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام: www.isc.gov.ir

پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی: www.sid.ir

پایگاه مجلات تخصصی نور: www.noormags.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۳	ارزیابی ماهیت فتح ایران بر اساس نظریه جنگ‌های عادلانه پروین ترکمنی آذر
۴۳	علم «اوافق» در منابع اسلامی و بازتاب آن در متون فارسی ندا حیدرپور نجف آبادی
۷۵	تأثیر جنگ‌های مرزی شاه‌عباس اول صفوی بر پراکندگی بازرگانان در ایران اصغر رحمتی، محسن رحمتی و جهانبخش ثواقب
۱۰۹	تحلیل سبک روایتگری اعتضادالسلطنه در اکسیرالتواریخ محبوبه طاهری، عباس سرافرازی، محمود خواجه‌میرزا، اردشیر اسد بیگی و محمدنبی سلیم
۱۴۳	انجمن بلدیة بوشهر در دوره مشروطه و علل و عوامل ناکامی آن زهرا مروتی، علی اکبر خدروی زاده و محمد کلهر
۱۶۷	برآمدن نیروی قزاق و برافتادن ژاندارمری: واکاوی تضادها و رقابت‌ها (اسفند ۱۲۹۹ - بهمن ۱۳۰۰) سیروان خسروزاده

ارزیابی ماهیت فتح ایران بر اساس نظریه جنگ‌های عادلانه^۱

پروین ترکمنی آذر^۲

استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

چکیده

در قرآن برای رویارویی با گروه‌های محارب، سه واژه قتال، جهاد و فتح به کار گرفته شده است. در منابع تاریخی از ورود مسلمانان به ایران با عنوان فتح یاد شده است که معنایی وسیع‌تر از آن دو دیگر دارد. در قرآن از فتح به معنای گشایش، نه تنها گشایش در فتح سرزمین‌ها، بلکه فتح قلوب یاد می‌شود. پژوهش حاضر در صدد است با بررسی متون تاریخی قرون اولیه اسلامی (قرن سوم و ششم هجری) ماهیت فتح را به‌عنوان جنگی دینی با شاخصه‌های اخلاقی و عادلانه ارزیابی کند. برای دستیابی به تبیین و تحلیل واقع-بینانه‌تر، نظریه جنگ‌های عادلانه به عنوان الگوی جنگ‌های ایدئولوژیکی مبنایی برای سنجش عادلانه بودن فتح ایران قرار گرفته و بر آن اساس فتح در سه مقوله مشروعیت، رفتار عادلانه در حین جنگ، و رعایت عدالت پس از جنگ، بررسی شده است. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد در فتح ایران، هدف جنگیدن در راه خدا با اهداف دنیاطلبانه و اقتصادی همراه شد؛ در بسیاری از موارد بر آن غالب آمد؛ فرماندهان و سپاهیان از وظایف و تعهدات دینی و رفتار اخلاقی عدول کردند؛ رفتار با مردم مغلوب ناعادلانه بود و قراردادهایی اغلب یک‌جانبه منعقد گردید و در نهایت، اهداف قرآنی در زمینه فتح نه تنها محقق نشد، بلکه عاملان فتح با اهداف و رفتار غیراسلامی و انسانی آن را به بی‌راهه کشیدند.

کلیدواژه‌ها: جنگ‌های دینی، رعایت اخلاق جنگ، فتح ایران، مشروعیت فتح ایران، نظریه جنگ‌های عادلانه.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۱۰

۲. رایانامه: ptorkamanyazar@gmail.com

مقدمه

در اساطیر، افسانه‌ها و گزارش‌های به‌جای مانده از ملل و اقوام و ادیان، کشمکش میان دو نیرو با اهداف متفاوت بخش مهمی از زندگی اجتماعی آدمیان را تشکیل می‌دهد، چه در محدوده داخلی میان افراد یک جامعه، چه در خارج از آن با جوامع دیگر. کشمکش میان روشنی و ظلمت و جدال میان حق و باطل در تمامی آیین‌ها و ادیان گزینه‌ای برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی محسوب می‌شود. بسیاری از فلاسفه نیز تاریخ را جریان کشمکش میان دو عنصر عدل و ظلم، نیکی و بدی، و ملکوت زمینی و آسمانی^۳ توصیف می‌کنند که سرانجام به غلبه نهایی عدل، نیکی و ملکوت آسمانی خواهد انجامید.

موضوع این پژوهش اختصاص دارد به جریان تاریخی کشمکش میان مسلمانان عرب با ایرانیان غیرمسلمان. مسلمانان عرب با ادعای برحق بودن و با هدف از میان برداشتن باطل، قصد فتح سرزمینی را کردند که تحت حاکمیت غیر مسلمانان بود. فتح ایران به دست مسلمانان، یکی از وقایع مهم تاریخی و نقطه عطفی در تاریخ فرهنگی و سیاسی و اجتماعی ایران محسوب می‌شود. وقتی از تاریخ فتح ایران سخن می‌رود، بلافاصله تصویر و تصویری از جنگ‌های دینی در ذهن‌ها نقش می‌بندد. این پژوهش در صدد است با استناد بر منابع و مصادیق تاریخی روشن نماید که رفتار مسلمانان تا چه اندازه با معیارهای جنگ‌های دینی، در آغاز، حین و بعد از فتح، مطابقت داشته است؟ برای رسیدن به پاسخ سؤال اصلی، پاسخ به برخی سؤال‌های فرعی ضروری می‌نماید، از جمله این‌که فتح ایران تا چه اندازه با موازین، آموزه‌های قرآنی و احکام اسلامی هماهنگی داشت؟ آیا هدف مسلمانان، یعنی هدایت مردم ایران و دعوت آنان به اسلام، محقق گردید؟ و این‌که نتیجه فتح برای مردم

۳. سنت آگوستین (۳۵۴-۴۳۰م) در رساله مشهورش «شهر خدا» جریان تاریخ را به‌منزله نوعی کشمکش بین دو عامل عمده وصف می‌کند: ملکوت زمینی و ملکوت آسمانی که تقریباً دولت و کلیسا مظاهر آن دو ملکوت به‌شمار می‌آیند. برای آگوستین در این کشمکش، غلبه نهایی از آن ملکوت آسمانی خواهد بود (آگوستین، ۶۰۸-۶۰۹).

ایران، حرکت در مسیر عدالت و رسیدن به سعادت بود؟

قتال یا جنگ در اسلام با رعایت قواعد و اهداف خاص ضروری تشخیص داده شده است. در آیه ۱۹۰، سوره بقره آمده است: «و قاتلوا فی سبیل الله الذین، یقاتلونکم ولا تعتدوا ان الله لایحب المعتدین: در راه خدا با آنان که به جنگ و دشمنی شما برخیزند، جهاد کنید، لکن از حد تجاوز نکنید که به هیچ‌رو خدا متجاوزان را دوست ندارد». این آیه نشان‌دهنده اهمیت حفظ حدود و مقررات جنگ‌های اسلامی است. باید دقت شود که دستور قتال در برابر قتال صادر شده است و مسلمین نباید خود آغازگر جنگ باشند. «قاتلوا»، با آن‌ها قتال کنید، مشروط شده است به «یقاتلونکم»، اگر ایشان با شما قتال کردند.

در قرآن برای رویارویی مسلمانان با گروه‌های مقابل، علاوه بر کاربرد واژه قتال، از واژه «جهاد» استفاده شده است. جهاد بار معنایی وسیع‌تری نسبت به قتال دارد و شامل مبارزه با نفس، مبارزه فکری، مبارزه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز می‌شود.^۴ جهادکننده یا مجاهد کسی است که برای دفاع از مسلمین یا تسلط بر دشمنان با وسع و توان خود، از بذل جان و مال در راه خدا دریغ نکند. کاربرد اصطلاح «جهاد فی سبیل الله»^۵ به جای قتال^۶، مبارزات مسلمانان را پر معنا و هدفمند می‌سازد.

اما از ورود مسلمانان به ایران همیشه با عنوان فتح یاد شده است. کتاب‌هایی که در این باره نگاشته شده نیز اغلب عنوان فتوح دارد. با توجه به معنای فتح در قرآن و اختصاص سوره‌ای بدان، فتح به معنایی وسیع‌تر از قتال و جهاد اشاره می‌نماید. در سال ششم هجری بعد از صلح حدیبیه، سوره فتح نازل شد که در آن از فتح به معنای گشایش یاد شده است: انا فتحنا لک فتحا مبینا، ای رسول ما غم مدار (که) البته ما تو را به فتح آشکاری فیروز می -

۴. حج، ۷۸؛ فرقان، ۵۲.

۵. توبه، ۴۱، ۱۱۱.

۶. حج، ۳۹.

گردانیم (که نه بس شهر مکه بلکه شهر دل‌های اهل عالم را فتح کنی)».^۷ بدین ترتیب وقتی - که از تسلط مسلمانان بر ایران یاد می‌شود، انتظار می‌رود این فتح برای گشایش در کار اسلام و مسلمانان صورت گرفته باشد. پیامبر در جنگ حدیبیه با این که راه حل نهایی برای برقراری حاکمیت اسلام، جنگ بود و هنگام خروج از مدینه به سوی مکه گفته بود: «به خدا سوگند، دست از جهاد با آنان بر نمی‌دارم تا خداوند دین خود را پیروز کند»،^۸ ولی چون فرصت صلح با قریشیان پیش آمد و برقراری ده سال آتش بس پیشنهاد شد، از صلح استقبال کرد که در قرآن از آن به «فتح مبین» یاد شده است. طبرسی در تفسیر آیه ۲۴ سوره فتح می - نویسد: «خداوند مانع از جنگ بین دو گروه شده و نگذاشت با یکدیگر بجنگند تا آن که بین آنان صلح برقرار گردید که این صلح بیش از فتح مکه ارزش داشته است».^۹ اصطلاح فتح از بار معنایی ارزشی برخوردار است و می‌تواند اتخاذ راه حل‌هایی برای تألیف قلوب مردم سرزمین‌های دیگر - اعم از کافران و مشرکان و اهل کتاب - را شامل شود. عملکرد پیامبر (ص) در برخورد با قریشیان مکه و نزول سوره فتح می‌توانست حامل رهنمودهایی برای مسلمانان آینده در مقابله با ملت‌های دیگر باشد.

قبل از ورود به بحث اصلی، تبیین مختصری درباره جایگاه پارسیان ضروری می - نماید: رابطه حکومت اسلامی با حاکمیت‌های غیراسلامی و مردم نامسلمان از اصول متفاوتی پیروی می‌کرد؛ در ضمن این رابطه نیز در دو دسته، اهل کتاب و مشرکان، شامل ضوابط و احکام متفاوت و در جهت تعالیم قرآنی و سنت پیامبر (ص) تعریف می‌شود. حکومت اسلامی در مواجهه با غیرمسلمانان ابتدا دعوت به اسلام می‌کرد؛ در این مواجهه مشرکان دو گزینه داشتند: یا مسلمان می‌شدند یا نبرد می‌کردند. این نبرد برای مسلمانان تا

۷. فتح، ۱.

۸. طبری، ۲/۲۷۲.

۹. طبرسی، ۱۶۱/۲۳.

رفع فتنه مشرکان ادامه می‌یافت.^{۱۰} اهل کتاب نیز دو راه در پیش‌رو داشتند: یا اسلام را می‌پذیرفتند و در حقوق اجتماعی با دیگر مسلمانان برابر می‌شدند - «پس اگر توبه کردند و نماز به‌پا داشتند و زکات دادند، برادران دینی شمايند»^{۱۱} یا در دین خود باقی مانده، جزیه می‌پرداختند.^{۱۲} بدین ترتیب، جنگ با اهل کتاب، اولاً دارای اهداف دنیوی نیست بلکه هدف از آن غلبه دین اسلام و سنت عدالت‌خواهی پیامبر اسلام بر سایر ادیان است؛ ثانیاً این جنگ و جهاد برای تحمیل عقیده نیست و اگر چنین بود اهل کتاب میان انتخاب اسلام و پرداخت جزیه مختار نمی‌شدند. اهل دین با پذیرش جزیه اولاً مشمول اخوت انسانی - در مقابل اخوت ایمانی - می‌شدند؛ ثالثاً پرداخت جزیه در قبال تأمین امنیت و برخورداری از حقوق شهروندی صورت می‌گرفت؛ هم‌چنین مردمان مغلوب در مقابل دشمنان تحت حمایت حکومت اسلامی قرار می‌گرفتند. در آیات قرآن و آنچه از سنت پیامبر و عملکرد حکومت اسلامی استنباط می‌شود، مجوس در ردیف اهل کتاب قرار گرفته‌است؛ «ان الذین آمنوا و الذین هادوا و الصابئين و النصاری و المجوس و الذین اشركوا...»^{۱۳} در این آیه، این سه گروه با «الذین» از یکدیگر جدا شده‌اند و مجوس در ردیف اهل کتاب قرار گرفته نه مشرکان. گفتنی است عمر در زمان خلافتش درباره مجوسان به مشورت نشست؛ عبدالرحمان بن عوف گفت: «شنودم محمد(ص) را که فرمود: با آنان همان رفتار کنید که با اهل کتاب می‌کنید».^{۱۴} ماوردی نیز ایرانیان را در زمره اهل کتاب آورده‌است؛ به نوشته او «مجوسیان در این که از ایشان جزیه ستانده می‌شود، احکام اهل کتاب را دارند».^{۱۵}

اینک یادآوری چند نکته درباره پژوهش حاضر ضرورت دارد:

۱۰. انفال، ۳۹.

۱۱. توبه، ۱۱.

۱۲. توبه، ۱۱.

۱۳. حج، ۱۷.

۱۴. بلاذری، ۱۶۸.

۱۵. ماوردی، ۲۹۶.

۱. در این مقاله، فتح ایران در دوره خلفای راشدین مورد نظر است؛ زیرا در دوره امویان اهداف فتح اسما و رسما جنبه دینی نداشته و بهره‌برداری اقتصادی و سیاست توسعه-طلبی بر آن غلبه یافته است.

۲. پژوهش حاضر با تکیه بر منابع تاریخی ایران، قرن سوم تا ششم هجری، تدوین شده است. متأسفانه گزارشی از جانب ایرانیان زمان حادثه، که در معرض حمله اقوام بیگانه واقع شدند و علاوه بر سرزمین و مال و جان و ناموس، ارزش‌ها و باورها و اعتقاداتشان نیز در معرض دستبرد و تغییر قرار گرفت، در دست نیست. منابعی هم که ایرانیان مسلمان نگاشته‌اند، اغلب متکی بر روایات مسلمانان است و پس از گذشت حدود سه قرن از رویداد تحریر شده است؛ آنان که به جامعه اسلامی تعلق داشتند یا برپایه اعتقادات یا محافظه‌کارانه فتح ایران را تقدیر الهی دانسته و از آن به‌عنوان خواست خداوند برای پیروزی اسلام و مسلمانان یاد کرده‌اند؛ از این رو در نوشته آنان سوگیری مثبت نسبت به مسلمانان دیده می‌شود.^۳

۳. در محدوده موضوعی پژوهش حاضر کتاب‌ها و مقالات چندی نگاشته شده است. برخی از آن‌ها نگاه گذرایی به فتح ایران داشته‌اند، از جمله: کتاب اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم- ششم میلادی،^{۱۶} نوشته پیگولوسکایا، که نویسنده در بخشی کوتاه از کتابش به فتح ایران پرداخته و روابط عرب حیره و ساسانیان را بررسی کرده- است؛ کتاب فتوحات اعراب در آسیای مرکزی^{۱۷}، نوشته گیب، که مطالب آن به منطقه آسیای مرکزی در پیش از اسلام و حضور اسلام در میان قبایل ترک اختصاص دارد و نیز واجد اشارات مختصری است به علل پیروزی عرب‌ها، مقاومت مردم بومی و خاندان‌های

۱۶. پیگولوسکایا، ن. و، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم- ششم میلادی، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲ ش.

۱۷. گیب، هامیلتون، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ترجمه علی اعظم حیدری آلاشتی، ساری، نشر شلفین، ۱۳۸۵ ش.

محلی ایران و فتح و پیشروی مسلمانان تا بلخ و تسلط بر خراسان به‌خصوص در دوره امویان؛ کتاب ستیز و سازش: زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی،^{۱۸} نوشته چوکسی که تحقیقی است درباره تقابل دو جامعه دینی که ابتدا به ستیز پرداختند و سپس با یکدیگر پیوند خوردند، نویسنده در صدد است تا چگونگی سقوط زرتشتیان به گروه زبردست و ظهور مسلمانان به‌عنوان گروه حاکمان را تبیین نماید، استنادهای نویسنده اغلب متکی به تاریخ طبری و فتوح البلدان بلاذری است و از ویژگی‌های آن دسترسی به برخی منابع زرتشتی است؛ کتاب فتوح اولیه اسلامی،^{۱۹} نوشته دنر، مشتمل بر فتح سوریه و بخش‌هایی از عراق مرکزی و جنوبی و تشکیلات نظامی عرب مسلمان که نویسنده در آن، از فتح اسلامی تعبیر به جنبشی توسعه‌طلبانه کرده و پیشرفت مسلمانان را مدیون تعهد ایدئولوژیکی آنان دانسته است.

تحقیقاتی نیز در زمینه اخلاق جنگ صورت گرفته، از جمله: اخلاق جنگ و صلح و مقایسه آن با جهاد اسلامی،^{۲۰} که در سه بخش با عناوین تئوری‌های جنگ و صلح، جایگاه جنگ در اسلام و مقایسه جهاد اسلامی با تئوری جنگ عادلانه تدوین شده است، بخش سوم کتاب در زمینه مشروعیت توسل به جنگ و مشروعیت روش جنگیدن با پژوهش حاضر هم‌خوانی دارد؛ مقاله «نظریه جنگ عادلانه و اخلاق‌مداری در جنگ در میان مسلمانان (بر پایه آداب الحرب‌ها)»^{۲۱}، که محتوای متون آداب الحرب‌ها را بررسی کرده و ضمن آن به مطابقت نظریه جنگ عادلانه با وجوه اخلاقی جنگ‌های قرون میانه تاریخ اسلام

۱۸. چوکسی، جمشید گرشاسب، ستیز و سازش: زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی، ترجمه نادر میر سعیدی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱ ش.

19. Donner, Fred McGraw, *The Early Islamic Conquests*, New Jersey, Princeton University, 1981.

۲۰. عابدی‌نژاد، عطیه، اخلاق جنگ و صلح و مقایسه آن با جهاد اسلامی، تهران، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۵ ش.

۲۱. نور محمدی نجف آبادی، محمد و همکاران، «نظریه جنگ عادلانه و اخلاق‌مداری در جنگ در میان مسلمانان (بر پایه آداب الحرب‌ها)»، تاریخ و تمدن اسلامی، سال ۱۴، ش ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۹۷ ش.

پرداخته است؛ و مقاله «بررسی و تحلیل نظری اخلاق جنگ در قرآن و حدیث»^{۲۲} که نویسندگان آن دیدگاه اسلام را درباره جنگ و توصیه‌های اخلاقی مرتبط با آن، براساس آیات قرآنی و روایات، بررسی کرده‌اند.

تحقیقاتی نیز اختصاصاً درباره فتح ایران صورت گرفته، از جمله: کتاب تعامل اعراب مسلمان و ایرانیان، اهداف اعراب از حمله به ایران،^{۲۳} اثر یدالله حاجی‌زاده که در آن، کشتار دانشمندان ایران، نابودسازی دین زرتشت و محو زبان فارسی نقد شده است؛ مقاله «درآمدی بر صلح‌نامه‌های مسلمانان با ایرانیان در آغاز فتح ایران»،^{۲۴} نوشته نعمت‌الله صفری فروشانی که در آن، به متن صلح‌نامه‌ها و مطابقت آن‌ها با روایات تاریخ نوشته‌ها، به-خصوص تاریخ طبری و فتوح البلدان بلاذری پرداخته شده است؛ «تعامل طبقات اجتماعی ایران عهد ساسانی با اعراب مسلمان در فتح ایران»^{۲۵} اثر اصغر فروغی ابری به موضع طبقات اجتماعی ایران در برابر حمله مسلمانان پرداخته است؛ مقاله «نقش ایرانیان در فتح ایران به دست اعراب از آغاز تا پایان سده نخست هجری قمری (گروه‌ها، انگیزه و انواع همکاری)»^{۲۶} انگیزه همکاری ایرانیان با مسلمانان فاتح را بررسی کرده است؛ و مقاله «برخورد اعراب با زنان ایرانی (۱۳ تا ۱۳۲ هجری)».^{۲۷}

۲۲. حاج اسماعیلی، محمدرضا و مهدی حبیب‌الهی، «بررسی و تحلیل نظری اخلاق جنگ در قرآن و حدیث»، پژوهش‌نامه اخلاق، سال ۵، ش ۱۵، صص ۳۱-۵۶، بهار ۱۳۹۱ ش.

۲۳. حاجی‌زاده، یدالله، تعامل اعراب مسلمان و ایرانیان، اهداف اعراب از حمله به ایران (بررسی برخی شبهات)، قم، پژوهشکده باقرالعلوم، ۱۳۹۳ ش.

۲۴. صفری فروشانی، نعمت‌الله، «درآمدی بر صلح‌نامه‌های مسلمانان با ایرانیان در آغاز فتح ایران»، مجله تاریخ اسلام، شماره ۲، تیر ۱۳۷۹ ش.

۲۵. فروغی ابری، اصغر، «تعامل طبقات اجتماعی ایران عهد ساسانی با اعراب مسلمان در فتح ایران»، تاریخ در آئینه پژوهش، شماره ۲، ۱۳۸۳ ش.

۲۶. دهقانپور، زهره و محسن معصومی، «نقش ایرانیان در فتح ایران به دست اعراب از آغاز تا پایان سده نخست هجری قمری (گروه‌ها، انگیزه و انواع همکاری)»، مطالعات تاریخ اسلام، سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۹۱ ش.

۲۷. ایمان‌پور، محمدتقی و فاطمه فرخی، «برخورد اعراب با زنان ایرانی (۱۳ تا ۱۳۲ هجری)»، نامه ایران باستان،

پژوهش حاضر رویکرد متفاوتی نسبت به پژوهش‌های ذکر شده دارد. اگر اساس فتح را در سه مؤلفه آموزه‌های قرآنی، روش پیامبر(ص) و عملکرد مسلمانان در نظر بگیریم. این پژوهش نظر به عملکرد مسلمانان دارد که با در نظر آوردن آموزه‌های قرآنی، در چهارچوب معیارهای اصلی جنگ‌های عادلانه، در محدوده زمانی آغاز فتح تا پایان دوره خلفای راشدین را شامل می‌شود.

نظریه جنگ عادلانه

نظریه جنگ عادلانه^{۲۸} از مهم‌ترین نظریه‌های دینی و فلسفی است. نخستین بار سیسرو^{۲۹} نظریه جنگ مشروع را مطرح کرد، ولی تبیین و گسترش آن به آگوستین^{۳۰} (۳۵۴-۴۳۰م)، اندیشمند مسیحی، نسبت داده می‌شود. آگوستین به جنگ مشروع یا عادلانه جنبه الهی داده و آن را از دیدگاه دینی تبیین کرده بود. آگوستین جنگ را در صورتی عادلانه می‌داند که به امر الهی و به فرمان حکومت یا شخصی که دارای مشروعیت الهی است، آغاز شده و هدفش اجرای عدالت و رسیدن به جامعه توحیدی باشد. در این نظریه بر مشروعیت آغاز جنگ، رعایت اخلاق و عدالت در حین جنگ و ترجیح صلح به عنوان وجه پایانی جنگ تأکید شده است.

به گفته کلاوزویتس^{۳۱} جنگ در هیچ شرایطی به مثابه امری مستقل تلقی نمی‌شود، بلکه ابزاری سیاسی است؛^{۳۲} یعنی مجموعه‌ای از مسایل و حوادث سیاسی، نظامی، اجتماعی و امنیتی در زیرمجموعه کلیت جنگ رخ می‌دهد. نتیجه حاصل از جنگ دینی،

سال دهم، شماره اول و دوم، ۱۳۸۹ ش.

28. just war

29. Marcus Tullius Cicero

30. Saint Augustinus

31. Carl Von Clausewitz

۳۲. کلاوزویتس، ۲۹/۲.

دگرگونی در ساختار درونی حکومت‌هاست؛ هم‌چنین موجبات تخریب نیروی نظامی طرف مقابل می‌گردد و اسیران و غنیمت‌ها به دست طرف پیروز می‌افتد. علاوه بر این، به گفته کلاوزویتس: «جز غنیمت‌ها، مقیاس دقیقی از شکست روحیه نیز وجود دارد. جنگ روانی، تاکتیکی برای وادارساختن نیروهای دشمن به فرار یا تسلیم به صورت گروهی یا فردی، تضعیف اراده و پایداری، کاهش روحیه و درنهایت گمراهی فرماندهان دشمن است. این نوع جنگ روانی دارای مقاصد دوربرد است و منظور اصلی آن تغییر عقاید، تمایلات، ارزش‌ها، از بین بردن نیروی پایداری و مقاومت دشمن به وسیله نیروهای داخلی یعنی مردمان آن است».^{۳۳}

از نظر آگوستین سه ویژگی را باید در جنگ‌های عادلانه در نظر داشت و در تمامی مراحل آن را رعایت نمود: اخلاق و عدالت، قوانین طبیعی و زمانی، مشترک‌المنافع بودن. در دیدگاه آگوستین جنگ نه تنها اصلاحی درونی، بلکه بیش‌تر عاملی است برای رسیدن به عدالت مدنی.^{۳۴} عدالت نزد آگوستین فضیلت مدنی و در اندیشه سیسرو، خدمت به دیگران معنا می‌شود و در هر حال تبعیت از عدالت موجب نظم اجتماعی می‌شود.^{۳۵}

آگوستین معتقد است عدالت از نظم طبیعی که منشأ آن خداوند است، سرچشمه می‌گیرد: «پیروی از قانون طبیعی نباید صرفاً برای اداره امور بشری بر زمین برنامه و کاربرد داشته باشد، بلکه باید انسان را به سمت هدف نهایی که معنوی است، پیش ببرد».^{۳۶} بدین بیان قانون طبیعی ابدی است و قانون بشری مقطعی و وابسته به زمان و مکان خاصی. در نگاه آگوستین «قوانین زمانی در صورتی مشروع‌اند که حاکم عادل برای نجات انسان‌ها با استناد به قوانین طبیعی آن‌ها را استخراج کند».^{۳۷} ایده جامعه مشترک‌المنافع برپایه عدالت و

۳۳. شیرازی، ۲۲۰.

34. MacIntyre, 155.

۳۵. باقری، ۲۹-۳۱.

۳۶. همو، ۳۵.

۳۷. همو، ۳۶.

قانون زمانی، توسعه می‌یابد و نیاز به توافق مشترک در میان شهروندان دارد. مشترک‌المنافع حکومتی است که تحت یک قانون مشترک زمانی شکل می‌گیرد.^{۳۸}

در میان متفکران ایرانی مسلمان، فارابی فیلسوف قرن چهارم هجری که متأثر از فلسفه یونانی است و سعی دارد میان نظرات فلسفی و فقهی خود سازگاری ایجاد نماید، جهاد را مترادف با جنگ‌های عادلانه می‌داند،^{۳۹} ولی در مورد شاخصه‌ها و چگونگی آن نظری نمی‌دهد. فارابی هدف غایی «مدینه فاضله» را رسیدن مسلمانان به سعادت می‌داند که با جانشین ساختن خیر ارادی و طبیعی حاصل می‌شود. در تعریف او سعادت امری واحد است، اما تحقق آن در یک شهر یا میان مردم یک سرزمین منوط به شرایط خاص آن می‌باشد.^{۴۰}

در دیدگاه متفکران امروز، چامسکی،^{۴۱} والزر،^{۴۲} موزلی،^{۴۳} لوبان^{۴۴} و ... هرچند نظریه جنگ عادلانه ماهیت ایدئولوژیک خود را از دست داده، ولی با تأکید بر اخلاق جنگ یا جنگ قانونی، نشانه معیارهای ارزش‌گذاری آن بر چگونگی شروع، تداوم و پایان جنگ هم‌چنان مطرح است. چامسکی علت احیای نظریه جنگ عادلانه در قرون جدید را چنین بیان می‌کند: «جنگ عادلانه وسیله‌ای است برای انسانی‌سازی جنگ و وارد کردن ضوابط انسان‌دوستانه در آن».^{۴۵} به گفته موزلی: «این نظریه پلی می‌زند میان اخلاق نظری و اخلاق عملی و کاربردی، چه لازمه آن پیروی از یا دست‌کم در نظر داشتن شرایط و الگوهای

۳۸. همو، ۳۸.

۳۹. امامی کوپایی، ۴۰، ۴۳.

۴۰. همو، ۵۷.

41. Noam Chomsky

42. Michael Walzer

43. Alexander Moseley

44. David Luban

۴۵. چامسکی، ۳۹۵.

فرااخلاقی و نیز تدقیق در مسائل عملی جنگ است».^{۴۶}

در پژوهش حاضر سعی بر آن است تا فتح مسلمانان در ایران با معیارهای اصلی نظریه جنگ عادلانه - که مورد تأیید و تأکید آموزه‌های اسلامی نیز هست - ارزیابی گردد. تطبیق این معیارها با اهداف و عملکرد فاتحان مسلمان، می‌تواند فتح ایران را از منظر رعایت اخلاق، عدالت و ارزش‌های انسانی به‌چالش کشاند. پیش از آن‌که از اسلام به‌عنوان قدرتی سیاسی یاد کنیم، می‌توان آن را به‌منزله قدرتی فرهنگی و اجتماعی در نظر آورد. مسلمانان توصیه‌های اسلام در فتح سرزمین‌های دیگر با هدف برقراری ارزش‌های اخلاقی و انسانی، ایجاد جامعه‌ای برابر با حقوقی برابر و رابطه‌ای برادروار بوده‌است. این‌که آیا شروع و روند و پایان فتوح، عادلانه و مطابق با اصول و آموزه‌های اسلامی بود، باید مورد بررسی و تأمل قرار گیرد. یافتن پاسخ به سؤالات مذکور زمینه‌ساز بررسی مجدد و بازخوانی جریان فتح ایران خواهد گردید.

باری در این پژوهش، ماهیت فتح ایران به دست مسلمانان، با توجه به معیارهای جنگ عادلانه در سه مقوله برخورداری فتح از مشروعیت در آغاز جنگ، رعایت عدالت در حین جنگ، چگونگی برقراری صلح و انعقاد قراردادها در پایان جنگ^{۴۷} بررسی می‌شود.

مشروعیت فتح

برای مشروع بودن هر اقدام جنگی، فراهم آمدن چند شرط ضروری می‌نماید، از جمله داشتن اهداف عادلانه و اعلام جنگ از سوی مرجعی دینی و فرماندهی جنگ توسط شخصیت‌های اخلاقی و مذهبی.

اهداف عادلانه: آگوستین که برای تبیین نظریه جنگ عادلانه از متن کتاب مقدس آغاز می‌کند معتقد است جنگ‌های دینی به فرمان خدا بوده‌است و انسان باید فرمان خدا را

۴۶. موزلی، ۷۸.

۴۷. این تقسیم‌بندی توسط Orend صورت گرفته‌است (Orend, 5).

اطاعت کند.^{۴۸} فتوح نیز جنگی دینی محسوب می‌شود که باید بر پایه آموزه‌های اسلامی شده و پایان یافته باشد. از علل اصلی اقدام مسلمانان به فتوح، تأکید آنان بر جهان‌شمولی دین اسلام است. آیاتی چند در قرآن حاکی از آن است که خداوند اراده کرده است این دین بر دیگر ادیان غلبه کند و در سراسر گیتی حاکمیت یابد. «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله...»؛ اوست کسی که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان عالم تسلط دهد...». این عبارت در سوره‌های فتح، ۲۸، صف، ۹ و توبه، ۳۳ تکرار شده است و به گفته علامه طباطبایی «منظور از ادیان (الدین کله) همه روش‌های غیر خدایی است که بین بشر سلوک می‌شود».^{۴۹}

هم‌چنین آیه ۱۲۳ از سوره توبه دلالت دارد بر جهاد عمومی برای گسترش اسلام: «یا ایها الذین آمنوا قاتلوا الذین یلونکم من الکفار و لیجدوا فیکم غلظة و اعلموا ان الله مع المتقین؛ ای اهل ایمان! با کافران، از آنان که با شما نزدیک‌ترند شروع به جهاد کنید و باید کفار در شما درشتی و نیرومندی و قوت و پایداری حس کنند و بدانید که خدا همیشه با پرهیزکاران است». در این آیه دستور جهاد عمومی داده شده است تا از هر طرف در دنیا اسلام را گسترش دهند. طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد «وقتی که می‌فرماید هر طایفه از مؤمنان باید با کفار هم‌جوار خود کارزار کنند، معنایش همان گسترش دادن اسلام است بر دنیا و بر تمامی ساکنان ربع مسکون».^{۵۰}

در سخن فارابی مشروعیت جنگ زمانی فراهم می‌شود که هدف از آن برخورداری مردم مغلوب از خیر و منفعتی باشد و تحمیل سعادت و فضیلتی که آن را نمی‌شناسند.^{۵۱} این نظریه نیز برگرفته از دیدگاه‌های آگوستین درباره جنگ‌های عادلانه است؛ چه این آگوستین

۴۸. ویلیامز، ۴۲۵.

۴۹. طباطبایی، ۵۱۷/۱۹.

۵۰. همو، ۶۴۲/۹.

۵۱. امامی کوپایی، ۵۸-۵۹.

بود که به رهبران سیاسی اجازه داد با استفاده از مواضع خود دیگران را وادار به زندگی همراه با فضیلت کنند».^{۵۲}

بدین ترتیب می‌توان فرض کرد جنگ مسلمانان با حاکمیت ساسانی و سپس فتح ایران با هدف دفاع از ارزش‌های جهان‌شمول اسلامی و ایجاد حکومت اسلامی در قلمرو وسیع-تری صورت گرفته است. به هر حال باید جنگ یا جهاد و فتح در قالب جنگی دینی با در نظر گرفتن اصل مشروعیت و عدالت، قابلیت تبیین و تفسیر داشته باشد.

چگونگی فتح ایران نشان می‌دهد اگرچه در آغاز فتوح انگیزه خلفا و فرماندهان بیشتر بر پایه اعتقادات مذهبی بوده، ولی در اغلب موارد مسایل اقتصادی و سیاسی بر آن غلبه می‌کرده است. در اغلب متون تاریخی با این واقعیت روبه‌روایم که تنگناهای مالی در ایجاد رفاه برای مسلمانان عرب یا مشغول کردن آنان به جنگ - خویی که به صورت ذاتی و شاید کسبی در آنان نهادینه شده بود - ضرورت فتح ایران را برایشان رقم زد. بدین ترتیب این سؤال پیش می‌آید که آیا جنگی با این دسته از اهداف و نیت می‌تواند در چهارچوب جنگی عادلانه با مقاصد عدالت‌خواهانه تعریف و تبیین گردد؟

طبری گزارش می‌کند که ابوبکر از سپاه مسلمانان خواسته بود در جنگ‌ها از خداوند کمک بخواهند و کار آخرت را بر دنیا ترجیح بشمارند و از آن‌چه خدا ممنوع کرده پرهیز کنند، اما با گذشت زمان، از جنبه معنوی اهداف جنگ‌ها و فتوح کاسته شد. سخنان عمر، وقتی سپاهیان را راهی فتح سرزمین ایران می‌کند، قابل تأمل است. او ابتدا به تنگی سرزمین حجاز و مشکلات اقتصادی ناشی از آن برای مسلمانان اشاره می‌کند و سپس از وعده‌های الهی در ازای گسترش اسلام و حاکمیت اسلامی یاد می‌نماید. او به مسلمانان گفته بود: «حجاز جای ماندن شما نیست، مگر آن‌که آذوقه جای دیگر جویید که مردم حجاز جز به این وسیله نیرو نگیرند. روندگان مهاجر که به وعده خدا می‌رفتند کجا شدند؟ در زمین روان شوید که خدایتان در قرآن وعده داده که آن را به شما می‌دهد و فرموده که اسلام را بر همه

دین‌ها چیره می‌کند...»^{۵۳} گزارش دیگر طبری حکایت از آن دارد که عمر مسلمانان را با هدف رسیدن به رفاه مادی به فتح ایران زمین ترغیب می‌کرده است: «به جهاد قومی روید که معاش مرفه دارند، شاید خدایتان از آن نصیبی دهد و با دیگر کسان آسوده سر کنید»^{۵۴}.

هم‌چنین گزارش مورخان نشان می‌دهد که جز انگشت‌شماری از فرماندهان از جمله سعد بن ابی‌وقاص و نَعْمَان بن مَقْرَن که با هدف جهاد فی سبیل الله می‌جنگیدند،^{۵۵} اغلب فرماندهان انگیزه اقتصادی و دست‌یابی به سرزمینی حاصلخیز و غنی برای رسیدن به زندگی مرفه را هدف اصلی فتح سرزمین ایران می‌دانسته‌اند. وقتی عمر از جریر بن عبدالله خواست تا با افراش به کمک مثنیٰ رود، ابتدا نپذیرفت، ولی با وعده سهم بیش‌تر (از غنایم) رضایت داد.^{۵۶} عاصم بن عمر، فرمانده دیگر، در جنگ مدائن به سپاهیان زیردست خود گفته بود: «این دیاری است که خدا مردم آن را به شما حلال کرده ... شما برترید و خدا با شماست، اگر پایداری کنید و چنان‌که باید ضربت بزنید اموال و زنان و فرزندان و دیارشان از آن شماست ... مگر نمی‌بینید که سرزمین شما بیابان و لم یزرع است»^{۵۷}. در دوره‌های بعد، خصوص دوره امویان، اهداف توسعه‌طلبانه به اهداف اقتصادی اضافه شد و فتح جنبه دینی خود را از دست داد. دین در تحقیق خود به این نتیجه رسیده است که هرچند برخی از نخبگان حاکم صرفاً به دلیل خواست خداوند به گسترش اسلام و فتح مناطق جدید می‌اندیشیدند، ولی بسیاری از نظامیان مطمئناً برای دست‌یابی به رفاه بیشتر، اقدام نظامی را حق

۵۳. طبری، ۲۷۲/۳.

۵۴. همو، ۴۶۳/۳.

۵۵. مسکویه، ۳۴/۱، ۳۰۹، ۳۵۲؛ ولی همه فرماندهان چنین نبودند. حاکم نیشابوری درباره حرکت عبدالله بن عامر و سعید بن عاص به سوی خراسان می‌نویسد: «هریک از راهی دنیوی به طلب جاهی اخروی شتافتند» (حاکم نیشابوری، ۲۰۴).

۵۶. طبری، ۴۶۰/۳.

۵۷. همو، ۵۳۲/۳.

خود می دانستند.^{۵۸}

مشروعیت دینی و الهی جنگ: برپایه نظریه جنگ عادلانه، یکی دیگر از معیارهای مشروعیت جنگ‌های مذهبی، محقق بودن اقدام‌کنندگان به جنگ می‌باشد. فرمان جنگ می‌باید از سوی شخصی که مشروعیت الهی داشته، صادر می‌شود، چه مرجع صادرکننده با اندیشه و هدف رسیدن به زندگی معنوی، جنگ عادلانه را رهبری می‌کرد. در فتوح اسلامی قدرت مشروعی که می‌توانست فرمان جنگ یا فتح را صادر کند، خدا، پیامبر (ص) یا خلیفه او می‌توانست باشد. جنگ‌ها و فتوح در ابتدا به دستور پیامبر (ص) با استناد به آیات قرآن و سپس به دستور خلفای راشدین صورت می‌گرفت، با وجود این، برخی از متون تاریخی تخطی از دستور خلفا را گزارش داده‌اند. درباره پیشروی در خراسان ابن‌اعثم می‌نویسد: «عمر گفته بود ما را به ولایت خراسان هیچ حاجت نیست ... ما را با خراسان و خراسان را با ما هیچ کاری نیست. کاشکی میان ما و خراسان کوه‌ها بودی از آهن و دریاها بودی از آتش، و هزار سدی بودی در میان چون سد سکندر».^{۵۹} طبری نیز نارضایی عمر را از فتح خراسان گزارش می‌کند.^{۶۰} ولی فرماندهان سپاه اغلب بدون اجازه عمر به پیشروی‌های خود در ایران ادامه دادند و همین امر مشروعیت فتوح را زیر سؤال می‌برد.

در دوره عثمان نیز تخطی از دستورات خلیفه وجود داشت. سعید بن عاص با وجود سختی‌های جنگ در طبرستان «بی‌آن‌که نامه و فرمانی دریافت کند» به طبرستان لشکر

58. Donner, 270.

۵۹. ابن‌اعثم، ۲۶۱. البته ابن‌اعثم در ادامه از نظر علی (ع) درباره شهرهای خراسان به‌طور مفصل یاد می‌کند که در واقع رد نظر عمر است.

۶۰. طبری، ۳/۲۴۶، ۴۶۰، ۵۳۲، ۲۵۷/۴، ۶۳؛ مسکویه، ۱/۳۴، ۳۰۹، ۳۵۲؛ ولی همه فرماندهان چنین نبودند. حاکم نیشابوری درباره حرکت عبدالله بن عامر و سعید بن عاص به سوی خراسان می‌نویسد: «هریک از راهی دنیوی به طلب جاهی اخروی شتافتند» (حاکم نیشابوری، ۲۰۴)؛ ابن‌اعثم، ۲۶۱. البته ابن‌اعثم در ادامه از نظر علی (ع) درباره شهرهای خراسان به‌طور مفصل یاد می‌کند که در واقع رد نظر عمر است؛ Donner, 270.

کشید^{۶۱} و به نوشته طبری «سپاه اسلام چنان در سختی قرار گرفتند که نماز خوف کردند».^{۶۲}

صلاحیت اخلاقی و دینی فرماندهان جنگ: علاوه بر مرجع صادرکننده، مرجع اجراکننده نیز می‌باید مشروعیت لازم برای هدایت سپاه را می‌داشت. او در حین جنگ جانسین رهبر دینی محسوب می‌شد. به قول موزلی: «درست است که رهبران سیاسی در میدان جنگ حضور ندارند، ولی مسئول همه اعمالی‌اند که در میدان جنگ رخ می‌دهد».^{۶۳}

مسلمانان فرماندهان سپاه در حین جنگ با موارد پیش‌بینی نشده‌ای مواجه می‌شدند و می‌بایست تصمیماتی در چهارچوب آموزه‌های اسلامی اتخاذ کنند. به‌همین رو خلفا سعی داشتند فرماندهان را از میان فقها و محدثان انتخاب کنند یا گروهی از افراد مؤمن و معتقد و فقیه را به‌عنوان مشاور همراهشان بفرستند تا «کاری بدون مشورت آنان فیصل ندهند».^{۶۴}

طبری تأکید می‌کند: «وقتی که سپاهی از مؤمنان پیش عمر فراهم می‌شدند، یکی از اهل حدیث و فقه را سالارشان می‌کرد».^{۶۵} دنر می‌نویسد: «اولین فرماندهان اغلب از نخبگان وفادار قبیله‌ای بودند که از الگوی سیاستی پیامبر، یعنی تألیف قلوب پیروی می‌کردند».^{۶۶}

اگر فرماندهان مسلمان، مقید به اجرای قوانین و احکام اسلامی می‌بودند، بهترین نتیجه حاصل می‌شد، زیرا آنان با اشراف به آنچه در میدان جنگ می‌گذشت و با توجه به موقعیت جنگاوران، می‌توانستند صحیح‌ترین تصمیم‌ها را اتخاذ کنند، ولی اگر فرمانده شخصی مذدبذ می‌بود که هنوز با علایق و ابعاد شخصیتی عرب‌های دوره جاهلی مأنوس بود، نتیجه عکس حاصل می‌شد. اولین فرماندهان سپاه عمر از صحابی پیامبر بودند، مانند مثنی بن حارثه شیبانی و سعد بن ابی وقاص، ولی به تدریج شرایط گزینش فرماندهان تغییر

۶۱. بلاذری، ۱۸۳.

۶۲. طبری، ۲۴۰/۴.

۶۳. موزلی، ۶۵.

۶۴. مسعودی، ۶۶۵/۱.

۶۵. طبری، ۲۶۰/۳.

کرد. شرایط عمر برای فرماندهان، داوطلب شدن، صبوری، احتیاط و رازداری بود. عمر فرماندهی جنگ با پارسیان را به ابو عبید، اولین داوطلب، واگذار کرد، اما سلیط بن قیس انصاری از قبیله بنی نجار را همراه ابو عبید کرد و استدلالش آن بود که سلیط به لحاظ دیانت بر ابو عبید برتری دارد، ولی به علت شتابزدگی نمی تواند خود فرمانده جنگ شود.^{۶۷} عمر به ابو عبید توصیه کرد: «به یاران پیامبر گوش فرا دار و آنان را در کار شرکت بده و در کارها شتاب بسیار مکن، تا زیر و روی آن را معلوم کنی، که جنگ است و در جنگ جز مرد محتاط که فرصت و تأمل نیک شناسد، به کار نیاید».^{۶۸}

عمر هم چنین گاه بر نافرمانی ها و رفتارهای غیراسلامی فرماندهان چشم می پوشاند؛ از جمله با آن که به عمل کرد ابو موسی اشعری شک داشت و خبرهایی در آن باره بدو می رسید، فقط به سرزنش او بسنده می کرد^{۶۹} و هرگز او را از فرماندهی سپاه عزل نکرد.

علاوه بر این، عمر از شرایط تعیین شده ابوبکر در انتخاب سپاهیان نیز عدول کرد. درحالی که ابوبکر به خالد سفارش کرده بود «کسانی را که با مرتدان جنگیده اند و پس از رسول خدا بر اسلام ثبات ورزیده اند، با خود ببرید و کسی از مرتدان با شما به جنگ نیاید»،^{۷۰} عمر برخلاف ابوبکر مجوز جنگیدن برای مرتدشدگان را نیز صادر کرد؛^{۷۱} هر چند تأکید داشت به هیچ کس از آنان سالاری داده نشود.^{۷۲} بی دقتی در انتخاب و انتصاب فرماندهان و سپاهیان، در دوره عمر و سپس عثمان موجب گردید تا رفتارهای غیراسلامی هر چه بیشتر به منصفه ظهور و عمل درآید، زیرا نه فرمانده به اصول اسلامی پای بند بود نه سپاهیان که از گروه های مختلف، از جمله مرتدان و گاه اسرای نامسلمان تشکیل می شدند.

۶۷. دینوری، ۱۴۴.

۶۸. طبری، ۴۴۵/۳.

۶۹. ابن اعمش، ۲۱۶.

۷۰. طبری، ۳۷۲/۳.

۷۱. مسکویه، ۲۷۵/۱؛ طبری، ۴۴۸/۳، ۲۵/۴.

۷۲. طبری، ۵۳۰/۳-۵۳۱.

رعایت اخلاق و عدالت

در جنگ‌های عادلانه، در شروع، حین، پایان جنگ می‌باید اخلاق و عدالت رعایت شود. عدالت به منزله رعایت حقوق طبیعی تمامی افرادی است که در قلمرو جامعه اسلامی قرار می‌گیرند، اعم از مسلمان یا غیرمسلمان؛ نیز به معنای برابری مسلمانان است از هر قوم و قبیله و ملیتی در استفاده از حقوق مادی و اجتماعی. رعایت عدالت و اخلاق در رفتار مسلمانان با مردم مغلوب و هم‌چنین رعایت عدالت در قراردادهای تنظیم‌شده با آنان می‌تواند معیار و میزانی برای سنجش پای‌بندی مسلمانان به آموزه‌های اسلامی باشد.

رعایت اخلاق حین جنگ: از نظر آگوستین و سیسرو اگر آغاز یک جنگ غیراخلاقی باشد، مراحل بعد نیز غیراخلاقی خواهد بود و اگر جنگ اخلاقی شروع شود، بدان معنا نیست که هر عملی برای پیشبرد آن اخلاقی خواهد بود و «شرط لازم اخلاقی بودن یک فعل در جریان یک جنگ، اخلاقی بودن خود آن جنگ است، اما این شرط برای اخلاقی بودن آن فعل شرط کافی نیست».^{۷۳}

آموزه‌های قرآنی مسلمانان را از تعدی به غیرمسلمانان نهی کرده‌است. قبلا اشاره شد که آیه ۱۹۰ در سوره بقره تأکید دارد بر این که «و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لاتعتدوا الله لا یحب المعتدین؛ و در راه خدا با آنان که به جنگ و دشمنی شما برخیزند، جهاد کنید لکن از حد تجاوز نکنید که محققا خدا متجاوزان را دوست ندارد».

فلاسفه اخلاق نیز در ارزیابی اخلاقی رفتار نظامیان، بر دو اصل تناسب و ترجیح تأکید دارند. تناسب بین دستاوردهای نظامی و ایده‌های به‌وجود آمده، و اصل ترجیح برای مشخص کردن شکل و میزان خشونت.^{۷۴} در واقع هر عمل می‌باید متناسب با هدف به‌کار گرفته شود.

فتوح از دوره ابوبکر به خارج از عربستان کشیده شد. ابوبکر از مسلمانان خواسته بود

۷۳. پیک حرفه، ۱۲۱.

۷۴. همو، ۱۲۲.

تا از آن چه خدا ممنوع کرده پرهیز کنند.^{۷۵} از محتوای نامه‌های خالد بن ولید، فرمانده سپاه ابوبکر، خطاب به شاهان و مرزبانان سرزمین پارس نیز برمی‌آید که فرماندهان جنگ در صدد بوده‌اند تا احکام اسلامی رعایت گردد؛^{۷۶} با این همه، خالد و سران سپاه ابوبکر از ویرانگری و کشتار به‌دور نبودند. پس از شکست پارسیان در هر یک از جنگ‌ها، گرفتن غنائم، به اسارت درآوردن زنان و فرزند جنگاوران و کسانی که بدانها کمک کرده بودند،^{۷۷} هدف گرفتن چشم دشمنان،^{۷۸} گردن زدن مردمان^{۷۹} و گروگان گرفتن^{۸۰} که در تعالیم اسلامی، به‌خصوص درباره اهل کتاب نهی شده بود، بارها تکرار گردید. در جنگ حیره خالد گفته بود: «اسیر نگیرید، هیچ‌کس را نکشید، مگر آن‌که مقاومت کند»، ولی خود وقتی اسرا را آوردند، کسانی را تعیین کرد تا گردنشان را زدند. آنان با آب رودی که از خون سپاهیان ایران آغشته بود، گندم‌ها را آرد کرده و قوت سپاهیان را که ۱۸ هزار کس بودند فراهم آوردند^{۸۱} و مردم بی‌پناه محصور در قلعه‌ها را گردن زدند، به زنان تجاوز کردند، زنان و فرزندان را به اسارت بردند و میان سپاهیان تقسیم کردند. حتی پس از جنگ، بازماندگان پارسی را هر کجا یافتند، کشتند.^{۸۲}

۷۵. طبری، ۲۷۲/۳.

۷۶. «دعوت می‌کنم شما را که به دین ما وارد شوید و در آن صورت زمین‌های شما را به خودتان واگذار می‌کنیم و به سوی دیگر مردم حمله می‌بریم و اگر به دین ما در نیابید به دست مردمی خواهید افتاد که مرگ را هم چنان دوست می‌دارند که شما زندگی را» (طبری، ۵۷۲/۲).

۷۷. علاوه بر قرآن و حدیث، «همه متفکران حقوق جمعیت غیر نظامی را جدای از نظامیان و جنگندگان در نظر می‌گیرند. بخصوص در جنگ عادلانه که برآمده از تفکر دینی است» (موزلی، ۷۴).

۷۸. طبری، ۳۲۳/۲.

۷۹. همو، ۳۵۷/۳.

۸۰. همو، ۳۴۴.

۸۱. همو، ۳۵۷؛ مجمل التواریخ و القصص، ۲۶۸.

۸۲. طبری، ۳۷۷/۳، ۲۸۰. امروزه جنایت‌های جنگی در مجامع بین‌المللی تعریف شده و دادگاه‌های جنایی بین‌المللی درباره آن قضاوت می‌کنند (هر چند قضاوت‌ها تحت تأثیر روابط سیاسی قرار می‌گیرد). منظور از جنایت‌های

از زمان عمر، خلیفه دوم، رویارویی مسلمانان با حاکمیت ساسانی شروع شد. عمر، در همان روزهای نخستین خلافت از مسلمانان دعوت به جهاد کرد و آنان را ترغیب نمود تا به سوی دیار پارسیان روند، «اما هیچ‌کس داوطلب سرزمین پارسیان نمی‌شد، زیرا جبهه پارسیان برای آنان ناخوشایند و سنگین بود، چه قدرت و شوکت و نیروی پادشاهان آن بسیار بود و بر امت‌ها تسلط داشتند».^{۸۳} اصرار به جنگ با پارسیان _ دربارۀ علت آن قبلاً سخن گفته شد _ خواه ناخواه آغازگر جنگی شد که به پیروزی مسلمانان انجامید. عملکرد مسلمانان در حین جنگ نشان داد که آنان مقید به رعایت موازین اسلامی نبودند. به گفته طبری، غنایمی که در جنگ قادسیه به دست آمد، چندان بود که هرگز مانند آن فراهم نیامده بود و پس از آن نیز به جنگ نیامد.^{۸۴} بعد از شکست پارسیان، مثنی بن حارثه یکی از مسلمانان پارسی را پیش می‌خواند که می‌آمد و او گردنش را می‌زد یا به یکی می‌گفت تا رفیقش را بکشد. طبری نام افرادی از مسلمانان را آورده که هر کدام ۱۰۰ تن یا بیش‌تر از پارسیان کشته بودند.^{۸۵} کشتگان جنگ اُلیس^{۸۶} ۷۰ هزار کس بود. در جنگ بُویب، استخوان‌های سر و اعضای پیکر کشتگان که شمارشان تا ۱۰۰ هزار کس تخمین زده می‌شد، هم‌چنان در زمین‌های اطراف بویب بود تا چاک خاک‌ها آن را بپوشانید.^{۸۷}

جنگ قادسیه با شکست پارسیان و کشته‌شدن رستم به جنگ مداین و سپس جلولاء کشیده شد. پیروز هر دو میدان مسلمانان بودند. گزارش مسکویه از جنگ جلولاء یکی از فجایع جنگی را یادآور می‌شود که در تاریخ جنگ‌ها بارها تکرار شده است. او می‌نویسد:

جنگی، جنایت علیه بشریت است که شامل قساوت‌هایی نظیر کشتن، به بردگی در آوردن، اخراج و نقل مکان دادن اجباری، شکنجه و تجاوز جنسی می‌شود» (گریفیتس، ۲۱۵).

۸۳. طبری، ۶۳۱/۲.

۸۴. همو، ۵۶۵.

۸۵. همانجا.

۸۶. محلی در جنوب عراق، در نزدیکی حیره.

۸۷. طبری، ۴۶۷/۲.

«در جنگ جلولا علاوه بر آن که صدهزار نفر کشته شدند، زنان گرفتار را نیز بهر کردند که بگرفتندشان و برای ایشان بزاییدند».^{۸۸} مؤلف مجمل التواریخ در وجه تسمیه این جنگ می-نویسد: عرب گفتند «جللت یا لقتلی یعنی به خون جلا داده است».^{۸۹}

ایرانیان بعد از شکست‌های پی در پی برای جلوگیری از پیشروی مسلمانان، به گرد آوردن سپاه اقدام کردند. همه مردمان نواحی مرزی و مرزداران و بزرگان پارسی که در قادسیه و جنگ‌های پیشین غایب بودند و شمارشان کم‌تر از شرکت‌کنندگان در جنگ‌های پیشین نبود، آمده بودند. مردم دیلمان و ری و آذربایجان با هم مکاتبه کرده، متحد شدند. مسلمانان نیز آماده جنگ شدند و نهایند محل تلاقی بود. مسلمانان در صدد بودند تا پارسیان را تحریک به جنگ کنند تا شروع‌کننده آنان باشند. جنگی سخت درگرفت، از پارسیان بسیار کشته شدند. به گفته طبری: «جنگشان از جنگ‌های بزرگ کم‌تر نبود».^{۹۰} مقدسی درباره این شکست ایرانیان می‌نویسد: «از ایشان چندان کشتند که خدای داند و از اموال و غنیمت‌ها چندان نصیب ایشان گردید که در هیچ کتابی اندازه آن ذکر نشده است». این کشتارها چنان مهیب بود که به اعتقاد مقدسی، ایرانیان را پس از آن جنگ «دیگر تجمع و هم‌گروه‌شدنی نبود. از این روی این نبرد فتح الفتوح نام گرفت».^{۹۱} تفاوت میان این فتح الفتوح با فتح مورد نظر قرآن تأمل‌برانگیز است.

بعد از شکست حکومت ساسانی در مقابل مسلمانان، با پدیده‌ای با عنوان جنگ شهرها روبه‌رویم. مسلمانان این بار به فتح شهر به شهر ایران پرداخته و مردم شهرها بدون پشتوانه حکومتی مرکزی در مقابل مهاجمان مقاومت کرده، از شهر و داشته‌های خود دفاع می‌نمودند. جنگ شهرها معمولاً در صورت نبود قدرت مقتدر رخ می‌دهد. در این برهه از

۸۸. مسکویه، ۳۲۹/۱.

۸۹. مجمل التواریخ و القصص، ۲۶۹، ۲۷۴.

۹۰. طبری، ۲۴۵/۳.

۹۱. مقدسی، ۱۹۲/۳-۱۹۳.

زمان با این که حکومت ساسانی از عرب‌ها شکست خورده بود، مردمان شهرها به راحتی تسلیم عرب‌ها نشدند. وجه تمایز جنگ شهرها با جنگ حکومت‌ها، حضور کارگزاران غیرنظامی در مقام رهبری جنگ شهرها است. رهبران نظامی به پیروزی فکر می‌کنند، در حالی که مسئولان غیرنظامی کم‌تر جنگ طلب‌اند و به وضع بعد از جنگ توجه دارند.^{۹۲} اگر فتح شهرها را به دست مسلمانان جنگی دینی برای تسلط بر مردمی غیرمسلمان و دعوت آنان به اسلام تلقی نماییم، معیارهای سنجش چنین جنگی مسلماً می‌باید با جنگ‌های دیگر متفاوت و از قواعد و قوانین دیگری پیروی نماید. آیا آن‌چه در ایران و به خصوص فتح شهرها رخ داد حکایت از رعایت معیارهای یک جنگ دینی، مطابق با آموزه‌های اسلامی داشت؟

بنابر تعالیم اسلامی، می‌باید پس از سقوط حاکمیت ساسانی به عنوان حاکمیت غیراسلامی، برقراری صلح با مردم ایران در اولویت قرار می‌گرفت، ولی آن‌چه رخ داد چون دیگر جنگ‌ها ویرانگری، تخریب، کشتار، آوارگی و دربه‌داری‌های مردم ایران را به همراه داشت. جنگ در شهرهای ایران اغلب با مقاومت مردم مواجه شد، به خصوص در اهواز و فارس. این مردمان پس از تحمل آسیب‌های جدی و کشتار و غارت تسلیم می‌شدند و پیمان صلح بسته می‌شد. فرمانده مسلمان در این منطقه ابوموسی اشعری بود که روحیه جنگجویی داشت و با وجود تأکید عمر و گروهی از سران و لشکریان مسلمان بر رعایت احکام اسلامی، او و سپاهش همان کردند که خود می‌خواستند.

دینوری می‌نویسد: «رعب و وحشت از ابو موسی اشعری چنان در دل مردم ایران جای گرفته بود که روستاییان و شهریان از پیش او می‌گریختند. مسلمان در جنگ شوشتر، از ایرانیان هزار تن کشته و ششصد تن اسیر کردند» (ابوموسی اسیران را پیش آورد و گردن زد).^{۹۳} ابن‌اعثم بیشتر از هر مورخ دیگری به ابعاد شخصیتی ابوموسی اشعری و دیگر

92. Halperin, 86.

۹۳. دینوری، ۱۶۵.

جنگجویان عرب توجه داشته است. رعب و وحشت از ابو موسی اشعری چنان در دل مردم ایران جای گرفته بود که روستاییان و شهریان از پیش او می‌گریختند. «لشکر اسلام در شهر (تستر) به کشتن و غارت کردن دست برآوردند و کشتن بسیار کرده و اموال و ذخایر و نفایس به دست مسلمانان افتاد مردم شوشتر چندان که توانستند از دروازه‌های دیگر بگریختند و از دیوارهای حصار خود را بیرون انداختند».^{۹۴} قتل و غارت‌ها شامل زنان و کودکان نیز می‌شد. در مناذر کبری «مردان را تا کودکانی که نزدیک به حد بلوغ بودند بکشتند؛ زنان و فرزندان ایشان را برده گرفتند و مال و چارپایان بسیار در قبضه اقتدار آوردند».^{۹۵}

طبری درباره اسرای رامهرمز نوشته، از آنان به‌عنوان برده یاد می‌کند. در مورد زنان بارگرفته از فجایع مرسوم در جنگ‌های دیگر_ عمر حکم کرده بود: «هر برده که از رامهرمز آورده باشند بازفرستد و اگر در میان بردگان زنی بار گرفته باشد از مسلمانی، آن زن را نگاه دارند تا بار بنهد و او را به اسلام آمدن و بازگشتن مخیر گردانند هر کدام که اختیار نماید بر آن جمله روند».^{۹۶} این جمله گویای حدیثی مفصل است از آن‌چه بر سر زنان بی‌پناه آمده- است.

در فتح ری «چندان از مردم ری کشته شدند که کشتگان را با نی شمار کردند و غنیمتی که خدا در ری نصیب مسلمانان کرد همانند غنایم مداین بود».^{۹۷} چوکسی با استناد بر یک سند زرتشتی درباره فتح جبال می‌نویسد: «تازیان خانه‌های صاحبان خانه‌ها و املاک دهگانان را سوزاندند و غارت کردند».^{۹۸}

بیش‌تر شهرهای فارس به جنگ گشوده شد. برطبق گفته چوکسی، در سراسر فارس

۹۴. ابن‌اعثم، ۲۱۸، ۲۲۳.

۹۵. همو، ۲۱۲.

۹۶. طبری، ۲۶۳/۳.

۹۷. همو، ۲۳۱.

۹۸. چوکسی، ۶۱.

جدایی، ستیز و عدم همکاری در سطح محلی وجود داشت. بسیاری از زرتشتیان فارس ترجیح دادند ترک وطن کنند تا این که به همزیستی با تازه‌واردان بپردازند.^{۹۹} خواسته عبیدالله بن معمر، از فرماندهان عثمان، حکایت از بی‌اخلاقی‌های مغایر با تعالیم اسلام در فارس دارد و بیش‌تر بیانگر حس انتقام‌جویی در مقابل مقاومت مردم فارس دارد. به گفته طبری: «او در جنگ با مردم استخر، چون به مرگ نزدیک شد به یارانش گفت چون شهر را گشودید، به خون‌خواهی من ساعتی از مردم آن‌جا را بکشید.»^{۱۰۰} این در حالی است که یکی از پشتوانه‌های نظریه جنگ عادلانه خودداری از اقدامات تلافی‌جویانه است.^{۱۰۱} در دیدگاه خلیل هرثمی شعرانی^{۱۰۲} نیز «تقوای الهی بایست فرمانده را به سمت بخشایش و ترک انتقام در هنگام پیروزی سوق دهد».^{۱۰۳}

در دوره عثمان، سپاهیان اسلام در ادامه فتوح به خراسان، طبرستان، آذربایجان و فارس رفتند. البته بیش‌تر فتوحات معطوف به شرق بود و جز خراسان در دیگر مناطق موفقیت چندانی نداشتند. طبری از نامه عثمان به عاملانش چنین خبر می‌دهد: «خدا به پیشوایان گفته حمایت‌گران باشند نه خراج‌گیر. پیشروان دین امت حمایت‌گر بوده‌اند نه خراج‌گذار، چیزی نمانده که پیشوایان شما خراج‌گیر شوند و حمایت‌گر نباشند ... به اهل ذمه پردازید و حقشان را بدهید و تعهدشان را بگیریید. آن‌گاه به کمک درست پیمانی بر دشمنانی که با آنان سر و کار دارید ظفر جویند».^{۱۰۴} گفته‌های عثمان حکایت از تغییر رویه نظامیان و رهبران آنان دارد. هرچند عثمان سعی کرده بود مسلمانان را به تعالیم اسلامی پای‌بند نماید، ولی منابع تاریخی رفتار سپاهیان مسلمان را مانند جنگجویان دیگر ادوار تاریخی، رفتاری

۹۹. همو، ۱۳۵.

۱۰۰. طبری، ۱۷۷/۴.

101. Orend, 19.

۱۰۲. مؤلف کتابی با عنوان *سیاسة الحروب* که ابن ندیم در *الفهرست* از آن نام برده است.

۱۰۳. نور محمدی نجف آبادی و ...، ۱۱۴.

۱۰۴. همو، ۲۴۵.

خسونت‌آمیز همراه با کشتار، غارت و اسارت و ... گزارش می‌دهند.

عبدالله بن عامر که در زمان عثمان رهسپار خراسان شد، ابتدا با مقاومت مردم نیشابور روبه‌رو گردید. ابن‌اعثم گزارش می‌دهد مسلمانان که وارد نیشابور شدند، چون به اهل شهر کینه داشتند، دست به کشتن و غارت زدند؛ «آن روز از وقت صبح تا نماز شام می‌کشتند و غارت می‌کردند». او در ادامه می‌نویسد: «لشکر به اطراف و جوانب فرستاد، سواد نیشابور و روستاها را غارت نمود و با اهل شهر جنگ آغازید. هر که را به دست او می‌افتاد، می‌کشت یا مثله می‌کرد».^{۱۰۵} مقاومت و سخت‌کشی‌های عبدالله بن عامر در معامله با مردم شکست خورده، اوضاع را به نفع او تغییر داد. تقاضاهای صلح از شهرهای مختلف رسید. علی‌رغم درخواست صلح از جانب حکام و مردم شهرها و کمک‌های آنان برای تسهیل ورود مسلمانان به شهرها، مسلمانان به رفتارهای غیراسلامی و حتی غیرانسانی دست یازیدند. یعقوبی نیز در گزارش از فتح مرو به رفتار امیر بن احمر حاکم مرو اشاره می‌کند که چون مردم مرو خواستند شورش کنند «شمشیر در میان ایشان گذاشت تا آنان را از میان برد. کشتار چنان عظیم بود که عثمان توبیخش کرد».^{۱۰۶} بلاذری از فتح طخارستان خبر می‌دهد و این‌که «مسلمانان به رعب تمام کشتار می‌کردند».^{۱۰۷} سعید بن عاص در فتح طبرستان، طمیس/ تمیشه را که بر ساحل دریا بود، محاصره کرد. مردم امان خواستند، «امانشان داد که یکیشان را نکشد و چون قلعه را گشودند، همگی را بکشت، جز یکی و هرچه در قلعه بود غارت کرد».^{۱۰۸}

اخبار ضد و نقیضی در مورد فتح سیستان مشاهده می‌شود. گزارش ابن‌اعثم حاکی از آن است که مردم سیستان نیز جنگ را ترجیح دادند. مسلمانان «شهر را به شمشیر از آن‌ها

۱۰۵. ابن‌اعثم، ۲۸۲.

۱۰۶. یعقوبی، ۱۳/۲، ۶۱.

۱۰۷. بلاذری، ۲۹۰.

۱۰۸. طبری، ۲۴۰/۴.

بستند، به شهر رفته غنایم بی‌شمار به‌دست آوردند و برده بسیار بگرفتند.^{۱۰۹} مرزبان زرنج/ زرنج تقاضای صلح کرد، ربیع بن انس در حالی که خود و یارانش بر جسد کشته‌شدگان نشسته و تکیه کرده بودند، او را به حضور پذیرفت و با او در قبال هزار برده و هزار جام زرین صلح کرد.^{۱۱۰} پس ایران بن رستم با دیدن او در چنان جایی، اهریمنش خواند و گفت: «می‌گویند اهرمن به روز فرا دید، نیاید اینک اهرمن فرا دید آمد که اندر این هیچ شک نیست»؛ و با تأکید بر این که جایگاهش «نه پاکیزه صدری است»، جامه خود بر زمین افکند و بر آن نشست و قرارداد بسته شد.^{۱۱۱}

مسلمانان دیگر شهرها را به جنگ گشودند و غنایم و برده بسیار به‌چنگ آوردند. جنگ کابل پس از یک سال محاصره به نتیجه رسید. «عاقبة الامر آن شهر را به قهر و شمشیر فتح کرده، مسلمانان دررفتند در شهر، مردم جنگی را که بیافتند همگی بکشتند، زن و فرزند ایشان را برده گرفتند».^{۱۱۲}

بلاذری از فتح مجدد استخر در زمان عثمان با استفاده از منجنیق خبر می‌دهد: «چهل هزار تن از پارسیان را بکشتند و بیشتر آزادگان و بزرگان اسواران را که بدانجای پناه آورده بودند نابود کردند».^{۱۱۳} ابن‌بلخی خبر می‌دهد عبدالله بن عامر «خون همگان مباح گردانید و چندان که می‌کشتند خون نمی‌رفت تا آب گرم بر خون ریختند».^{۱۱۴}

۱۰۹. ابن‌اعثم، ۲۸۴.

۱۱۰. بلاذری، ۲۷۰.

۱۱۱. تاریخ سیستان، ۸۲.

۱۱۲. ابن‌اعثم، ۲۸۴.

۱۱۳. بلاذری، ۲۶۲.

۱۱۴. ابن‌بلخی، ۱۳۵.

تنظیم قراردادهای

قراردادهای میان مسلمانان عرب و ایرانیان معاهداتی رسمی تلقی می‌شد. نام فرمانده مسلمان و نام طرف دیگر قرارداد که امیر خاندان‌های محلی، دهقان منطقه یا نماینده مردم بود، مشخص می‌شد و در پایان نام شهود و نویسنده ذکر می‌گردید. حضور شهود، ضمانت استحکام اجرایی قرارداد بود. به گفته ماوردی در جنگ‌های مسلمانان «همه احکام و تصمیم‌های مربوط به جنگ از قبیل تقسیم غنایم و بستن قرارداد صلح به فرمانده واگذار می‌شود ... فرمانروای مسلمان به دو وظیفه در قبال آن‌ها پای بند می‌شود؛ نخست بازداشتن تعرض از ایشان و دوم حمایت و دفاع از آن‌ها».^{۱۱۵} آیا قراردادهای بر مبنای اصول اسلامی تنظیم گردید؟

مفاد قراردادهای صلح مسلمانان با ایرانیان در متون تاریخی یافت می‌شود. مفاد قراردادهای موضوعاتی از قبیل توافقات امنیتی، برقراری صلح، استقرار نیروهای نظامی و ایجاد پایگاه‌های نظامی، توافقات اقتصادی و گاه فرهنگی از جمله برگزاری مراسم و مناسک عبادی مردم مغلوب، شاخصه‌های دفاعی، تجاری و چگونگی برخورد با مهاجران و گریختگان و ... بود. از متون تاریخی چنین استنباط می‌شود که در زمان ابوبکر در رابطه با مردم مغلوب به همان روش پیامبر عمل شد. آنان که بدون جنگ صلح می‌کردند، با جزیه دادن در امان بودند. در مورد مردمان مناطق فتح شده که بیش تر کشاورزان و جنگاوران بودند، به دستور ابوبکر، خالد کشاورزان را جا به جا نکرد و آنان که به جنگ نیامده بودند به حال خویش رها شدند و زمینشان متعلق به خودشان ماند و در پناه مسلمانان قرار گرفتند، ولی فرزندان جنگاورانی که در خدمت عجمان بودند به اسیری گرفته شدند.^{۱۱۶} این مسأله سنتی شد که در دوره‌های بعدی نیز بدان عمل گردید.^{۱۱۷}

۱۱۵. ماوردی، ۷۹، ۲۹۵.

۱۱۶. طبری، ۵۵۷/۲.

۱۱۷. ماوردی، ۳۰۳.

در پیمان صلح خالد با مردم حیره، مشمولان جزیه شامل «مشغولان دنیا و راهبانان و کشیشان به جز غیرشاغلان تارک دنیا» بودند.^{۱۱۸} اموال خاندان کسری و آنان که از خانه‌های خود می‌رفتند، مشمول صلح نمی‌شد و از آن مسلمانان بود.^{۱۱۹} غرامت جنگی به شکل وجوه نقد یا معادل آن به صورت کالا نیز پرداخت می‌شد.^{۱۲۰} خالد در صلح با مردم حیره گزینه‌های جدیدی وارد کرد. او شرط کرد تا علاوه بر پرداخت خراج و جزیه، به‌عنوان راهنما و یاور مسلمانان در فتح دیگر شهرها شرکت کنند و خبرگیران وی باشند و شورش و حيله‌گری نکنند.^{۱۲۱}

خالد در صلح مداین، گروگان‌گیری را برای تضمین پرداخت غرامات جنگی و خراج رسم کرد.^{۱۲۲} این رسم که از آداب ایرانیان در مصالحه با دشمن بود، در قراردادهای دوره عثمان نیز دیده می‌شود.

در مورد قراردادهای دوره عمر، طبری معتقد است: «عمر و مسلمانان در کار سرانه و ذمه طبق آخرین عمل پیامبر رفتار کرده‌اند»؛^{۱۲۳} به طوری که مردم در زمین‌های خود آزاد گذاشته می‌شدند تا به آبادسازی آن بپردازند. ولی در گزارش‌های بلاذری نشانه‌هایی از تسلط و غلبه بر زمین‌های مفتوحه وجود دارد. عثمان بن ابی‌العاص در فتح کازرون دسته‌هایی سوار به میان ایشان بپراکند و «بر زمین‌هایشان چیره شد» و براء بن عازب نیز «بر زمین‌های ابهر چیره شد».^{۱۲۴}

بنابر سنت خلفا مردمان مناطقی که به صلح گشوده می‌شد، جان و مالشان در امان بود

۱۱۸. طبری، ۵۵۸/۲-۵۶۳.

۱۱۹. همو، ۵۷۰.

۱۲۰. بلاذری، ۴۰-۴۲.

۱۲۱. طبری، ۵۵۳/۲؛ بلاذری، ۳۷-۳۸، ۶۴.

۱۲۲. طبری، ۵۵۳/۲-۵۷۲.

۱۲۳. همو، ۸۸/۳.

۱۲۴. بلاذری، ۱۲۶، ۱۵۶، ۲۵۹.

و هرکس می‌خواست می‌توانست محل فتح‌شده را ترک گوید.^{۱۲۵} این شرط در قرارداد صلح با مردم شیراز وارد شد.^{۱۲۶} مردم باب ارمینیه نیز از این امتیاز برخوردار شدند.^{۱۲۷} با وجود این، برخی از فرماندهان احکام اسلامی را نادیده می‌گرفتند؛ از جمله ابوموسی اشعری خلاف این رأی عمل کرد. وقتی که گروهی از مردم جندیشاپور به کلبانیه رفتند ابوموسی ربیع بن زیاد را بدان‌جا روانه کرد و ربیع آنان را کشت و کلبانیه را فتح کرد.^{۱۲۸}

با پیمان‌شکنان، پیمان‌های جدیدی بسته می‌شد و محاسبه جدیدی صورت می‌گرفت. تعهدات ایرانیان در قراردادهای این دوره علاوه بر پرداخت خراج و جزیه، خیانت نکردن، شورش نکردن و مهمان کردن مسلمانان و فراهم آوردن زاد و توشه راه برای آنان بود. این ماده در قرارداد پادوسبان، مرزبان اصفهان و هم‌چنین مردم نهاوند و آذربایجان و ارمینیه گنجانده شده بود.^{۱۲۹} چوکسی معتقد است «در بعضی موارد توافق‌ها تنها حافظ امنیت اهالی مذکور بود و زنان هم‌چنان به مسلمانان واگذار می‌شدند».^{۱۳۰}

در دوره عمر تحت شرایط و مقتضیات خاص، بندهای جدیدی به شرایط قراردادهای صلح وارد شد. از جمله در صلح با مرزبان اصفهان و گرگان ذکر شده بود «کسی که مسلمانی را ناسزا گوید، عقوبت شود و اگر او را بزند، او را بکشیم». این شرط در صلح نعیم بن مقرن با مرزبان ری نیز تکرار شد.^{۱۳۱} برای این گزینه هیچ نوع پشتوانه اسلامی و انسانی نمی‌توان در نظر گرفت. هم‌چنین در این دوره روش دریافت خراج گاه با توهین به خراج‌دهندگان همراه بود. عثمان بن حنیف برای دریافت خراج به سواد رفت. او علاوه بر

۱۲۵. بلاذری، ۱۱۰، ۱۳۸، ۲۵۹؛ طبری، ۱۸۲/۳، ۲۲۴.

۱۲۶. ابن‌بلخی، ۱۳۳.

۱۲۷. طبری، ۲۳۶/۳.

۱۲۸. بلاذری، ۲۴۹.

۱۲۹. طبری، ۲۲۱/۳، ۲۲۵، ۱۵۶/۴-۱۵۷.

۱۳۰. چوکسی، ۹۰.

۱۳۱. طبری، ۲۲۵/۳، ۱۷۸/۴، ۱۸۲، ۱۸۴.

افزایش خراج آن منطقه، برای نگه‌داشتن حساب خراج «بر گردن پانصد و پنجاه هزار تن از رعایا دوالی مهرداد نهاد». این عمل در نقاط دیگر نیز تکرار شد.^{۱۳۲}

در برخی موارد، صلح ایرانیان و امیران آنان به شرط گرفتن امان برای خانواده و خویشان صورت می‌گرفت. در فتح شوشتر چنین شرطی مطرح شد.^{۱۳۳} ولی مسلمانان گاه در این مورد به حيله متوسل می‌شدند، از جمله دهقان شوش هنگام صلح، طلب امان برای صد نفر کرد چون نام خود را جزو آن صد نفر نیاورد کشته شد.^{۱۳۴} این مورد بعدها در فتح سرخس نیز تکرار گردید.^{۱۳۵}

البته در صورتی که ایرانیان در شرایط مساوی یا در شرایط برتری نظامی نسبت به مسلمانان قرار می‌گرفتند، خواستار دریافت امتیازاتی به نفع خود و مردم شهر می‌شدند. خواسته‌های آنان در زمینه جلوگیری از کشتار ایرانیان، گرفتن امتیازاتی در مورد زمین‌ها، باقی ماندن در دین خود و اجرای مراسم دینی خود، هم‌چنین ابقا در مناصب قبلی بود. قرارداد صلح میان سائب بن اقرع و مردم در صلح سیمره/صیمره به حقوق پارسیان اشاره دارد: «او بر آن شد که کسی از ایشان را خون نریزد یا به اسیری نگیرد و زر و سیم مردم نستانند». در صلح شیراز نیز تأکید شد «کسی را نکشند و به بندگی نبرند». این ماده در قرارداد مردم شاهپور و نسا نیز تکرار شد.^{۱۳۶} مسلمانان در قرارداد صلح با مردم ماه‌بهزادن شرط کردند «دین کسی را تغییر نمی‌دهیم و مانع از انجام شرایع دینشان نمی‌شویم، مادام که هر سال به عامل خود جزیه دهند». ^{۱۳۷} قرارداد مردم ماه‌دینار نیز همین مضمون را داشت. در قرارداد مردم ری قید شده بود «تازیان کسی از ایشان را نکشند و به اسیری نبرند و آتشکده‌ای

۱۳۲. بلاذری، ۷۳، ۷۵.

۱۳۳. ابن‌اعثم، ۲۲۴.

۱۳۴. مقدسی، ۱۹۸/۳.

۱۳۵. ابن‌اعثم، ۲۸۷.

۱۳۶. همو، ۱۲۶، ۲۵۹، ۲۶۰-۲۸۷؛ طبری، ۲۱۸/۳.

۱۳۷. طبری، ۲۲۱/۳.

را ویران نکنند». ^{۱۳۸} مردم آذربایجان در قراردادشان تأکید کرده بودند «حذیفه کسی را نکشد و به اسیری نگیرد و آتشکده‌ای را ویران نسازد و بر کردان بلاسجان و سبلان و ساترودان ^{۱۳۹} تعرض نکند و خاصه اهل شیز را از رقص و پای کوبی در روزهای عید و انجام دیگر مراسم باز ندارد». ^{۱۴۰} در سیستان نیز آتشگاه سیستان هم‌چنان بر جای ماند و مردم بابت آن مال-الاجاره و حق الارض می‌پرداخته‌اند. ^{۱۴۱}

مورد دیگری که قراردادها به نفع ایرانیان برمی‌گشت، زمانی بود که سپاه مسلمانان نیاز به مهارت و تجربه سپاهیان پارسی داشتند. عمر به عاملان مرزها نوشته بود: «چابک‌سواران پارسی را که به کارشان حاجت است به کمک گیرند و جزیه از آن‌ها بردارند و چنان کردند». ^{۱۴۲} شیرویه، فرمانده پارسیان، توانست مقرری چابک‌سوارانش را بیش‌تر از هم‌تایان عرب مطالبه کند. ^{۱۴۳}

در دوره عثمان بیش‌ترین قراردادهای صلح، به دنبال جنگ با مناطق و شهرهایی منعقد شد که با تغییرخلافیت، فرصتی برای شورش یافته بودند. مواد افزوده‌شده به قراردادها، معمولاً برای تضمین صلح و ادامه آن بود. گاهی گروگان‌گیری ضمانت اجرای تعهدات مالی قراردادها بود. ^{۱۴۴}

علاوه بر خراج و جزیه و غنایم، گرفتن هدایای جشن مهرگان یا هدایایی از جنس طلا و نقره یا گرفتن برده از مردم به‌خصوص زنان، در این دوره مرسوم شد. مردم بلخ علاوه بر تعهداتشان هدیه‌هایی از ظروف طلا و نقره و دینار و درهم و جامه به مناسبت مهرگان داده

۱۳۸. بلاذری، ۱۴۸.

۱۳۹. ساترودان/میان رودان، محله‌ای کردنشین در حاشیه کوه سبلان.

۱۴۰. همو، ۱۶۳.

۱۴۱. تاریخ سیستان، ۳۰-۳۱.

۱۴۲. همان، ۱۵۳/۳.

۱۴۳. همان، ۱۸۶.

۱۴۴. طبری، ۳۰/۱/۴.

بودند.^{۱۴۵} در دوره عثمان نیز وقتی قدرت نظامی مسلمانان توان پیروزی قطعی و تسلط بر منطقه یا شهری را نداشت، به صلح اجباری و دریافت غنایم و هدایا کفایت می‌کردند. در فتح سیستان گزارشی از جزیه دادن پارسیان و گرفتن آن توسط مسلمانان دیده نمی‌شود، جز هدایا و بردگان ترک که گاه برای خلیفه ارسال می‌شد.^{۱۴۶}

در این دوره نیز گزینه‌ها و شرط‌های جدید به مقتضای زمان و قدرت یا ضعف حکام عرب و چگونگی فتح سرزمین‌ها و عوامل دیگر، از طرف غالبان مطرح و تحمیل می‌شد. اسکان گروهی از عرب‌ها در مناطق فتح‌شده و وادار کردن مردم مغلوب به پذیرش آنان در منزل‌هایشان و تقسیم اموال خویش با آنان از جمله مهم‌ترین آن است که سابقه قبلی نداشت و در این دوره مرسوم شد. در صلح‌نامه مرو آمده بود: «باید ایشان مسلمانان را در خانه‌های خویش جای دهند و مال خویش را با ایشان قسمت کنند».^{۱۴۷} گردیزی نیز تأکید می‌کند در دوره عثمان «بسیج گرفتن خانه‌های مردمان مر لشکریان را او (امیر بن احمر) رسم آورد» و سبب آن چالش میان مسلمانان و مردم بومی بود.^{۱۴۸} این امر علاوه بر ورود به حریم شخصی مردم بومی مرو - امری ناپسندیده در اسلام - و زیر پای گذاشتن حقوق شهروندی بود که در دراز مدت ترکیب جمعیتی شهرها را تغییر داد.

اسکان مسلمانان در شهرهای مفتوحه جهت نظارت بر اداره امور شهر و تبلیغ اسلام می‌تواند امری عادی و قابل پذیرش تلقی گردد، چنان‌که در دوره عمر، عثمان بن ابی‌العاص پس از فتح تَوَج،^{۱۴۹} قبیله عبدالقیس و چند قوم دیگر از اقوام عرب را در شهر اسکان داده بود، ولی نه در خانه‌های مردم شهر. ولید بن عقبه نیز در زمان عثمان، پس از فتح مجدد

۱۴۵. همو، ۳۴۹/۳-۳۵۸.

۱۴۶. بلاذری، ۲۷۰-۲۷۲؛ گردیزی، ۲۳۰.

۱۴۷. بلاذری، ۲۸۸.

۱۴۸. گردیزی، ۱۰۲.

۱۴۹. محلی نزدیک گناوه.

آذربایجان «از تازیان اهل عطا و دیوان گروهی را بیاورد و در آن جای ساکن ساخت و آنان را فرمان داد که مردم را به اسلام خوانند»،^{۱۵۰} ولی در صلح نامه مرو اسکان مسلمانان نه در شهر، بلکه در خانه‌های مردمان بومی مطرح شده است.

نتیجه

در پژوهش حاضر، فتح ایران به دست مسلمانان، به عنوان جنگی دینی با اهداف معنوی و برخاسته از آموزه‌های قرآنی، در انطباق با نظریه جنگ‌های عادلانه که متکی به رعایت اخلاق و عدالت در آغاز، حین و پایان جنگ و ترجیح صلح به عنوان وجه پایانی نبرد است، مورد بررسی قرار گرفت و به ویژه ماهیت فتح ایران در سه مقوله مشروعیت آغاز جنگ، رفتار عادلانه در حین جنگ و برقراری صلح و رعایت عدالت در تنظیم قراردادهای صلح در پایان آن بازبینی شده است.

بر اساس نظریه جنگ‌های عادلانه، در زمینه مشروعیت جنگ، فراهم آمدن چند شرط ضروری می‌نماید، از جمله داشتن اهداف عادلانه، اعلام جنگ از سوی مرجعی مشروع و فرماندهی جنگ توسط شخصیت‌هایی اخلاقی و دینی. آنچه مسلمانان را به سوی فتوح هدایت کرد، در مرحله اول جهان‌شمولی دین اسلام در جهت گسترش حاکمیت این دین تازه بود؛ به عبارت دیگر نگاهی اعتقادی به فتوح وجود داشت، ولی در مراحل بعد مسائل منطقه‌ای، اقتصادی و نظامی، شکل مادی به فتوح داد و با توجه به عوامل و عاملان جدید، فتوح اسلامی به جنگ قدرت با اهداف اقتصادی و سیاسی تبدیل شد و کشتار، ویرانگری، اسارت و تجاوز به حقوق طبیعی و انسانی، شاکله آن را تغییر داد.

بر پایه نظریه جنگ عادلانه، یکی دیگر از ویژگی‌های مشروعیت جنگ‌ها، محقق بودن اقدام‌کنندگان به جنگ است. در جنگ‌های دینی که جنبه عادلانه بودن آن مطرح است، می‌باید شخصی که مشروعیت الهی دارد فرمان نبرد را صادر کند. مرجع صادرکننده فرمان

جنگ با اندیشه و هدف رسیدن به زندگی معنوی جنگ عادلانه را رهبری می‌کرد. هرچند در فتح ایران، صدور فرمان جنگ از جانب خلفا به‌عنوان مرجعی دینی صورت گرفت، ولی در حین جنگ تخطی فرماندهان از دستورات خلفا، بارها تکرار شد، چه در پیشروی بیش‌تر در سرزمین ایران چه در رفتار با پارسیان و چه در انعقاد قراردادهای صلح. در سال‌های ابتدایی فتوح، سعی می‌شد فرماندهان از میان فقها و افراد آشنا با احکام اسلامی انتخاب گردند تا در صورت ضرورت بتوانند تصمیمات درستی اتخاذ نمایند، ولی سازش و مدارای خلفا با فرماندهان خاطی و عدم عزل آنان و کمک گرفتن از افراد غیرمسلمان و حتی مرتدان موجب گردید از شرایط جنگ‌های دینی عدول شود و رفتارهای غیراخلاقی و ناعادلانه صورت گیرد. چگونگی رفتار با مردم مغلوب و مفاد قراردادهای تنظیم‌شده می‌تواند معیار سنجش برای انطباق شرایط فتح ایران با معیارهای جنگ عادلانه باشد. با آن‌که آموزه‌های قرآنی مسلمانان را در جنگ از تعدی به غیرمسلمانان نهی کرده‌است، پس از هر شکست، گرفتن غنایم، به‌اسارت درآوردن زنان و فرزند جنگاوران و کسانی که بدانها کمک کرده بودند، هدف قراردادن چشم دشمنان، گردن زدن مردمان، تجاوز به زنان و گروگان گرفتن بارها تکرار شد.

اغلب فرماندهان از فرصت‌های پیش‌آمده سود جسته و گزینه‌های جدیدی را به مفاد قراردادهای صلح افزودند که فاقد هرگونه پشتوانه اسلامی و گاه حتی انسانی بود. مهر نهادن بر گردن یا پیشانی ایرانیان غیرمسلمان برای احتساب خراج، مجازات مرگ برای فرد ایرانی که مسلمانی را بزند، عقوبت سنگین برای ناسزاگویی به مسلمانان، گروگان‌گیری از مغلوبان برای ضمانت پرداخت خراج و غرامت جنگی، برخوردهای ناعادلانه و غیرانسانی با مردم مغلوب، اسکان عرب‌ها در مناطق مفتوحه و وادار کردن مردم مغلوب به پذیرش آنان در منزل‌هایشان، از جمله مواردی بود که ورود به حریم خصوصی و سلب آزادی و حقوق طبیعی انسان‌ها محسوب می‌شود.

بدین ترتیب مسلمانان در فتح ایران مانند متجاوزان عمل کردند، هدف جنگیدن در راه

خدا با اهداف دنیاطلبی و به دست آوردن غنائیم همراه شد و در بسیاری از موارد بر آن غالب آمد. در نهایت باید اذعان کرد که اهداف قرآنی در زمینه فتح نه تنها به منصفه عمل در نیامد، بلکه عاملان فتح با اهداف باطل آن را به بی‌راهه کشیدند.

کتابشناسی

- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران، پیام آزادی، ۱۳۹۱ ش.
- آگوستین، قدیس، شهر خدا، ترجمه حسین توفیقی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۲ ش.
- ابن‌اعثم، ابو محمد احمد بن علی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.
- ابن‌بلخی، فارسنامه، به کوشش علی‌نقی بهروزی، شیراز، اتحادیه مطبوعاتی فارس، ۱۳۴۳ ش.
- امامی کوپایی، امیرحسین و سعید عدالت‌نژاد و رضا نجف‌زاده، «سنجه فلسفی جهاد: فارابی»، تاریخ و تمدن اسلامی، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۳۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ ش.
- ایمان‌پور، محمدتقی و فاطمه فرخی، «برخورد اعراب با زنان ایرانی (۱۳ تا ۱۳۲ هجری)»، نامه ایران باستان، سال دهم، شماره اول و دوم، ۱۳۸۹ ش.
- باقری، سعید و سیدصادق حقیقت، «نظریه جنگ عادلانه در فلسفه سیاسی سنت آگوستین»، غربشناسی بنیادی، سال چهارم، ش ۲، ۱۳۹۲ ش.
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان: بخش مربوط به ایران، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ ش.
- پیک حرفه، شیرزاد، «تبيين و تحليل و تعديل استدلال نتیجه دوگانه در اخلاق هنجاری و بررسی تاثیر آن در قوانین بین‌المللی مربوط به جنگ»، حکمت و فلسفه، س ۱۰، ش، بهار ۱۳۹۳ ش.
- پیگولوسکایا، ن. و، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران: در سده‌های چهارم - ششم میلادی، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲ ش.
- تاریخ سیستان، تحقیق ملک الشعراى بهار، تهران، کلاله خاور، ۱۳۶۶ ش.
- چامسکی، نوام، «نظریه جنگ عادلانه»، ترجمه محمد اسکندری، دانشنامه جنگ و صلح (فیلسوفان و جنگ)، ج ۲، تهران، صدای معاصر، ۱۳۹۷ ش.
- چوکسکی، جمشید گرشاسب، ستیز و سازش: زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران

- نخستین سده‌های اسلامی، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱ش.
- حاج اسماعیلی، محمدرضا و مهدی حبیب‌اللهی، «بررسی و تحلیل نظری اخلاق جنگ در قرآن و حدیث»، پژوهش نامه اخلاق، سال ۵، ش ۱۵، بهار ۱۳۹۱ش.
- حاجی‌زاده، یدالله، تعامل اعراب مسلمان و ایرانیان، اهداف اعراب از حمله به ایران (بررسی برخی شبهات)، قم، پژوهشکده باقرالعلوم، ۱۳۹۳ش.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، تاریخ نیشابور، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، ۱۳۷۵ش.
- دهقانپور، زهره، محسن معصومی، «نقش ایرانیان در فتح ایران به دست اعراب از آغاز تا پایان سده نخست هجری قمری (گروه‌ها، انگیزه و انواع همکاری)»، مطالعات تاریخ اسلام، سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۹۱.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، مراجعة جمال‌الدین شیال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸هـ.
- شیرازی، محمد، جنگ روانی و تبلیغات: مفاهیم و کاربردها، تهران، انتشارات نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۷۶ش.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله، «در آمدی بر صلح‌نامه‌های مسلمانان با ایرانیان در آغاز فتح ایران»، تاریخ اسلام، شماره ۲، تیر ۱۳۷۹.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۱، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۸، ۱۹، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۴۶ش.
- طبرسی، ابوعلی بن الحسن، تفسیر مجمع‌البیان، ج ۲۳، ترجمه احمد بهشتی، تهران، موسسه فراهانی، ۱۳۵۴ش.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، التراث، ۱۳۸۷/۱۹۶۷هـ.
- عابدی نژاد، عطیه، اخلاق جنگ و صلح و مقایسه آن با جهاد اسلامی، تهران، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۵ش.
- فروغی ابری، اصغر، «تعامل طبقات اجتماعی ایران عهد ساسانی با اعراب مسلمان در فتح ایران»، تاریخ در آئینه پژوهش، شماره ۲، ۱۳۸۳ش.
- کلاوزویتس، کارل فون، در باب جنگ. کتاب اول: ماهیت جنگ، ج ۲، ترجمه حسین پروان، تهران، مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی، مرکز چاپ و انتشارات سپاه، ۱۳۸۵ش.

- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود، زین الأخبار، به مقابله و تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ ش.
- گریفتس، مارتین، «جنایت جنگی»، ترجمه خشایار دیهیمی، دانشنامه جنگ و صلح (کلیات)، ج ۱، تهران، صدای معاصر، ۱۳۹۷ ش.
- گیب، هامیلتون، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ترجمه علی اعظم حیدری آلاشتی، ساری، نشر شلفین، ۱۳۸۵ ش.
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، آیین حکمرانی، ترجمه و تحقیق حسین صابری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ هـ.
- مجله التواریخ و القصص، تحقیق ملک الشعراء بهار، تهران، کلاله خاور، بی تا.
- مسکویه، ابوعلی، تجارب الامم و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران، سروش، ۱۳۶۹ ش.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، بورسعید، مکتبه الثقافه الدینی، بی تا.
- موزلی، الگزاندر، «نظریه جنگ عادلانه»، ترجمه خشایار دیهیمی، دانشنامه جنگ و صلح (کلیات)، ج ۱، تهران، صدای معاصر، ۱۳۹۷ ش.
- نورمحمدی نجف آبادی، محمد و محسن معصومی و ابراهیم موسی پور بشلی و محمد حسین فرجیهای قزوینی، «نظریه جنگ عادلانه و اخلاق مداری در جنگ در میان مسلمانان (بر پایه آداب الحرب ها)»، تاریخ و تمدن اسلامی، دوره ۱۴، شماره پیاپی ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۹۷ ش.
- ویلیامز، کری، «جنگ عادلانه چیست؟»، ترجمه عبدالله کوثری، دانشنامه جنگ و صلح (فلسوفان و جنگ)، ج ۲، تهران، صدای معاصر، ۱۳۹۷ ش.
- یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.

Donner, Fred McGraw, *The Early Islamic Conquests*, New Jersey, Princeton University, 1981.

Halpern, Morton H, and Priscilla A, *Clapp, with Arnold Kanter, Bureaucratic Politics and Foreign Policy*, Washington, Brookings Institution Press, 1974.

MacIntyre, Alasdair C, *After Virtue: A Study in Moral Theory*, Notre Dame, University of Notre Dame press, 1981.

Orend, Brian, "War", In: Zalta, Edward N., ed. *The Stanford University Encyclopedia of Philosophy*, 2005.

علم «اوقاف» در منابع اسلامی و بازتاب آن در متون فارسی^۱

ندا حیدرپور نجف آبادی^۲

استادیار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران

چکیده

درباره علم «اوقاف» متون بسیاری در دنیای اسلام نگاشته شده است. این کتاب‌ها به نوعی دارای دو بخش محاسبات ریاضی و خواص مربعات‌اند که همین بخش اخیر، آن‌ها را شبیه به طلسم کرده و در شمار علوم غریبه جای داده است. اوقاف در طبقه‌بندی‌های کهن‌تر علوم جایی در دانش ریاضی ندارد و در برخی دسته‌بندی‌های جدیدتر ذیل علم اعداد در ریاضیات آمده است. منشأ آن هرچا باشد، تدوین و گسترش آن در جهان اسلام صورت گرفته است. جز در رساله‌های مستقل، عمدتاً در متون چنددانشی بدان توجه شده و مربع سه‌درسه، در متون دیگر هم، بارها تکرار شده است؛ زیرا آن را سبب آسانی زاییدن می‌دانستند. «سیف اسفرنگی»، شاعر سده هفتم، بارها با وفق و ترسیم آن بر نگین انگشتری مضمون ساخته و به وفق صدتایی بر درفش کاوه اشاره کرده است که در رساله‌های وفق نیز به‌ندرت دیده می‌شود، اما در آثار دیگر بیشتر به ذکر مربع سه‌تایی بسنده شده است.

کلیدواژه‌ها: اوقاف، رساله‌های وقتی، ریاضی، طلسم، متون چنددانشی، وفق سه‌تایی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲

۲. رایانامه: nheidarpour66@gmail.com

مقدمه

علم «اوافق» یا «اوافق و اعداد»، از دانش‌هایی است که در دوره پس از اسلام، رساله‌های زیادی درباره آن، به عربی و فارسی نگاشته شده است. فراوانی این نگارش‌ها و پرداختن به این علم در ذیل علوم ریاضی یا علوم غریبه، کتب چنددانشی، کتاب‌شناسی‌ها یا منابع ادبی، نشان از رواج آن در برهه‌ای طولانی - حتی تا این اواخر - دارد؛ از این رو شایسته است در مقاله‌ای به بخشی از این جریان پرداخته شود.

جدول‌ها یا مربعات وقتی به زبان ساده مربعاتی اند که خود به مربع‌های کوچک‌تری موسوم به بیت تقسیم شده‌اند و اعداد یا معادل ابجدی آن‌ها باید به‌گونه‌ای در این بیوت قرار گیرند که هیچ عددی تکرار نشود و حاصل جمع اعداد در تمام اضلاع و دو قطر مربع بزرگ یکی باشد. تعریف دقیق شمس‌الدین آملی از این علم چنین است: «معرفت به کیفیت وضع اعداد در مربعات، به طریق وفق و خاصیات هریک از آن».^۳ او سپس توضیح می‌دهد که «چون در مجموع بیوت مربعی، اعداد را وضع کنند، چنان‌که مجموع اعدادی که در هر قطر و هر سطر از سطور طولی و عرضی آن مربع موضوع بود، متساوی باشند، گویند آن مربع وفق دارد. و هر وفق او مجموع اعدادی باشد که در یک سطر آن مربع موضوع بود».^۴

در مقدمه این متون، مختصری درباره انواع مربعات بیان شده که از جمله آن‌ها تقسیم مربعات به سه نوع فرد، زوج‌الفرد و زوج‌الزوج است.^۵ مربع فرد یعنی مربعی که شمار خانه‌های اضلاع آن عددی فرد است. در مقابل مربع زوج‌الفرد به معنای مربعی است که نصف تعداد خانه‌های اضلاع آن، عددی فرد و به عبارتی قابل تقسیم به دو است؛ درحالی‌که مربع زوج‌الزوج مربعی است که نصف تعداد خانه‌های اضلاع آن هم، عددی زوج و

۳. آملی، ۵۰۱/۳.

۴. همو، ۵۰۲.

۵. برای انواع این مربعات نام‌هایی برگزیده شده است که سزیانو (Sesiano) و مترجم مقاله او باقری از آن‌ها نیز یاد کرده‌اند (سزیانو، ۵۲-۵۴).

به عبارتی قابل تقسیم به چهار است.^۶

از دیگر تقسیم‌های اولیه و رایج، تقسیم مربعات به وفق طبیعی و غیرطبیعی و نیز وفق تام و غیرتام است. به نظر نگارنده این سطور، یکی از بهترین و ساده‌ترین تعاریف این دو نوع در اعداد و اوفاق عمادالدین کاشانی آمده که ترجمه و تا حدی ایضاح وفق التام عزالدین زنجانی است. مؤلف می‌گوید:

«پس اگر ابتدای آن اعداد از واحد بود بر توالی طبیعی، وفق آن مربع را وفق طبیعی خوانند و در هر مربعی معین باشد که وفق چند باشد و زیادت و نقصان نپذیرد. و اگر ابتدا از واحد نباشد یا بر ولای طبیعی نباشد، آن وفق را غیرطبیعی خوانند و قابل زیادت و نقصان باشد... و وفق طبیعی بر دو قسم بود؛ یا تام بود یا غیرتام. و وفق تام آن بود که مربع اصل وفق دارد و چون یک دور از آن مربع نقصان کنند، مربعی که دور منقوص بدان محیط باشد، همچنان وفق دارد و اگر از آن مربع دوری نقصان کنند، مربع باقی هم‌چنان وفق دارد... و وفق غیرتام آن بود که مربع اصل وفق دارد و باقی مربعات که در ضمن او باشد وفق ندارد، اگرچه ایشان را وفق ممکن بود».^۷

در عمده متونی که در این زمینه به‌نگارش درآمده‌اند، خواننده می‌تواند بین مطالب، خطی فرضی در نظر گیرد و قائل به دو بخش شود؛ بخش نخست، شامل ذکر محاسبات و چگونگی قرارگیری اعداد در خانه‌ها که به واقع دانش ریاضی است و بخش دیگر، ذکر خاصیت‌های این جداول و کاربرد آن‌ها در زندگی روزمره، که ماهیتی طلسم‌گونه به این اشکال می‌دهد و آن‌ها را در حیطه علوم غریبه جای می‌دهد. در سطور پیشین دیدیم که آملی معرفت به خاصیات مربعات را جزو تعریف این علم آورده بود.^۸

۶. کاشانی، نسخه شماره ۶۴۷۷ کتابخانه مجلس، مورخ ۹۵۴، گ ۶ ر؛ سزبانو، ۵۳.

۷. کاشانی، نسخه شماره ۶۴۷۷ کتابخانه مجلس، مورخ ۹۵۴، گ ۳ پ.

۸. آملی، ۵۰/۳.

ارتباط وفق با ریاضی

ریاضی‌دانان، دانشمندان هیئت یا علاقه‌مندان به علوم غریبه رساله‌هایی مستقل درباره مربعات وفقی نوشته‌اند. این علم از آن جهت که با شکل هندسی، عدد، خواص ریاضی اعداد و محاسبات ریاضی همراه است، با دانش ریاضی و علم اعداد مرتبط است و از نظر تأکید بر لزوم ترسیم و کاربرد آن در وضعیت‌های خاص نجومی و موارد دیگر، با طلسمات ارتباط دارد.

محاسبات جداول وفق از علم ریاضی است و از جمله مباحث سرگرم‌کننده آن نیز به‌شمار می‌رود. اما آیا کتاب‌هایی که به طبقه‌بندی علوم پرداخته‌اند، اوفاق را به‌طور رسمی در شمار علوم ریاضی قرار داده‌اند یا ارتباطی بین آن و «ارثماطیقی» یا دانش اعداد قائل شده‌اند؟ با مطالعه کشف الظنون درمی‌یابیم که در این کتاب، علم ریاضی خود چهار قسم است و قسم اول آن یعنی ارثماطیقی، خود دارای زیربخش‌های وفق، حساب هندی، حساب قبطی، حساب زنجی و عقد اصابع است.^۹ به عبارتی در این کتاب، وفق ذیل ارثماطیقی در حساب قرار گرفته است. حاجی خلیفه در جای دیگری درباره وفق نیز گفته که ابوالخیر آن را از فروع علم عدد ذکر کرده است.^{۱۰} مقصود او از ابوالخیر، طاش کبری‌زاده صاحب مفتاح السعادة است که پس از تقسیم ریاضیات به چهار علم هندسه، هیئت، عدد و موسیقی، هر یک از این علوم را به فروعی تقسیم کرده است که در این میان، عدد یازده فرع دارد و یکی از آن‌ها، علم اعداد وفق است.^{۱۱} در نفائس الفنون ارثماطیقی یا علم اعداد ذیل اصول ریاضی و وفق اعداد ذیل فروع ریاضی است و البته ارتباطی بین این دو ترسیم نشده است.^{۱۲} اما اگر به سراغ منابع کهن‌تر برویم این‌گونه نیست. تقسیم‌بندی فارابی در

۹. حاجی خلیفه، ۱۲۸۹/۲.

۱۰. همو، ۱۲۱/۲.

۱۱. طاش کبری‌زاده، ۳۷۳/۱.

۱۲. آملی.

احصاء العلوم كاملا متفاوت است. او علوم تعليمی (رياضيات) را شامل شش بخش دانسته: عدد، هندسه، مناظر، نجوم تعليمی، موسیقی، اثقال و حیل.^{۱۳} نیز عدد را به دو قسم عملی و نظری تقسیم می‌کند و در بحث نظری عدد از مفاهیم مرتبط با آن، مانند زوجیت و فردیت، تساوی و تفاضل، تام و غیرتام بودن و مانند این‌ها یاد می‌کند.^{۱۴} در فن دوم رياضيات شفا^{۱۵} - یعنی ارثماطیقی - نیز هیچ نامی از وفق و اوفاق برده نشده است. هم‌چنین در باب چهارم از مقاله دوم مفاتیح العلوم که در ارثماطیقی است، این پنج فصل ملاحظه می‌شود: کمیت مفرد، کمیت مضاف، اعداد مسطح و مجسم، عیارات و در نهایت حساب هند، حساب جمل و مبادی جبر و مقابله.^{۱۶} در درة التاج هم ارثماطیقی یعنی خواص اعداد به چهار مقاله تقسیم شده است که وفق جزو آن‌ها نیست.^{۱۷} پس بر اساس متون بررسی شده، می‌توان به این دسته‌بندی رسید که در منابع کهن‌تر تا درة التاج برای ریاضی ذیلی با نام وفق در نظر گرفته نشده است، و در نفائس الفنون، مفتاح السعادة و كشف الظنون، علم وفق ذیل ریاضی قرار گرفته است. نگارنده تصور می‌کند ورود وفق به طبقه‌بندی علوم، بی‌ارتباط با افزایش مؤلفات آن در جهان اسلام نباشد.

آن‌چه در رسائل اخوان الصفا آمده، قابل تأمل و قدری متفاوت با منابع دیگر است. در این اثر ارثماطیقی دارای ذیلی با عنوان وفق نیست، لیکن در پایان فصل هندسه و پس از بیان خواص اشکال، خواص مجموع اشکال هندسی و اعداد ذکر شده است و محصول نهایی را در قالب مربع‌هایی آورده‌اند که به واقع مربعات وفقی سه تا ده‌تایی‌اند، بی‌آن‌که نامی از لفظ وفق یا اوفاق برده شود؛^{۱۸} آن‌گاه در پایان همین بخش به ارتباط این مربعات با طلسمات و

۱۳. فارابی، ۷۵-۹۰.

۱۴. همو، ۷۵-۷۶.

۱۵. ابن‌سینا، شفا.

۱۶. خوارزمی، ۱۰۸-۱۱۸.

۱۷. قطب‌الدین شیرازی، ۲۲۷/۱-۲۲۸.

۱۸. اخوان الصفا، ۱۰۹/۱-۱۱۳.

عزایم اشاره، و برای نمونه خاصیت جدول سه تایی بیان شده^{۱۹} و در ادامه به استفاده اصحاب طلسمات از این اشکال و خاصیت داشتن آنها اشاره رفته است.^{۲۰}

ارتباط وفق با سحر و طلسمات

کاربرد وفق _ جدا از ماهیت آن _ نشان می‌دهد که این جداول در خدمت طلسمات و برآوردن حاجات و دوری از مصائب و دشواری‌ها بوده است. تأکید بر این که ترسیم یا کاربرد این مربعات باید در وضع خاص قرارگیری سیارات باشد، بر همین امر صحنه می‌گذارد. همان‌طور که در رسائل اخوان الصفا آمده است علم سحر و طلسمات تابع و پیرو علم احکام نجوم است.^{۲۱} در واقع چنین گمان می‌رفت که پر کردن این مربعات خاصیت سحری دارد و شاید این خواص را به ستارگان نسبت می‌دادند.^{۲۲}

با نگاهی به بخش طلسمات و نیرنجات کتب چنددانشی درمی‌یابیم که برخی از شرایطی که برای ترسیم طلسمات و نیز خواص آنها ذکر شده، در مورد جداول وفق هم مطرح گشته است. برای مثال مؤلف نوادر التبادر بیان کرده که سحر را «اوقات معلوم و طوابع معروف و مجوز مخصوص است».^{۲۳} هم چنین در ضمیمه این اثر برای شخص، مکان، زمان و آلت ترسیم طلسم شرایطی ذکر شده است.^{۲۴} فخر رازی در باب پنجاه و دوم ستینی با عنوان «علم العزایم» شروط اعمال تنجیم را ذکر کرده که درباره کیفیت جامه، جایگاه و

۱۹. همو، ۱۱۲.

۲۰. «و علی هذا الطريق سلک اصحاب الطلسمات فی نصبها، و ذلک أنه ما من شیء من الموجودات الریاضیة و الطبیعیة و الالهیة الا وله خاصیة لیست لشیء آخر و...» (همو، ۱۱۳).

۲۱. «وقد کان علم السحر و الطلسمات تابعا لعلم احکام النجوم و تالیا له...» (همو، ۲۸۷/۴).

۲۲. مصاحب، ۲۷۳۷/۲-۲۷۳۸.

۲۳. دنیسری، ۲۷۶.

۲۴. همو، ۳۱۴-۳۱۶.

زمان است.^{۲۵} همین شرایط و کیفیات کمابیش برای ترسیم جداول وفق نیز مطرح شده است؛ برای مثال کشیدن این اشکال در وقت نجومی خاص، یا کشیدن آن به مشک و زعفران و گلاب بر کاغذ یا فلز، همراه با استفاده از انواع بخورات.^{۲۶} خواص و آثار این جداول شامل تمام چیزهایی است که در خواص اشیا یا اوراد دیگر هم آمده است و طبعاً دربرگیرنده مسائل روزمره مردم بوده است، مانند راحتی زادن، ایمنی از دزدان، نجات زندانیان، رسیدن به حاجات، محبوبیت و مقبولیت نزد شاهان، صلح و سازگاری میان زن و شوهر، ایمنی از امراض و حشرات، رفع خشکسالی، دفع جن و دشمنی و جز این‌ها.

نویسنده یواقیت العلوم^{۲۷} به این جداول در فن بیست و چهارم از کتاب خویش با عنوان «در علم رُقی و افسون‌ها» اشاره کرده است: «جماعتی گفته‌اند که تأثیر افسون‌ها از جواهر کلمات و خواص تألیف حرف‌هاست، چنان‌که خواص اعداد وفق».^{۲۸} او درباره خواص اعداد و حروف می‌گوید: «جماعتی نیز دعوی کردند که در وفق اعداد خاصیت‌هاست و آن را رقوم و اشکالی بنهادند»، اما در ادامه اعتقاد خود را هم بیان می‌دارد که این‌ها همه از عقل دور است و اگر جایی به‌ثمر رسد نیز از قدرت خداست.^{۲۹} حضور این شاخه از علم یا فن در بخش افسون‌ها تأییدی دوباره بر ماهیت طلسم‌گونه این‌هاست.^{۳۰} هم‌چنین در بیشتر

۲۵. رازی، ۴۴۱.

۲۶. آملی، ۵۳۶-۵۲۸/۳.

۲۷. هیت نویسنده این متن را حسن انصاری دریافت. طبق پژوهش او، نام نویسنده این اثر ابومحمد طاهر بن احمد بن محمد معروف به نجار (۴۹۳-۵۷۵ یا ۵۸۰ هـ) است (انصاری قمی، ۱۳۵-۱۳۸).

۲۸. قزوینی، ابومحمد، ۲۰۸.

۲۹. همو، ۲۶۴.

۳۰. گرچه سحر و طلسم به‌صورت مترادف به‌جای هم به‌کار می‌روند، ابن خلدون به تفاوت آن دو توجه کرده است. او می‌گوید: «أن السحر لا یحتاج الساحر فیہ الی معین، و صاحب الطلسمات یستعین بروحانیات الکوکب و أسرار الأعداد و خواص الموجودات و اوضاع الفلک المؤثرة فی عالم العناصر، كما یقوله المنجمون» (ابن خلدون، ۲۷۹/۲). با این توضیح، وفق را باید از طلسمات به‌شمار آورد. هرچند او درنهایت در باب موضع ادیان بیان می‌دارد که «و أما الشریعة فلم تفرق بین السحر و الطلسمات، و جعلته کله بابا واحدا محظورا...» (همو، ۲۸۰).

تقسیم‌بندی‌های کتاب‌شناختی، اعداد و اوفاق ذیل عنوان علوم غریبه قرار داده شده‌اند.

پاره‌ای از رساله‌های مستقل در وفاق

رساله‌های مستقل فراوانی ویژه علم اوفاق بعضاً به دست افراد صاحب‌نامی در عالم ریاضی یا هیئت نگارش یافته‌است که برای آگاهی از فهرست آن‌ها می‌توان به کتبی از قبیل کشف الظنون رجوع کرد؛ برای مثال بهجة الآفاق فی علم الاوفاق از محمد بن احمد القرشی (۶۶۹هـ)،^{۳۱} الارشاد فی معرفة الاعداد، متنی فارسی از محمد بن محمد همام طیب تبریزی (د۷۱۳هـ)،^{۳۲} ازهار الاوفاق فی اسرار الحروف و الاوفاق (تألیف مختصری از آن در ۸۴۸هـ)^{۳۳} و درة الآفاق فی علم الحروف و الآفاق، هر دو از شیخ عبدالرحمن بسطامی.^{۳۴} علامه همایی بیان داشته‌است که کتب و رسائل بی‌حد و حصری در علم حروف و اوفاق تألیف شده و طاش کبری‌زاده (د۹۶۲هـ) بیش از صد کتاب آن را دیده و شنیده بوده‌است، نظیر شمس الآفاق فی علم الحروف و الاوفاق، بحر الوقوف فی علم الاوفاق و الحروف، كيفية الاتفاق فی ترکیب الاوفاق و شمس المعارف الکبری تألیف شیخ احمد بونی (د۶۲۲هـ).^{۳۵} اما در این جا تنها از برخی از آن‌ها یاد می‌کنیم که به‌ویژه به دست ریاضی‌دانان نوشته شده‌است:

ابوالوفاء بوزجانی (۳۲۸-۳۸۸هـ) رساله‌ای با عنوان ترتیب العدد الوفاق فی المربعات دارد،^{۳۶} که فخر رازی در ستینی بدان اشاره کرده‌است.^{۳۷} نسخه رساله بوزجانی به شماره

۳۱. حاجی خلیفه، ۲۵۶/۱.

۳۲. همو، ۶۹.

۳۳. همو، ۷۲.

۳۴. همو، ۷۳۸.

۳۵. ابن سینا، ۱۳۳۱: مقدمه، ۵۸ (بدین سبب که چاپ حیدرآباد دکن که علامه همایی بدان ارجاع داده‌اند [۳۳۱/۱]، شاید در دسترس نباشد، به چاپ در دسترس‌تری ارجاع داده شد (طاش کبری‌زاده، ۳۷۴/۱)).

۳۶. قربانی، ۱۶۳؛ نام اثر در ابتدای نسخه به صورت ترکیب العدد الوفاق فی المربعات (۲۳ پ) ثبت شده و به همین

۴۸۴۳ در کتابخانه ایاصوفیا محفوظ است. بوزجانی به‌عنوان یک ریاضی‌دان در رساله عربی‌اش تماماً به وجه ریاضی وفق نگریسته‌است. او از ماهیت وفق، انواع آن، محاسبات و ترسیم مربعات و ترتیب اعداد نوشته‌است. در اثر او بیان خواص این اعداد و جداول که آمیخته به خرافه و جادو است، جایی ندارد. در همین مجموعه از ایاصوفیا رساله دیگری در وفق است. در همان آغاز نام نویسنده آن، امام جمال‌الزمان عبدالجبار بن عبدالجبار ابومحمد الخرقی ثبت شده‌است. این خرقی باید همان خرقی معروف از علمای هیئت در قرن پنجم و ششم (۴۴۷-۵۵۳هـ) و صاحب منتهی الادراک فی تقاسیم الافلاک^{۳۸} باشد و انتساب رساله‌ای در وفق بدو تا حد استقصا، در جایی دیده نشده‌است.^{۳۹} تقسیم اولیه او به کامل و غیرکامل یعنی همان تام و غیرتام است.^{۴۰} او رساله‌اش را به سه فن وفق کامل، وفق مجرد (غیرکامل) و نوادر و طرف تقسیم کرده‌است. در این جا نیز تماماً هرچه هست ریاضی است. این نسخه ده برگ دارد و کاتب در پایان آن نوشته‌است: «تمّ التلخیص فی العدد الوفق بعون الله و حسن توفیقه من نسخه من نسخه کان خط المصنف علی ظهرها».^{۴۱} پس در آثار بوزجانی و خرقی که از قدیم‌ترین تألیفات، و نگاشته دو دانشمند شناخته‌شده ریاضی و هیئت است. مسأله کاملاً از نظر علم ریاضی و محاسبات ریاضی مطرح شده و مطلقاً به خواص، به‌ویژه خواص آمیخته به خرافات و عجایب پرداخته نشده‌است. این برخلاف کتاب‌هایی است که در دوره‌های بعد نوشته شده و در دوران متأخرتر گاه شاهد

صورت به برخی منابع از جمله کتاب قربانی و مقاله سزبانو راه یافته‌است، اما در آغاز تشریح هر مربع به‌شکل «ترتیب العدد الوفق فی المربع/المربعات...» نوشته شده‌است که به‌نظر می‌رسد این صورت صحیح آن باشد؛ کرامتی نیز همین صورت اخیر را در مقاله خود آورده‌است.

۳۷. رازی، ۴۰۲.

۳۸. قلندری، ۱۳۷-۱۳۸.

۳۹. خرقی، ۴۰-۴۴، مقدمه مصحح.

۴۰. همو، گ ۱۱ پ.

۴۱. همو، گ ۲۲ پ.

افزونی خرافات و خواص عجیب و غریب این جداول هستیم. از دیگر آثار مطرح در این دانش، کتاب الوفق الثام عزالدین زنجانی (سده هفتم) است،^{۴۲} که عمادالدین یحیی بن احمد کاشانی (سده هشتم) آن را با عنوان اعداد و اوفاق به فارسی ترجمه کرده^{۴۳} و در ضمن ترجمه، مطالب و توضیحاتی از خود بر آن افزوده است، هم‌چنین مقدمه‌ای در تعاریف آورده تا به‌ویژه برای مبتدیان پرفایده باشد، و انصاف را در هدف خود موفق بوده است. شرف‌الدین علی یزدی (سده نهم) نیز رساله‌ای به فارسی و با نام کنه المراد فی علم الوفق و الاعداد دارد.^{۴۴} شایان ذکر است از هر یک از این متون، نسخه یا نسخه‌هایی نیز در دست است.

چون آثار غزالی در وفق در اصل منسوب بدو است، در پایان این بخش می‌توان بدان‌ها نیز اشاره کرد. در کشف الظنون از خاتم‌الشیخ‌الامام ابی‌حامد محمد بن محمد الغزالی یاد شده و این‌که مشهور به «وفق زحل» و از آثار علم حروف بوده است. در آن‌جا شرحی بر این اثر نیز شناسانده شده است.^{۴۵} احتمال دارد کتابی که با نام الاوفاق به چاپ رسیده و به غزالی منسوب شده است، نسخه‌ای از آن شرح باشد.^{۴۶} عبدالرحمن البدوی در ذیل «الخاتم» به شناسایی این اثر و نسخه‌های آن پرداخته و اثر را جزو متونی یاد کرده که ترجیحا از آثار غزالی نیستند.^{۴۷}

وفق در کتب چنددانشی و عجایب‌نامه‌های فارسی

جز در رساله‌های مستقل به‌نگارش درآمده در این موضوع، عمدتا در دانش‌نامه‌های فارسی و عجایب‌نامه‌ها، یا در فصلی مستقل به این علم پرداخته شده یا به‌صورت گذرا و در ضمن

۴۲. قربانی، ۳۰۷.

۴۳. همو، ۳۲۳.

۴۴. همو، ۲۸۲.

۴۵. حاجی خلیفه، ۶۹۸/۱.

۴۶. غزالی، الاوفاق.

۴۷. بدوی، ۲۸۵ - ۲۸۹.

مطلبی دیگر اشاره‌ای به آن رفته است. نکته درخور توجه این‌که جای این بخش در کتب مختلف همانند نیست و اکنون توصیفی از آن مطابق با ترتیب تاریخی متون ذکر می‌شود. در نزهت‌نامه علایی در نوع سوم از قسم دوم کتاب، ذیل عنوان «چند خاصیت» و عنوان فرعی «خاصیت حساب و نبشتن»، چند جدول وفق ترسیم شده است. شهردان آن را حساب وفق خوانده و مختصری در ترسیم و خاصیت مربع‌های سه‌تایی و چهارتایی نوشته است.^{۴۸}

در باب دوم تحفة الغرائب در ضمن خواص چیزهای مختلف، اشاره‌ای به کشیدن دو مربع برای رفع سختی زادن شده است،^{۴۹} که یکی از آن دو، یعنی مربع سه‌درسه با این خاصیت در همه منابع تکرار شده، و از آن سخن خواهیم گفت.

این دانش در ستینی مستقلا در فصل چهل‌وشش با عنوان «علم اعداد الوفق» بیان شده است. این فصل در ادامه بخش‌های مربوط به ریاضی و پس از باب «علم الارثماطیقی» آمده است و چون دیگر فصول کتاب مختصر و مفید است. مؤلف به ترسیم چند جدول و ذکر کوتاه خواص مربع سه‌درسه، بسنده کرده است.^{۵۰}

در یواقیت العلوم در ذیل فن بیست‌وچهارم یعنی «علم رُقی و افسون‌ها» اشاره‌ای به وفق اعداد شده است و مؤلف در پاسخ به این‌که «دشخوار زادن زنان کودک را تعویذ چیست؟»، از قول حکمای پیشین همان شکل سه‌درسه را تجویز کرده است.^{۵۱}

اما یکی از بخش‌های مهم متن فارسی عجائب المخلوقات قزوینی معرفی صناعات است؛ باب هجدهم این بخش، در اعداد وفق است که پس از دو باب احکام نجومی و اصطراب و پیش از باب‌های طلسمات و نیرنجات آمده است و با باب حساب فاصله

۴۸. شهردان، ۵۲۴-۵۲۶.

۴۹. حاسب طبری، ۱۱۰-۱۱۱.

۵۰. رازی، ۴۰۱-۴۰۷.

۵۱. قزوینی، ابومحمد، ۲۰۸-۲۰۹.

قابل توجهی دارد. پس از تعریف و تقسیم این مربعات به دو نوع مفرد و زوج، خواص هر یک ذکر و تنها به ذکر چهار نوع سه‌درسه، پنج‌درپنج، چهاردرچهار و شش‌درشش بسنده شده است.^{۵۲}

در نفائس الفنون «علم وفق اعداد» از فروع علم حساب دانسته شده است،^{۵۳} و نویسنده شیوه محاسبات و قرار دادن اعداد در خانه‌ها را با توضیحات دقیق بیان کرده است.^{۵۴} به‌طور کلی، وفق در نفائس الفنون به‌دلیل تفصیل بیشتر این متن نسبت به منابع ذکر شده دیگر، کامل‌تر است و چهار بخش دارد: مقدمه، کیفیت وضع اعداد به طریق وفق تام، کیفیت وضع اعداد به طریق وفق غیرتام، وضع اسامی و خواص اعداد وفقی. این خواص به‌طور مفصل تا خواص شکل ۳۶ در ۳۶ بیان شده است.

بحثی در تاریخ مربع‌های وفقی

کامل‌ترین تحقیق در زمینه وفق_یا به قول غربیان مربعات جادویی_^{۵۵} را سزینانو^{۵۶} انجام داده است. او می‌گوید پیش‌تر گفته بودند که مربعات جادویی قبل از رسیدن به بیزانس یا حتی اروپا، چین را ترک کرده، وارد هندوستان شده و سپس وارد کشورهای مسلمان شده است. اکنون به‌نظر می‌رسد که این مسیر در جهت مخالف دنبال شده و این علم در حدود سال هزار میلادی در جهان عرب تثبیت شده است.^{۵۷} احمد جبار معتقد است «اعداد

۵۲. قزوینی، نسخه شماره ۴۱۷۴ کتابخانه فاتح، مورخ ۶۹۹، گگ ۱۱۰ ر- ۱۱۱ پ.

۵۳. آملی، ۲۱/۱.

۵۴. همو، ۵۰۱/۳-۵۳۷.

55. Magic Squares

۵۶. سزینانو علاوه بر کتاب مستقل‌اش به زبان فرانسه، که به انگلیسی ترجمه شده است، مقالاتی نیز دارد که می‌توان برای اطلاع از جزئیات این دانش و برخی مباحث تاریخی بدان‌ها رجوع کرد.

57. Sesiano, 5-6.

وقفی» یکی از شاخه‌های جدیدی است که مسلمانان به ریاضیات افزوده‌اند.^{۵۸} تاکنون مقالات فراوانی درباره این مربعات به زبان انگلیسی نوشته شده و در مجلات ریاضی چاپ شده‌است. در برخی از این مقالات، در ابتدا اشاره‌ای کوتاه به منشأ و تاریخ این مربعات شده‌است و معدودی از آن‌ها اساساً در تاریخ آن بحث کرده‌اند. حتی در مقالات بیست‌و‌اند سال اخیر که بعد از کتاب سزینانو نوشته شده‌است، نویسندگان باز به منشأ چینی آن اعتراف و مطالب مشابهی را تکرار کرده‌اند؛ در واقع ایشان از نظر سزینانو پیروی نکرده‌اند. اندرسون^{۵۹} درباره آغاز آن چنین می‌گوید:

مربعات جادویی، قدمتی در حدود ۲۲۰۰ سال قبل از میلاد دارد. یک افسانه چینی می‌گوید درحالی‌که «یی»^{۶۰} امپراتور چینی در کنار رود زرد [Huáng Hé] قدم می‌زد، لاک‌پشتی را با دیاگرام خاصی بر لاکش دید و تصمیم گرفت این الگوی عددی نامعمول را «لو شو»^{۶۱} بنامد. هرچند اولین مربع جادویی ثبت‌شده در کتاب «ثبت آیین‌های دای پیر»^{۶۲} در قرن اول پدیدار شده... مربعات جادویی به احتمال زیاد از چین به هند و سپس به کشورهای عربی رفته و آن‌گاه از کشورهای عربی به اروپا و سپس به ژاپن راه یافته‌است.^{۶۳} او سپس به توضیح درباره حضور این اشکال در جهان اسلام پرداخته، می‌گوید:

رساله‌های موجود در قرون نهم و دهم نشان می‌دهد که ویژگی‌های ریاضی مربع‌های جادویی در میان ملت‌های مسلمان عرب‌زبان توسعه یافته‌است. تاریخ می‌گوید که در ابتدا این مربعات کاملاً ریاضی بودند تا این‌که جادویی باشند و اعراب آن را وفق اعداد نامیدند که به معنای وضع هماهنگ اعداد است. بعدها در قرون یازدهم و دوازدهم ریاضی‌دانان

59. Anderson

60. Yi

61. lo shu

62. Da-Dai Liji

63. Anderson, 466.

مسلمان جهشی بزرگ در ارائه مجموعه‌ای از قواعد ساده داشتند. در قرن سیزدهم تجدید حیاتی در مربع‌های جادویی به وجود آمد که همراه با جادو و تفال شد.^{۶۴} هینز^{۶۵} می‌گوید اصطلاح مکعب جادویی^{۶۶} برخلاف تاریخ چند هزارساله آن تقریباً جدید است. هم‌چنین قدیمی‌ترین این مربعات در آسیا به‌ویژه چین، هند و جهان عرب جای داشته‌اند.^{۶۷}

اما آن‌چه اندرسون درباره تحولات اوفاق گفته، درست است. چنان‌که دیدیم، تألیفات کسانی مانند بوزجانی و خرقی صرفاً ریاضی بود، سپس از قرون هفتم و هشتم به بعد، بخش خواص تفصیل بیشتری یافت و حتی بیش‌تر رنگ علوم غریبه گرفت. البته گوهری و کاظم‌بیگی به‌درستی معتقدند علاقه مسلمانان به علوم غریبه از ابتدا وجود داشت، اما بی‌تردید پس از هجوم مغولان افزایش یافت. سپس ایشان برای اثبات سخن خویش، از مقایسه آورده‌های الندیم و حاجی خلیفه بهره می‌برند و سده‌های هفتم تا نهم را دوران رواج علوم غریبه بیان می‌کنند.^{۶۸} در کتاب الفهرست، برخلاف کشف الظنون، اثری در وفق ثبت نشده است. ابن‌ندیم از رساله بوزجانی نام نبرده و چه بسا بوزجانی آن را در اواخر عمر و پس از تمام‌شدن تألیف کتاب ابن‌ندیم نوشته است.^{۶۹} به نظر سزبانو این رساله به‌همراه فصلی از مقاله سوم رساله تفسیر الارثماطیقی (شرح حساب نیکوماخوس) اثر علی بن احمد انطاکی (۳۷۶هـ)، کهن‌ترین آثار ریاضیات دوره اسلامی در مربع‌های وفقی‌اند.^{۷۰} اما کرامتی بیان داشته که در اثر انطاکی تنها از روش‌های عمومی تشکیل مربعات یاد شده و به دلایل آن

64. ibid.

65. Heinz

66. Magic Cube

67. Heinz, 111.

۶۸. گوهری و کاظم‌بیگی، ۱۳۸.

۶۹. کرامتی، ۱۰۳.

۷۰. سزبانو، ۵۵.

اشاره نشده، لیکن بوزجانی به بررسی دقیق جدول‌ها پرداخته است.^{۷۱} از نویسندگان قدیم ایرانی، زکریای قزوینی در عجائب المخلوقات گفته است که یونانیان وفق را مبارک می‌دانسته‌اند.^{۷۲} او در آثار البلاد از ارشمیدس به‌عنوان واضع این اعداد نام می‌برد^{۷۳} که این نکته خواه تصور قزوینی یا برگرفته از منابع او باشد، چندان درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا نه چنین وضعی به ارشمیدس نسبت داده شده، نه ابداع آن متناسب با دیگر کشفیات و اختراعات تحول‌آفرین ارشمیدس در زندگی بشری است؛ هم‌چنان‌که در برخی منابع جدیدتر و کم‌تر اصیل به اقلیدس نسبت داده شده است.^{۷۴} شاید چنین تصویری درباره هر ریاضی‌دان یونانی، با آگاهی از اندیشه‌های فیثاغورسیان بی‌ارتباط نباشد. آن‌ها برای اعداد خواص سحرآمیزی قائل بودند و باورهای عجیبی در مورد اعداد داشتند.^{۷۵} در واقع این احتمال هست که نویسندگان با آگاهی از پیشینه دیدگاه فیثاغورسیان درباره خواص عجیب اعداد، ترسیم چنین مربعاتی را زیرمجموعه علم اعداد در یونان تصور کرده‌اند و در نتیجه آن را مرتبط با مشاهیر یونانی مانند ارشمیدس و اقلیدس دانسته‌اند،^{۷۶} هرچند شهرت این اشخاص بیشتر در شاخه‌های دیگر ریاضیات بوده است. اما این علم به‌شکل مدون نباید از سوی یونانیان پدید آمده باشد، هم‌چنان‌که حتی در مراجعه به آثار دوره اسلامی مانند کتاب

۷۱. کرامتی، ۱۰۳.

۷۲. قزوینی، نسخه شماره ۴۱۷۴ کتابخانه فاتح، مورخ ۶۹۹، نسخه ۴۱۷۴ فاتح، گ ۱۱۱ پ.

۷۳. قزوینی، زکریاء، ۳۸۵.

۷۴. بحرانی، ۲۰۲/۲.

۷۵. تمپل بل، ۴۰؛ جعفری نائینی، ۳۶۸.

۷۶. در مجموعه‌ای از جداول در نجوم و گاه‌شماری (به شماره ۲۷۸۲ در کتابخانه نورعشمانیه، مورخ ۷۷۳، فریم ۳۱)، جدول شش‌درشش با عنوان «جدول فال فیذاغورس حکیم فارسیان» ثبت شده است. سپس نویسنده به خجستگی این شکل نزد پادشاهان یونان اشاره کرده است. چنین می‌نماید که این شخص همان فیثاغورس مشهور است و نویسنده یا کاتب عامدانه یا از سر ناآگاهی او را حکیمی فارسی دانسته‌اند، که در این صورت با نمونه دیگری از انتساب این جدول‌ها به یونانیان و شخص فیثاغورس مواجهیم.

الفهرست به چنین نتیجه‌ای نمی‌رسیم^{۷۷} یا همان‌طور که پیش‌تر دیدیم در متونی مانند شفا چنین اشاره‌ای دیده نمی‌شود. اولیری در بیان انتقال علوم یونانی به جهان اسلام، هنگامی که از تأثیر دانشمندان ریاضی یونانی _ مرتبط با اسکندریه یا بدون ارتباط مستقیم با آن _ سخن می‌گوید، دستاوردهایی را مطرح می‌کند که عمدتاً در زمینه هندسه و کاربردی است.^{۷۸} اما حتی اگر نتوان منشأ این مربعات را به قطع مرتبط با دنیای اسلام دانست، دست‌کم با توجه به کثرت متون نگارش‌یافته در جهان اسلام، می‌توان گفت تدوین این علم و نظم‌بخشی به آن، به دست ریاضی‌دانان مسلمان صورت گرفته است. ایشان به گسترش این مربعات و افزایش تعداد خانه‌های آن پرداخته‌اند. سزیانو می‌گوید: یکی از جالب‌ترین، اگر نگوییم بدیع‌ترین، دستاوردهای ریاضیات دوره اسلامی، ابداع روش‌های کلی برای ساختن مربع‌های وقتی است.^{۷۹} از سویی با توجه به منشأ آن، منطقاً در زندگی مردم پیش از تدوین و شرح مباحث ریاضی آن وجود داشته است. در دایرة المعارف فارسی چنین آمده که «تازیان قدیم به‌عنوان طلسم آن را با خود همراه داشتند و هنوز هم در میان هندیان چنین رسمی رایج است».^{۸۰}

یکی از قدیم‌ترین منابع پس از اسلام که کاربرد وفق سه‌گانه در آن ذکر شده، فردوس الحکمة فی الطب تألیف ابن‌ربن طبری دانشمند و پزشک ایرانی (سده سوم) است. او اشاره می‌کند که پدرش این شکل را در زایمان‌های دشوار تجویز می‌کرده و در اطراف آن مربع دو آیه از زبور را به سریانی می‌نوشته است.^{۸۱} با توجه به تصریح طبری به وجود آیه‌ای از زبور^{۸۲}

۷۷. الندیم، ۳۲۵-۳۴۳.

۷۸. اولیری، ۴۸-۵۵.

۷۹. سزیانو، ۵۲.

۸۰. مصاحب، ۲۷۳۷/۲-۲۷۳۸.

۸۱. «وقد کان یکتب اَبی لعسر الولاد شینا عجیبا و هو ان تأخذ خزفتین من کوز او جرة جدیدة و تصور علیها شکلا مثل هذا و تکتب فیها حسابا کیف ما حسب طولها و عرضها او من زاویة الی زاویة کان خمسة عشر. و تکتب حولها آیتین من الزبور... فاما الآیتان من زبور داؤد فمکتوبان حولها و هو بالسریانیة...» (طبری، علی بن ربین، ۲۸۰).

بر کناره‌های شکل، چنین می‌نماید که این شکل دارای پیشینه‌ای در دین یهود بوده باشد، حتی اگر نتوان آن را با یهودیت پیش از ظهور اسلام مرتبط دانست، دست‌کم با اطمینان بیشتری می‌توان گفت احتمالاً مورد استفاده یهودیان پس از اسلام نیز بوده‌است. در منابع، درباره دین ابن‌ربن پیش از گرویدن به اسلام، گمانه‌زنی‌هایی شده‌است. انزابی‌نژاد مروری بر این منابع داشته و گفته‌است که چون «ربن» و «راب» از القاب روحانیون یهود است، بیشتر شرح‌حال‌نویسان او را یهودی انگاشته‌اند، حال آن‌که خود او در کتاب الدین و الدولة آورده که نخست مسیحی بوده و سپس به اسلام گرویده‌است. سپس با استناد به سخن مورخانی مانند طبری و ابن‌خلکان بار دیگر بر مسیحی‌بودن او تأکید کرده‌است.^{۸۳}

با توجه به پیشینه مذهبی ابن‌ربن شاید بتوان به کاربرد وفق در میان ادیانی جز اسلام، خواه مسیحیت یا یهودیت، قائل شد. هم‌چنان‌که «کرنلیوس آگریا [۱۴۸۶-۱۵۳۵م] در اثر خود... کلمه کابالا، کارهای شگفت‌انگیزی که با مکتوبات عبری انجام شده‌است، مربع‌های جادویی و... را شرح می‌دهد»^{۸۴} که جدا از زمان کاربرد آن، به‌رحال نشان می‌دهد در بین قوم یهود نیز طرفدارانی داشته‌است. البته به‌نظر نمی‌رسد این امر چندان غریب باشد، زیرا جادو از روزگاران کهن، تقریباً در میان تمام ملل و پیروان ادیان مختلف، وجود داشته‌است و بنابراین هرگز بعید نیست که مردم، جادوگران و کاهنان در مواجهه با چنین اشکالی، آن را دارای خاصیتی جادویی دانسته و از آن برای برآوردن مقاصد خود و دیگران بهره برده باشند. برای مثال الندیم به رواج بسیار سحر در مصر و تألیف کتاب‌های بسیار در این زمینه اشاره می‌کند.^{۸۵} او هم‌چنین می‌گوید که هریک از اقوام (چینیان،

۸۲. این آیه در متن چاپی فردوس الحکمة و نیز منابع دیگری که آن را آورده‌اند، نادرست ضبط شده‌است. ذاکری با یافتن آیه آن، مقاله‌ای در تصحیح آن نوشته‌است (ذاکری).

۸۳. انزابی‌نژاد، ۵۴۵/۳.

۸۴. گل‌سرخ، ۵۲۴/۵.

۸۵. ندیم، ۳۶۹.

هندیان، ترکان) به شیوه مخصوص خودشان، از علم طلسم و سحر بهره می‌بردند.^{۸۶} ابن خلدون بیان داشته که علوم سحر و طلسمات در میان سریانیان و کلدانیان بابل و قبطیان مصر رواج داشته و تألیفات و آثاری در آن داشته‌اند.^{۸۷} شمس‌الدین آملی اساساً تسخیر و طلسم را از اقسام علوم سامیه می‌شمارد.^{۸۸} اما به‌طور کلی همیشه و در همه‌جا، حتی در اعصار جدید و سرزمین‌های پیشرفته، میل به جادو و غرایب بوده‌است.

نمونه‌هایی از اشاره به اوفاق در ادبیات فارسی

از میان شاعران پارسی‌گوی، «سیف اسفرنگی» (۵۸۱-۵۶۶هـ) چندین بار در دیوان خود به اصطلاح اعداد وفق اشاره کرده و با آن مضمون ساخته‌است:

بر آستین عزم‌ت نقش طراز نصرت
بر لوح اختیارت اعداد وفق بشری^{۸۹}

او چند بار به ارتباط نگین انگشتی و اعداد وفق ترسیم‌شده بر آن اشاره کرده^{۹۰} که در منابع دیگر نیز آمده‌است.^{۹۱} اینک به ذکر یک مورد از آن بسنده می‌شود:

وفق اعداد نگین او به تأثیر خواص
آب را در آتش یاقوت رنگین می‌کند^{۹۲}

اسفرنگی هم‌چنین به وجود ارتباطی بین درفش کاویانی و وفق اشاره کرده‌است:
خاصیت نام او در علم ملک و دین
هست چو اعداد وفق بر علم کاویان^{۹۳}

اشاره اخیر، در برخی رساله‌های وفقی آمده‌است؛ برای مثال در رساله اعداد و اوفاق

۸۶. همو، ۳۶۹-۳۷۰.

۸۷. ابن خلدون، ۲/۲۷۳.

۸۸. آملی، ۳/۱۸۳.

۸۹. اسفرنگی، ۴۸۷.

۹۰. همو، ۲۱۰، ۳۱۹، ۳۵۰، ۳۸۸، ۴۳۱، ۴۳۶، ۶۹۵.

۹۱. حاسب طبری، ۱۱۰-۱۱۱؛ آملی، ۳/۵۲۹.

۹۲. اسفرنگی، ۲۱۰.

۹۳. همو، ۴۰۴.

یحیی بن احمد کاشی. در آن جا ذیل خواص وفق صدتایی آمده که بر درفش کاویان این شکل بوده است و از زمان فریدون هر پادشاهی گوهری بر او افزود تا به دست عمر خطاب افتاد و او آن را به بیت المال فرستاد.^{۹۴} برخی از نویسندگان گفته‌اند که بر این درفش، جدول سحری کشیده بودند تا سپاهیان ایران را در مقابل دشمن پیروزی دهد، از قبیل ابن خلدون در علوم السحر و الطلسمات، محمدحسین بن خلف برهان تبریزی در برهان قاطع و مؤلف فرهنگ جهانگیری که به شکل صدتایی اشاره کرده‌اند.^{۹۵} از میان سه نویسنده نام‌برده، ابن خلدون قدیمی‌تر و نوشته او قابل استنادتر است. او گفته است که درفش کاویان وفق صدتایی عددی بافته با طلا داشته است،^{۹۶} اما در منابع اصیل و کهنی مانند آثار الباقیه، تاریخ طبری، شاهنامه فردوسی و غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم چنین اشاره‌ای به چشم نمی‌آید. بیرونی در ذکر کاوه و درفش او می‌گوید: کاوه کسی است که پادشاهان فارس به رایت او تیمن می‌جستند و آن از پوست خرس و به قولی از پوست شیر بود، به آن درفش کاویان می‌گفتند و پس از او به جواهر و طلا مرصع شد.^{۹۷} هم‌چنین در منابع دیگر اعم از تاریخی و ادبی نیز تنها به مبارک دانستن این درفش و توسل جستن و تقال بدان، نه وجود جدول وفق، اشاره شده است.^{۹۸}

اوسکار مان^{۹۹} خاورشناس آلمانی (۱۸۶۷-۱۹۱۷م) از توافق سه مأخذ یعنی خاتم‌کاری پومپئی و سکه‌های خلفای اسکندر^{۱۰۰} و وصف شاهنامه _ درفش کاوه را

۹۴. کاشانی، نسخه شماره ۶۴۷۷ کتابخانه مجلس، مؤرخ ۹۵۴، گ ۳۲ ر.

۹۵. صفی‌زاده، ۱۰۲-۱۰۳.

۹۶. ابن خلدون، ۲/۲۸۰.

۹۷. ابوریحان بیرونی، ۲۷۳.

۹۸. طبری، محمدبن جریر، ۱۳۹/۱؛ بلعمی، ۱۴۸؛ ترجمه تفسیر طبری، ۱۱۵۴-۱۱۵۵؛ فردوسی، ۶۹/۱-۷۰؛

ثعالی، ۳۸-۳۹؛ امیر معزی، ۵۰۹.

99. Oskar Mann

۱۰۰. سکه‌های یک سلسله‌ای از ملوک عصر دیادوخ‌ها، یعنی خلفای اسکندر، که در مملکت اصلی هخامنشیان

توصیف کرده که بر این اساس طرح روی آن چنین بوده است: یک قطعه چرم پاره مربعی... و بر روی چرم که مزین به حریر و گوهر بوده، شکل یک ستاره‌ای بوده مرکب از چهار پره و در مرکز آن دایره کوچکی و هم چنین در فوق آن نیز دایره کوچکی که قریب به یقین همان است که فردوسی از آن به اختر کاویانی تعبیر می‌کند.^{۱۰۱} آیا در منابع ابن خلدون، همین اختر کاویانی به جدول وفق تبدیل شده است؟ این احتمال نیز می‌تواند مطرح شود که برخی پیشینیان خواسته‌اند دلیلی برای خوش‌یمن و مبارک بودن درفش کاوه بیابند و در نتیجه آن را مرتبط با طلسمی دانسته‌اند، به‌ویژه آن‌که ذیل خواص وفق صدماتی آمده که «از برای طلب ظفر و نصرت و صحت و سلامت خوب است».^{۱۰۲} عمادالدین کاشانی هم گفته است که اگر در مصافی این شکل را به علم کنند، شکسته نشود.^{۱۰۳} به‌طور کلی شخصیت‌های مشهوری مانند سلیمان و کاوه همواره در هاله‌ای از اسطوره و عجایب‌اند. هرکدام از این اشخاص برخوردار از اشیایی با خاصیت جادویی‌اند و به کمک آن اشیاء می‌توانند کارهای بزرگ کنند. آن‌چنان‌که گفته شده بر کشتی نوح هم جدول وفقی بوده است. در نفائس الفنون آمده که بر کشتی نوح وفق چهاردرچهار رسم شده است،^{۱۰۴} حال آن‌که در توصیفی که از کشتی در کتاب مقدس آمده است، اشاره‌ای به ترسیم شکلی بر کشتی نیست^{۱۰۵} و عمدتاً همان مطالب تورات در تفاسیر تکرار شده است.

از سویی دیگر، گاه درباره خواص برخی از اشکال، سخنانی درست یا نادرست به مشاهیری نسبت داده شده است. از مهم‌ترین این اشخاص می‌توان از ابن سینا یاد کرد؛ برای

یعنی در فارس نفوذی پیدا کرده و تا زمان اشکانیان حکمرانی می‌کردند (مان، ۴).

۱۰۱. همان‌جا.

۱۰۲. شرف‌الدین علی یزدی، کنه المراد فی علم الوفق و الاعداد، نسخه شماره ۶۶۰۹ کتابخانه مرکزی دانشگاه

تهران، فریم ۷۸.

۱۰۳. کاشانی، نسخه شماره ۶۴۷۷ کتابخانه مجلس، مورخ ۹۵۴، گ ۳۲ پ.

۱۰۴. آملی، ۵۲۹/۳.

۱۰۵. کتاب مقدس، ۸.

مثال در مورد شکل شانزده در شانزده نیز نوشته شده که ابن سینا آن را در جلب محبت و احترام مؤثر دانسته است.^{۱۰۶} جز در نفائس الفنون، در رساله‌ای با نام جدول شرح خواص اعداد وفق، به شماره ۱۳۶۲ در مجموعه فیض‌الله افندی در کتابخانه ملت (مورخ ۷۴۳هـ)، همین شرح درباره این مربع آمده و گفته شده که نام آن در نزد ابن سینا کنز المعزمین^{۱۰۷} بوده است.^{۱۰۸} این نسبت چندان پذیرفتنی نیست و شعرانی مصحح نفائس الفنون آن را مستبعد دانسته است. همان‌طور که علامه همایی یادآور شده،^{۱۰۹} کنوز المعزمین منسوب به ابن سینا را که در رقیه، طلسمات و نیرنجات است، نباید با کنز المغرمین فی الحروف و الاوفاق قطب‌الدین عبدالحق اندلسی (د ۶۶۹هـ)^{۱۱۰} - که اثری از آن باقی نمانده است - اشتباه گرفت. با توجه به این تذکر علامه همایی، نگارنده تصور می‌کند آن چه کسانی مانند آملی از کنوز المعزمین دانسته‌اند، احتمالاً در اصل متعلق به کتاب اندلسی یعنی کنز المغرمین است و آن‌چنان که گفته شد، کتاب منسوب به ابن سینا در اوفاق نیست و در این متن مختصر به چنین شکلی اشاره نشده است.

درباره وفق سه‌درسه یا مثلث و شعر مرتبط با آن

کوچک‌ترین مربع وفقی و در واقع اولین مربع قابل‌ترسیم، سه‌درسه است.^{۱۱۱} به گفته کاشانی، اهل این فن مربعات را از سه‌درسه تا صددرصد وضع کرده و بیش‌تر از آن را معتبر ندانسته‌اند.^{۱۱۲} قاعدتاً هر نوشته‌ای در وفق با مربع سه‌تایی آغاز شده است. حتی اگر در متنی

۱۰۶. آملی، ۵۳۲/۳.

۱۰۷. منظور نویسنده ظاهراً کنوز المعزمین بوده یا با آن را با کنز المغرمین اشتباه گرفته است.

۱۰۸. گ ۹۷ پ.

۱۰۹. ابن‌سینا، کنوز المعزمین، مقدمه، ۵۹-۶۰.

۱۱۰. بغدادی، ۳۸۷/۲.

۱۱۱. آملی، ۵۰۳/۳.

۱۱۲. کاشانی، گ ۴ ر.

به تناسب مطلبی از مربعی استفاده شده، عمدتاً همین مربع بوده است.^{۱۱۳} برای این شکل خواصی نظیر رهایی از زندان و ایمنی از دزدان بیان شده، اما آن خاصیتی که بدان توجه بسیار شده و اکنون مدنظر ماست، تأثیر آن در راحتی زادن است. چون در تمام آثار مطرح در پیشینه، این ذکر هست، تنها به آثاری پرداخته می‌شود که یا جدیدند یا برخوردار از نکته‌ای تازه.

غزالی در کتاب حماقة اهل الاباحه آورده است:

«... این شکل که نبشته‌اند که بر دو سفال که آب نرسیده بود بر وی بنویسند و به دست زن حامله دهد در وقت زادن تا به هر دو چشم در وی نیک بنگرد، آن‌گه در زیر دو پای نهد و بر وی اعتماد کند، کودک زادن بر وی آسان شود و این شکلی است که در وی نه خانه است و حروف در وی نهاده‌اند، چنان‌که هر سه خانه که در یک صف است برخوانی از هرک [کذا] برخوانی پانزده بود، اگر همه حکما و علما و عقلا گرد آیند و خواهند که بدانند که این خاصیت چیست و به چه سبب است، بدانند...»^{۱۱۴}.

غزالی این شکل را در المنقذ من الضلال نیز آورده است.^{۱۱۵} این همان شکلی است که ابن ربین الطبری در فردوس الحکمة از پدرش نقل کرده بود و پیش‌تر بدان اشاره رفت.^{۱۱۶} در شکل منقول از طبری دو آیه از زبور داود پیرامون جدول‌ها نوشته شده اما غزالی این دو آیه را انداخته است. این شکل در متن چاپی کتاب الاوفاق منسوب به غزالی نیز به چند گونه آمده و در پیرامون همگی آن‌ها، نام‌ها و حروف نامفهومی نوشته شده است.^{۱۱۷} در باب دوم تحفة الغرائب در خواص چیزهای مختلف دو مربع برای سختی زادن

۱۱۳. خاقانی، ۱۰۸.

۱۱۴. غزالی، رد غزالی بر اباحیه، ۱۰۹، نسخه شماره ۵۴۲۶ کتابخانه فاتح، مورخ ۷۲۶هـ، گ ۱۰ ر.

۱۱۵. غزالی، المنقذ من الضلال، ۱۲۶.

۱۱۶. طبری، علی بن ربین، ۲۸۰ - ۲۸۱.

۱۱۷. غزالی، الاوفاق، ۵، ۶، ۸، ۱۴، ۲۴ و...

کشیده شده است، یکی از آن دو همین مربع مورد بحث است، اما مربع دیگر از اعداد ۲، ۳ و ۴ تشکیل شده که مجموع آن نه می شود و استفاده از آن به این صورت است که پشت شتری نگارند و زن را بر شتر نشانند.^{۱۱۸}

زکریای قزوینی در عجائب المخلوقات ذیل هر شکل توضیحاتی درباره قرار دادن هر عدد در خانه مخصوص خود ارائه داده است، اما آن چه کاتب نسخه ترسیم کرده، بسیار محو است و ظاهراً مطابق آن توضیح نیست.^{۱۱۹} تفاوت جای این اعداد در هر متن یا نسخه، نشان می دهد که آنچه در ترسیم این مربعات اهمیت دارد، رسیدن به آن مجموع مساوی در هر طول و عرض و قطر است و با حفظ عدد وسط یعنی پنج و اعداد گوشه یعنی چهار و شش در مقابل هم در قطر و دو و هشت نیز به همین ترتیب _ حتی با جابه جایی این دو زوج در خانه های گوشه و در واقع چرخش مربع _ می توان به آن مجموع مشترک رسید که با رعایت این دو شرط می توان هشت مربع ترسیم کرد. در نسخه بهجة الآفاق و ایضاح اللبس و الاغلاقی فی علم الحروف و الاوقاف، اثر محمد کشنوی (د ۱۱۵۴ هـ، قاهره)،^{۱۲۰} این هشت مربع کنار هم ترسیم شده اند.^{۱۲۱}

در ادامه، قزوینی از شعری بدون ذکر نام سراینده آن بهره می برد:

شکلی نهاده اند حکیمان روزگار اعداد آن به رمز بخوام همی نیش
عید عرب به سال و در او اختران چرخ نقش مهین کعب بخوان ای نکوسرشت
میعاد وضع حمل و نماز و خدای عرش یاران مصطفی و طلاق و در بهشت^{۱۲۲}
این شعر در بخش مقطعات دیوان انوری با اندکی تغییر ثبت شده است.^{۱۲۳} مدرس

۱۱۸. حاسب طبری، ۱۱۰-۱۱۱.

۱۱۹. قزوینی، نسخه شماره ۴۱۷۴ کتابخانه فاتح، مورخ ۶۹۹، گ ۱۱۰ پ.

۱۲۰. واتکینز، ۴۶.

۱۲۱. همو، ۴۸.

۱۲۲. قزوینی، نسخه شماره ۴۱۷۴ کتابخانه فاتح، مورخ ۶۹۹، گ ۱۱۰ پ.

۱۲۰. شکلی نهاده اند حکیمان روزگار اعداد آن به رمز بخوام همی نوشت

رضوی در پاورقی اشاره کرده است که این شعر تنها در نسخه ل (متعلق به کتابخانه فاتح استانبول، مورخ ۷۰۸) موجود است.

همین قطعه در جُنگ ۴۸۷ کتابخانه لالاسماعیل، مورخ ۷۵۴ هـ در قاهره همراه با همین شکل درج شده است^{۱۲۴} و به نام شاعر آن اشاره نشده است.^{۱۲۵} در بیت‌های دوم و سوم، اعداد مندرج در این جدول به ترتیب از راست به چپ و از بالا به پایین توصیف شده است: جشن عرب (۲)، اختران چرخ (۷ سیاره)، نقش مهین کعب (۶)، میعاد وضع حمل (۹ ماه)، نماز (۵ نماز)، خدای عرش (۱ خدا)، یاران مصطفی (۴ یار)، طلاق (۳ طلاق)، در بهشت (۸ در).

اما این شعر در یواقیت العلوم در ضمن حکایتی به امیر معزی منتسب شده است: گویند که دختر معزی شاعر بار می‌نهاد و سخت می‌آمد. یکی از حکما این شکل را بر رکوی] پاره نبشت و وی بر بازو بست، حالی بار نهاد. معزی را از آن عجب آمد، این حساب را به نظم درآورد و گفت...^{۱۲۶}

ضبط این شعر در یواقیت العلوم اشکالاتی دارد^{۱۲۷} که صفری آق‌قلعه آن را تصحیح کرده است.^{۱۲۸} با توجه به کتاب صفری آق‌قلعه می‌توان گفت، این شعر در میان متون چاپی

جشن عرب به سال، درو اختران چرخ نقش مهین کعب ببین ای نکوسرشت
میعاد وضع حمل و نماز و خدای عرش یاران مصطفی و طلاق و در بهشت (انوری، ۵۷۳)
۱۲۴. گ ۲۰۰ ر.

۱۲۵. شکلی نهاده‌اند حکیمان روزگار اعداد آن به رمز بخوام همی نوشت
جشن عرب بساز و درو اختران چرخ نقش مهین کعب بخوان ای نکوسرشت
میعاد وضع حمل و نماز و خدای عرش یاران مصطفی و طلاق [و] در بهشت
۱۲۶. قزوینی، ابو محمد، ۲۰۸.

۱۲۷. شکلی نهاده‌اند حکیمان روزگار اعداد آن به رمز نخواهم همی نبشت
جشن عرب به سال درو اختران چرخ نقش مهین کعب بخوان ای نکوسرشت
می‌لاد حمل و وضع نماز خدای عرش یاران مصطفی و طلاق و در بهشت (همان‌جا)
۱۲۸. صفری آق‌قلعه، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۶.

نگاشته شده تا سال ۷۰۰ هجری، جز در یواقیت العلوم ثبت نشده است.

اولین دلیلی که می‌توان به کمک آن، شعر را از انوری دانست، این‌که شعر در دیوان انوری هست و آن هم اتفاقاً از کهن‌ترین نسخه تاریخ‌دار انوری - یعنی نسخه کتابخانه فاتح مورّخ ۷۰۸ - و در مقابل در دیوان معزّی نیست. تا جایی که بررسی شد جز در یواقیت العلوم به نام شاعر تصریح نشده است. از سویی دیگر قدیم‌ترین نسخه یواقیت العلوم که دانش‌پژوه از آن بهره برده، مورّخ ۱۲۹۷۷۱ و در واقع ۶۳ سال جدیدتر از قدیم‌ترین نسخه تاریخ‌دار دیوان انوری است. پس بر مبنای اسناد و شواهد منطقی شعر از انوری است. اما بهتر است جانب احتیاط قدری رعایت شود و به قطع و یقین داوری نشود. زیرا در سویی دیگر این احتمال هم می‌تواند مطرح می‌شود که شاید این نام و داستان، افزوده شخص دیگری غیر از مؤلف یواقیت العلوم نباشد یا خود مؤلف یا مراجع او اشتباه نکرده باشند.

با توجه به اشاره دانش‌پژوه به وجود این شکل در مکارم الاخلاق طبرسی، بدین متن رجوع شد. طبرسی چندین دعا برای کاهش درد زایمان بیان کرده است و یکی از راه‌هایی که پیشنهاد می‌کند، کشیدن همین شکل است.^{۱۳۰} در حاشیه این متن نیز عباراتی به عربی - که ترجمه آیه‌ای از زبور است -^{۱۳۱} نوشته شده است و در هر دو متن یواقیت العلوم و مکارم الاخلاق درست و خوانا نیست. همین خاصیت با دو جدول در زهدنامه علایی نیز آمده است که یکی بدون آیه زبور و دیگری با ترجمه عربی آن است.^{۱۳۲}

شایان ذکر است این مربع سه‌تایی، مربع بدّوح نیز خوانده می‌شود،^{۱۳۳} زیرا اگر معادل ابجدی اعداد خانه‌های گوشه (۲، ۴، ۶، ۸) داده شود، حاصل کلمه بدوح می‌شود. سابقاً

۱۲۹. قزوینی، ابومحمد، یح.

۱۳۰. طبرسی، ۴۰۹-۴۱۰.

۱۳۱. در واقع همان آیه‌ای که پیش از آن در فردوس الحکمة نیز آمده بود و در متن چاپی مکارم الاخلاق نیز اشتباه و در جاهایی محو است.

۱۳۲. شهردان، ۵۲۴-۵۲۵.

۱۳۳. مصاحب، ۲/۲۷۳۸.

در ایران، اعداد گوشه‌های این مربع را به صورت "۲۴۶۸" [یا ۸۶۴۲] در پشت پاکت نامه‌ها می‌نوشتند تا حتماً به دست فرستنده برسد.^{۱۳۴} دهخدا بدو ح را با هویت دستوری اسم خاص ثبت، و آن را نام ملک حافظ نامه‌ها تعریف کرده و سپس آن باور قدیمی را بیان کرده است.^{۱۳۵} جمال‌زاده هم در دو کتاب صحرای محشر و شاهکار به این مطلب اشاره کرده است.^{۱۳۶} اما در متون کهنی که در تحقیق از آن‌ها بهره بردیم بدین نام اشاره‌ای نرفته است و بنابراین احتمال دارد جدیدتر باشد.

نتیجه

یکی از قدیم‌ترین منابعی که در آن وفق سه‌تایی با ذکر کاربرد آن ترسیم شده، فردوس الحکمة نگاشته قرن سوم هجری است. از سویی دیگر یکی از کهن‌ترین منابعی که در مربع‌های وفقی تألیف شده، یعنی رساله بوزجانی، از قرن چهارم هجری است. در واقع این مربع سه‌تایی، احتمالاً در زندگی مردم و پیش از آن‌که کتاب‌هایی در وفق نوشته شود، کاربرد داشته است؛ حتی اگر نتوان منشأ این مربعات یا مربع مثلث را با قطعیت تعیین کرد.

مربعات وفقی در رساله‌های بوزجانی و خرقی تنها از جنبه حساب اعداد بررسی شده‌اند و مطلقاً به خواص آن در زندگی پرداخته نشده است. این در حالی است که در مؤلفات فراوان سده‌های بعد، به‌ویژه از قرن هفتم، جداول با خواص بسیاری همراه و تبدیل به نوعی طلسم شده که در زندگی مردم نیز کاربرد فراوان‌تری یافته است. به تدریج نه تنها رساله‌های مستقل در اوفاق افزونی یافته، بلکه این دانش به کتب چنددانشی، دانش‌نامه‌ها و عجایب‌نامه‌ها راه جسته و حتی فراوان در برگه‌هایی از دست‌نوشته‌های کهن ترسیم شده است. به نظر می‌رسد درست به همین دلیل علم وفق وارد دسته‌بندی‌های علم ریاضی یا

۱۳۴. همو، ۳۶۹/۱.

۱۳۵. دهخدا، ۴۴۷۱/۳.

۱۳۶. جمال‌زاده، شاهکار، ۵۷/۱؛ همو، صحرای محشر، ۳۱.

به‌طور خاص ارثماطیقی در کتاب‌هایی مانند مفتاح السعادة و كشف الظنون شده‌است، حال آن‌که در دسته‌بندی‌های موجود در منابع کهن‌تر مانند شفا یا مفاتیح العلوم نیامده‌است. در منابعی مانند متون اخلاقی و ادبی و جز آن، اگر اشاره‌ای به یکی از این مربع‌ها شده، در بیشتر موارد مربع سه‌تایی و به جهت تأثیر آن در زایمان‌های دشوار بوده‌است. این مربع اولین مربع قابل ترسیم است و در متون بسیاری تکرار شده‌است. هم‌چنین در برخی منابع و جنگ‌ها، همراه آن سه بیت شعر بدون ذکر نام شاعر آن، نوشته شده‌است. از میان منابع دیده‌شده تنها در یواقیت العلوم، به نام امیر معزی تصریح شده ولی شعر در نسخه کهنی از دیوان انوری ثبت شده‌است.

اما سیف اسفرنکی از شاعران سده هفتم بارها در اشعار خود لفظ وفق را بیان کرده‌است. او به‌ویژه از ترسیم وفق بر نگین انگشتری و نیز وجود وفق صدتایی بر درفش کاوه سخن گفته که به مطلب اخیر در برخی منابع وفقی و مقدمه ابن‌خلدون اشاره رفته‌است، ولی چون در منابع اصیل نبوده و نیز به دلایل تاریخی، نمی‌تواند درست باشد. علی‌رغم رواج و گسترش این دانش، شاعران مطرح فارسی‌زبان ظاهراً رغبتی به استفاده از آن در شعر و مضمون‌سازی با آن نداشته‌اند. تا جایی که جست‌وجو شد، جز موارد گفته‌شده نمونه‌هایی دیگری از آن به نظر نرسیده‌است.

کتابشناسی

- آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود، نفانس الفنون فی عرائس العیون، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیّه، ۱۳۷۷هـ.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن‌خلدون، تحقیق عبدالله محمد الدریش، دمشق، دار البلخی، ۲۰۰۴م.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، کنوز المعزمین، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۳۱ش.
- همو، الشفا، ریاضیات، تصحیح ابراهیم بیومی مدکور، تحقیق، عبدالحمید صره، عبدالحمید لطفی

- مظهر، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ هـ.
- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، آثار الباقیة عن قرون الخالیة، به کوشش پرویز ادکایی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۰ ش.
- اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۵ هـ.
- اسفرنگی، سیف‌الدین، دیوان، تصحیح زبیده صدیقی، مولتان، قومی ثقافتی مرکز بهبود، ۱۳۵۷ ش.
- انزابی‌نژاد، رضا، «ابن ربیع»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
- انصاری قمی، حسن، بررسی‌های تاریخی دیگر در حوزه اسلام و تشیع (مجموعه نود مقاله و یادداشت)، تهران، دهگان، ۱۳۹۶ ش.
- انوری، اوحدالدین، دیوان، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰ ش.
- اولیری، دلیری، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴ ش.
- بحرانی، یوسف بن احمد، الکشکول، بیروت، دار و المکتبة الهلال، ۱۹۹۸ م.
- بدوی، عبدالرحمن، مؤلفات الغزالی، الكويت، وكالة المطبوعات، ۱۹۷۷ م.
- بغدادی، اسماعیل پاشا، ایضاح المکتون فی الذیل علی کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، تحقیق محمد شرف‌الدین یالتقیا و المعلم رفعت بیلگه الکلیسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد، ترجمه تاریخ طبری، به کوشش محمدتقی بهار، تهران، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش.
- ترجمه تفسیر طبری، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
- تمپل بل، اریک، ریاضی دانان نامی، ترجمه حسن صفاری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، تحقیق زوتنبرگ، پاریس، زوتنبرگ، ۱۹۰۰ م.
- جبار، احمد، «درس گفتارهایی در تاریخ علوم دوره اسلامی، مجموعه گفتارهای دکتر احمد جبار در زمینه تاریخ علوم دوره اسلامی در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۰-۱۵ شهریور ۱۳۸۶»، ترجمه مریم موسوی، کتاب ماه علوم و فنون، ش ۱۳۳، ۱۳۸۹ ش.

- جعفری نائینی، علیرضا، «اعداد و ارقام»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
- جمالزاده، محمدعلی، شاهکار، تهران، انتشارات معرفت، ۱۳۳۷ ش.
- همو، صحرای محشر، تهران، کانون معرفت، ۲۵۳۶ ش.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، كشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون، تحقیق محمد شرف‌الدین یالتقیا و المعلم رفعت بیلگه الکلوسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- الحاسب طبری، تحفة الغرائب، تصحیح جلال متینی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱ ش.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی، غایت ابداع، منشآت عربی خاقانی شروانی، به کوشش محمدرضا ترکی، تهران، نشر خاموش، ۱۳۹۸ ش.
- خرقی، ابو محمد عبدالجبار، منتهی الادراک فی تقاسیم الافلاک، تصحیح، ترجمه و پژوهش حنیف قلندری، زیر نظر حسین معصومی همدانی، تهران، میراث مکتوب، با همکاری پژوهشکده تاریخ علم دانشگاه تهران، ۱۳۹۹ ش.
- خوارزمی، محمد بن احمد بن یوسف، مفاتیح العلوم، تصحیح عثمان خلیل، مصر، بی تا، ۱۹۳۰ م.
- دُنیسری، شمس‌الدین محمد بن امین‌الدین ایوب، نوادر التبادر لتحفة البهادر، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ ش.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، چ دوم از دوره جدید، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران با همکاری انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.
- ذاکری، مصطفی، «تصحیح یک طلسم در فردوس الحکمة»، تاریخ علم، ش ۳، ۱۳۸۴ ش.
- رازی، فخرالدین، جامع العلوم «ستینی»، تصحیح سیدعلی آل داود، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۲ ش.
- سزبانو، ژاک، «ساخت مربع وقتی به کمک حرکت اسب شطرنج در ریاضیات دوره اسلامی»، ترجمه محمد باقری، میراث علمی اسلام و ایران، ش ۹، ۱۳۹۵ ش.
- شهمردان، ابن‌ابی‌الخیر، زهد نامه علایی، تصحیح فرهنگ جهانپور، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
- شیرازی، قطب‌الدین محمود بن مسعود، درة التاج، تصحیح محمد مشکوة، تهران، حکمت، ۱۳۶۹ ش.

- صفری آق‌قلعه، علی، اشعار فارسی پراکنده در متون تا سال ۷۰۰ هجری، تهران، انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن، ۱۳۹۵ ش.
- صفی‌زاده، فاروق، «نشانه‌شناسی پرچم ایرانیان از آغاز تا به امروز (بررسی نشانه شیر و خورشید بر پایه تاریخ چهارده‌هزار ساله ایرانی)»، پژوهش هنر، ش ۵، ۱۳۹۳ ش.
- طاش کبری‌زاده، احمد بن مصطفی، مفتاح السعادة و مصباح السيادة فی موضوعات العلوم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۵ م.
- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی، ۱۳۷۰ ش.
- طبری، علی ابن ربیع، فردوس الحکمة فی الطب، تصحیح محمد زبیر الصدیقی، اوقاف نی، جی، غب، برلین، مطبع آفتاب، ۱۹۲۸ م.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ ش.
- غزالی، محمّد، المنقذ من الضلال و الموصل الی ذی العزّة و الجلال، تحقیق جمیل صلیبا و کامل عیاد، الطبعة السابعة، بیروت، دار الاندلس، ۱۹۶۷ م.
- همو، «ردّ غزالی بر اباحیه»، مقدمه و تصحیح اتو پرتزل، ترجمه چنگیز پهلوان، در زمینه‌شناسی، دفتر نخست، ۱۳۶۴ ش.
- همو، الاوفاق، تحقیق الشیخ محمود صاحب مجلّة طوابع الملوک، [القاهرة]، مطبعة دار احیاء الکتب العربیة، بی تا.
- فارابی، ابونصر، احصاء العلوم، تحقیق عثمان امین، مصر، دارالفکر العربی، ۱۹۴۹ م.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، روزبهان، ۱۳۶۸ ش.
- قربانی، ابوالقاسم، زندگی‌نامه ریاضی‌دانان دوره اسلامی از سده سوم تا سده یازدهم هجری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵ ش.
- قزوینی، زکریاء بن محمّد بن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد (کتاب ...)، فردیناند ووستنفلد، گوتینگن، ۱۸۴۹ م.
- قزوینی، ابومحمد طاهر بن احمد بن محمد معروف به نجّار، یواقیت العلوم و دراری النجوم، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵ ش.
- قلندری، حنیف، «عبدالجبار الخرقی و آثار او در هیئت»، آینه میراث، ش ۵۱، ۱۳۹۱ ش.
- کتاب مقدس، لندن، بریتیش و فورن بیبل سوسایتی، ۱۹۲۰ م.

کرامتی، یونس، «زندگی نامه و کارنامه علمی ابوالوفای بوزجانی»، کتاب ماه علوم و فنون، دوره دوم، ش ۵۶، ۱۳۹۰ ش.

گل سرخی، ایرج، تاریخ جادوگری، تهران، نشر علم، ۱۳۷۷ ش.

گوهری، مصطفی و محمدعلی کاظم بیکی، «وضعیت علوم غریبه پس از حمله مغول، بررسی موردی آثار ملاحسین واعظ کاشفی»، تاریخ و فرهنگ، ش ۹۵، ۱۳۹۴ ش.

مان، اوسکار، «کاوه و درفش کاویانی»، کاوه، ش ۱، ۱۳۸۵ ش.

مصاحب، غلامحسین، دایرة المعارف فارسی، تهران، انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵ ش.

مصاحب، غلامحسین، دایرة المعارف فارسی، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی، وابسته به انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۴ ش.

ندیم، محمدبن اسحق، کتاب الفهرست، تحقیق رضا تجدد، تهران، اساطیر، با همکاری مرکز بین المللی گفتگوهای تمدن ها، ۱۳۸۱ ش.

واتکینز، جان جی، «مربع های وقتی در رساله ای از محمد کشتنوی ریاضی دان آفریقایی»، ترجمه صمد فرخ نهاد، میراث علمی اسلام و ایران، ش ۱۵، ۱۳۹۸ ش.

هاکس، قاموس کتاب مقدس، بیروت، مطبعه آمریکائی، ۱۹۲۸ م.

Anderson, Dawn L., "Magic Squares: Discovering their History and their Magic Mathematics", *Teaching in the Middle School*, Reston, 2001.

Heinz, Harvey D., "The First (?) Magic Cube", *J. Recreational Mathematics*, 2004-2005.

Sesiano, Jacques, *Un traité médiéval sur les carrés magiques De l'arrangement harmonieux des nombres*, Lausanne, Presses polytechniques et universitaires romandes, 1996.

منابع دیجیتال

ابر نور، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم انسانی (نور)، به نشانی <https://abreoor.ir>

پیکره فرهنگیار، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه فرهنگ نویسی، به نشانی

<https://fn.apll.ir>

دُرچ ۳، تهران، مؤسسه فرهنگی مهرارقام رایانه.

تأثیر جنگ‌های مرزی شاه‌عباس اول صفوی بر پراکندگی بازرگانان در ایران^۱

اصغر رحمتی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران

محسن رحمتی^۲

استاد گروه تاریخ، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران

جهانبخش ثواب

استاد گروه تاریخ، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران

چکیده

جنگ‌ها از عوامل مؤثر بر ایجاد یا تغییر مسیرهای تجاری‌اند. در عهد شاه‌عباس اول صفوی (حک. ۹۹۶-۱۰۳۸هـ)، جنگ با عثمانی، اوزبکان و پرتغالی‌ها عاملی تأثیرگذار بر پراکندگی بازرگانان بود. این جنگ‌ها باعث شد که مسیر تجاری شمال به جنوب ایران اهمیت بیشتری پیدا کند و بازرگانان نیز در شهرهایی اجتماع کنند که در این مسیر قرار داشت. در این پژوهش به روش مطالعه کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی تحلیلی، به دنبال پاسخ به این پرسش‌ایم که جنگ‌های مرزی شاه‌عباس صفوی چه تأثیراتی بر پراکندگی بازرگانان در ایران عصر صفویه داشته‌است؟ یافته پژوهش نشان می‌دهد که این جنگ‌ها سبب شد تا مسیرهای تجاری تغییر کند و بیشترین تمرکز بر مسیر شمالی-جنوبی قلمرو صفویه باشد و بازرگانان متناسب با این تغییر مسیر، دچار پراکندگی منظمی در شهرهایی شوند که در کنار این مسیر قرار داشت.

کلیدواژه‌ها: اوزبکان، پرتغالی‌ها، تجارت دوره صفوی، جنگ‌های مرزی، شاه‌عباس صفوی، عثمانی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۸

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): rahmati.mo@lu.ac.ir

مقدمه

با تشکیل حکومت صفویه در ایران، منافع سیاسی و اقتصادی امپراتوری عثمانی به خطر افتاد و در پی آن، جنگ‌هایی ممتد این دو حکومت ایجاد شد. هم‌چنین در این دوره، اوزبکان نیز به مناطق شرقی ایران به‌خصوص خراسان هجوم می‌بردند که باعث ویرانی شهرها و ناامن شدن راه‌ها و مراکز اقتصادی می‌شد. حکومت عثمانی بر مسیری بازرگانی مسلط بود که از استانبول و حلب به طرف تبریز امتداد داشت و سپس به شرق ایران منتهی می‌شد. بازرگانان ایرانی نیز می‌بایست کالاهای خود را از طریق این مسیر حمل کرده، آن را به شهرهای خراسان و هرات ببرند تا به شرق و آسیای مرکزی برسند. مناطق مرزی‌ای که این مسیر از آن‌جا عبور می‌کرد، محل منازعات میان دولت صفویه با اوزبکان و عثمانی بود. مسیرهای تجاری که به مناطق تحت تسلط عثمانی و اوزبکان می‌رسید تحت تأثیر این منازعات و جنگ‌ها دچار ویرانی‌های زیادی شد و امنیت خود را از دست داد. این‌گونه جنگ‌ها سبب شد که پراکندگی بازرگانان فعال در ایران متناسب با پیامدهای ناشی از این جنگ‌ها دچار دگرگونی‌هایی شود. به‌همین سبب حکومت صفوی در پی ایجاد مسیرهای جدید برای مبادلات تجاری خود برآمد. در دوره شاه‌عباس اول (حک. ۹۹۵-۱۰۳۸هـ) تلاش‌هایی برای از میان برداشتن این تهدیدات به‌عمل آمد و مناطق اشغالی ایران از تسلط عثمانی آزاد شد و حملات اوزبکان در چند مرحله دفع شد و سرانجام به این درگیری‌ها پایان داده شد. شاه‌عباس که درصدد رونق اقتصادی کشور و گسترش تجارت داخلی و پیوند دامنه آن به تجارت بین‌المللی بود، برای رهایی از حملات مکرر این دو همسایه مهاجم شرقی و غربی و جلوگیری از سیطره آن‌ها بر کشور و هم‌چنین برای اجرای اهداف و برنامه‌های اقتصادی خویش، به‌دنبال ایجاد مسیر جدید تجاری از شمال به جنوب ایران برآمد. او برای دستیابی به این هدف و برای اخراج پرتغالی‌ها، با کمپانی‌های تجاری فعال در منطقه از جمله کمپانی هند شرقی انگلیس ارتباط برقرار کرد و با کمک قدرت نیروی دریایی آن‌ها اقدام به اخراج پرتغالی‌ها کرد. اقدام شاه‌عباس در تغییر مسیر تجاری موجب شد که مراکز

اجتماع و اسکان بازرگانان در شهرهای قلمرو صفویه تغییر کند. با این که پراکندگی بازرگانان به‌عنوان متغیری مستقل، تابعی از متغیرهای وابسته نظیر چگونگی گذر و امتداد راه‌های تجاری، مراکز تولید محصولات تجاری، چگونگی امنیت داخلی و مسیرهای بین‌شهری و برون‌شهری، سیاست‌ها و اهداف اقتصادی حکومت، حضور کمپانی‌های خارجی و مسیر دریایی بیرون از سلطه همسایگان و عواملی دیگر است، اما متغیر جنگ به‌عنوان یک عامل نظامی بر روی این مقوله اقتصادی تأثیر مهمی داشت. این جنگ‌ها سیاست شاه‌عباس را در تغییر مسیر تجاری، محروم‌سازی دولت‌های رقیب از مزایای مسیر سنتی تجارت ایران (مسیر زمینی) و مصون‌سازی شبکه تجاری خویش تقویت کرد. هدف پژوهش پیش رو بررسی این پرسش است که جنگ‌های مرزی شاه‌عباس اول صفوی چه تأثیری بر پراکندگی بازرگانان در ایران عصر صفویه داشته‌است؟

این پژوهش از نوع تاریخی است که در مرحله گردآوری اطلاعات، به‌روش کتابخانه-ای و بهره‌گیری از منابع تاریخی و در مرحله بررسی موضوع، به‌شیوه توصیفی-تحلیلی انجام می‌شود.

پیشینه پژوهش

با این که جنگ‌های دولت صفویه با عثمانی، اوزبکان و پرتغالی‌ها (در جنوب ایران)، موضوع بسیاری از مقالات صفویه‌پژوهی بوده‌است، اما پراکندگی بازرگانان در ایران متأثر از این جنگ‌ها کم‌تر در دید توجه آنان قرار داشته‌است؛ برای مثال، متولی، اصلانی و فضل‌ی (۱۳۹۳ش) در مقاله «پیامدهای حملات اوزبکان بر منطقه خراسان در دوره صفوی»^۳ این حملات را از جنبه‌های سیاسی، مذهبی و اقتصادی در طول دوره صفویه بررسی کرده‌اند. اینان گرچه بر ویرانگری‌های ناشی از این حملات تأکید کرده‌اند اما به تأثیرات آن‌ها بر

۳. پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، س ۲، ش ۲ (پیاپی ۴)، بهار و تابستان، صص ۱۴۴-۱۶۰.

بازرگانان و پراکندگی آن‌ها در عصر شاه‌عباس نپرداخته‌اند. رازنهان و خالندی (۱۳۹۴ش) به بررسی «جهت‌گیری سیاست خارجی صفویان در مسأله منازعات میان دولت عثمانی و اروپا از معاهده زهاب تا سقوط صفویان»^۴ پرداخته‌اند و اشاره‌ای به تأثیر این منازعات بر بازرگانان داخلی ایران نکرده‌اند. ثواقب و لعبت‌فرد (۱۳۹۶ش) به «واکاوی رویارویی‌های مذهبی صفوی و عثمانی در قفقاز (۹۳۰- ۱۰۳۸/هـ ۱۵۲۳ تا ۱۶۲۹م)»^۵ پرداخته‌اند و عمدتاً بر مسائل مذهبی در قفقاز تکیه کرده، متعرض پیامدهای اقتصادی آن برای ایران به‌ویژه بازرگانان نشده‌اند. این دو در مقاله‌ای دیگر (۱۳۹۶ش) «عوامل اقتصادی تنش میان صفویه و عثمانی در قفقاز و پیامدهای آن» را در همان محدوده زمانی بررسی کرده‌اند. تقوی‌فر، جمالی و جدیدی (۱۳۹۷ش) به بررسی «روابط بازرگانی دولت صفویه با عثمانی از دوره شاه صفی تا سقوط صفویان (۱۰۳۹-۱۱۳۵/هـ ۱۶۲۹-۱۷۲۲م)»^۶ پرداخته‌اند. تکیه این مقاله از نظر زمانی پس از حکومت شاه‌عباس است و به تأثیر ارتباطات تجاری این دو حکومت و راه‌هایی که از قلمرو آن‌ها می‌گذرد پرداخته و به پراکندگی بازرگانان ناشی از تخاصمات مرزی اشاره‌ای ندارد.

از پژوهشگران خارجی، رودی متی (۲۰۰۲م) در مقاله «تجار در عصر صفوی (شرکا و دیدگاه‌ها)»^۷ بر سه نکته تأکید کرده‌است: ۱. چه کسانی و به چه میزانی در تجارت شرکت می‌کردند؟ ۲. بررسی جایگاه سیاسی-اجتماعی بازرگانان، به‌ویژه رابطه آن‌ها با دولت از این منظر که آیا آن‌ها جزء لاینفک دولت بودند و به‌عنوان نخبگان حاکم در سلسله مراتب دیوان-سالاری جای می‌گرفتند یا این که بیش‌تر یک طبقه مستقل را تشکیل می‌دادند و در عرصه

۴. مطالعات تاریخ اسلام، دوره ۷، ش ۲۴، بهار، صص ۸۳-۱۱۶.

۵. پژوهش‌های تاریخی، دانشگاه اصفهان، س ۵۳، دوره جدید، س ۹، ش ۴ (پیاپی ۳۶)، زمستان، صص ۲۵۳-۲۷۶.

۶. پژوهش‌های تاریخی، دانشگاه اصفهان، س ۵۴، دوره جدید ۱۰، ش ۳ (پیاپی ۳۹)، پاییز، صص ۲۵-۳۹.

۷. این مقاله همراه با سه مقاله دیگر از متی توسط حسن زندیه ترجمه و به صورت کتاب «اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی» (قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷) منتشر شده‌است.

جداگانه‌ای از نخبگان سیاسی زندگی می‌کردند؟^۳. بررسی روابط دولت و تجار از منظر ادراک و خودآگاهی گروهی. متی با این‌که تجار را براساس طبقه‌بندی قومی و مذهبی مشتمل بر ارامنه، یهودیان، هندیان و مسلمانان بررسی کرده، اما بیش‌تر به نوع فعالیت آنان در اموری مانند خدمات مالی، تجارت کالاهای جزئی و تجارت در مناطق دوردست پرداخته^۴ و به دلایل پراکندگی بازرگانان یا تأثیرات جنگ‌های شاه‌عباس بر این پراکندگی اشاره‌ای ندارد. هم‌چنین به موضوع تغییر مسیر تجاری شرق-غرب به مسیر شمال-جنوب و چرایی آن پرداخته‌است.

پژوهش پیش رو متمایز از دیگر پژوهش‌ها، ضمن تبیین مسیرهای تجاری عهد صفویه، عوامل مؤثر بر پراکندگی بازرگانان در مسیرهای تجاری ایران در عصر شاه‌عباس اول به‌ویژه تأثیر جنگ‌های مرزی او با همسایگان (عثمانی و اوزبکان) و پرتغالیان در جنوب ایران را بر این پراکندگی بررسی کرده‌است. در واقع تأثیر عامل نظامی را بر پدیده‌ای اقتصادی (تجارت) و تغییر و تحولات موقعیت بازرگانان تحلیل کرده‌است.

مسیرهای تجاری در دوره صفویه

در عهد تیموریان (حک. ۷۷۱-۹۱۱هـ)، تبریز در غرب و هرات در شرق مسیر تجاری شرق به غرب ایران نقش مهمی ایفا می‌کردند. این دو مرکز تجاری در حدفاصل بخشی از مسیر تجاری بین‌المللی «جاده ابریشم» که از ایران عبور می‌کرد، قرار گرفته بودند. مبدأ راه ابریشم (راه ارتباطی میان چین و روم) در شرق از چین و شهرهای کان‌سو، هانسی، کوچا، کاشغر، تاشکند،^۹ سمرقند به بلخ، هرات، مرو،^{۱۰} سرخس، سبزوار، نیشابور، دامغان،^{۱۱} به

۸. متی، ۱۰۸-۱۰۹.

۹. گروسه، ۵۱۴-۵۱۵.

۱۰. مستوفی، ۱۷۵.

۱۱. همو، ۱۷۴.

ری می‌رسید که در آن جا به دو شعبه تقسیم می‌شد؛ یک شعبه به سلطانیه و از آن جا به تبریز می‌رسید و سپس با عبور از شهرهای آناتولی به بندر ترابوزان در ساحل دریای سیاه منتهی می‌شد.^{۱۲} شعبه دیگر از طریق همدان وارد بغداد شده، از آن جا به شام می‌رسید (نقشه ۱).

یک شاخه از جاده ابریشم در شمال دریای خزر از طریق دشت قباچاق وارد قفقاز می‌شد. یک قسمت فرعی از این جاده از سمرقند به خوارزم و پس از آن به هشرخان و از آن جا به بندر دُن در کنار دریای آزوف^{۱۳} در شمال دریای سیاه منتهی می‌شد.^{۱۴} شاهان صفوی به جای مسیر قزوین-تبریز-ترابوزان، مسیر جدیدی را از طریق قزوین-گیلان-هشرخان تا مسکو، ایجاد کردند. شهرهای واقع در این مسیر تجاری از مراکز اقتصادی و تولیدی مهمی محسوب می‌شدند.^{۱۵} این مسیر از جمله راه‌های مهمی بود که در مواقع بروز جنگ بین صفویه و عثمانی، مورد استفاده عمدتاً بازرگانان قرار می‌گرفت.

آذربایجان در عهد ایلخانان مغول (حک. ۶۵۴-۷۵۰هـ)، تیموریان و اوایل حکومت صفویه نقش کلیدی در پیوند میان راه ابریشم که از شرق به غرب ایران عبور می‌کرد، داشت؛ زیرا راه‌های تجاری که به ایران وارد می‌شد از طریق این ایالت به اروپا می‌رسید. در ابتدای حکومت صفویه، کالاهای چینی، هندی و ایرانی از مسیر اصفهان به تبریز و پس از آن به ایروان، نخجوان و سرانجام به استانبول منتقل می‌شد.^{۱۶} هم‌چنین بخشی از این کالاهای تجاری از طریق شعبه دیگر این مسیر یعنی از همدان، کرمانشاه و دیاربکر به حلب در کنار دریای مدیترانه که دومین ایستگاه تجاری با اروپا به‌شمار می‌رفت، ارسال می‌شد.^{۱۷}

۱۲. مستوفی، ۱۷۳.

13. Sea of Azov

۱۴. باستانی پاریزی، ۱۲۰؛ ثواقب و لعبت فر، ۳۰.

۱۵. فن دریابل، ۳۷، ۴۴؛ کاتف، ۳۶، ۴۷؛ سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران، ۴۶، ۶۰.

۱۶. تاورنیه، ۲۲، ۲۶، ۳۳، ۳۸، ۵۰، ۵۵، ۶۲، ۶۳.

۱۷. همو، ۲۷۸، ۲۸۲، ۲۸۵.

بازرگانان عثمانی از مسیر موصل، بغداد و بصره با جزیره هرمز ارتباط داشتند^{۱۸} و از دیاربکر، اورفا و موصل به سنندج و همدان می‌رسیدند.^{۱۹} این مسیر محل عبور کالاهای تجاری‌ای بود که از چین و هند به ایران وارد می‌شد و پس از عبور از شهرهای ایران به حلب در سوریه می‌رسید.

مسیر دیگری که از شرق آسیا به ایران وارد می‌شد «جاده ادویه» بود. این مسیر از بندر کانتون^{۲۰} در جنوب چین آغاز می‌شد و از طریق اقیانوس آرام به شبه جزیره مالابار می‌رسید و از مسیر تنگه «مالاکا»^{۲۱} به خلیج بنگال و از آن‌جا به جنوب هند وارد می‌شد.^{۲۲} این راه از طریق هرمز به کرمان،^{۲۳} شیراز^{۲۴} و مناطق مرکزی ایران و سپس به عراق عرب می‌رسید. شاخه‌ای از آن از طریق هند به هرات می‌رفت و از آن‌جا به نیشابور، یزد، اصفهان و همدان می‌رسید (نقشه ۱). این دو مرکز تجاری (هرات و تبریز) که نقش مرکزی را در مسیر تجاری شرقی-غربی ایران (راه ابریشم و راه ادویه) پیش از حکومت شاه‌عباس صفوی داشتند، با این‌که هنوز محل عبور مسافران بودند، به‌علت جنگ‌های چندین ساله‌ای که صفویان با اوزبکان در این مناطق داشتند رونق تجاری خود را از دست داده بودند.^{۲۵} بنابراین مسیر جدیدی که در عهد صفویه پدید آمد و تحت تأثیر جنگ‌های سیاسی صفویان با اوزبکان، عثمانی‌ها و پرتغالی‌ها رونق گرفت، مسیری بود که از طریق دریای خزر به طرف خلیج فارس و دریای عمان منتهی می‌شد. این مسیر از شهرهایی هم‌چون هشترخان،^{۲۶} گیلان،

۱۸. تاورنیه، ۲۱۴، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۴۴.

۱۹. همو، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۵، ۱۹۶، ۱۹۷.

20. Kanton

21. Strait of Malacca

۲۲. ابن بطوطه، ۲۰۵/۲-۲۰۶، ۲۰۹، ۳۰۷.

۲۳. مارکو پولو، ۴۵، ۵۰.

۲۴. مستوفی قزوینی، ۱۸۶-۱۸۷.

۲۵. تاورنیه، ۶۹۵.

۲۶. سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران، ۵۴.

مازندران،^{۲۷} اردبیل، تبریز، قزوین، کاشان، اصفهان، یزد، شیراز، کرمان، لار، هرمز و بندرعباس عبور می‌کرد (نقشه ۱). این مراکز به محل تجمع و سکونت بازرگانان فعال در ایران تبدیل شدند.

مسیر جدیدی که در عهد شاه‌عباس اول ایجاد شد، خراسان، همدان، بغداد و استانبول را از رونق انداخت و راه تجاری بندرعباس به اصفهان و قزوین را فعال کرد. این راه از قزوین دو شعبه می‌شد، یکی به رشت و گیلان و دریای مازندران می‌رفت و دیگری به تبریز و از آن-جا به بنادر کنار دریای سیاه، یا از طریق زمینی به مسکو می‌رفت. در مسیر قدیم، اصفهان حضور کم‌رنگی داشت و تمرکز بر خراسان، همدان و بغداد بود ولی در مسیر جدید، به‌جای آن‌ها بندرعباس، یزد، اصفهان و رشت رونق داشتند.

تأثیر جنگ‌ها بر سیاست‌های اقتصادی شاه‌عباس اول

شاه‌عباس اول در سیاست اقتصادی خویش برای افزایش درآمد و ثروت دولت، افزون‌بر حفظ و تثبیت امنیت مرزها با پاک‌سازی مناطق اشغالی نواحی غربی و شمال‌غربی از چنگ نیروهای عثمانی و متوقف ساختن حملات اوزبکان در منطقه خراسان، هم‌چنین برقراری امنیت داخلی، اقدامات مهمی را در زمینه رشد تولیدات داخلی به‌ویژه ساماندهی تولید و فروش ابریشم به‌عنوان کالای مهم و راهبردی و گسترش تجارت داخلی و بین‌المللی انجام داد. کشف راه دریایی از اروپا به آسیا و ادامه آن از مسیر اقیانوس هند به خلیج فارس، این راه را برای اهداف تجاری شاه‌عباس و تغییر مسیر تجارت زمینی از مسیر عثمانی هموار ساخت. طبیعی است که مسیر شمال، نواحی ابریشم‌خیز (گیلان، مازندران، استرآباد، شروان، قراباغ و...)، به مرکز و از آن‌جا به جنوب و کرانه خلیج فارس از اهمیت ویژه‌ای در برنامه اقتصادی شاه‌عباس برخوردار شد و در پی آن اقدامات عمرانی و تأسیساتی او در این مسیر برای تسهیل عبور و مرور کاروان‌های تجاری و رشد بازرگانی افزایش یافت. این

اقدامات بر پراکندگی بازرگانان و محل استقرار آنان در موقعیت جدید نسبت به مسیر پیشین تأثیر گذاشت و تغییراتی را در وضع آنان پدید آورد. هرچند شاید همه این اقدامات به طور مستقیم متأثر از جنگ‌های مرزی نباشد؛ اما اگر این ستیزه‌ها در روابط این دولت‌ها نبود و مسیر سنتی تجارت در پرتو ناامنی حاصل از لشکرکشی‌ها و دشمنی همسایگان به مخاطره نمی‌افتاد، تجارت روند معمول خود را ادامه می‌داد و کانون‌های بازرگانی و عامل انسانی آن که بازرگانان وضع جدیدی را تجربه نمی‌کردند. با این اشاره در پیوند تأثیرگذاری عامل نظامی بر برنامه‌های اقتصادی شاه‌عباس اول، اهم اقدامات او را در این زمینه بدین شرح می‌توان فهرست کرد:

۱. انتخاب اصفهان در ناحیه مرکزی کشور به‌عنوان پایتخت سیاسی - اقتصادی، راهبرد دور ساختن مرکز سیاسی از دسترس دشمنان؛
۲. ایجاد راه‌های مواصلاتی برای سهولت رفت‌وآمد کاروان‌های تجاری؛
۳. ساخت پل‌های استراتژیک در ایالات شمالی ایران (گیلان و مازندران)؛
۴. ساخت بازارهای سرپوشیده برای تسهیل در مبادلات تجاری؛^{۲۸}
۵. احداث کاروانسراهای بین راهی و درون شهری؛^{۲۹}
۶. رونق بخشیدن به بازرگانی خارجی؛
۷. تبدیل کردن بندرعباس به یک مرکز تجاری بین‌المللی؛^{۳۰}
۸. گسترش روابط خارجی و وارد کردن بازرگانان اروپایی به تجارت ایران از طریق کمپانی‌های تجاری و اعطای امتیازات گوناگون حمایتی، مذهبی، تأمین و اقامتی به آن‌ها؛
۹. اسکان دادن اقلیت‌های مختلف از جمله ارمنه، هندی، یهودی و زرتشتی در

۲۸. ترکمان، ۱۱۴۱/۳-۱۱۴۳.

۲۹. تاورنیه، ۱۲۲-۱۳۰.

۳۰. باستانی پاریزی، ۱۱۵؛ فلسفی، ۱۴۶۳/۴.

اصفهان برای تبادلات تجاری؛^{۳۱}

۱۰. انتقال گروهی از اقلیت‌های دینی که عمدتاً بازرگان بودند به مازندران، از جمله ارامنه، یهودی‌ها و گرجی‌ها برای رشد و گسترش پرورش کرم ابریشم و تولید پارچه ابریشم؛^{۳۲}

۱۱. رونق بخشیدن به صنایع نساجی و پارچه‌بافی برای تولید کالاهای مهم صادراتی در مسیر راه شمال-جنوب؛^{۳۳}

۱۲. تخصصی شدن حرفه‌ها در شهرها نیز باعث رونق گرفتن واردات و صادرات شد و بازرگانان متناسب با نیاز هر شهر، محصولات شهر مبدأ و مقصد را شناسایی می‌کردند.^{۳۴} از آن‌جا که مسأله اصلی این پژوهش بررسی تأثیر جنگ‌های مرزی به‌عنوان یک متغیر مستقل بر وضع بازرگانی و پراکندگی بازرگانان در کانون‌های تجاری مسیرهای مواصلاتی است، در ادامه به بررسی و تحلیل این جنگ‌ها و نسبت آن‌ها با موضوع می‌پردازیم.

جنگ‌های شاه‌عباس با اوزبکان

اوزبکان از نوادگان جوجی پسر چنگیزخان بودند^{۳۵} که در دشت قپچاق زندگی می‌کردند و از اواسط قرن نهم هجری، حملات خود را برای غلبه بر ماوراءالنهر شروع کردند.^{۳۶} آنان سرانجام در اوایل قرن دهم با کنار زدن نوادگان تیمور، دو حکومت اوزبکان را در ماوراءالنهر و خوارزم بنیاد نهادند که به مناسبت نام نیای خود به شیانیان و عربشاهیان معروف شدند.^{۳۷}

۳۱. کاتف، ۶۴.

۳۲. دلاواله، ۳۵۳.

۳۳. شاردن، ۹۰۲/۲.

۳۴. جملی‌کارری، ۲۱.

۳۵. غفاری قزوینی، ۲۰۴؛ شیرازی نویدی، ۱۵۶.

۳۶. خواندمیر، ۵۰/۴؛ اسفزاری، ۱۶۸/۲.

۳۷. منشی، محمدیوسف، ۸۵.

مؤسس سلسله شیپانی محمدخان بن شاه بداغ خان معروف به شیپک خان (حک. ۹۰۵-۹۱۶هـ) همه نواحی شرق جیحون مشتمل بر ماوراءالنهر و نواحی شرقی دشت قیچاق را در اختیار داشت.^{۳۸} عربشاهیان نیز به سرکردگی ایلبارس خان در سال ۹۱۷هـ/۱۵۱۱م بر ناحیه خوارزم، مسلط شده، دولتی ایلیاتی به مرکزیت اورگنج (بعدها خیوه) بنیاد نهادند که به خانات خیوه معروف است.

این اوزبکان به واسطه معیشت ایلی و تلاش برای تأمین مایحتاج خود از طریق غارت شهرها و نواحی یک‌جانشین، همواره به اراضی جنوب جیحون چشم داشتند، برای مشروعیت بخشیدن به این رفتارها، کوشیدند تا اختلاف مذهبی با صفویان شیعی را دستاویز تاخت و تاز به خراسان کنند. آن‌ها هم‌چنین خود را وارث چنگیزخان قلمداد نموده، مدعی بودند که باید بر همه قلمرو چنگیزخانی فرمان برانند. بدین ترتیب، دعاوی ارضی و ملکی نیز بر بهانه‌های مذهبی آن‌ها افزوده شده بود.

نخستین تعرضات اوزبکان به خراسان را سال ۹۱۳هـ شیپک خان آغاز کرد که دامنه آن تا حدود یزد و کرمان را هم فرا گرفت، اما شاه اسماعیل به مقابله با آن‌ها درایستاد و سرانجام در سال ۹۱۶هـ در جنگ مرو شیپک خان اوزبک را به قتل رساند.^{۳۹} اگر چه اوزبکان به ماوراء جیحون عقب نشستند، اما تا حدود یک قرن بعد، دسته‌های مختلف اوزبک به صورت پراکنده یا متمرکز به تاخت و تاز در نواحی شمال شرقی ایران از سواحل دریای مازندران تا کوه‌های هندوکوش می‌پرداختند، چنان‌که تقریباً سالی نبود که خراسان از تعرض اوزبکان مصون باشد. حتی در ابتدای حکومت شاه عباس، اوزبکان به سرکردگی عبدالله خان (حک. ۹۹۵-۱۰۰۶هـ) و عبدالؤمن خان (حک. ۱۰۰۶هـ) سراسر خراسان، حتی هرات و مشهد را زیر سلطه گرفته بودند.^{۴۰}

۳۸. خنجی، ۳۲۶-۳۲۹؛ دوغلات، ۳۳۰-۳۳۶؛ قطغان، ۵۳-۶۸؛ منشی، محمدیوسف، ۸۶-۸۷.

۳۹. قزوینی، ۱۲۸.

۴۰. منشی قمی، ۸۷۵/۲-۸۷۸، ۸۹۵-۹۰۰؛ افوشته‌ای نظنزی، ۲۹۰-۳۰۲، ۳۶۷-۳۷۲؛ ترکمان، ۳۸۶/۱-۳۹۰.

شاه‌عباس، هیچ‌گونه توان و فرصتی برای دفع آن‌ها نداشت ولی اختلافات داخلی میان عبدالله‌خان و پسرش عبدالؤمن،^{۴۱} حمله ایلات قزاق به قلمرو شیبانی در همین زمان،^{۴۲} درگذشت عبدالله‌خان در رجب ۱۰۰۶ و به‌دنبال آن انقراض خاندان شیبانی،^{۴۳} به شاه‌عباس صفوی فرصت داد تا با حمله به خراسان، ضمن استرداد همه اراضی ازدست‌رفته قبل از پایان سال ۱۰۰۷هـ، حتی عربشاهیان را نیز مطیع خود سازد.^{۴۴}

با انقراض خاندان شیبانی در سال ۱۰۰۸هـ حکومت ماوراءالنهر به دست سلسله دیگری از اوزبک‌ها افتاد که با نام جانیان یا طغاتی‌موریه و اشترخانیان معروف‌اند.^{۴۵} تلاش سلسله جدید برای تداوم حمله به خراسان در حدود سال ۱۰۱۰هـ با حضور شاه‌عباس در آن منطقه، خنثی شد.^{۴۶} از آن پس، تحت تأثیر عواملی چند، جانیان برای همیشه دست از مبارزه با صفویان برداشتند.^{۴۷}

پیامد این حملات، قتل‌عام و ویرانگری گسترده بود، به‌طوری‌که همانند مغولان چنان دست به کشتار می‌زدند که «دیگر در تمامی شهر متنفسی موجود نبود»؛^{۴۸} برای مثال در ۹۹۷هـ به‌دستور عبدالله‌خان اوزبک پس از تسلط بر هرات، دستور قتل حاکم آن شهر علیقلی‌خان شاملو و اتباعش داده شد و پس از آن اقدام به قتل‌عام مردم هرات کردند.^{۴۹} در

۴۱-۴۱۴؛ راقم سمرقندی، ۱۵۷، ۱۶۰-۱۶۱.

۴۱. ترکمان، ۵۴۹/۱-۵۵۲؛ راقم سمرقندی، ۱۷۱.

۴۲. ترکمان، ۵۵۳/۱.

۴۳. ترکمان، ۵۵۴/۱-۵۵۸؛ قس: راقم سمرقندی، ۱۷۱-۱۷۲؛ افوشته‌ای نظری، ۵۸۸-۵۸۹.

۴۴. ترکمان، ۱۵۵۸/۱-۵۶۱؛ ۵۷۰-۵۷۴، ۵۷۶-۵۷۷؛ ابوالغازی خان، ۲۷۱-۲۷۳؛ حسینی استرآبادی، ۱۶۶-

۱۶۷؛ راقم سمرقندی، ۱۷۳.

۴۵. ترکمان، ۵۹۱/۱-۵۹۴؛ راقم سمرقندی، ۱۷۳.

۴۶. ترکمان، ۶۲۱/۲-۶۳۰؛ یوسف منشی، ۱۲۶-۱۳۰.

۴۷. همو، ۸۳۲/۲-۸۴۳؛ همو، ۱۳۴.

۴۸. جنابدی، ۶۸۷.

۴۹. ترکمان، ۳۸۸/۲-۳۸۹.

سال ۹۹۸ هـ نیز عبدالؤمن خان به‌عنوان فرمانده لشکر اوزبکان پس از تسلط بر مشهد حکم به قتل و کشتار مردم داد به طوری که تمام اموال مردم و بازار مشهد به غارت رفت.^{۵۰} شمار کشته‌شدگان این حملات بیش از پنج‌هزار نفر گزارش شده است.^{۵۱} در سال ۱۰۰۴ هـ در سبزوار نیز کشتاری گسترده از مردم صورت گرفت و اماکن مسکونی و مذهبی و بازارها نیز ویران شد.^{۵۲} این جنگ‌ها و حملات سبب شد که امنیت مسیرها و مراکز تجاری در شرق ایران به‌خصوص خراسان از میان برود. از جمله این مراکز، هرات بود که روزگاری مرکز حکومتی شاهرخ تیموری بود. او در این شهر اقدام به ساخت بازارها و تأسیسات عمرانی کرد، به طوری که این شهر تبدیل به مرکزی تجاری شد.^{۵۳} هرات که در اوایل حکومت صفویه از اهمیت اقتصادی برخوردار بود، با گذر زمان و تحت تأثیر حملات اوزبکان رونق خود را از دست داد.

از سوی دیگر، تحت تأثیر حملات اوزبکان، بازرگانان از شهرهای خراسان به نقاط مرکزی‌تر قلمرو صفویه از جمله کاشان مهاجرت کردند. این شهر از مراکز جذب بازرگانان محسوب می‌شد و مرکز تولید پارچه‌های ابریشمی و قالی‌های بسیار ظریف و مرغوبی بود که در سراسر جهان نظیر نداشت و از این طریق ثروتی سرشار را جذب می‌کرد. قالی‌هایی که در کاشان و روستاهای اطراف آن بافته می‌شد، از شهرت زیادی در مشرق‌زمین برخوردار بود. بخشی از شهر را حصارکشی کرده بودند که مرکز بافندگان و تهیه‌کنندگان ابریشم بود. ثروتمندترین بازرگانان شهر نیز در این قسمت منزل داشتند. اما بهترین خانه‌ها و عالی‌ترین کاروانسراهای زیبا و دوطبقه که همه نوع وسایل راحتی برای خارجیان در آن‌ها آماده بود در

۵۰. جناب‌دی، ۶۸۶.

۵۱. حسینی قمی، ۸۹۸/۲؛ افوشته‌ای، ۳۷۲.

۵۲. افوشته‌ای، ۵۷۳؛ ترکمان، ۵۱۱/۲.

۵۳. سمرقندی، ۱۳۲/۲.

کنار بازارهای بزرگ در حومه شهر قرار داشت.^{۵۴} افزون بر این، مهم‌ترین محصول صنعتی کاشان، انواع پارچه‌های حریر بود و تجارت این کالا بازرگانان زیادی را از اطراف و اکناف قلمرو صفویه به این شهر جذب می‌کرد. مقدار زیادی از این محصول به هند و سایر ممالک آسیایی صادر می‌شد.^{۵۵} این شهر در نیمه دوم سده یازدهم از پرجمعیت‌ترین شهرهای ایران و از مراکز مهم تجاری ایران محسوب می‌شد. در این شهر با ایجاد ماشین‌های نساجی، پارچه‌های «زربفت و سیم‌بفت» تولید می‌شد و کار بازرگانان رونق می‌گرفت و آنان می‌توانستند با کالاهای نفیسی دیگر آن‌ها را مبادله کنند.^{۵۶}

یزد نیز از مراکزی بود که تحت تأثیر حملات اوزبکان و مهاجرت مردم مناطقی که مورد هجوم قرار گرفته بودند، تبدیل به مرکز اجتماع بازرگانان شد؛ زیرا در این شهر بازرگانان از حملات اوزبک‌ها در امان بودند. این شهر در بخش مرکزی مسیر شمال به جنوب قرار داشت و در این دوره از مراکز اصلی بافندگی و تهیه پارچه بوده است.^{۵۷} در یزد بازاری به نام «علاقه‌بندان»^{۵۸} وجود داشت که محل فروش پارچه‌های مختلفی نظیر دست‌باف‌ها و ابریشم بود.^{۵۹} این شرایط در کنار ایجاد امنیت و رونق راه‌های تجاری سبب جذب بازرگانان به این شهر می‌شد. تخصص یزدی‌ها در تولید پارچه سبب شده بود که در اصفهان کاروانسراهایی برای بازرگانان یزدی جهت عرضه و فروش پارچه‌های تولیدیشان احداث شود، از جمله کاروانسرای یزدیان و کاروانسرای خواجه محرم.^{۶۰}

۵۴. فیگوئروا، ۲۶۴.

۵۵. جملی‌کارری، ۵۷-۵۸.

۵۶. اشترویس، ۶۱.

۵۷. آذربیکدلی، ۲۶۶.

۵۸. مستوفی بافقی، ۳۷۳/۱.

۵۹. تاورنیه، ۳۹۱.

۶۰. افشار، ۵۵۴.

امنیت حاکم بر یزد و کرمان سبب استقرار بازرگانان زرتشتی^{۶۱} در این دو شهر شده بود که در کار بازرگانی خارجی، به‌ویژه تجارت با هند فعالیت می‌کردند.^{۶۲} گرگ کرمان از مواد مهم صادراتی بود که تجارت این بخش در دست بازرگانان زرتشتی قرار داشت و عمدتاً به هند صادر می‌شد.^{۶۳} شاه‌عباس محله‌ای که بعد گبرآباد (گبرستان) نامیده شد نیز در جلفای اصفهان بنا کرد و بخشی از زرتشتیان یزد و کرمان را در آن اسکان داد.^{۶۴} در عهد شاه صفی (حک. ۱۰۳۸-۱۰۵۲هـ) وضع اقتصادی بازرگانان زرتشتی بهتر شد و جایگاهی هم‌سطح با آرامنه در بازار اصفهان به‌دست آوردند.^{۶۵} این موقعیت پس از آن نیز حفظ شد، به‌طوری‌که در عهد شاه سلیمان (حک. ۱۰۷۷-۱۱۰۵هـ)، شمار زرتشتیان ساکن اصفهان را ششصد خانوار نوشته‌اند.^{۶۶}

جنگ‌های ایران و عثمانی

با شکست الوند میرزا آق‌قویونلو در برابر اسماعیل (۹۰۷هـ)، تصرف تبریز و پایه‌گذاری حکومت صفویه که با رسمیت یافتن مذهب شیعه در ایران^{۶۷} همراه شد و شاه‌اسماعیل به‌عنوان مرشد ترکمانان ساکن قلمرو عثمانی^{۶۸} نیز به‌شمار آمد، اختلافات میان صفویان و عثمانیان از نظر سیاسی و مذهبی آغاز شد. این امر در زمان جانشینان شاه‌اسماعیل نیز ادامه

۶۱. شمار زرتشتیان کرمان را ده‌هزار نفر تخمین زده‌اند (تاورنیه، ۴۱۸). بین آن‌ها، صنعتگر و بازرگانی نیز وجود داشت، اما تعدادشان بسیار اندک بود زیرا غالباً فقیر بودند و سرمایه‌ای برای تجارت نداشتند (فیگوئروا، ۲۰۵).

۶۲. فیگوئروا، ۲۳۵.

۶۳. تاورنیه، ۱۱۳-۱۸۵.

۶۴. فیگوئروا، ۲۳۵.

۶۵. اولتاریوس، ۳۷.

۶۶. کمپفر، ۱۸۷.

۶۷. روملو، ۹۷۲/۲-۹۷۷؛ ترکمان، ۲۸/۱.

۶۸. اینالجیق، ۷۵.

پیدا کرد. سلطان سلیم اول عثمانی (حک. ۹۱۸-۹۲۶هـ) در مقابل صفویان روش نظامی درپیش گرفت. پس از جنگ چالدران (۹۲۰هـ/۱۵۱۴م) مناطق مهمی هم‌چون دیاربکر و نواحی شرقی آن از قلمرو صفویان جدا شد.^{۶۹} این مناطق محل عبور جاده ابریشم از ایران به اروپا بودند.

سیاست سلطان سلیم را جانشینانش ادامه دادند؛ به‌طوری‌که سلطان سلیمان قانونی (حک. ۹۲۶-۹۷۴هـ) در طی چهار دوره جنگ از سال ۹۴۰ تا ۹۶۰هـ/۱۵۳۳-۱۵۵۲م به مناطق غربی و شمال غربی ایران هجوم آورد. این جنگ‌ها در ۸ رجب ۸/۹۶۲ ژوئن ۱۵۵۵ با عهدنامه آماسیه به‌پایان رسید و براساس آن بخش غربی آذربایجان، قسمتی از کردستان، عراق عرب و شمال گرجستان به دولت عثمانی واگذار شد و ارمنستان، اردهان، کارتیل، کاخ و بخش شرقی آذربایجان تحت حاکمیت ایران قرار گرفت.^{۷۰}

طی این جنگ‌ها، شاه‌طهماسب به‌علت ضعف امکانات نظامی، از تاکتیک نظامی زمین سوخته در برابر سپاهیان عثمانی استفاده می‌کرد. تمام مناطقی که این تاکتیک دفاعی در آن‌ها به‌کار گرفته شد از نظر کشاورزی، دامداری، اقتصادی و تجاری دچار بحران شدند. تبریز، همدان و کرمانشاه تقریباً در دوران جنگ‌های بیست‌ساله ایران و عثمانی به‌لحاظ تجاری کم رونق شده، به‌سختی به حیات خود ادامه می‌دادند.^{۷۱}

با این‌که صلح آماسیه تا پایان سلطنت شاه‌طهماسب (۹۸۴هـ) برقرار بود و دوره‌ای از آرامش مرزی پدید آمد، اما درگیری داخلی دربار صفوی بر سر جانشینی و روی کار آمدن کوتاه‌مدت شاه اسماعیل دوم (حک. ۹۸۴-۹۸۵هـ) بهانه‌هایی را به دست دولت عثمانی داد و در سلطنت محمد خدابنده، ایران گرفتار لشکرکشی گسترده سلطان مراد سوم عثمانی (حک. ۹۸۲-۱۰۰۳هـ) شد و بخش وسیعی از مناطق غربی و شمال‌غرب کشور به اشغال

۶۹. تتوی، ۵۵۲۷/۸.

۷۰. روملو، ۱۳۷۴/۳؛ ترکمان، ۱۲۸/۱-۱۲۹؛ قمی، ۳۶۹/۱-۳۷۰؛ ایواغلی، ۱۵۸؛ جنابذی، ۵۵۱.

۷۱. قمی، ۷۸۸/۱-۷۸۹؛ بیات، ۲۱۶.

سپاه عثمانی در آمد.

آشفستگی در مرزهای شمال غربی کشور به دلیل حضور نیروهای نظامی عثمانی و تسلط آن‌ها بر ایالات آذربایجان و ارمنستان و مناطق غربی^{۷۲} و تهدید مرزهای شرقی ایران توسط نیروهای اوزبک، در عهد شاه‌عباس اول هم‌چنان ادامه داشت. او ناگزیر بود در برابر قدرت نظامی دولت عثمانی، از خود انعطاف نشان دهد.^{۷۳} در اوایل سال ۹۹۶ هـ که شاه‌عباس برای رهایی از مسائل هرات و کمک به علیقلی خان شاملو عازم خراسان بود، ولی آقا چاشنی‌گیرباشی از جانب دولت عثمانی برای مذاکرات صلح بین دو کشور در دامغان به حضور او رسید. شاه‌عباس در سال ۹۹۸ هـ به خوبی متوجه شده بود که امکان جنگ هم‌زمان در دو جبهه - با عثمانی و اوزبکان - وجود ندارد، از این رو تصمیم گرفت با دولت عثمانی رسماً مصالحه کند و پیامدهای تلخ آن را بپذیرد. از شرایط مصالحه، حضور یکی از شاهزادگان صفوی در استانبول به عنوان گروگان بود.^{۷۴} این در حالی بود که عثمانی‌ها خوزستان و لرستان را تصرف و تا حدود نهاوند و همدان پیشروی کرده بودند.^{۷۵} شاه‌عباس در صفر سال ۹۹۹ هـ پس از مذاکرات مقدماتی، قرارداد صلح استانبول اول را با دولت عثمانی امضا کرد که براساس آن، بخش‌های وسیعی از ایران در قفقاز و غرب کشور به عثمانی واگذار شد و ایران حق هیچ‌گونه ادعایی نسبت به این مناطق را نداشت.^{۷۶} پس از امضای این عهدنامه، شاه‌عباس به مقابله با اوزبکان شتافت و نیز توانست اوضاع داخلی ایران را که به‌ویژه تحت تأثیر درگیری‌های داخلی و اختلافات نیروهای قزلباش بود، سروسامان دهد.^{۷۷} پس از آن، دوباره خود را برای جنگ با عثمانی آماده کرد.

۷۲. فن دریابل، ۵۶.

۷۳. قمی، ۸۹۱-۸۹۲.

۷۴. قزوینی، ۶۸؛ ترکمان، ۴۱۰/۲.

۷۵. ترکمان، ۴۰۹/۲-۴۱۰.

۷۶. قمی، ۸۹۱/۱-۸۹۴؛ فریدون‌بیگ، ۲۴۸/۲-۲۵۲؛ ایواغلی، ۲۷۷-۲۸۲؛ بیات، ۲۴۷.

۷۷. ترکمان، ۴۱۱/۲.

با شروع این دوره از تخاصمات، سرزمین‌هایی مانند قفقاز، آذربایجان و کردستان را از اشغال نیروهای عثمانی خارج کرد؛ تا این که در سال ۱۰۲۲/هـ ۱۶۱۳م پیمان صلح استانبول دوم میان نماینده ایران، قاسم‌بیک و نصوح‌پاشا صدراعظم عثمانی به امضا رسید. برپایه این معاهده، دولت عثمانی از هرگونه ادعایی نسبت به سرزمین‌های تصرف شده به وسیله دولت صفوی صرف نظر کرد و مرزهای دو کشور به حدودی رسید که در عهدنامه آماسیه تعیین شده بود. اما دو طرف معاهده چندان به مفاد آن پای بند نماندند.^{۷۸} این ناپای‌بندی‌ها همواره باعث درگیری‌های نظامی می‌شد؛ مرکز این جنگ‌ها مناطق غربی ایران بود که بر سر مسیر تجاری شرق به غرب ایران قرار داشت. این وقایع به دنبال خود ویرانی و ناامنی ایجاد می‌کرد و سبب می‌شد که بازرگانان برای مبادله کالاهای خود به مناطق مرکزی‌تر در قلمرو صفویه گرایش پیدا کنند؛ برای مثال در زمان شاه‌عباس، احمد‌پاشا حکمران وان، بازرگانان ایرانی را در تبریز کشت و تمام اموال آنان را تصرف کرد.^{۷۹} نیز سربازان عثمانی سیزده سال در قلعه نهند مستقر بودند و در آن جا اقدام به تجاوز و تعدی به اموال ایرانیان می‌کردند، به طوری که این شهر تبدیل به ویرانه‌ای شده بود.^{۸۰} با نگاهی به مفاد پیمان‌نامه‌ها در این دوره،^{۸۱} می‌توان درگیری دو حکومت را بر سر ایالات غربی و شمال غربی ایران و مناطق قفقاز درک کرد. دستیابی به شاهراه‌های تجاری سنتی که از این مناطق می‌گذشت و در طول تاریخ باعث پیوند تجاری آسیا و اروپا می‌شد، یکی از علل مهم این درگیری‌ها بود.

تسلط عثمانی‌ها بر مناطق غربی ایران، از جمله آذربایجان و حملات آن‌ها به تبریز، که محل ورود بسیاری از راه‌های تجاری و همواره مورد توجه بازرگانان اروپایی بود، سبب شد

۷۸. ترکمان، ۸۶۴/۲، ۱۳۵۳، ۱۴۵۱، ۱۳۵۳/۳؛ فریدون‌بیگ، ۲۶۷/۲-۲۷۱، ۳۴۴-۳۵۱؛ ایواغلی، ۳۳۳-۳۳۷.

۷۹. ترکمان، ۶۴۹/۲-۶۵۰.

۸۰. همان‌جا.

۸۱. رک. روملو، ۱۳۷۴/۳؛ ترکمان، ۱۲۸/۱-۱۲۹، ۸۶۴/۲، ۱۳۵۳، ۱۴۵۱، ۱۳۵۳/۳، ۱۴۲۵-۱۴۲۷، ۱۴۴۳-

۱۵۴۹؛ قمی، ۳۶۹/۱-۳۷۰، ۸۹۱-۸۹۴؛ ایواغلی، ۱۵۸، ۲۷۷-۲۸۲، ۳۳۳-۳۳۸؛ جنابندی، ۵۵۱، ۸۳۷-۸۳۹،

۸۷۳؛ فریدون‌بیگ، ۲۴۸/۲-۲۵۲، ۲۶۷-۲۷۱، ۳۴۴-۳۵۱؛ بیات، ۲۴۷؛ منجم، ۳۰۹-۳۱۰، ۲۷۳-۲۷۴.

که این بازرگانان به دنبال راهی باشند که از قلمرو عثمانی عبور نکنند. سرانجام در نتیجه تلاش‌هایی که نمایندگان کمپانی «مسکوی» برای ایجاد ارتباط با دربار صفوی کردند، در سال ۹۷۰/۱۵۶۹م فرمانی از طرف عبدالله‌خان استاجلو حاکم شیروان، خطاب به کمپانی بازرگانان انگلیسی که در روسیه، ایران، دریای خزر و تمام سرزمین‌ها و کشورهای مجاور فعالیت می‌کرد، صادر شد. براساس این فرمان به بازرگانان انگلیسی اجازه فعالیت اقتصادی داده شد. این امر آغازی برای پدید آمدن مسیر تجاری جدید (شمال-جنوب) در ایران برای صادرات و واردات کالاهای تجاری بود.^{۸۲} شروع فعالیت این مسیر تجاری سبب شد که شهرهای تولید ابریشم مانند گیلان، شماخی و گرجستان، رونق بیشتری بگیرند.^{۸۳} ابریشم این مراکز تولیدی از طریق بازرگانان شهرهای اردبیل، تبریز، قزوین، کاشان و اصفهان^{۸۴} به هرمز و حلب ارسال می‌شد.^{۸۵}

دولت عثمانی در اواخر سده ۱۰/۱۶م بر بندرهای عمده دریای خزر و مناطق مهم تولید ابریشم مسلط شد. انعقاد قرارداد سال ۹۹۹/۱۵۹۰م میان دولت عثمانی و شاه‌عباس اول، موجب استحکام موقعیت عثمانی در مناطق غربی و شمال غربی ایران گردید.^{۸۶} تحولات سده ۱۰/۱۶م، گرچه تجارت ابریشم را متوقف نساخت، ولی آن را از پیشرفت بازداشت. از سال ۹۹۳ تا ۱۰۱۲/۱۵۷۸ تا ۱۶۰۴م تبریز در تصرف عثمانی‌ها بود.^{۸۷} حملات عثمانی‌ها به مراکز سیاسی حکومت صفویه (تبریز و قزوین) و تصرف یا تهدید آن‌ها سبب شد اصفهان به پایتختی حکومت صفویه انتخاب شود (۱۰۰۶هـ). البته حملات اوزبکان به ایالات شرقی و مرکزی ایران و دوری مرکز سیاسی نسبت به مناطق مورد هجوم

۸۲. سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران، ۱۲۰-۱۲۲.

۸۳. همان، ۱۳۷-۱۳۸.

۸۴. همان، ۱۳۹.

۸۵. همان، ۱۵۴.

۸۶. ترکمان، ۴۱۰/۲.

۸۷. حسینی استرآبادی، ۲۰۴.

اوزبکان نیز در این انتقال بی تأثیر نبود.^{۸۸} اصفهان بر سر مسیر راه‌های تجاری که از خلیج فارس به عثمانی و اروپا و به مناطق غرب و شرق قلمرو صفوی عبور می‌کرد، قرار داشت^{۸۹} و این مرکزیت سبب شد که بازرگانان ایرانی و خارجی زیادی در این شهر ساکن شوند. از جمله مناطقی که بازرگانان تحت تأثیر جنگ‌های صفویان با عثمانی‌ها در مناطق غربی ایران، بدان‌جا نقل مکان کردند و در آن‌جا دارای تراکم جمعیتی شدند، گیلان و مازندران بود. در این شهرها در کنار بازرگانان ایرانی، بازرگانان ارمنی و یهودی نیز سکونت داشتند که به فرمان شاه‌عباس از گرجستان و شیروان به فرح‌آباد منتقل شده بودند.^{۹۰} بخش وسیعی از ایالت گیلان را توتستان‌های وسیع دربر می‌گرفت. عمده تجارت ایران ابریشم بود که بیش‌تر در ایالت گیلان به‌عمل می‌آمد.^{۹۱} گیلان در میان ولایت‌های ایران از نظر تولید ابریشم رتبه اول داشت و به‌تنهایی محصول ابریشم آن ۸۰۰۰ تا ۱۰/۰۰۰ عدل بوده- است.^{۹۲} صید ماهی در گیلان نیز از درآمدهای دیگر شاه بود.^{۹۳} این شهر که مرکز مهم تجارت ابریشم ایران به سایر نقاط دنیا بود، عایدات بسیار زیادی به بازرگانان داخلی و خارجی می‌رساند.^{۹۴}

شاهان صفوی پیش از شاه‌عباس اول، علاوه بر اخذ جزیه از اقلیت‌ها، ورود آنان به عرصه‌های سیاسی-اجتماعی را نیز محدود ساختند.^{۹۵} در عهد شاه‌عباس اول، نوع برخورد او با پیروان سایر ادیان و مذاهب سبب شد تا اقبال آن‌ها به حضور و فعالیت در ایران افزایش

۸۸. منجم، ۱۶۱.

۸۹. لاکهارت، ۴۱۳.

۹۰. ترکمان، ۸۸۱/۲؛ جنابذی، ۸۴۰-۸۴۱.

۹۱. تاورنیه، ۶۰۰.

۹۲. اولتاریوس، ۳۲۰؛ شاردن، ۹۰۲/۲.

۹۳. سانسون، ۱۳۴-۱۳۵.

۹۴. کشیشان فرانسوی، ۶۰-۶۱.

۹۵. نوایی، ۱۱۶.

یابد و به همکاری با صفویه بپردازند.^{۹۶} هم‌چنین برخی از یهودیان ساکن اسپانیا که از آن‌جا رانده شده بودند، در این زمان به ایران مهاجرت کردند.^{۹۷} ارامنه پیش از انتقال به جلفای اصفهان، تجارت ابریشم گرجستان و شماخی به حلب را در اختیار داشتند؛ آن‌ها ادویه‌ای را که از هند به ایران وارد می‌شد به سایر نقاط اروپا و مراکز تجاری ارسال می‌کردند و در برابر آن، پارچه به ایران وارد می‌کردند.^{۹۸}

در این دوره، اصفهان از جمله مراکز مهم استقرار بازرگانان در ایران عهد صفویه بود. این شهر محل تجمع بازرگانان مختلف از سراسر دنیا^{۹۹} و از مراکز تجاری مهم ایران محسوب می‌شد. در بازار اصفهان علاوه بر تجار ایرانی، از بازرگانان هندی، تاتارهای خوارزمی، ترک، ختایی، بخارایی، یهودی، ارمنی، گرجی و در کنار آن‌ها تجار اروپایی از انگلستان، هلند، فرانسه، ایتالیا و اسپانیا فعالیت می‌کردند.^{۱۰۰} در این شهر، بازرگانان یهودی، هندی (بانیان)^{۱۰۱} و ارامنه دارای تیمچه بودند و رقابت تجاری زیادی میان این بازرگانان برای کسب ثروت در جریان بود.^{۱۰۲} در بازار و کاروانسراهای مختص به آن‌ها اجناس و امتعه فراوانی از هر نوع وجود داشت که دلالت بر ثروت سرشار و کلان این بازرگانان می‌کرد.^{۱۰۳} در این میان، ارامنه از مهم‌ترین و بانفوذترین بازرگانان اصفهان به‌شمار می‌رفتند.^{۱۰۴} جلفای اصفهان مرکز اصلی سکونت بازرگانان ارامنه بود.

۹۶. ترکمان، ۸۱/۲.

۹۷. فیگوئروا، ۶۱.

۹۸. سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران، ۱۴۸-۱۴۹.

۹۹. جملی‌کاری، ۶۵.

۱۰۰. اولناریوس، ۲۴۲.

۱۰۱. دلاواله، ۵۵.

۱۰۲. فیگوئروا، ۳۲۶.

۱۰۳. جملی‌کاری، ۶۶.

۱۰۴. شاردن، ۹۷/۲.

در عهد صفویه، بسیاری از یهودیان ایران چه فقیر و چه غنی، در محله‌های جداگانه زندگی می‌کردند.^{۱۰۵} در شهر اصفهان «یهودیان با مسلمانان به راحتی داد و ستد می‌کردند و دارای ثروت فراوانی بودند، خانه‌های زیبا و بی نظیری نیز بنا می‌کردند».^{۱۰۶} فعالیت‌های تجاری آنان عمدتاً فروش جواهرات گران بها بود و مانند هندیان صراف بودند و در کارهای صنعتی و فنی نیز مهارت داشتند.^{۱۰۷} آن‌ها هم چنین مهارت و شگرد ویژه‌ای در رباخواری داشتند^{۱۰۸} و در کنار بازرگانان ایرانی جریان تجارت داخلی ایران را در دست داشتند.^{۱۰۹} آنان در کار صنعت بافت و تجارت پارچه‌های ابریشمی، شال کمر و قالی نیز فعالیت می‌کردند.^{۱۱۰}

بازرگانان هندی که تحت تأثیر تساهل مذهبی شاه‌عباس و افزایش امنیت به ایران روی آورده بودند^{۱۱۱} با تثبیت موقعیت اقتصادی خویش در شهرهای ایران، اقدام به ساخت بناهایی برای تسهیل در امر تجارت و داد و ستد کردند، برای نمونه در بخشی از بازار قیصریه اصفهان کاروانسرای ساختند که «لله‌بیگ» (عنوان ناظر کل زمان شاه‌عباس) نام گرفت و محل استقرار بازرگانان سرمایه‌دار هندی بود که به دادوستد کالاهای گران‌بهای هندی اشتغال داشتند. بازاری نیز به نام لکه‌بیگ در کنار کاروانسرا قرار داشت که پر از اجناس گران‌بها شامل منسوجات و ملبوسات زربفت و گلدوزی و قلابدوزی و نقره‌کاری بود.^{۱۱۲} در محدوده بازار بزرگ اصفهان پس از کاروانسراهای ملا عین‌بیگ، طویله، کاشان و لاری‌ها

۱۰۵. شاردن، ۱۴۸۴/۴؛ فیگوتروا، ۶۰.

۱۰۶. گرس، ۲۱۲.

۱۰۷. تاورنیه، ۴۰۹.

۱۰۸. اولناریوس، ۷۵۲.

۱۰۹. تاورنیه، ۴۰۹.

۱۱۰. همو، ۶۷۵.

۱۱۱. فیگوتروا، ۶۱.

۱۱۲. شاردن، ۱۴۶۴/۴.

(که مملو از بازرگانان داروفروش بود)، کاروانسرای مولتانیان در کنار بازاری به همین نام قرار داشت که متعلق به بازرگانان هندی (بانیان) بود. این کاروانسراها از بزرگ‌ترین و آبادترین کاروانسراهای شهر بودند.^{۱۱۳} کاروانسرای طویله اول در نزدیکی کاروانسرای شاهی و کاروانسرای طویله دوم در بازار چیت‌فروشان محل اقامت بازرگانان هندی پارچه بود.^{۱۱۴} یکی از تیمچه‌های کاروانسرای شاه در میدان نقش‌جهان نیز محل اقامت تجار ثروتمند هندی و به احتمال زیاد، دلالان پارچه بود.^{۱۱۵} کاروانسرای مستوفی و کاروانسرای فیل هم محل اقامت سوداگران هندی بوده‌است.^{۱۱۶} کاشان نیز از مراکزی بود که بازرگانان هندی بسیاری در آن رفت‌وآمد داشتند.^{۱۱۷} در قزوین هم بازرگانان هندی به تجارت ادویه اشتغال داشتند.^{۱۱۸} تجار هندی از طریق تاجران هندی ساکن در هرمز که مرکز اصلی ورود ادویه هند به ایران بوده‌است به طور مستقیم ادویه را به ایران وارد و بخشی از آن را به اروپا ارسال می‌کردند.^{۱۱۹}

از مناطقی که دورتر از حملات عثمانی‌ها بود و از عهد شاه‌عباس اول، مرکز اصلی برای مسیر جدید شمال به جنوب به‌شمار می‌رفت، قزوین بود. این شهر از مراکزی بود که مال‌التجاره‌ها در آن جا گردآوری می‌شد و سپس به طرف جنوب ایران فرستاده می‌شد.^{۱۲۰} قزوین مرکز عبور کاروان‌های حامل ابریشم گیلان به کاشان و شهرهای مرکزی ایران به-

۱۱۳. شاردن، ۱۴۴۰.

۱۱۴. بلیک، ۱۳۱.

۱۱۵. همو، ۱۲۹.

۱۱۶. همو، ۱۳۳.

۱۱۷. سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران، ۱۹۳.

۱۱۸. همان، ۱۱۲.

۱۱۹. همان، ۲۰۱.

۱۲۰. تاورنیه، ۶۹۵.

حساب می‌آمد^{۱۲۱} و از موقعیت ممتازی در این مسیر برخوردار بود.^{۱۲۲} این موقعیت تا اواخر حکومت صفویان حفظ شد، به طوری که بازرگانانی که از اردبیل، ایروان و تبریز قصد رفتن به اصفهان را داشتند بخشی از کالاهای خود را در این شهر مبادله می‌کردند.^{۱۲۳} این امر سبب شد که قزوین همواره محل اجتماع بازرگانان باشد.^{۱۲۴} این را می‌توان از شمار زیاد کاروانسراهای قزوین به اثبات رساند، از جمله کاروانسرای ساخته مه‌دعلیا مادر شاه-عباس^{۱۲۵} و کاروانسرای زینب بیگم عمه شاه‌عباس.^{۱۲۶} از این کاروانسراها سیاحان اروپایی همواره یاد کرده‌اند.^{۱۲۷}

درگیری‌های مرزی و تغییر مسیرهای تجاری باعث شد که شهر کوچکی مانند قم که در بخش مرکزی مسیر شمال به جنوب قرار داشت، تبدیل به محلی برای اجتماع بازرگانان شود. این شهر مرکز تجمع بازرگانان مختلفی از نژادها و اقوامی بود «که هر کدام به زبان خاص خود صحبت می‌کردند و کسی زبانشان را نمی‌فهمید، مگر آن‌که سخن درباره چانه-زدن بر سر قیمت کالایی بوده باشد».^{۱۲۸} این شهر از لحاظ تجارت و رفت‌وآمد کاروانها بسیار بااهمیت بود و در زمینه ساخت شمشیر، چاقو، زره و سایر ابزارهای فلزی شهرت داشت.^{۱۲۹} افزون بر این، مهم‌ترین صنعت قم، تولید ظروف بود که گفته می‌شود این ظروف در نوع خود کم‌نظیر بودند و بر ظروف چینی برتری داشتند و به سراسر کشور ارسال می-

۱۲۱. دلاواله، ۱۱۰.

۱۲۲. شاردن، ۵۱۰/۲.

۱۲۳. نامه‌های شگفت‌انگیز، ۷۰-۷۱؛ واله قزوینی، ۵۲۵.

۱۲۴. دلاواله، ۲۳۲.

۱۲۵. فیگوتروا، ۲۷۴.

۱۲۶. دلاواله، ۳۴۶.

۱۲۷. تاورنیه، ۷۷؛ کاتف، ۵۸.

۱۲۸. گرس، ۱۷۹.

۱۲۹. کاتف، ۶۰.

نبرد با پرتغالی‌ها در جنوب ایران

در ۹۱۳ هـ/ ۱۵۰۷ م آلفونسو دو آلبوکرک با شش کشتی شهر مسقط در عمان که خراج‌گزار امیر هرمز بود و برخی دیگر از بندرهای عمان را تصرف کرد.^{۱۳۱} او با تسلط بر هرمز، امیر آن‌جا سیف‌الدوله را خراج‌گزار خود کرد.^{۱۳۲} پرتغالی‌ها به مدت یک سده بر گمرکات هرمز تسلط داشتند. در این مدت روابط صفویان با آنان تا عهد شاه‌عباس اول در سطح آمودورفت سفرا به ایران بود. شاه‌عباس تلاش زیادی برای ورود به نواحی تحت تسلط پرتغالی‌ها در خلیج فارس انجام داد.^{۱۳۳} از سوی دیگر، بازرگانان پرتغالی سیاست تند و خشنی را در برابر قبایل و اهالی بومی منطقه در پیش گرفتند و به چپاول اموال آن‌ها می‌پرداختند. هم‌چنین به بازرگانان ایرانی اجازه صدور ابریشم و کالاهای تجاری را از طریق دریا به صورت مستقیم به هندوستان یا اروپا نمی‌دادند.^{۱۳۴} این‌گونه رفتارهای پرتغالی‌ها سبب شد که شاه‌عباس اخراج آن‌ها از خلیج فارس اقدام کند. به همین منظور ابتدا با کمپانی هند شرقی انگلیس وارد مذاکره شد؛ در این زمان ادوارد کاناک انگلیسی با نماینده شاه‌عباس دیدار کرد.^{۱۳۵}

شاه‌عباس که از رقابت میان اروپاییان برای ورود به خلیج فارس مطلع بود، از اشتیاق آن‌ها به بهترین شکل ممکن استفاده کرد؛ زیرا علاوه بر بازرگانان ایرانی، کشتی‌های تجاری انگلیسی‌ها برای ورود به بنادر خلیج فارس و جزایر آن‌جا می‌بایست از فرمانده پرتغالی قلعه مجوز بگیرند و کسب این مجوز به سختی انجام می‌شد. عمال کمپانی‌های هند شرقی به-

۱۳۰. اشترویس، ۱۸۸.

۱۳۱. شوستر والس، ۱۱۱.

۱۳۲. کاستلیانو، ۳۴۹-۳۵۰.

۱۳۳. حسن، ۲۲۰.

۱۳۴. اکونیا، ۳۳۲-۳۳۵؛ فریر، ۲۲۸-۲۲۹.

۱۳۵. دلاواله، ۷۵-۹۵.

سبب اشکال تراشی های پرتغالی ها با مشکل مواجه می شدند. با پیش قدم شدن شاه عباس برای اخراج پرتغالی ها، فرصت مناسب برای انگلیسی ها فراهم شد.^{۱۳۶} به دنبال این هدف، الله وردی خان فرمانده لشکر صفویه، به بحرین که از مراکز مهم صید مروارید در خلیج فارس بود، هجوم برد و آن جا را تصرف کرد.^{۱۳۷} در مرحله دیگری از این کشمکش ها، نیروهای صفوی به فرماندهی امامقلی خان حاکم فارس به هرمز حمله کردند و آن جا را به تصرف خود درآوردند.^{۱۳۸} سرانجام براساس توافق نامه طرفین، تمام املاک و مناطقی که جزو قلمرو ایران بود به حکومت صفوی بازگردانده شد. پس از آن هرمز کاملاً در تسلط ایران قرار گرفت و شاه عباس نیز مسیر تجاری ایران را به بندرعباس (گمبرون) منتقل کرد که پیش از هرمز تصرف شده بود.^{۱۳۹} اقدامات شاه عباس در ایجاد امکانات عمرانی و رفاهی در بندرعباس، ایجاد حصار برای این بندر به هدف حفظ امنیت آن، موافقت با ورود کمپانی های انگلیسی و هلندی به بندرعباس و ایجاد تجارتخانه برای آن ها، به رونق تجارت در این شهر انجامید. این شرایط سبب افزایش جمعیت بازرگانان ایرانی، ارمنی و هندی در این شهر شد.^{۱۴۰} بدین ترتیب با انجام این جنگ ها و اخراج پرتغالی ها از هرمز و جنوب ایران، شرایط برای اجرای طرح شاه عباس مبنی بر ایجاد مسیر دریایی صادرات و واردات کالاهای تجاری فراهم شد. نیاز به مسیر جدید، ضرورت اقدامات عمرانی و رفاهی را در قالب تأسیسات اقامتی نظیر کاروانسرا و مهمانسرا، احداث و ترمیم راه ها، مبارزه با دزدی و ناامنی در مسیرها، نظارت بر امور تولید و تجارت، توسط شاه و حکام نواحی بین راهی افزایش داد. این گونه اقدامات در پی موفقیت های نظامی، بر پراکندگی منظم بازرگانان در جنوب ایران

۱۳۶. ویلسون، ۱۷۰.

۱۳۷. همو، ۳۰۴.

۱۳۸. ترکمان، ۹۸۲/۳.

۱۳۹. شوستر والسر، ۱۱۴.

۱۴۰. تاورنیه، ۶۸۸.

تأثیر گذاشت؛ چراکه اخراج پرتغالی‌ها از جنوب ایران سبب رونق تجاری برخی از شهرهایی شد که در مسیر تجاری شمال به جنوب قرار داشتند. این امر افزون‌بر ورود و اجتماع بازرگانان ایرانی در شهرهای جنوبی ایران، سبب اجتماع بازرگانان غیرمسلمان در این مراکز شد؛ از جمله در شیراز که از مراکز اصلی سکونت بازرگانان یهودی در دوره صفویه بود.^{۱۴۱} شیراز که در عهد اوزون حسن آق‌قویونلو از شهرهای پرجمعیت به‌شمار می‌رفت، محل عبور تعداد زیادی از بازرگانانی بود که از هرات، سمرقند و نسا به این شهر می‌آمدند و به طرف جنوب می‌رفتند.^{۱۴۲} شیراز چون بر سر مسیر اصفهان به جنوب ایران قرار داشت رونق یافته بود.^{۱۴۳} این شهر در عهد شاه‌عباس اول از مراکزی بود که کمپانی‌های اروپایی در آن‌جا مرکز تجاری داشتند؛ زیرا محل عبور ابریشم به طرف خلیج فارس بود.^{۱۴۴} این شهر پس از تصرف لار و هرمز به دست امامقلی‌خان و خروج پرتغالی‌ها از این مناطق، رونق زیادی یافت و اقدامات عمرانی امامقلی‌خان در ساخت راه‌ها و برداشتن عوارض راه‌داری این امر را تسریع کرد. از این شهر ظروف شیشه‌ای کارگاه‌های شیشه‌سازی به هندوستان و جزایر سوماترا صادر می‌شد.^{۱۴۵} بازرگانان هندی، یهودی و ارمنی در کنار بازرگانان ایرانی در این شهر در صادرات و واردات کالاها نقش اساسی را ایفا می‌کردند.^{۱۴۶}

موقعیت جغرافیایی لار در شمال خلیج فارس باعث شده بود که با بندرگاه‌های اطراف خود و مراکز اقتصادی ایران در ارتباطی تنگاتنگ باشد و از اهمیت زیادی برخوردار شود. با ورود بازرگانان و کمپانی‌های تجاری اروپایی به ایران و اهمیت یافتن بیشتر جزیره هرمز، شهر لار دارای اهمیت دوچندانی شد. این شهر که دارای رونق اقتصادی و تجاری بود در

۱۴۱. شاردن، ۱۸۸۲/۵.

۱۴۲. سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ۹۱.

۱۴۳. همایون، ۶۶.

۱۴۴. فیگوتروا، ۱۴۳-۱۴۴.

۱۴۵. تاورنیه، ۶۵۷-۶۶۴.

۱۴۶. نیبور، ۱۵۷.

کنار شیراز از مراکز اجتماع بازرگانان به شمار می‌رفت.^{۱۴۷} شهر لار از مراکز اصلی انبار ابریشم برای صدور به بنادر خلیج فارس بود؛ زیرا بازرگانانی که از اصفهان بار خود را برای صادرات به جنوب می‌آوردند، در لار شترهای باربر خود را تعویض کرده، چند روزی استراحت می‌کردند.^{۱۴۸} بازرگانان یهودی ساکن در این شهر، افزون بر صدور فرآورده‌های محلی، واسطه نقل و انتقال کالا به داخل و خارج کشور نیز بودند. واردات این بازرگانان به شیراز، جواهرات، پارچه‌های ابریشمی بزرگ و کوچک، و ادویه بود. در این شهر، از سوی الله‌وردی خان، کاروانسرای برای هندی‌ها ساخته شد که محل دادوستد کالاهایشان بود.^{۱۴۹} در این دوره، قرارگرفتن «هرمز» در ورودی خلیج فارس، به رونق تجاری آن انجامیده بود. این شهر نقش مهمی در افزایش درآمد کشور از طریق تجارت ابریشم به‌عهده داشت و از مراکز اجتماع بازرگانان یهودی بود.^{۱۵۰} بندرعباس (گمبرون)، کنگ و لنگه نیز از مراکز مهم اجتماع بازرگانان هندی بودند، چنان‌که یک‌سوم جمعیت این مناطق را هندی دانسته‌اند.^{۱۵۱} آن‌ها دلالان اصلی کمپانی‌های اروپایی، بانک‌داران و صرافان بودند^{۱۵۲} و در این شهر کاروانسراهایی داشتند.^{۱۵۳} آنان مسکوکات مرغوب را به‌همراه بازرگانان ارمنی از کشور خارج می‌کردند و با پرداخت رشوه به حاکم بندرعباس، این مسکوکات را به هند می‌بردند.^{۱۵۴} بازرگانان هندی از طرف‌های تجاری مهم بازرگانان هرمز محسوب می‌شدند. این امر سبب شد که آنان در هرمز ساکن شوند. هندی‌ها جمعیتی مهاجر بودند که با توجه به

۱۴۷. تاورنیه، ۶۷۵.

۱۴۸. همو، ۶۷۳.

۱۴۹. فیگوتروا، ۸۷.

۱۵۰. همو، ۶۰.

۱۵۱. دلواله، ۷۳.

۱۵۲. تاورنیه، ۷۷۶.

۱۵۳. اشترویس، ۱۳۲-۱۴۶.

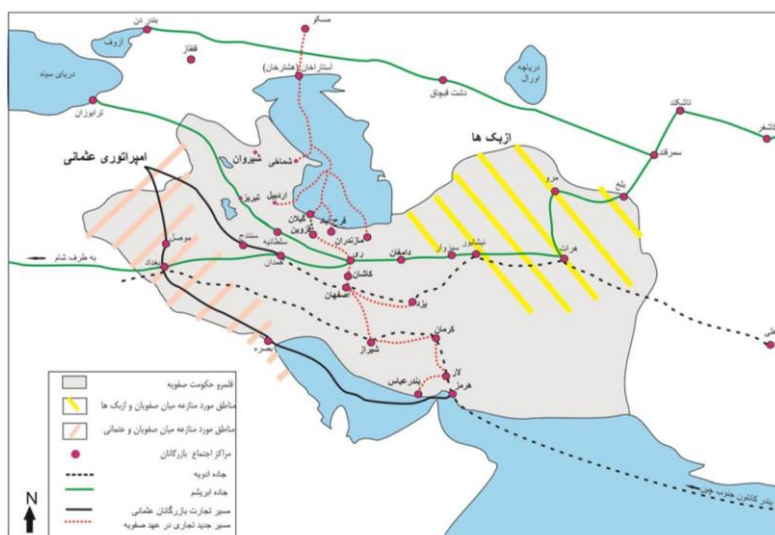
۱۵۴. سانسون، ۱۸۹.

موقعیت اقتصادی مناطق مختلف و علایق تجاری آنان در شهرهای مختلف ایران از جمله اصفهان ساکن شده بودند.^{۱۵۵}

نتیجه

جنگ‌های زمان شاه‌عباس اول با حکومت‌های عثمانی و اوزبکان در غرب و شرق، و با پرتغالی‌ها در جنوب قلمرو صفویه توانست نوعی ثبات و یکپارچگی جغرافیای سیاسی را پس از دوره‌ای آشفتگی و اشغال و ناپایداری مرزی، به‌همراه داشته باشد. در کنار اقدامات نظامی، رشد فعالیت‌های اقتصادی و گسترش تجارت در داخل و برون از مرزها نیازمند وجود ثبات و امنیت در کشور و مرزها و مسیر مناسب جابه‌جایی کالاهاست. مسیرهای تجاری به نوبه خود بر پراکندگی بازرگانان و تنزل و ترقی کانون‌های تجاری و حتی نوع محصولات صادراتی تأثیر خواهد گذاشت. شاه‌عباس اول با تغییر در مسیر سنتی شرق به غرب (همان مسیر زمینی جاده ابریشم) که نوعی سیاست محروم‌سازی عثمانی از عایدات این راه بود، بر مسیر شمال-جنوب، یعنی از دریای خزر به خلیج فارس تکیه کرد؛ زیرا امنیت راه پیشین در لشکرکشی‌های عثمانی به ایران بارها به مخاطره افتاده بود و ترازیت دریافتی از سوی عثمانی، هم قیمت کالاها را در مقصد افزایش می‌داد و هم دشمن او را از نظر بنیه مالی تقویت می‌کرد. در پی این سیاست، مسیر تجاری ایران به مسیر دریایی و شبکه تجارت بین‌المللی پیوست. این امر باعث مهاجرت اجباری و اختیاری بازرگانان شد. از سوی دیگر با توجه به ایجاد امنیت و ساخت کاروانسراها و امکانات رفاهی بر سر مسیرها یا در مراکز اقتصادی‌ای که به‌دور از حملات عثمانی‌ها و اوزبکان بود، پراکندگی بازرگانان از شمال به جنوب قلمرو صفویه شکل منظمی به‌خود گرفت. محل اجتماع بازرگانان شهرهایی شد که دورتر از مناطق جنگی بودند. این پراکندگی بازرگانان شامل شهرهای گیلان،

مازندران، اردبیل، تبریز، کاشان، یزد، اصفهان، کرمان، شیراز، لار، هرمز، بندرعباس و خلیج فارس می‌شد. این نوع از پراکندگی به دنبال خود رونق اقتصادی ایران در عهد صفویه را به همراه داشت. در مجموع جنگ به عنوان عاملی نظامی در ایجاد رویکرد اقتصادی شاه-عباس به بهره‌گیری از مسیر مواصلاتی برخوردار از امنیت برای فعالیت‌های اقتصادی به‌ویژه تجارت، به دور از مسیرهای مخاطره‌آمیز، و در نتیجه تغییر در وضعیت استقرار بازرگانان متناسب با مسیر جدید، تأثیرگذار بوده است.



نقشه ۱. مسیرهای تجاری که از قلمرو صفویه عبور می‌کردند (نگارندگان)

کتابشناسی

- آذربیکدلی، لطفعلی‌بیگ، آتشکده آذر، مقدمه و تعلیقات جعفر شهیدی، تهران، کتاب، ۱۳۳۷ ش.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، آگه، ۱۳۷۶ ش.
- اسفزاری، معین‌الدین محمد الزمچی، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تصحیح محمد کاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ش.
- اشترویس، یوهان، سفرنامه، ترجمه ساسان طهماسبی، قم، مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۹۶ ش.
- افشار، ایرج، کاروانسراه‌های اصفهان در دوره صفوی، میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۶ ش.
- افوشته‌ای نظزی، محمودبن هدایت‌الله، نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
- اولناریوس، آدام، سفرنامه اولناریوس، ترجمه حسین کردبچه، تهران، کتاب برای همه، ۱۳۶۹ ش.
- اینالجیق، خلیل، امپراتوری عثمانی (عصر متقدم ۱۳۰۰ تا ۱۶۰۰)، ترجمه کیومرث قرقلو، تهران، بصیرت، ۱۳۹۴ ش.
- ایواغلی، حیدرین ابوالقاسم، مجمع الانشاء=جامعه مراسلات اولوالالباب، نسخه خطی شماره ۱۰۷۱، تهران، کتابخانه ملی.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران، صنفی‌علیشاه، ۱۳۶۲ ش.
- بلیک، استفان پی، نصف جهان معماری اجتماعی اصفهان، ترجمه محمد احمدی‌نژاد، اصفهان، خاک، ۱۳۸۱ ش.
- بیات، اروج‌بیگ، دون ژوان ایرانی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸ ش.
- تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه، ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح حمید شیرانی، اصفهان، انتشارات سنائی، ۱۳۳۶ ش.
- تتوی، قاضی احمد، قزوینی، آصف‌خان، تاریخ‌الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.
- ترکمان، اسکندربیگ، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲ ش.
- همو، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۷ ش.
- ثواقب، جهانبخش، لعبت‌فرد، احمد، «واکاوای رویارویی‌های مذهبی صفوی و عثمانی در قفقاز (۹۳۰ تا ۱۰۳۸ ق/۱۵۲۳ تا ۱۶۲۹ م)»، پژوهش‌های تاریخی، سال نهم، شماره ۴، ۱۳۹۶ ش.

- ثواقب، جهانبخش، لعبت فرد، احمد، «عوامل اقتصادی تنش میان صفویه و عثمانی در قفقاز و پیامدهای آن (۹۳۰-۱۰۳۸ ق/۱۵۲۳-۱۶۲۹ م)»، پژوهش نامه تاریخ اسلام، سال هفتم، ش ۲۷، ۱۳۹۶ ش.
- جملی کاری، جوانی فرانچسکو، سفرنامه کاری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، ۱۳۴۸ ش.
- جنابدی، میرزابیگ، روضه الصفویه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۸ ش.
- حسن، هادی، سرگذشت کشتی رانی ایرانیان، ترجمه امید اقتداری، تصحیح احمد اقتداری، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ ش.
- حسینی استرآبادی، حسین بن مرتضی، از شیخ صفی تا شاه صفی (تاریخ سلطانی)، به کوشش احسان اشراقی، تهران، علمی، ۱۳۶۶ ش.
- حسینی قمی احمد بن شرف الدین حسین، خلاصة التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ش.
- خنجی، فضل الله بن روزبهان، مهمان نامه بخارا، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.
- همو، تاریخ عالم آرای امینی، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۲ ش.
- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین حسینی، تاریخ حبیب السیر، با مقدمه جلال الدین همائی، تهران، خیام، ۱۳۳۳ ش.
- دلاواله، پیتر، سفرنامه، ترجمه شعاع الدین شفا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.
- دوغلان، میرزا محمدحیدر، تاریخ رشیدی، تصحیح عباسقلی غفاری فرد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۳ ش.
- روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴ ش.
- سانسون، سفرنامه سانسون (وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی)، به اهتمام تقی تفصلی، تهران، ابن سینا، ۱۳۷۶ ش.
- سفرنامه های انگلیسی ها در ایران، ترجمه ساسان طهماسبی، قم، مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۹۶ ش.
- سفرنامه های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۱ ش.
- شاردن، سفرنامه، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس، ۱۳۷۴ ش.
- شوستر والسر، سیبلا، ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه های اروپاییان، ترجمه غلامرضا ورهرام، تهران،

امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.

شیرازی نویدی، عبدی‌بیگ، تکملة الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نی، ۱۳۶۹ ش.
فریر، رانلد، «تجارت در دوره صفویه» در: تاریخ ایران دوره صفویه: پژوهش کمبریج، ترجمه یعقوب
آژند، تهران، جامی، ۱۳۸۸ ش.

فریدون‌بیگ، احمد فریدون توقیعی، منشآت السلاطین، استانبول، بی‌نا، ۱۲۷۴ هـ.

فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه‌عباس اول، تهران، علمی، ۱۳۶۹ ش.

فن دریابل، ژرژ تکتاندر، ایت‌پرسیکوم، ترجمه محمود تفضلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱ ش.

فیگوئروا، دن‌گارسیا دسیلوا، سفرنامه دن‌گارسیا دسیلوا فیگوئروا: سفیر اسپانیا در دربار شاه‌عباس اول.
ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نو، ۱۳۶۳ ش.

قزوینی، میرزا طاهر وحید، تاریخ جهان‌آرای عباسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
۱۳۸۳ ش.

قطغان، محمدیاربن عرب، مسخرالبلاد (تاریخ شیبانیان)، تصحیح نادره جلالی، تهران، نشر میراث
مکتوب، ۱۳۸۵ ش.

قمی، قاضی احمد بن حسین، خلاصة التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران،
۱۳۵۹ ش.

کاتف، فدت آفانس یویچ، سفرنامه کاتف، ترجمه محمدصادق همایونفرد، تهران، کتابخانه ملی ایران،
۱۳۵۶ ش.

کمپفر، انگلیرت، سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳ ش.

کاستلیانو، اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال (۱۵۰۰-۱۷۵۸)، ترجمه مهدی آقامحمد زنجانی، تهران،
مرکز اسناد و خدمات پژوهش، ۱۳۸۲ ش.

گرس، ایوان، سفیر زیبا، سفرنامه فرستاده فرانسه در دربار شاه سلطان حسین، ترجمه علی اصغر سعیدی،
تهران، تهران، ۱۳۷۰ ش.

گروسه، رنه، امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.

لاکهارت، لارنس، انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی قلی عماد،
تهران، مروارید، ۱۳۶۸ ش.

مارکو پولو، سفرنامه، ترجمه منصور سجادی، تهران، گویش، ۱۳۶۳ ش.

متی، رودلف پ.، اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی، ترجمه حسن زندیه، قم، پژوهشگاه حوزه و

دانشگاه، ۱۳۸۷ش.

مستوفی باقعی، محمدمفید، جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۳۸ش.

مستوفی قزوینی، حمدالله، نزهة القلوب، تصحیح گای لسترنج، تهران، ارمغان، ۱۳۶۲ش.

منجم، ملاجلال‌الدین، تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال)، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، وحید، ۱۳۶۶ش.

منشی، محمدیوسف، تذکره مقیم‌خانی، مقدمه، تصحیح و تحقیق فرشته صرافان، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۰ش.

نامه‌های شگفت‌انگیز (کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشاری)، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران، مؤسسه علمی اندیشه جوان، ۱۳۷۰ش.

نوابی، عبدالحسین، شاه‌طهماسب صفوی (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی)، تهران، ارغوان، ۱۳۶۸ش.

نیبور، کارستن، سفرنامه کارستن نیبور، ترجمه پرویز رجبی، تهران، توکا، ۱۳۵۴ش.

واله قزوینی، محمدیوسف، خلدبرین، ایران در روزگار شاه صفی و شاه‌عباس دوم، به کوشش محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۲ش.

ویلسون، آرنولد، مجموعه وقایع تاریخی و گزارش نظامی خلیج فارس از قدیم‌ترین ازمه تا اوایل قرن بیستم، ترجمه محمد سعیدی، تهران، فرهمند، ۱۳۱۰ش.

همایون، غلامعلی، اسناد مصور اروپاییان از ایران از اوایل قرون وسطی تا اواخر قرن هجدهم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ش.

تحلیل سبک روایتگری اعتضادالسلطنه در اکسیرالتواریخ^۱

محبوبه طاهری^۲

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، مشهد، ایران

عباس سرافرازی

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

محمود خواجه میرزا

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، مشهد، ایران

اردشیر اسد بیگی

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، مشهد، ایران

محمدنبی سلیم

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شاهرود، شاهرود، ایران

چکیده

بررسی سبک روایتگری در منابع تاریخی از بایسته‌ترین نکات در تاریخ‌نگاری است که موجب شناخت بخش‌های سازنده یک اثر نظیر دیدگاه، ساختار زبانی، تکنیک‌های روایی و پرداخت هنری می‌شود. تحلیل سبک روایتگری در برخی از آثار تاریخی دوره قاجار نیز می‌تواند به درک تاریخ‌نگاری مورخان قاجار یاری رساند، زیرا نویسندگان آن آثار به‌مثابه راوی، با به‌کارگیری عناصر روایی ویژه، ضمن بیان رخ‌دادهای تاریخی کارکرد نهاد قدرت را به‌تصویر کشیده‌اند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است که ویژگی‌های روایت‌پردازانه اکسیرالتواریخ نوشته علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه در جهت نمایش تأثیرات متقابل شرایط اجتماعی-سیاسی و شخصیت‌های تاریخی، تا چه اندازه این اثر را در بین آثار تاریخ‌نگارانه دوره قاجار متمایز ساخته است؟ با توجه به ضرورت بررسی عناصر درون‌متنی و عوامل مرتبط با خاستگاه و شرایط اجتماعی راوی، تبیین روایتگری نویسنده نشان می‌دهد که روایت‌پردازی او با

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۳

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): 30.taheri@gmail.com

رویکرد روایت خطی به تاریخ، برخاسته از فضای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی عصر خود از یک سو و ساختار اجتماعی و نحوه ادراک تاریخی مؤلف از سویی دیگر بوده است. هم‌چنین، ساختار روایت با استفاده از زبان گزارشگرانه و زیباشناختی به گونه‌ای شکل گرفته که با رمزگشایی روایت‌های اثر، می‌توان به تأثیر قدرت بر زبان روایت تاریخی در عصر قاجار پی برد.

کلیدواژه‌ها: اعتضادالسلطنه، اکسیرالتواریخ، تاریخ‌نگاری دوره قاجار، روایتگری تاریخ.

۱. مقدمه

راز جاودانگی روایت این است که بدون آن انسان قادر به درک معنای زندگی و پدیده‌های فکری نیست؛ به‌ویژه اگر روایت، دربرگیرنده گذشته پررمز و راز وی باشد. متون تاریخی آینه تمام‌نمای تصویرگری ذهنیت و کنشگری انسان در بستر زمان‌اند، در قالب روایتی متضمن سور و سوگ، شکست و پیروزی، شکوه و زوال و دیگر جنبه‌های تأمل‌برانگیز و اندیشه‌ساز در زندگانی بشر.

در روند تغییرات بنیادین در فرهنگ و سیاست و جامعه ایران دوره قاجار، خصوصاً در عهد ناصرالدین‌شاه شخصیت‌های زیادی از جمله دولتمردان قاجاری نقش‌نمایانی داشتند. از جمله آن‌ها علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه^۳ (۱۲۳۴-۱۲۹۸هـ) فرزند چهل‌وهفتم فتحعلی-شاه قاجار (۱۲۱۱-۱۲۵۰هـ) است که در تاریخ قاجار به «شاهزاده دانشمند» مشهور شده. وی علاوه بر مناصب سیاسی در عرصه فرهنگی هم‌چون ریاست دارالفنون و تصدی وزارت نوبنیاد علوم، به‌دلیل آشنایی با زبان فرانسه، دسترسی به کتب و روزنامه‌های اروپایی و در اختیار داشتن مترجمانی در کنار خود، با تحولات علمی زمان خود آشنا بوده و به فعالیت-

۳. یکی از مهم‌ترین القاب او است که در عهد ناصرالدین‌شاه به آن ملقب شده بود. به گواهی نویسنده مرآة البلدان «در ماه شعبان این سال [۱۲۷۲] نواب والا علیقلی میرزا را ملقب به اعتضادالسلطنه فرمودند» (اعتضادالسلطنه، ۱۲۴۹/۲).

های علمی و فرهنگی به‌ویژه در حوزه تاریخ‌نگاری ایران اشتغال داشته است.^۴ اعتضادالسلطنه در سال‌های جوانی مدت شش سال به نگارش کتابی موسوم به اکسیرالتواریخ سرگرم بود. جلد اول این اثر که از دوره اساطیری و عهد کیومرث تا پایان حکومت زندیه را دربرگرفته، طرحی کلی از تاریخ دیرپای ایران ارائه می‌کند، اما فاقد ارزش تاریخی درخور توجه است. از جلد اول دونسخه خطی، یکی در کتابخانه عارف حکمت مدینه منوره و دیگری در کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران موجود است.^۵ جلد دوم که متن اصلی و مهم‌تر کتاب است، مشتمل بر پنج فصل است: فصل اول شامل اصل و نسب قاجارهاست؛ فصل دوم در مورد اقدامات آقامحمدخان برای تشکیل حکومت است؛ فصل سوم مختص دوره سلطنت فتحعلی شاه و معرفی شاهزادگان و رجال عصر است؛ فصل چهارم دربردارنده اقدامات عباس میرزا نایب السلطنه و فصل پنجم به حوادث هشت سال اول سلطنت محمدشاه تا سال ۱۲۵۹/۱۸۴۳م و معرفی علما و شعرای آن دوره اشاره دارد.

اعتضادالسلطنه در اکسیرالتواریخ هیچ تقسیم‌بندی خاصی برای تاریخ ایران در نظر نگرفته و به منابع مورد استفاده خود نیز اشاره‌ای نکرده است. هم‌چنین بنابر سبک مرسوم در تاریخ‌نگاری سنتی ایران هیچ نقشی برای مردم قائل نشده است.^۶ با این‌که اکسیرالتواریخ از متون «تاریخ عمومی» تلقی می‌شود، به دلیل تفصیل مطالب مقارن با دوره حیات نویسنده، شایسته است بخش متأخر آن (جلد دوم) را تاریخ دودمانی فرض کنیم؛ چراکه این اثر هم‌چون سایر منابع تاریخ‌نگاری دودمانی که بر اساس حوادث دوران فرمانروایان خاص تنظیم

۴. امیری، ۲۵.

۵. اعتضادالسلطنه، ۱/۱.

۶. اما جایگاه خاص اعتضادالسلطنه در دستگاه حکومت قاجار و داشتن مناصب مهم سیاسی و فرهنگی وی را در زمره مرجع مهمی که حاوی اطلاعات فراوان درمورد اوضاع سیاسی، نظامی و فرهنگی ایران بوده، قرار داده است.

می‌شود،^۷ گزارش‌های دوره حیات آقامحمدخان قاجار و اجداد او تا زمان نگارش اثر و حیات مورخ را دربر می‌گیرد.^۸

جلد دوم در واقع مبین افکار و روش تاریخ‌نگاری نویسنده و معیار نگارنده در این پژوهش می‌باشد که با هدف پی‌بردن به هویت نویسنده در جایگاه راوی و بررسی ابعاد شیوه روایتگری او در تاریخ، لازم است به راهبردهای پژوهشی و مبانی فکری نویسنده پرداخته، عناصر روایی در متن اکسیرالتواریخ را بر مبنای مؤلفه‌ها و تکنیک‌های روایی به‌کاررفته، مورد بررسی و مذاقه قرار دهیم.

درباره پیشینه تحقیق باید گفت که علی‌رغم پاره‌ای اشارات، با رویکرد متن‌شناختی به اکسیرالتواریخ توجهی نشده است. اگر چه به‌طور کلی در باب تحقیقات مرتبط با روایت-شناسی تاریخی می‌توان از کتاب کنراد هیرشلمر با عنوان تاریخ‌نگاری عربی در دوره میانه (۱۳۹۵ش) ترجمه زهیر صیامیان نام برد که مؤلف در مقام کنشگر با واکاوی در دو اثر تاریخی این دوره در پی بررسی میزان قدرت مانور مورخان مسلمان در دوره میانه در نگارش روایت‌های تاریخی با بهره‌گیری از ابزارهای ادبی می‌باشد و سعی بر آن دارد تا نشان دهد که تواریخ و وقایع‌نامه‌های اسلامی روایت‌هایی‌اند که فهم آن‌ها مستلزم بررسی هم‌زمان و مفصل ساختار روایت‌هایشان و زمینه فکری و اجتماعی زمان تولیدشان می‌باشد. هم‌چنین کتاب تداوم و تحول تاریخ نویسی در ایران عصر قاجار از عباس قدیمی قیداری (۱۳۹۳ش) به عوامل تداوم و تحول تاریخ‌نگاری این دوره با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی و حمایت دربار در نگارش تاریخ‌های محلی اشاره داشته و با تکیه بر تاریخ محلی به‌طور شاخص به تحلیل محتوای برخی تاریخ‌های محلی پرداخته است. از نخستین نوشتارها در باب موضوع مورد پژوهش، دو مقاله متعلق به سال‌های دورند که صرفاً شرحی کوتاه از وقایع‌نگاری و شخصیت اعتضادالسلطنه را دربر دارند؛ یکی مقاله «اعتضادالسلطنه و فتنه

۷. سجادی و عالم‌زاده، ۷۷.

۸. آرام، ۲۳۹.

بابیه» (۱۳۲۴ش) در مجله یادگار و دیگری «علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه» (۱۳۲۸ش) نوشته یغمایی. جدا از مقدمه‌ای که کیانفر مصحح کتاب اکسیرالتواریخ (۱۳۷۰) درباره مؤلف و اثرش نگاشته، امیری در مقاله «بررسی شیوه‌های تاریخ‌نگاری شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه» (۱۳۸۷ش) در مجله تاریخ‌پژوهی، اکسیرالتواریخ را از جهت تأثیرپذیری-اش از مکاتب تاریخ‌نگاری سنتی و مدرن مورد بررسی اجمالی قرار داده و نثر ساده و روان را وجه ممیزه آن برشمرده‌است. گودرزی و دهقان‌نژاد در مقاله «تطور تاریخ‌نگاری شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه» (۱۳۹۶ش) درصدد پاسخ‌گویی به چرایی تغییر رویکرد تاریخ‌نگارانه اعتضادالسلطنه برآمدند. تنها کتاب مهم و قابل ذکر در این زمینه زندگی و آثار و شیوه تاریخ‌نگاری علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه امیری (۱۳۹۷ش) است که این پژوهش درباره ابعاد شخصیتی علیقلی میرزا به‌عنوان رجلی سیاسی است که در اکثر مناصب متنوع دولتی و فرهنگی به ایفای نقش پرداخته و با قدرت اجرایی خود در تغییر بنیادی نظام آموزشی ایران و تحول در تاریخ‌نگاری از شیوه سنتی به روش نوین از افراد تأثیرگذار معرفی شده‌است.^۹ به نظر می‌رسد اکثر این نوشتارها صرفاً به ارزیابی علمی و گاه انتقادی از شخصیت فرهنگی و حتی سیاسی و کلیتی از اندیشه تاریخ‌نگارانه اعتضادالسلطنه و رویکرد تاریخی کتاب او توجه داشته‌اند و از دقت در جنبه‌های روایی اکسیرالتواریخ و بازخوانی و نقد لایه‌های روایی این اثر غافل بوده‌اند؛ اما پژوهش حاضر درصدد است تا با کنکاش درباره مبانی فکری و راهبردهای نوشتاری، تحلیل هویت، دیدگاه و تکنیک‌های روایی اعتضادالسلطنه، دریچه تازه‌ای به روی بررسی و تحلیل متون تاریخی با استفاده از نظریات مطرح در حوزه دانش نقد متن و سبک‌سنجی انتقادی بگشاید.

۲. طرح و تحلیل روایت

کلمه روایت که به معنای داستان، نقل و خوانش از آن یاد شده، معادل Narration در زبان لاتین است که از واژه یونانی gnarus به معنای «معرفت» و «دانستن» برگرفته شده است. این بدان معناست که روایت شکلی از دانش است و دانش در جامعه، به شکل روایت تولید و منتقل می‌شود. به طور عام، روایت متضمن متنی است که رویدادها را بازگو می‌کند و هر روایت به طور غیرمستقیم پیام‌هایی را به مخاطب می‌رساند.^{۱۰} در واقع روایت کردن تجربیات، به معنای سهیم کردن دیگران در یک نتیجه یا فرایند است و پژوهش روایتی راهبردی پژوهشی است برای بازسازی تجربیات و رسیدن به فهمی مشترک از یک روایت.^{۱۱} تواریخ و وقایع‌نامه‌ها نیز «روایت‌های پیچیده‌ای» اند که فهم آن‌ها مستلزم بررسی هم‌زمان و مفصل ساختار روایت‌هایشان و زمینه فکری و اجتماعی زمان تولیدشان می‌باشد و با تغییر زاویه دید به خوانش‌های دیگری از لایه‌های معنایی در پژوهش‌های تاریخی می‌توان دست یافت.^{۱۲}

روایت‌ها دارای آغاز، مجموعه‌ای از کنش‌های مداخله‌کننده یا میانه و به دنبال آن پایانی اند که منوط به کنش‌های قبلا حادث شده‌اند؛ همان‌گونه که «هر لحظه تاریخی هم نتیجه فرایند قبلی است و هم شاخص به سوی جهت مسیر آینده آن».^{۱۳} مزیت مهم روایت‌ها ماهیت فرایندی و عنصر زمانمندی آن‌هاست. به بیان دیگر با ساخت ذهنی رویدادهاست که امکان توصیف، بازسازی و درک آن‌ها را پیدا می‌کنیم.^{۱۴} به اعتقاد پل‌ریکور^{۱۵} تجربه بشری زمانمند است و شیوه اصلی احاطه بشر بر زمان از طریق روایتگری می‌باشد؛ یعنی

۱۰. ارجی، ۱۰.

۱۱. آزادی، ۱۰۶.

۱۲. هیرشلر، ۲۶۱-۲۶۳.

۱۳. نوذری، ۲۰۹.

۱۴. افخمی، ۵۷.

روایت عامل شکل‌دهی به زمان متکثر و بی‌نظم و طرحی برای معنا دادن تجارب گذرا و شخصی راوی است.^{۱۶} البته در کنار توالی تقویمی، باید نوعی انسجام منطقی در مجموعه رویدادهای روایت نیز وجود داشته باشد. آن‌چنان‌که اعتضادالسلطنه در باب انگیزه نگارش کتاب اکسیرالتواریخ می‌نویسد: «در هنگام تسخیر هرات جنت‌آیات، حضرت اقدس به تحریر چنین کتب مایل گردید. از جمله چاکران و از سلک منشیان، این حقیر را از روی رأفت و مرحمت برگزید و... در سنه ۱۲۵۳ در حوالی هرات (ز هر خرمنی خوشه‌ای یافتم) و به تحریر این کتاب شتافتم. اینک که سنه ۱۲۵۷ است مدت پنج سال چیزی کم است که روز و شب از تحریر و تقریر رنج و تعب کشیدم و پرده فصاحت و صاف را دریدم».^{۱۷} یا در فصل چهارم اکسیرالتواریخ یعنی باب وقایع دوران عباس میرزا (۱۲۰۳-۱۲۴۹ هـ) که می‌گوید: «از بدو عمر تا سنه ۱۲۴۹ که از این دار دون رست و به بهشت مقام جُست»^{۱۸}، عنصر زمان‌بندی دیده می‌شود؛ بدین ترتیب عنصر زمان‌بندی و ترتیب وقایع در تحلیل‌های روایتی تعیین‌کننده است؛ هم‌چنان‌که در ادامه همین فصل، توالی تقویمی صحنه‌های توصیفی رویدادهای مربوط به عباس میرزا به روایت‌های این اثر انسجام منطقی بخشیده است؛ به‌عنوان مثال در جایی از کتاب می‌خوانیم: «دو سپاه کینه‌خواه از طلوع آفتاب تا چهار ساعت از شب گذشته تخم جدال بر یکدیگر کشته».^{۱۹}

۳. شیوه روایتگری اعتضادالسلطنه

شیوه روایتگری ابزار کشف و شهود نویسنده است و آن‌چه به مضامین گاه تکراری یا قاعده-مند روایت‌ها، تازگی و تنوع می‌بخشد، شیوه روایتگری است؛ زیرا هر روایت شیوه روایتگری

۱۶. ریکور، ۱/۳؛ سبزعلی سنجانی، ۱۱.

۱۷. اعتضادالسلطنه، ۲۲۹/۲-۲۳۰.

۱۸. همو، ۲۹۲/۲.

۱۹. همو، ۳۶۳/۲.

مخصوص به خود دارد که در چارچوب تعریف خاصی نمی‌گنجد. فاصله روایتی که راوی با روایت خود اختیار می‌کند، مشخص‌کننده و بازتاب فاصله روایی و حسی خواننده با روایت است. به عبارتی، توجه به خواننده به معنای نوعی مرجع‌گریزی و روی‌گردانی از دیکتاتوری مؤلف است.^{۲۰}

راوی کاتبِ ذهن شخصیت‌های روایت است^{۲۱} و به همین جهت گاه قصد اقتناع خواننده را دارد، گاه او را می‌فریبد یا در موضع انتقادی یا شناخت یا برانگیختن حس ارزیابی خواننده یا ایجاد سردرگمی و ابهام یا شک و پرسشگری در خواننده برمی‌آید. نتیجه‌ای که خواننده از روایت می‌گیرد یا احساسی که در او برانگیخته می‌شود، برآیند تقاضایی است که راوی از او دارد و با همین هدف، زاویه دید و شیوه روایتگری خاص را انتخاب یا ابداع می‌کند تا گاه نویسنده را از هدف دور کند یا ماهیت روایت را تغییر داده یا حتی از بین ببرد.

اما درباره روایت تاریخ، باید خاطر نشان کرد که بیان وقایع تاریخی به شیوه‌های گوناگون انجام می‌شود و هر راوی براساس دو قانون «انتخاب» و «حذف»، یک «روایت تاریخی» را می‌سازد؛ یعنی راوی بر اساس منطق روایی خود، به گزینش برخی از اسناد و رد برخی دیگر می‌پردازد؛ حال آن‌که در دوره‌ای دیگر مورخی همان وقایع را به گونه‌ای متفاوت انتخاب و یا حذف نموده، به آن‌ها عینیت می‌بخشد. بدیهی است که تاریخ‌نگار نیز برای عینیت بخشیدن به روایتش می‌تواند نقش خود را تا حد امکان، کم‌رنگ‌تر کند. درواقع اصول حاکم بر منطق روایی، متغیر و گاه خارج از اختیار مورخ است، مانند نگاه راوی به گفتمان قدرت حاکم که بر ساختار روایت وی اثر می‌گذارد و شروع، میانه و پایان آن روایت نمایانگر نظرگاه تاریخ‌نگار به معرفت حاکم است.

شیوه روایت‌پردازی اعتضادالسلطنه در اکسیرالتواریخ، به گونه‌ای است که اثر او را از

۲۰. ایلگتون، ۱۱۸.

۲۱. فلکی، ۴۳.

دیگر آثارش متمایز می‌سازد. مبنای کار او شرح رویدادهای تاریخی و سیاسی، با محوریت کارنامه حکومت قاجار است. شناخت بی‌واسطه اعتضادالسلطنه از زندگی درونی دودمان حکومتگر و درباریان، بیش‌تر متن تاریخ وی را به گزارش واقعی از کنش طبقه حاکمه مبدل کرده‌است. بخش وسیعی از فصل سوم کتاب به معرفی شاهزادگان و فرزندان فتحعلی‌شاه اختصاص دارد، به همان نحو که در قسمت‌هایی از فصول دوم، سوم و چهارم، به معرفی عارفان و شاعران عصر پرداخته، کم‌تر به جایگاه مردم در بروز مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زمانه توجه دارد؛ برای نمونه بدون توجه به علل شورش مردم خراسان در ۱۲۲۷هـ، آن را نوعی فتنه‌گری و خونریزی مردم تصویر می‌کند که به دور از عقل و از روی کینه‌توزی شکل گرفته و در نتیجه مستحق سرکوب و قهر امرای دولت گردیده‌است.^{۲۲} طبیعی است که از منظر مورخ دربار، در گزارش از اعتراضات مردمی، چون به زیان حاکمیت بوده، تاریخ-نویس باید از موضع حاکمان وقت، جانب‌داری و برای حفظ جایگاه خویش، حقیقت‌گویی را فدای مصلحت‌اندیشی کند.

علیقلی میرزا به‌عنوان بازگوکننده گوشه‌ای از وقایع تاریخ، به بازنمایی آن‌ها در قالب روایت و گزارش پرداخته‌است؛ هرچندگاه با رویکرد تلفیقی، خیال را در لابه‌لای تاریخ روایت می‌کند و شخصیت‌های تاریخی را به‌صورت قهرمان و ضدقهرمان با ذکر جزئیات آن‌ها به تصویر می‌کشد؛ برای نمونه در معرفی یکی از شاهزادگان نوشته: «در نجوم و حکمت ایشان گوی سبقت از اکثر فرنگیان برده و... عمر خویش را در تتبع فرنگیان و ساختن ظروف مصروف داشت و هیچ امری را بدون استحضار باقی نگذاشت».^{۲۳} این نگاه توصیفی و جزئی‌نگر در بسیاری از بخش‌های کتاب به‌چشم می‌خورد؛ مثلاً در توصیف تاج پادشاه می‌نویسد: «و آن شهنشاه او را چهار قطعه الماس است که زبان از وصفش الکن است: اول دریای نور، دویم تاج ماه، سیم نورالعین، چهارم اورنگ زیبی است خراج یک-

۲۲. اعتضادالسلطنه، ۱۲۷/۲-۱۲۸.

۲۳. همو، ۲۱۵/۲.

ساله، روی زمین بهای دانه‌ای از او نیست و اکلیل‌های بسیار و بی‌شمار آن شهریار جلیل درست نمود... و بر سر نهاد).^{۲۴} بدین‌رو می‌توان دریافت که سبک روایی اعتضادالسلطنه مشابه با شیوه نگارش متون کهن تاریخ، به شکل نقل مجموعه‌ای از رخ‌دادها به شیوه خطی، همراه با نظم منطقی ولی سرشار از جزئی‌نگاری‌های ادیبانه است.

۴. ابعاد هویت راوی

فرایند شکل‌گیری و تولید روایت به راوی وابسته است. توماس مان^{۲۵} نویسنده آلمانی (۱۸۷۵-۱۹۵۵م) راوی را «روح روایت» می‌نامد. به تعبیر او، مرکزیت راوی در فرایند تولید روایت، باعث می‌شود دیگر اجزا و مؤلفه‌های روایت از قبیل شخصیت، گفتار (گفت‌وگو)، بیان، زمان و جز این‌ها با آن در ارتباط و تعامل باشند.^{۲۶} پس راوی کسی است که می‌داند^{۲۷} و با تمرکز بر وضع فردی و تجارب خویش و دیگران، به زمینه اجتماعی و فرهنگی‌ای که در آن زیست می‌کند توجه دارد. از آن‌جا که زندگی آدمیان در عرصه تعاملات اجتماعی و فرهنگی معنا پیدا می‌کند، در نتیجه می‌باید برای روایتگری از کارکرد آدمیان، جلوه‌های اجتماعی و فرهنگی زندگی او مانند ادراکات، سنت‌ها و باورهای او را تصویر کرد؛ به شرطی که روایتگر در پی تفکیک و تجزیه همه این جلوه‌ها نباشد، بلکه بسترهای تاریخی و اجتماعی کنش انسان‌ها را تبیین کرده، تأثیرات آن‌ها بر رفتار آدمیان را از گذشته تا حال به بحث بکشانند.^{۲۸}

باید توجه داشت که راوی روایت تاریخی گزارشگر رخ‌دادی واقعی است که در جهان خارج از متن و در گذشته اتفاق افتاده و او با بازآفرینی زندگی‌ها و با استفاده از منابع

۲۴. همو، ۷۳/۲.

25. Mann

۲۶. اخوت، ۹۰.

۲۷. مکوئیلان، ۱۱.

۲۸. ذکایی، ۸۴، ۸۵.

دسترس که به لحاظ حافظه و تحقیق در اختیار دارد، دنیای تجربه شده شخصیت های هر رویداد تاریخی را به مطالعه می گیرد؛^{۲۹} چنان که به باور ریکور: «تاریخ نگاران با گزینش ساختاری روایی و خلق روایتی منحصر به فرد، به رویدادهای گذشته نظم می دهند و ادعا می کنند که می توانند با به هم ریزی قواعد گزینش، معادله نظم روایی طبیعی تاریخ را وارد بحران سازند و نظم جدیدی ارائه دهند».^{۳۰}

در اکسیرالتواریخ، روایت رویدادها به مثابه کلی یک پارچه و برخوردار از توالی زمانی واقعی عرضه می شود و بیش تر بر دوری از اصل سببیت و جنبه علی-معلولی رویدادها استوار است، به گونه ای که گویی اعتضادالسلطنه به عنوان راوی، در متن بسیاری از این حوادث تاریخ معاصر حضور داشته و در عالم واقع و در دنیای خارج از متن نیز، درگیر یا شاهد رویدادها بوده است. او در برخی حوادث که شاهد آن بوده، یا از دیگران شنیده، به صورت شخصی منفعل گزارش می دهد و کم تر به بیان احساسات شخصی می پردازد. اگرچه متناسب با فضا و موقعیت گزارش می دهد، اما گاه حوادث تاریخی را به صورت کسالت آور و پشت سرهم روایت می کند.

هر روایت دارای لایه های مختلفی است که به آن سطوح روایت گفته می شود. سطوح روایت در اکسیرالتواریخ دارای دو لایه واقعی و فراواقعی است. در لایه واقعی، نویسنده اکسیرالتواریخ واقعیات آمیخته با تفکر و اعتقادات خود را در بیان تاریخ عصر قاجار و سیر تحولات آن به تصویر می کشد و در لایه فراواقعی، واقعیات تاریخی مکتوم در خلال این حوادث را به گونه ای دیگر روایت می نماید.

اصولاً تاریخ نگار با تلفیق دو روش نقل و جلوه پردازی، تلاش می کند تا روایت خود از تاریخ را در قالب یک روند مطالعاتی متناسب و مرتبط و به یاری عبارات توصیفی و همراه با آرایه های ادبی به خواننده ارائه کند. در مواردی که ضرورت ایجاب می کند روش نقل قول

۲۹. آسابرگر، ۲۴.

۳۰. ریکور، زندگی در دنیای متن، ۶۰-۷۳.

غیرمستقیم به نقل قول مستقیم و توصیف کوتاه مبدل می شود و سخن به اختصار بیان می گردد. اعتضادالسلطنه در ارتباط با شرح جنگ ها، اگر به پیروزی ختم می شدند با شرح و تفصیل و اگر به شکست منجر می شدند، به اختصار سخن رانده است. جالب آن که علت شکست ایران در جنگ دوم با روسیه را نه ضعف دولتمردان و سپاه قاجار، بلکه استقبال مردم تبریز از روس ها می داند.^{۳۱} یا در مورد عهدنامه گلستان و جدا شدن بخش هایی از خاک ایران، هیچ توضیحی نمی دهد و عقد این پیمان را از نبوغ میرزا ابوالحسن خان ایلچی می داند؛^{۳۲} هم چنان که از بحث تفصیلی عهدنامه ترکمانچای، فقط به پرداخت غرامت به روس ها اشاره دارد و به انتزاع قفقاز نپرداخته است.^{۳۳}

شناسایی راوی یعنی مشخص کردن نسبت راوی با روایت، بدون تردید در فهم و تفسیر روایت بسیار تعیین کننده است. شمار کثیری از تاریخ نگاران، در پیوست با نهاد سیاسی و قدرت بوده. چه بسا مورخانی که آثار خود را به فرمان صاحبان قدرت نوشته و در قبال آن از مراحم ملوکانه برخوردار شده اند. تشخیص هویت راوی در نقل قول غیرمستقیم، پنهان و غیرقابل تشخیص است. در تعریف این شیوه گفته شده که «صنعتی است برای ارائه افکار یک شخصیت به زبان خودش و در عین حال فقط ارجاع سوم شخص و زمان اصلی روایت».^{۳۴} ظاهراً در روایت پردازی نویسنده، شمار نقل قول های غیرمستقیم، به دلیل انگیزه او برای مسکوت گذاشتن برخی روایت ها و دست بردن در دیگر متون و روایات، فزونی دارد، به گونه ای که مؤلف رویدادهایی چون قتل رجال سیاسی توسط شاهان قاجار را به تحریف یا حداقل به اختصاری گنگ بیان می نماید. در واقع راوی برخی رخ دادهای با اهمیت تاریخی را صرفاً به جهت این که مورد علاقه هیأت حاکمه نبوده، شرح نداده یا این -

۳۱. اعتضادالسلطنه، ۱۷۲/۲.

۳۲. همو، ۱۲۷/۲.

۳۳. همو، ۱۵۹/۲.

۳۴. برتنز، ۱۰۳.

که به اختصار آورده یا کاملاً تحریف نموده است؛ مثلاً در مورد مرگ آخرین شاه دودمان افشار به دست آقامحمدخان (۱۲۰۰-۱۲۱۱ش) به این عبارت اکتفا کرده که «... شاهرخ میرزا را با اولاد و احفاد به مازندران فرستاد و در بین راه شاهرخ از ضرب پیل اجل از اسب پیاده گشت و رخ پنهان کرده بدرود جهان نمود و اولادش به مازندران رفتند».^{۳۵} یا علت قتل حاج ابراهیم خان کلاتر صدراعظم فتحعلی شاه را، غرور و گفتارهای نادرست وی در مورد افعال پادشاه برمی شمارد که باعث خشم شاه گردید؛^{۳۶} گویی که هیأت حاکمه و نظام مستبد هیچ نقشی در بهزیرکشیدن رجال و کارگزاران نداشته‌اند.

انگیزه اعتضادالسلطنه به عنوان راوی، زیرساخت روایت‌های متن تاریخی اوست، از این رو نگارش کتاب را وظیفه‌ای می‌داند که بر دوش او گذاشته شده است؛ به همان نحو که انگیزه‌های مختلف روایی، بخش‌های متفاوت فصول کتاب را تشکیل می‌دهند. مؤلف درباره سبب تألیف کتاب گوید: «این حقیر را نظر به این که در کتب اخبار و این علم بهجت آثار تبعی کامل حاصل بود و... به تألیف کتابی مشتمل بر احوال سلاطین زمان از کیامرث الی شاهنشاه جهان بطریق قلّ و دلّ مایل گردید».^{۳۷} او سپس بر دامنه ادعای خود می‌افزاید: «چون احوال سلاطین از کیومرث تا شاهنشاه جهان‌پناه را هیچ کس از مورخین حسب المرام و به خواهش کلام قلّ و دلّ به ترتیب نقل نکرده بودند، در هنگام تسخیر هرات جنت-آیات، حضرت اقدس به تحریر چنین کتب مایل گردید. از جمله چاکران و از سلک منشیان، این حقیر را از روی رأفت و مرحمت برگزید».^{۳۸}

۳۵. اعتضادالسلطنه، ۵۰/۲.

۳۶. همو، ۵۶/۲.

۳۷. همو، ۲/ بیست‌وشش.

۳۸. همو، ۲۲۹/۲-۲۳۰.

۵. نگرش و زاویه دید روایتگر

۱.۵. دیدگاه راوی

مؤلفی که منقولات را می‌نگارد، گاهی از درک فضای رخ دادها عاجز است و گاه از حوادث زمانه مطلع می‌باشد. برای این که روشن شود جایگاه وی در روایت‌پردازی، دقیقاً کجاست، لازم است ابتدا نقش کارکردی ناقل و راوی مشخص و سپس شیوه بیان روایت معلوم گردد تا بتوان دریافت که روایتگر خارج از دایره روایت و نقل است یا خود نیز در متن روایت حضور دارد. در نهایت، بُعد یا زاویه دید راوی است که فاصله او از روایت و حضور و نگاهش به روایت را مد نظر قرار می‌دهد.^{۳۹} گاه نگاه روایتگرانه اعتضادالسلطنه به شخصیت‌های روایت با وجهه نظر و ایدئولوژی راوی نسبت به روایت خود دیده می‌شود. در حقیقت از نوع زبان و جنس واژه‌هایی که راوی برمی‌گزیند، می‌توان احساسات، حقایق و زاویه دید او را آشکار کرد. کاربرد مکرر واژه‌هایی نظیر تقدیر، مکافات و استفاده از آیات شریفه قرآن، احادیث، امثال و حکم در اکسیرالتواریخ، آشکارکننده جهان‌بینی اعتضادالسلطنه و تا حدی پای‌بندی او به اخلاق است. نمونه‌های فراوانی در ارتباط با تفکر و زبان روایت می‌توان در اکسیرالتواریخ جست و گواه آورد؛ مثلاً در سطح کاربرد واژگان، او حاج میرزا آغاسی (۱۱۹۸-۱۲۶۵هـ) صدراعظم را چنین وصف می‌کند: «انجب نجبای عصر، افضل فضلاى دهر، ظهورش از سلسله بیات است و نامش ولوله افکن شش جهات، به منطوقِ «الاسماءُ تُنزلُ مِنَ السَّماءِ» اسمش با رسمش موافق و کردارش با گفتار مطابق، از کمالات معنوی و صوری قصوری نداشت».^{۴۰} هم‌چنین در مورد ولیعهدی فتحعلی‌شاه می‌گوید: «شاه بزرگ خدیو کامکار و شهریار فلک‌اقتدار حضرت اعلیٰ فتحعلی‌شاه را به خطاب ولیعهدی مخاطب فرمود، زمام اختیار سلطنت بالمره در قبضه اقتدارش نهاد

۳۹. اخوت، ۹۵.

۴۰. اعتضادالسلطنه، ۵۳۷/۲.

آن کام که ایام همی خواست برآمد آن وعده که تقدیر همی داد وفا کرد».^{۴۱} توجه به فاصله زمانی و مکانی راوی با روایت، می‌تواند در چگونگی روایت و نقد آن تعیین‌کننده باشد؛ بدین بیان که اگر راوی کم‌ترین فاصله زمانی و مکانی را با موضوع روایت داشته باشد یا برعکس، در داوری ما نسبت به میزان اشراف او به روایت و صحت و سقم آن مؤثر است. درک این حقیقت که روایتگر شاهد عینی رویداد بوده یا با واسطه روایت را نقل کرده، در تعامل با روایت حائز اهمیت است. به نظر می‌رسد در اکسیرالتواریخ، مؤلف در قالب راوی حضور ملموس دارد. البته اعتضادالسلطنه شاهد عینی تمامی رویدادهایی که روایت کرده، نبوده است؛ اما در بخشی از اثر، به عنوان راوی درون‌متنی به شرح جزئیات صحنه‌ها و رویدادها می‌پردازد، زیرا نقش و جایگاه روایتگرانه‌اش، عامل تعیین‌کننده در روایت‌پردازی او محسوب می‌شود. بی‌گمان موضع‌گیری‌های عقلانی‌تر و منطقی‌تر هر مورخ نسبت به دیگری می‌تواند یکی از علل تفاوت در فاصله زمانی دو مورخ نسبت به یک رویداد باشد.

در حوزه سوم شخص، راوی سه گونه در روایت حضور دارد:

یکم. نویسنده به مثابه دانای کل نامحدود: این از قدیم‌ترین نوع روایت است که راوی به عنوان آگاه مطلق و با دیدی کلی به بیان افکار و احساسات شخصیت‌ها و وصف رویدادها به صورت مستقیم می‌پردازد.

دوم. دانای کل خنثی: راوی در این نوع از روایت به عنوان دانای کل به بیان رویدادها می‌پردازد ولی مستقیماً درگیر روایت نیست.

سوم. راوی عینی یا نمایشی: راوی در این شیوه همان مؤلف است که سعی می‌کند روایت تاریخی را بی‌طرفانه و بدون کم‌وکاست بیان کند.^{۴۲}

در روایت تاریخی یکی از انواع رایج راوی، راوی دانای کل نامحدود است که با زاویه

۴۱. همو، ۴۰/۲.

۴۲. اخوت، ۱۰۴-۱۱۵.

دید سوم شخص یا منِ راوی ناظر به شرح رویدادها و شخصیت‌ها، به روایت عینیت می‌بخشد، بدون آن که حضور خود یا راوی را در متن وقایع تاریخی آشکار سازد.^{۴۳} در مورد اعتضادالسلطنه هم گفتنی است که این شخص در روایتش، هم چون راویان دانای کل نامحدود و همه چیزدان گذشته عمل می‌کند و احاطه‌ای کامل بر تمامی امور دارد، به طوری که همه جزئیات صحنه را برای خواننده روشن می‌کند. توضیحات و داوری‌های او لحنی قاطع و مطلق دارند، گویی از همه وجوه حقیقت آگاه است؛ مثلاً درباره جلوس محمدشاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴هـ) می‌گوید: «و چون حق بر مرکز قرار گرفت و مظهر ایزد از پرده غیر روی کرد، به الهام خداوند غفور موحدین ایران تاریخ عروسش را "ظهور الحق" یافتند... زیرا که ظل الله مظهر ذات الله است و جبار یکی از اسامی کردگار

پادشه سایه خدا باشد سایه از نور کی جدا باشد».^{۴۴}

یا در موردی دیگر در روایت به صورت نقل قول مستقیم، از علت نام‌گذاری خود می‌نویسد: «حضرت اعلی مؤلف را به اسم عم مکرم خویش علیقلی خان بن محمدحسن خان موسوم ساخت و مدت سیزده سال در طفولیت از یمن مرحمت والد بزرگوار نقش غم از سینه ستردم و در ظل رأفت آن شهریار دادار قاجار به سر بردم».^{۴۵}

۲.۵. زاویه دید راوی

اصولاً زاویه دید حاصل «نگاه» راوی است که به دو صورت دیده می‌شود: درونی یا بیرونی. در زاویه دید درونی، یکی گوینده روایت است و مآوقع را از دیدگاه اول شخص نقل می‌کند.^{۴۶} یعنی راوی در بطن حوادث روایت حضور دارد. در این مصداق‌ها راوی یکی از

۴۳. مارتین، ۳۹؛ گلشیری، ۲۰.

۴۴. اعتضادالسلطنه، ۴۲۹/۲.

۴۵. همو، ۲۲۸/۲.

۴۶. میرصادقی، ۳۸۶.

شخصیت‌های اصلی یا فرعی رویداد است که دیده‌ها یا شنیده‌هایش را از دیدگاه من اول-شخص نقل می‌کند؛ اما در زاویه دید بیرونی، راوی در روایت نقشی ندارد و رویداد از زاویه دید سوم‌شخص نقل می‌شود که اساساً متناسب با منزلت «عقل کل» یا «دانای کل» است. بنابراین، روایت از دیدگاه «من» راوی کمابیش به خواننده نزدیک است.^{۴۷} در نتیجه روایت دارای دو زاویه دید بیرونی و درونی است. «من-راوی» شخصیت اصلی روایت است و راوی دانای کل روایت را حول محور رویدادهایی که برای «من-راوی» اتفاق می‌افتد روایت می‌کند. این شیوه روایت نمونه موفقی در استفاده از زاویه دید است که نویسنده از این شیوه برای معناسازی و معنارسانی استفاده می‌کند. در واقع هدف معنایی روایت در کنار شیوه به-کاررفته در آن مورد توجه است و بدون استفاده از این نوع خاص زاویه دید، روایت شکلی ساده، بی‌تنوع و کم‌جاذبه به خود می‌گیرد و تأثیرگذاری و عمق مضمون مضبوط در ذهن نویسنده، به مخاطب انتقال داده نمی‌شود. در این جا راوی شخصی است که نویسنده حوادث را از زبان و زاویه دید او نقل می‌کند؛^{۴۸} به نحوی که روایتگر به شرح رویدادها و کسانی که از برابر چشمان او گذشته‌اند، می‌پردازد یا فردی که در حاشیه رویدادها بوده و ماجرای را که شنیده بوده بازگو می‌کند.^{۴۹}

چنین می‌نماید که اعتضادالسلطنه در مقام راوی دانای کل، از زاویه سوم‌شخص به سیر وقایع تاریخ نگاه می‌کند و این ممکن است به دلیل آگاهی نامحدود او از بسیاری موقعیت‌های سیاسی، تاریخی، اجتماعی و حتی نامحدود بودن عواطف و تأثرات ذهنی وی نسبت به محیط پیرامونی و درگیری او با برخی حوادث تاریخی روایت‌شده باشد. اعتضادالسلطنه در مقام روایتگر گویا «سعی دارد تا تاریخ را به‌عنوان گذشته سرشار از گوه‌های معرفت و حکمت در حافظه جمعی، پایا و ماندگار نماید و هم‌چون بسیاری از

۴۷. ایرانی، ۴۰۸.

۴۸. داد، ۲۲۱.

۴۹. گلشیری، ۲۰.

مورخان با دیدی تحسین‌برانگیز به پادشاهان و اقدامات خاصشان می‌نگرد.^{۵۰} در بیان وقایع جنگ، با لحنی مطمئن از رشادت‌های عاملان حکومت می‌نویسد: «جعفرقلی خان افشار و لشکر بی‌شمار به حرب آن فرقه غدار مأمور آمد، بعد از مقابله و مقاتله، شجاعتی که از آن شیر بیشه جلادت به عرصه ظهور آمد، فلک تحسین و تقدیر آفرین کرد».^{۵۱}

هم‌چنین، در بیان انگیزه قشون قاجاری مدعی می‌شود «کوکبه سلطانی از خراسان به دارالخلافت تهران نهضت فرموده از پی ناموس دین و دولت، تهیه حرب سپاه روس منحوس را دید و از پی این اندیشه برآمد که با تیشه شجاعت ریشه آن فرقه بدپیشه را از بیشه هستی برکند».^{۵۲} در این عبارات می‌توان آشکارا دید که چگونه راوی با استفاده از قالب روایت تاریخی، به بیان عواطف درونی و احساسات خود می‌پردازد. این یعنی بیان همه تجارب و عرصه‌ها توسط راوی به مثابه نوعی سنت تاریخ‌نویسی که در اطلاع‌رسانی راوی درباره زندگی و هویت افراد به خواننده کمک می‌کند.^{۵۳}

بدین‌گونه راوی با خواننده و مخاطب سخن می‌گوید و در اثنای روایت، مطلبی را برای او توضیح می‌دهد. زیرا زاویه دید روایت بیرونی و دیدگاه راوی از پشت سر است؛ اما روایت راوی کاملاً بی‌طرف یا با زاویه دید عینی نیست و توانایی تفسیر و فکرخوانی دارد. این‌گونه روایت سعی بر بی‌طرف نشان دادن راوی دارد؛ اما در نهایت نشانه‌های بی‌شماری دریافت می‌دارد که علاقه، کنش و امکان داوری او را تحت تأثیر قرار داده، هدایت می‌کند.^{۵۴}

علیقلی میرزا درباب چگونگی جانشینی محمدشاه، از زاویه دید بیرونی چنین سخن می‌راند که: «دست فلک قرعه سلطنت به نام دیگری زده‌است و منشی تقدیر توقیع خلاف به اسم

۵۰. آقایی، ۳۲۸.

۵۱. اعتضادالسلطنه، ۳۳/۲، ۳۴.

۵۲. همو، ۵۱/۲.

۵۳. ذکایی، ۹۳.

۵۴. معتمدی آذری، ۴۹.

دیگری تحریر کرده

به تقدیر تدبیرها کی رواست که تقدیر یزدان نه چون و چراست
العبد یدبر والله یقدر، و الا چون تدبیر با تقدیر موافق آید و صیت خسرو مهرافسر با
سرنوشت عالم در مطابق، ...»^{۵۵}. اعتضادالسلطنه گاه به دور از هرگونه تفسیر یا درک انسانی
از رویداد تاریخی، به توصیف زیباشناسانه می‌پردازد، مانند وصفش از هرات: «بر ضمائر
فطنت مآثر طالبان حدیث و اخبار و بزم آریان محافل سیر و آثار پوشیده نماند که قلعه هرات
در استحکام با سد سدید اسکندری دعوی انبازی می‌کند و دیده‌بان بروجش با دختران سپهر
هم‌رازی؛ طایر خیال را بر کنگره باره‌اش تصور عبور نیست و پیک اندیشه را در حواشی
حصارش اندیشه در زند»^{۵۶}.

اعتضادالسلطنه در گزارش حوادث از زاویه دید نزدیک یا دور، گاه از مکان یا زمان
وقوع رویداد دور است: «اما قاجار... در تسمیه ایشان به قاجار در اخبار، روایت مختلف
آمده؛ به عقیده قومی قاجار از نژاد قراجار نوبان پدر چهارم امیر تیمور صاحبقران اند و...»^{۵۷}
و گاه به مکان یا زمان وقوع رویداد نزدیک است، مانند وصف ویژگی‌های شاهزاده قاجار:
«... و عموم رعیت به وجود وی [شجاع السلطنه] چنان مایل بودند که ماهی به آب و مور
به تراب، بسیار شجاع و دلیر بود و در این صفت میان اخوان بی‌نظیر، به ضرب مشتی شتری
کشتی و به سر پنجه مردی درختی از جا کندی و...»^{۵۸}.

۵۵. اعتضادالسلطنه، ۴۲۴/۲.

۵۶. همو، ۴۷۵/۲.

۵۷. همو، ۷/۲.

۵۸. همو، ۱۹۳/۲.

۶. تکنیک‌های روایی اکسیرالتواریخ

۱.۶. سبک بیان

روایت یکی از انواع بیان است که در همه فرهنگ‌ها، زبان‌ها و تاریخ‌ها، به‌عنوان عامل ارتباط و بیان تجربه‌ها وجود دارد.^{۵۹} مراد از زبان، مجموعه‌ای از لغات و استعارات است که در مقام روشن‌کننده نشانه‌های کلام و مفاهیم انتزاعی متن، توسط راوی به‌خدمت گرفته می‌شوند. زبان مبحث کلیدی روایت است و اکثر روایت‌شناسان روایت را متنی می‌دانند که واقعه‌ای را بیان می‌کند و یک راوی دارد.^{۶۰} در اکسیرالتواریخ، زبان به مصداق یا زمینه تاریخی (رویداد تاریخی) ارجاع می‌یابد، به‌نحوی که گاه امر واقع را وصف می‌کند و از منش توصیفی و گزارشگرانه نویسنده پرده برمی‌دارد؛ مثلاً درباب اعمال قشون دولتی در شهر هرات آمده: «... و سپاه ظفرپناه در اندک دمی لشکر افغان را مخذول و منکوب ساختند و منطوق "واقتلوهم حیث وجدتموهم"، به کوس بشارت نواختند و قریب دو فرسنگ آن‌ها را تعاقب کرده دویست و پنجاه سر بریدند و صد و پنجاه نفر زنده به قید ذلت کشیدند».^{۶۱}

چنان‌که ملاحظه شد، یکی از شگردهای انگیزشی، تأثیرگذاری معنادار در استفاده از آیات و احادیث است. به این معنا که راوی عبارت قرآنی را بدون هیچ‌گونه تغییر در ساختار عربی آن، در روایت خود می‌گنجاند. این‌گونه بهره‌گیری از مفاهیم با غرض‌های گوناگونی چون تبرک و تیمن، تبیین و توضیح، تقلیل و توجیه، تشبیه و تمثیل، تزیین و تجمیل، استشهاد و استناد انجام می‌پذیرد.^{۶۲} در نتیجه نقش ارجاعی زبان با وجه شاعرانه و زیباشناسانه آن در به‌کارگیری آیات، روایات، افعال، اشعار، کنایات و استعاره‌ها، در

۵۹. مکنونیان، ۱۱.

۶۰. تولان، ۱۵.

۶۱. اعتضادالسلطنه، ۴/۴۸۴.

۶۲. راستگو، ۳۰.

اکسیرالتواریخ به خوبی نمود پیدا کرده است؛ مثل این نمونه: «... و نظر به فحوای "انما یعمر مساجد الله من آمن بالله و الیوم الآخر"، در هر شهر و دیار مساجد و مدارس متعددی بنیاد نهاد...».^{۶۳} بدین سان تلفیقی از دو نوشتار تاریخی و ادبی در روایت دیده می‌شود.

بیش‌تر روایت‌های تاریخی در قالب نثر عرضه شده‌اند. اگر زبان نثر ساده و سلیس باشد، نثر از ویژگی عینی و توصیفی برخوردار خواهد شد؛ اما اگر زبانش پیچیده و متکلف باشد، نوشتار تاریخی را دستخوش بحران بیان می‌کند. اعتضادالسلطنه در وصف بسیاری از بزرگان، از این فرصت بهره گرفته، زبان به تکلف‌گویی و تصنع‌نویسی می‌گشاید: «مهد علیا ... والده معظمه سلطان الاعظم الخاقان الاعدل الاکرم بنی آدم مالک رقاب امم الملوک عالم مولی العرب و العجم شاهنشاه جم‌جاه فلک‌دستگاه سیاره‌خدم ستاره‌حشم السلطان محمدشاه غازی...».^{۶۴} باید خاطر نشان کرد که اکثر آثار تاریخی دوره نخست زمامداری قاجاریه، از این سبک و نثر مصنوع پیروی می‌کردند و به دلیل خصلت منشیگری و با هدف اظهار فضل، مورخان دوره اول قاجار به سیاق انشای مغلق و ادیبانه نویسندگان سلف قلم‌فرسایی می‌کردند، امری که باعث شده برخی محققان ارزش این دست آثار را ناچیز برشمارند و آن‌ها را تاریخچه شاهزادگان و وزیران بدانند نه تاریخ مردم ایران،^{۶۵} خاصه که چنین صنعت‌پردازی‌ها و تکلف‌های منشیانه دیگر مجالی برای نگارش و گزارش دقیق و بی‌طرفانه بسیاری از رویدادها و شخصیت‌های تاریخ آن عصر باقی نمی‌گذاشت.

نکته مهم دیگر ذهنیت زبان‌راوی است، به این معنا که هر کلامی نشانه‌هایی از گوینده را با خود به‌همراه دارد، نشانه‌هایی چون طبقه اجتماعی، توانمندی اقتصادی و مالی، گویش، وجهه نظر، میزان تحصیلات، نوع فرهنگ.^{۶۶} اعتضادالسلطنه بارها از مشخصات

۶۳. اعتضادالسلطنه، ۷۱/۲.

۶۴. همو، ۲۹۶/۲.

۶۵. شکوری، ۱۵۴؛ اشپولر و دیگران، ۱۱۹.

۶۶. اخوت، ۱۸۹-۱۹۱.

خویش رازگشایی می‌کند: «... و این کتاب فضیلت انتساب که بین کتب تواریخ الحق اکسیری است نایاب موسوم است به اکسیرالتواریخ...».^{۶۷} جز اقرار او نکاتی مثل نگارش جلد اول و دوم کتاب در سنین پانزده و نوزده سالگی از میزان تحصیلات و فضل وی حکایت دارد.

آنچه اسلوب نوشتاری را از یکدیگر متمایز می‌سازد، شیوه بیان، لحن، هدف، اصول اخلاقی حاکم بر آن‌ها و طبیعی یا غیرطبیعی بودن بیان است. از این جهت، به ظن صاحب‌نظران، ضروری است فشارهای اجتماعی، فشار تاریخ و سنت را بر اسلوب‌های نوشتاری در نظر گرفت،^{۶۸} چرا که زبان است که نویسنده را در خود گم می‌کند و هر جا که بخواهد می‌برد.^{۶۹} به همین سبب بسیاری از بخش‌های اکسیرالتواریخ از جنبه‌های ذهنی و فکری و روان‌شناختی نویسنده حکایت دارد.

باید دانست که ذهنیت اعتضادالسلطنه به‌ویژه وجهه راوی با لحن روایت در ارتباط تنگاتنگ است. زبان روایت در اکسیرالتواریخ با موضوع قدرت نیز ارتباط نزدیک دارد. بررسی اراده معطوف به قدرت در شخصیت‌های تاریخی اکسیرالتواریخ و شقاق‌سازی میان جناح شاهزادگان، راه را برای بررسی پیوستگی قدرت با زبان و روایت می‌گشاید. انتخاب‌های زبانی اشخاص در اکسیرالتواریخ، شاخصی است از روابط قدرت که بررسی آن‌ها به‌خوبی تأثیر قدرت بر زبان را آشکار می‌سازد. علاوه بر این، بعضی مورخان در زندگی روزمره می‌کوشند تا گاه با روایت غیرواقعی برخی رویدادها به‌دور از اصل بی‌طرفی و بر اساس گرایش‌های فکری و عقیدتی خود یا برای خوشامد ارباب قدرت و شوکت در مورد افراد داوری کنند و گاه امر واقعی را واژگون و تحت تأثیر قدرت و سازوکارهای آن قرار دهند. نمونه واژگونه‌سازی حقیقت توسط اعتضادالسلطنه، در جایی است که علت قتل قائم‌مقام را

۶۷. اعتضادالسلطنه، ۲/ بیست و شش.

۶۸. بارت، ۴۰.

۶۹. تسلیمی، ۲۵۶.

گزارش می‌دهد: «پس از آن به جاده بعضی فکرها که تقریرش برای ما بندگان زیاد است، قدم گذاشت و در عصیان و طغیان چون ابن‌علقمی با دولت بنی‌عباس و... به حکم شاهنشاه جهان‌پناه در ماه صفر سنه ۱۲۵۱ علی‌الغفله به حبسش پرداختند و در خفیه خفه‌اش ساختند». ^{۷۰} سپس نتیجه‌گیری می‌کند: «آری مخالفت با پادشاه بالاستقلال نتیجه آن جز نکال دنیا و بل عقبا چه خواهد بود؟ لفظ اولوالامر در آیه مبارکه قرآن... جز این نیست و این نیز جزو بندگی خدا و اطاعت رسول است». ^{۷۱}

۲.۶. زبان شاعرانه

نویسندگان تاریخ غالباً با قلمی ادیبانه نوشتار خود را به مدد اشعار، حکایات، مثل‌ها و آرایه‌های ادبی زینت داده‌اند؛ خاصه که بیان وقایع تاریخی به زبان آهنگین، به دلیل علاقه و ذوق ایرانیان و پیشینه فرهنگ شنیداری، اثر بهتری در میان مردم داشته و ماندگارتر بوده است. حمایت شاه قاجار از شاعران در این دوره نشان از کوشش آگاهانه برای احیای سنت‌های درباری ایران و تأیید مشروعیت و شکوه دربار است. ^{۷۲} پس شگفت نیست که مورخ ما در مورد ولیعهدی فتحعلی شاه قاجار چنین زبان بگشاید: «... شاه بزرگ، خدیو کامکار و شهریار فلک‌اقتدار حضرت اعلی فتحعلی شاه را به خطاب ولیعهدی مخاطب فرمود، زمام اختیار سلطنت بالمره در قبضه اقتدارش نهاد

آن کام که ایام همی خواست برآمد آن وعده که تقدیر همی داد وفا کرد». ^{۷۳}

گفتنی است علیقلی میرزا، که در بین اعضای خاندانش، اهل فضل و ادب کم نبوده- اند، از ۱۲۵۱ هـ در بیست‌وهفت سالگی به سرودن شعر پرداخته و نخست قریب به «دویست

۷۰. اعتضادالسلطنه، ۳۹۸/۲.

۷۱. همو، ۴۳۸/۲.

۷۲. امانت، ۱۱۴-۱۱۶.

۷۳. همو، ۴۰/۲.

بیت از احوال بوزاسف و بلوهر منظوم» ساخته و سپس «نصف کتاب کلیله و دمنه را به بحر تقارب» به نظم در آورد و قریب «هزار بیت غزل و رباعی و قطعه و معما گفته» که در دیوانی موسوم به «جواهر منظومه مندرج است».^{۷۴}

علیقلی میرزا که هفت سال نزد ملا نظرعلی حکیم باشی (د. بعد از ۱۲۶۵هـ) پزشک و ندیم مخصوص محمدشاه تحصیل کرده بود، تا حدودی تحت تأثیر این فرد که شوهرخواهر وی نیز بود، قرار داشت؛ چنان که از وی در کتابش با احترام یاد کرده، می نویسد: «آن جناب نیز ابواب تربیت بر روی این حقیر گشود و در این مدت هفت سال از یمن مرحمت و برکت همت آن بزرگوار با این که سفرا و حضرا ملتزم رکاب شه‌ریار ذوالاقتدار بودم بعد از تعلیم ادب و فرهنگ به تحصیل آلات حرب و جنگ پرداختم و در نواختن شمشیر و انداختن تفنگ و تیر سنجوق انا و لاغیری افراختم».^{۷۵} علیقلی میرزا به پاس انتساب نسبی و علقه‌های شخصی، بر مسأله دخالت‌های معلمش در مسائل سیاسی پرده افکنده و تلاش‌های جاه طلبانه مراد خویش را ناگفته گذاشته است؛ چه ملا نظر علی که فردی فرصت طلب و جویای قدرت بود بارها کوشید تا به لطایف الحیل قبای صدارت بر تن کند، اما موفق نشد و سرانجام هم در شهر قم به حالت تبعید درگذشت.^{۷۶}

تأثیر از زبان و ادبیات غالب روزگار تا بدان حد است که نویسندگان با توضیحات شاعرانه، برداشت‌های خاص خویش را هم در متن تاریخی وارد کرده است؛ همان‌گونه که بنا بر سنت مألوف، شعر فارسی ابزاری رایج برای بیان تحولات سیاسی و اجتماعی آن ایام بود. در دوران حیات اعتضادالسلطنه نویسندگان تلاش داشتند تا در قالب سخن سنجی‌های ادبی و مغلق، واقعیات اجتماعی را ماهرانه چنان بیان کنند تا نه در مخاطره جانی قرار گیرند نه موجب نابودی کتاب‌هایشان شوند. بدین سبب اعتضادالسلطنه در توجیه شکست سپاه

۷۴. اعتضادالسلطنه، ۲/۲۳۰، ۲۳۱.

۷۵. همو، ۲/۲۲۹.

۷۶. بامداد، ۴/۳۹۰-۳۹۳.

ایران از روسیه به عباراتی چون «سستی کارزار» و «کردار فلک کج رفتار» متوسل می‌شود.^{۷۷} پس با بیان غیرمستقیم و کنایه‌آمیز و استعاری، حقایق به‌صورتی بیان می‌شود که صاحبان بصیرت آن را دریابند، بی‌آن‌که روایتگر به‌سبب گفتن حقیقت با خطر مواجه شود.

۳.۶. بهره‌گیری از آیات

در ادبیات و تاریخ‌نگاری ایرانی-اسلامی به‌کارگیری آیات اخلاقی و آموزه‌های پندآمیز^{۷۸}، در قالب برجسته‌ترین شیوه روایی و به‌عنوان وسیله‌ای برای اثرگذاری کلام به شکل هنری و ماندگار، مدنظر اهل قلم بوده تا با ابلاغ معنا و اقناع مخاطب به شیوه‌های بدیع، فصیح و دلنشین موفق شوند؛ چنان‌که از قرآن به دو شیوه می‌توان تأثیر پذیرفت: یکی به صورت معنوی که تأثیر آن در تکامل فرهنگی و تعالی اخلاقی آحاد جامعه آشکار است و دیگری تأثیر ظاهری که در ادبیات ما نفوذ وسیع و همه‌جانبه داشته‌است.^{۷۹} این نوع دوم به‌طور فراگیری در ادبیات و تاریخ‌نگاری محل استناد شاعران، نویسندگان و مورخان بوده‌است؛ زیرا اهل فضل با هدفی ذوقی و انگیزشی، به‌سبب ارتباط لفظی آیات با نثر و نیز استناد به آیات در روایتگری و از حیث ارتباط معنوی، در باورپذیری خوانندگان می‌کوشیده‌اند.^{۸۰} بیش‌ترین صورت کاربرد و اقتباس از آیات، در کتاب اکسیرالتواریخ بر همین اساس شکل گرفته‌است.

درمورد دلیل نخست باید گفت که هدف نویسنده بیان مطلب به‌صورت شیوا و به مقتضای حال و مقام است و این همان «موقعیت‌شناسی در سخن» است که ضمن آن آیات قرآن به نوعی با نثر همراه می‌شوند که گویی دنباله کلام‌اند. می‌توان گفت یکی از دشوارترین

۷۷. اعتضادالسلطنه، ۳۳۴/۲، ۳۸۱.

۷۸. سجادی و عالم‌زاده، ۱۷.

۷۹. مرزبان راد، ۲.

۸۰. خطیبی، ۲۰۰.

و دقیق‌ترین اقسام اقتباسات، اقتباس از آیات قرآنی است؛^{۸۱} از جمله کاربرد آیه قران در وصف سپاه خان قاجار در اکسیرالتواریخ: «لشکر اقدس منطوق آیه شریفه "و کم من قریة اهلکناها فجائها باسنا بیاتا" را خواندند و به گوش هوش ایشان رساندند...»^{۸۲} که چنین استعمال به جایی از آگاهی و تسلط نویسنده بر کلام قرآن حکایت دارد و در بیان تاریخ با رها کردن کلام در پرده و به کمک آیه و با ایجاد کنجکاوی در مخاطب، داوری را به خواننده می‌سپارد. راوی درباره بخشایشگری شاه قاجار، به آیه ۲۳ سوره اعراف استناد می‌کند: «و چون نواب ظل السلطان از وصول فصل الخطاب مستطاب پادشاهی که منطوق "و ماینطق عن الهوی" بود، آگاهی یافت بر قالبش جان آمد... بر خاک عجز و نیاز جبهه ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین می‌سود...»^{۸۳}

در نوع دوم کاربرد آیات، نقل قول به همراه آیه و مجزا از نثر است و تنها به جهت تأیید مطلب مورد استفاده قرار می‌گیرد، چنان‌که در صورت حذف آن در معنای روایت گسستی نخواهد بود.^{۸۴} در این مورد هم اکسیرالتواریخ مصداق دارد: «زمین از خون دلیران مانند لعل بدخشان شاهد یوم تاتی السماء بدخان مبین از پرده درآمد و منطوق یکاڈ البرق یخطف ابصارهم در دیده دل دشمنان جلوه‌گر...»^{۸۵}

۷. راهبردهای نوشتار تاریخی

در بررسی نوشتار تاریخی، شناسایی راهبردهای مورد توجه مؤلف اهمیت بسزایی دارد؛ این راهبردها عبارت‌اند از تمام آن شیوه‌هایی که از سوی مؤلف نوشتار تاریخی به کار گرفته

۸۱. اعتضادالسلنه، ۲۰۱/۲.

۸۲. همو، ۴۳/۲.

۸۳. همو، ۴۳۰/۲.

۸۴. خطیبی، ۲۰۲.

۸۵. اعتضادالسلطنه، ۴۸۸/۲.

می‌شوند تا گزارش‌ها، گاه پیوسته و گاه جدا در بحث از رویدادهای گذشته، قهرمان‌های تاریخ و... تعریف شوند، چراکه تفاوت در شناخت و درک و دریافت، در نهایت به تفاوت در گزینش شیوه‌ها و راهبردهای تولید نوشتار منجر خواهد شد. داشتن منشأ طایفه‌ای، ایلی یا منزلت سیاسی، دیوان‌سالاری و منشی‌گری و هم‌چنین علایق سیاسی و طبقاتی و اجتماعی هم‌چون علایق فرقه‌ای و مذهبی در گرایش علمی و تاریخ‌نگاری مورخ انعکاس می‌یابد. هم‌چنین اندیشه سیاسی مطرح در تاریخ‌نگاری هر دوره مبتنی بر مبانی مستقل فکری نبوده‌است و مشروعیت حکومت‌ها را بیش‌تر بر اساس مطابقت آن‌ها با الگوی سیاسی برآمده از مذهب تبیین می‌کردند.^{۸۶} دانش تحصیلی و پایگاه اجتماعی و جایگاه فرهنگی اعتضادالسلطنه، به او در تاریخ‌نگاری معاصر، جایگاه یک تاریخ‌نگار را داده‌است. او به‌طرز شگفت‌آوری، هم از ویژگی‌های طبقاتی و خانوادگی اشرافیت برخوردار است و هم متأثر از اندیشه دینی و گرایش‌های تقدیرگرایانه مذهبی است. نفوذ اندیشه دینی در ذهن و زبان این شاهزاده قاجاری تا بدان حد است که در بررسی وقایع تاریخی، مفاهیم دین-مدارانه‌ای چون تقدیر و مشیت الهی را معیار قرار داده، می‌کوشد مشکلات تاریخ را به اراده الهی حواله نماید. او روایتگر رخ‌دادهایی است که تابعی از روایت الهی و خواست خداوند می‌باشد و قضای الهی به‌مثابه روایتی از پیش مشخص شده، هویت روایت‌های زمینی او را تعیین می‌کند؛ همان‌گونه که در علت‌جویی از راز غلبه محمدحسن‌خان قاجار (۱۱۲۷-۱۱۷۲هـ) بر سپاه زندیه می‌نویسد: «از آن‌جا [که] لطف خداوندی شامل حال وی بود منصور و مظفر شد».^{۸۷}

درواقع تقدیرگرایی از مضامینی است که حتی در تأثیرپذیری تطبیقی راوی نیز به‌خوبی دیده می‌شود؛ مثلاً در ذکر وقایع جلوس محمدحسن‌خان قاجار بر آن است که: «در عهد شاه‌طهماسب از چهره نواب فتحعلی‌خان آثار شهریاری آشکار بود، اهل کینه و حسد... بر

۸۶. آرام، ۴۸؛ زرگری نژاد و آقاجری، ۱۳۲.

۸۷. همو، ۱۸/۲.

قتل او چنان تدابیر نمودند تا او مقتول شد و مراد ایشان آن بود که از ایشان کسی صاحب بزرگی نشود و تقدیر کردگار بر این قرار گرفت که از این سلسله سلاطین نام‌دار به فلکه دوار اندازند؛ آری

(مصراع): کی تواند کس به تقدیر ازل تدبیر کرد.^{۸۸}

از نظر اعتضادالسلطنه، خداوند راوی بزرگ و اصلی همه دوره‌های تاریخی است و تاریخ به صورتی تصور شده که مقدرات از پیش تعیین شده پروردگار را آشکار می‌کند. او از جمله مورخانی است که تاریخ را اجرای نمایشنامه‌ای می‌دانستند که پروردگار نوشته است.^{۸۹} از این منظر، آگاهی مورخ به امور و رویدادها، ذیل آگاهی خداوند قرار می‌گیرد. مصداق دیگر عبارتی است که اعتضادالسلطنه در بیان واکنش فتحعلی‌شاه به قتل مؤسس سلطنت قاجار گفته: «... حضرت اعلی چون نظرش بدان جنازه آفتاب‌وش افتاد، مانند ابر بهاری به‌زاری درآمد... لیکن چون تقدیر خداوند بی‌چون را چاره‌ای نیست، حضرت فریدون با رخ گلگون و دل پر خون جسد مطهر شاه بزرگ را در شاه‌زاده عبدالعظیم به امانت نهاد». ^{۹۰} بدین ترتیب مورخ درباری همه تحولات جامعه را به اراده شخص سلطان نسبت می‌دهد و از هر تحلیل و تعلیل قضایای تاریخی خودداری می‌کند؛ مانند آن‌که فتح و پیروزی را نتیجه اقدامات شاهان و شکست‌ها را نتیجه تقدیر و سرنوشت می‌داند.^{۹۱}

در اکسیرالتواریخ، روایت به طرز عجیبی با قضای الهی گره می‌خورد و درهم‌تنیدگی روایت زندگی اجتماعی و سیاسی شخصیت‌های کتاب با مسأله تقدیر، واقعیت‌نما و عاری از هرگونه تکلف است؛ برای نمونه، ناکامی محمدشاه قاجار در تصرف شهر هرات را به خواست وزیر مختار انگلستان در ایران ربط داده و آن را نوعی سیاست مصلحت‌اندیشانه

۸۸. همو، ۱۵/۲.

۸۹. سانگیت، ۶۶.

۹۰. اعتضادالسلطنه، ۸۱/۲.

۹۱. شکوری، ۱۲۶.

قلم‌داد نموده‌است نه ناشی از ناتوانی شاه.^{۹۲} شاید بتوان گفت از آن‌جا که اعتضادالسلطنه اکسیرالتواریخ را به دستور محمدشاه نگاشته و بی‌شک، میل شاهانه مدنظر مؤلف بوده، اقتضای تعلقات شخصی و سیطره فضای سیاسی حاکم، وی را به توجیه امور و حتی روایت‌سازی مطلوب واداشته است. علاوه بر این، از نظر نویسنده، کنش‌های انسانی در بیان حوادث تاریخی ابزاری نه تابع اراده انسان‌ها، بلکه به‌جهت تحقق عدالت و پاداش و مکافات الهی بوده‌اند. ذکر این نکته ضروری است که در برخی موارد توسل به جبر و اختیار به‌عنوان راهبردی نوشتاری، می‌تواند مقدمه‌ای برای توجیه کنش‌های انسانی بوده، در خدمت تبرئه شخصیت‌های روایت تاریخی مورد استفاده قرار گیرد.

۸. نتیجه

بر اساس مطالعات حوزه نقد و روایت‌سنجی، نویسنده یک اثر در روایت تاریخی، به یاری ابزار روایتگری و استفاده از ساخت روایی، در کنار راهبردهای مورد توجه خود، گفتمان خاصی را می‌آفریند و خواننده را وادار به پذیرفتن و اندیشیدن در چارچوب روند منطقی بحث می‌نماید. پس شیوه روایتگری ابزار کشف و شهود نویسنده است و در بررسی شیوه روایتگری، انگیزه راوی، سبک بیان و تکنیک‌های روایی، باید مد نظر باشند تا درک صحیحی از آن در اختیار خواننده قرار گیرد و فهم متن را آسان‌تر سازد.

در کل، در کنار فرم روایت اکسیرالتواریخ که شامل نثر متکلف و مصنوع روایت، بی‌توجهی به مسائل اجتماعی و احوال عامه مردم، تقدیرگرایی، تأثیرپذیری از معادلات قدرت در کاربردهای زبانی، بکارگیری مفاهیم ماندگار و... می‌باشد از مهم‌ترین تکنیک‌های روایی و پرداخت‌های هنری اعتضادالسلطنه شاهزاده ادیب و تاریخ‌نگار در کتاب اکسیرالتواریخ می‌توان گفت که ایشان بیش‌تر به حالت ایستا و تا حدی بدون وقفه و گسیختگی، به ارائه

داده‌هایش به صورت خطی می‌پردازد. حالت ایستا در فصل‌بندی این کتاب قابل مشاهده است و روایت اعتضادالسلطنه با مرگ فتحعلی شاه و به قدرت رسیدن محمدشاه قاجار به پایان می‌رسد. وی از حضور خود در متن اجتناب می‌کند و با روایت غیرمستقیم تکه‌ای از تصویر بزرگ‌تر حکمرانی بهم‌پیوسته دوران خویش را با قرائت خاصی روایت می‌کند. شیوه‌ای که مورخان این دوره برای بازآفرینی گذشته و متون تاریخی معاصر خویش ارائه می‌دهند. زیرساخت روایت او، حوادث و تحولات سیاسی دوره قاجار است؛ بدین رو، محتوا و جوهره متن، رویدادها و شخصیت‌های دوره حیات نویسنده می‌باشند. او در بررسی علل بروز حوادث به تجزیه و تحلیل قضایا نمی‌پردازد، بلکه متأثر از مبانی فکری خویش، بروز رویدادها را به حساب تقدیر و سرنوشت می‌گذارد و در نتیجه، در مواردی، قضاوت‌های غیرمنصفانه و توجیه‌گرایانه از عملکرد دستگاه حکومتی در نوشتارش دیده می‌شود. در بررسی بافت اجتماعی دوران اعتضادالسلطنه می‌توان گفت که وابستگی وی به حامیانش چنان بوده که چاره‌ای جز مدیحه‌نگاری نداشته‌است. به عبارت دیگر، وی از طریق برقراری ارتباط با نخبگان علمی، اداری، نظامی و با توجه به تأیید حاکمان سعی در ایجاد یا ترقی جایگاه اجتماعی خویش بوده، به گونه‌ای که کسب مناصب و دستیابی به جایگاه اجتماعی بالاتر روایت وی را شبیه مدیحه ساخته‌است. برای تحقق این هدف، اعتضادالسلطنه از آیات و احادیث و نیز ادبیات و دیگر آرایه‌های ادبی در راستای آراستن روایاتش استفاده کرده و به مدد این شگرد، هرچند به شکلی زیرکانه، به توجیه وقایع اقدام کرده، اما با پردازش هنرمندانه و چیدمان استعارات و مضامین عاریه‌ای، بر جلوه‌گری اثر خویش افزوده‌است. در نتیجه اراده معطوف به قدرت، نویسنده اکسیرالتواریخ را واداشته تا در روایت تاریخ بدون توجه به خواست و آرمان اکثریت جامعه، تنها به اعمال نظر و اثبات حقانیت برای صاحبان قدرت بیندیشد و از جملات و عباراتی خالی از صداقت بهره گیرد، یعنی نوعی از روایتگری برگرفته از سنت دبیری و دیوانی درباری تاریخ‌نگاری عصر قاجار که از تأثیر قدرت بر زبان، سبک و دیدگاه خاص در بیان رویدادهای تاریخی حکایت دارد. رویکرد روایت تاریخی در

کتاب اکسیرالتواریخ، رویکردی منحصر به سیاست، فرهنگ و تاریخ است. مؤلف روایتش، را هنرمندانه و زیباشناسانه، اما گاه با تحریف واقعیات و برگردانی از تاریخ، همراه ساخته و گاه با شگردهای روایت واقع‌گرا، تاریخ را بازنمایی می‌کند.

کتابشناسی

فرآن کریم

آرام، محمدباقر، اندیشه تاریخ نگاری عصر صفوی، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۸۶ ش.
آزادی احمد آبادی، قاسم، «روایت در پژوهش‌های علوم اجتماعی: معرفی روش‌های کیفی»، نقد کتاب اطلاع‌رسانی و ارتباطات، شماره ۱۱، تهران، ۱۳۹۵ ش.
آسا برگر، آرتور، روایت در فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی روزمره، ترجمه محمدرضا لیراوی، تهران، نشر سروش، ۱۳۸۰ ش.

آقایی، احمد، بیداردلان در آینه نقد (معرفی و نقد آثار احمد محمود)، تهران، نشر به‌نگار، ۱۳۸۳ ش.
اخوت، احمد، دستور زبان داستان، اصفهان، انتشارات فردا، ۱۳۷۱ ش.
ارجی، علی اصغر، «روایت، فن یادگیری»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۷۶، تهران، زمستان ۱۳۸۴ ش.

اشپولر، برتولد و دیگران، تاریخ‌نگاری در ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۰ ش.
اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا، اکسیرالتواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، انتشارات ویسمن، ۱۳۷۰ ش.

همو، اکسیرالتواریخ، جلد اول، نسخه خطی شماره ۱۳۳ ب، کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران.

اعتضادالسلطنه، محمدحسن خان، مرآة البلدان، به کوشش عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ ش.

افخمی، علی و سیده فاطمه علوی، «زبان‌شناسی روایت»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، شماره ۱۶۵، ۱۳۸۲ ش.

امانت، عباس، قبله عالم، ترجمه حسن کامشاد، تهران، کارنامه، ۱۳۸۵ ش.
امیری، زهرا، زندگانی، آثار و شیوه تاریخ‌نگاری علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، با مقدمه یوسف متولی

- حقیقی، مراغه، نشر فرهنگ بنیان، ۱۳۹۷ ش.
- ایرانی، ناصر، هنر رمان، تهران، انتشارات آبانگاه، ۱۳۸۰ ش.
- ایلگتون، تری، نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰ ش.
- بارت، رولان، درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها، ترجمه محمد راغب، تهران، انتشارات فرهنگ صبا، ۱۳۸۷ ش.
- بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۸ ش.
- برتنز، یوهانس، نظریه ادبی، ترجمه فرزانه سجودی، تهران، نشر آهنگ دیگر، ۱۳۸۲ ش.
- تسلیمی، علی، گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران (داستان): پیشامدرن، مدرن، پسامدرن، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۳ ش.
- تولان، مایکل جی، درآمدی نقادانه-زبان‌شناختی بر روایت، ترجمه ابوالفضل حری، تهران، بنیاد سینمایی فارابی، ۱۳۸۳ ش.
- خطیبی، حسین، فن نثر در ادب فارسی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۶ ش.
- داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۸ ش.
- ذکایی، محمد سعید، «روایت، روایتگری و تحلیل شرح‌حال‌نگارانه»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، شماره اول، بهار، تهران، ۱۳۸۷ ش.
- رابینسون، چیس اف، تاریخ‌نگاری اسلامی، ترجمه مصطفی سبحانی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۸۹ ش.
- راستگو، محمد، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۶ ش.
- ریکور، پل، زمان و حکایت، ترجمه مهشید نونهالی، تهران، نشر نی، ۱۳۹۷ ش.
- همو، زندگی در دنیای متن، ترجمه بابک احمدی، چ دوم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۸ ش.
- زرگری نژاد، غلامحسین و هاشم آقاجری، تأملاتی بر علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، تهران، نقش جهان، ۱۳۸۱ ش.
- سانگیت، بورلی، تاریخ چیست و چرا، ترجمه رؤیا منجم، تهران، انتشارات نگاه سبز، ۱۳۷۹ ش.
- سبزه‌علی سنجانی، بتول، «نگاهی به نظریه روایت، داستان زندگی؛ معنی‌دار و پیوسته»، رشد مشاور مدرسه، شماره ۹، ۱۳۸۶ ش.
- سجادی، سیدصادق و هادی‌عالم‌زاده، تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران، سمت، ۱۳۷۹ ش.
- شکوری، ابوالفضل، جریان‌شناسی تاریخ‌نگاری در ایران، تهران، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران،

۱۳۷۱ش.

فلکی، محمود، روایت داستان، تهران، نشر بازتاب نگار، ۱۳۸۲ش.
کوئین، شعله، تاریخ‌نگاری در روزگار فرمانروایی شاه عباس صفوی، ترجمه منصور صفت گل، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ش.

گلشیری، احمد، داستان و نقد داستان، اصفهان، نشر سپاهان، ۱۳۶۸ش.
مارتین، والاس، نظریه‌های روایت، ترجمه محمد شهباز، تهران، نشر هرمس، ۱۳۸۲ش.
مرزبان راد، علی، قرآن و حدیث در ادب فارسی، تهران، دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹ش.
معمدی آذری، پرویز، «روش روایت با راوی شخصی»، پژوهش ادبیات معاصر جهان، شماره ۱۷، تابستان، تهران، ۱۳۸۳ش.

مکونیلان، مارتین، گزیده مقالات روایت، ترجمه مفتاح محمدی، تهران، انتشارات مینوی خرد، ۱۳۸۳ش.

منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، موسسه فرهنگی منطقه‌ئی، ۱۳۵۳ش.
میرصادقی، جمال، عناصر داستان، تهران، نشر سخن، ۱۳۷۶ش.
نجومیان، امیر علی، «تاریخ، زبان و روایت»، شناخت فلسفه و کلام، شماره ۵۲، تهران، زمستان ۱۳۸۵ش.

نوذری، حسینعلی، فلسفه تاریخ، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹ش.
نیچه، فردریک، خواست و اراده معطوف به قدرت، ترجمه رؤیا منجم، تهران، نشر مس، ۱۳۷۸ش.
هیرشلر، کنراد، تاریخ‌نگاری در دوره میانه، ترجمه زهیر صیامیان گرجی، تهران، سمت، ۱۳۹۵ش.

انجمن بلدیة بوشهر در دوره مشروطه و علل و عوامل ناکامی آن^۱

زهرا مروتی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام (ره)،

تهران، ایران

علی اکبر خدری زاده^۲

استادیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام (ره)، تهران، ایران

محمد کلهر

استادیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام (ره)، تهران، ایران

چکیده

انجمن بلدیة بوشهر یکی از نهادهای مدنی برخاسته از انقلاب مشروطه بود که با هدف مشارکت مردم در عرصه‌های شهری و اجتماعی به‌ویژه ایجاد نظم و انضباط در زندگی شهری به‌وجود آمد. در این مقاله با بهره‌گیری از منابع تاریخی، به‌ویژه مطبوعات و اسناد آن دوره، روند شکل‌گیری بلدیة بوشهر، وظایف و عملکرد آن بررسی شده است. انجمن بلدیة بوشهر با چه موانع و مشکلاتی روبه‌رو شد و چه علل و عواملی مانع از تداوم فعالیت‌های آن گردید؟ پرسشی است که این مقاله در پی پاسخ بدان برآمده است. بنابر یافته‌های این پژوهش، علل و عواملی چون اختلاف نظر میان حکمرانان بوشهر با اعضای انجمن بلدیة، کمبود بودجه مالی بلدیة، بی‌اعتمادی و بدبینی مردم نسبت به نهادهای دولتی، درگیری‌های ایلی و عشیره‌ای در منطقه و ناآرامی و ناآرامی‌های سیاسی-اجتماعی سراسری، از عوامل اصلی در ناکامی انجمن بلدیة در اجرای وظایف و دستیابی به اهداف و موانع عمده در تداوم فعالیت‌های آن بود.

کلیدواژه‌ها: انجمن بلدیة، بوشهر در دوره قاجاریه، بلدیة بوشهر، تاریخ شهرداری.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۱۴

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): khedrizeh@yahoo.com

مقدمه

یکی از دستاوردهای جنبش مشروطه تشکیل نهادهای مدنی جدید بود. مجلس اول که مهم‌ترین ثمره انقلاب مشروطه بود با همه بی‌تجربگی وکلای آن، توانست با تصویب قوانین مترقی، نقش تاریخی خود را به‌خوبی ایفا کند. از جمله مصوبات مجلس اول، قانون انجمن بلدی یا نظامنامه بلدی بود که بر اساس آن مردم هر شهری می‌توانستند در امور شهر خود نظارت و دخالت مستقیم داشته باشند. ارزیابی همه‌جانبه، عمیق و دقیق عملکرد و دستاوردهای این انجمن‌ها مستلزم پژوهش‌های خرد دربارۀ هریک از این انجمن‌های بلدی در شهرهای گوناگون ایران است. درباره انجمن‌های بلدیۀ تهران، اصفهان، تبریز، مشهد، شیراز، قزوین، رشت و بندرانزلی پژوهش‌هایی صورت گرفته و عملکرد این انجمن‌ها از جنبه‌های گوناگون کاویده شده است.^۳ این مقاله به بررسی عملکرد بلدیۀ بوشهر می‌پردازد و به این پرسش پاسخ خواهد داد که انجمن بلدیۀ بوشهر با چه موانع و مشکلاتی مواجه بود و چه علل و عواملی مانع از تداوم فعالیت‌های آن گردید؟

۳. برای نمونه نک. بیطرفان، محمد، مدیریت شهری نوین در ایران؛ تجربه انجمن‌های بلدی در دوره مشروطیت، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۵ش؛ فلاح توتکار، حجت و محمد بیطرفان، «شکل‌گیری و عملکرد انجمن بلدیۀ اصفهان در دوره اول مجلس شورای ملی»، مطالعات تاریخ فرهنگی، س دوم، ش ۷، بهار ۱۳۹۰، صص ۹۳-۱۲۰؛ فلاح توتکار، حجت و محمد بیطرفان، «شکل‌گیری و عملکرد انجمن بلدیۀ تهران در دوره اول مجلس شورای ملی»، تاریخ اسلام و ایران، ش ۱۲، زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۴۳-۱۶۲؛ بیطرفان، محمد، «شکل‌گیری اولین انجمن بلدی مشهد در دوره اول مجلس شورای ملی»، تاریخ نو، ش ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، صص ۵-۲۵؛ ابراهیمی، مرتضی و سهیلا ترابی فارسانی، «نقش بلدیۀ در کنترل بازار در دوره پهلوی»، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، دوره ۱۰، شماره ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صص ۱-۲۰؛ قدیمی قیداری، عباس و مرتضی شهسوار، «بلدیۀ تبریز گذر از محله‌گرایی به هویت شهری»، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال هشتم، ش ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۶، صص ۱۸۳-۲۰۹؛ خدای مهدی و دیگران، «بررسی عملکرد بلدیۀ در دوره پهلوی اول، نمونه پژوهی شیراز»، پژوهش‌های تاریخی، سال دهم، ش ۳۹، پاییز ۱۳۹۷، صص ۱-۲۳؛ یوسفی‌فر، شهرام و زهره شیرین‌بخش، «بلدیۀ و اصناف: چالش‌های مدیریت شهری نوین در دوره پهلوی اول»، پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، سال هشتم، ش ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص ۲۳۹-۲۶۱.

شکل‌گیری انجمن بلدیة در بوشهر

تا پیش از انقلاب مشروطه، بوشهر از امکانات مدیریت شهری بی‌بهره بود. وقتی آب و هوا تغییر می‌کرد و به‌ویژه هنگام شروع گرما، شیوع امراض و بیماری‌ها بیش‌تر می‌شدند. تب، اسهال و وبا در این میان رواج بیش‌تری داشت. نظافت شهر با اداره گمرک و قرنطینه شهر بود، یعنی آن‌ها معابر عمومی شهر را نظافت می‌کردند. کوچه‌ها همیشه کثیف بودند و شدت گرما به‌علاوه آب آلوده بیش‌تر مردم را در معرض ابتلاء به بیماری‌های گوناگون قرار می‌داد. از سوی دیگر عده‌ای از مردم با بی‌مبالاتی شهر را آلوده می‌کردند، بنابراین تقاضای نظافت شهر در ایام گرما همیشه مطرح بود؛ «خصوصاً نظافت متفرانه که پشت دیوار و جنب در سربازخانه جمع گردیده‌است که علاوه بر تولید امراض، باعث خجالت و خفت در انظار خارجه است».^۴ کنت دوگوبینو از شرایط نامناسب منازل، خانه‌های محقر، محلات مملو از ویرانه، زمین‌های بی‌آب و علف و با تلاق‌های متعفن و بازار بسیار کوچک بوشهر اطلاعات بسیاری به‌دست داده‌است.^۵

آب و هوای نامناسب از مشکلاتی اساسی بندر بوشهر بود. گرمای شدید از اواخر تیرماه زندگی روزانه مردمان این بندر را غیرقابل تحمل می‌کرد؛ گفته می‌شد گرمای هندوستان در مقایسه با گرمای بوشهر هیچ نبود.^۶ آب مصرفی و نوشیدنی عامل اصلی امراض بود، زیرا «اغلب میکروب‌های مسریه در آب تمکن داشته»^۷ و باعث بروز انواع بیماری‌ها به‌ویژه مرض وبا در این منطقه می‌شدند. وبا در قرن نوزدهم هفت مرتبه جان بسیاری از ساکنین بندر شمالی خلیج فارس به‌ویژه بوشهر را گرفت.^۸ چاه‌های آب آشامیدنی

۴. سدیدالسلطنه، بندرعباس و خلیج فارس، ۵۴۳-۵۴۴.

۵. دوگوبینو، ۹۴-۹۵.

۶. اوکانر، ۱۳۰.

۷. بلدیة، س چهارم، ش ۱۰، ۲.

۸. بلدیة، ش ۱۶، ۱.

چندین مایل با شهر فاصله داشت^۹ به طوری که ۶ الی ۸ ساعت طول می کشید^{۱۰} تا ساکنین، آب شیرین را توسط الاغ به شهر حمل کنند.^{۱۱} بهترین آب های بوشهر، مزه تلخی داشت. کل ساکنین این شهر هنگام نزول رحمت الهی، آب باران را به جهت شرب خود گرفته و در حُم های بزرگ که از بحرین می آوردند، ضبط و هنگام ضرورت صرف می کردند و اگر آب باران در آن جا یافت نمی شد چای خوردن ممکن نبود، زیرا چای تهیه شده از آب های چاه خوب نمی شد و قابل نوشیدن نبود.^{۱۲}

از گزارش ها و توصیف های مندرج در سفرنامه های دوره قاجار چنین استنباط می شود که قبل از دوره مشروطه بوشهر از امکانات زندگی شهری بی بهره بود به طوری که فلاندن زمانی که در بوشهر اقامت داشت می نویسد: «عموم محله ها غیر مسکونی، خانه ها مسدود یا مخرب بودند. تمام دکان ها کوچک، کثیف، تاریک و عاری از تاجر بود و عده نفوسش در اثر وبا و طاعون کم گردیده و می شود گفت سه ربع جمعیتش در اثر این امراض مسری تلف گردیده اند».^{۱۳} در برهه ای یکی از حکمرانان بوشهر کوشید آب پاکیزه به مردم برساند؛ «در سنه ۱۲۷۲ هـ که بندر بوشهر تحت حکومت مرحوم قوام الملک بود، در سمت بوشهر برکه بزرگی که کفایت آب خوراک شش ماهه اهالی را می نمود بنا نموده و در اطراف آن صحنی وسیع با سنگفرش ساخته اما در این مدت به واسطه عدم مرمت بالمره شکسته و خراب شده، قوام الملک این بنای خیرانه را کاملاً تعمیر و مرمت نمود که موجب آسودگی اهالی و دعاگویی وجود اقدس همایون شهریاری [مقصود ناصرالدین شاه قاجار] باشد».^{۱۴}

با وقوع انقلاب مشروطه، کوشش های زیادی برای تشکیل انجمن بلدی در بوشهر

۹. لاخ، ۱۸۰.

۱۰. چریکف، ۷.

۱۱. استفان رأی، ۳۸؛ نیز نک. حسینی فسایی، ۱۳۲۰/۲.

۱۲. آل داوود، ۷۲.

۱۳. فلاندن، ۳۶۹.

۱۴. ایران، ش ۸۴۵، ۶.

صورت گرفت. وکلای بلدیة برای رسیدگی به کارهای شهری باید از میان کسانی انتخاب می‌شدند که در کارهای بلدی از قبیل تعمیر، نظیف و تعیین نرخ‌ها سررشته داشته باشند.^{۱۵} باین اوصاف سرانجام این شهر به‌عنوان اصلی‌ترین مرکز بنادر شمالی خلیج فارس دارای اداره بلدیة گردید. اما گویا این اداره تنها به اسم مستقر بود، چه از آن نفعی به حال عموم نمی‌رسید، جلو تعدیات گرفته نشد و در اصلاحات آن‌گونه که باید پیشرفتی حاصل نشد.^{۱۶} از همان ابتدا اختلافاتی که در جریان انتخابات مجلس اول گریبان‌گیر بوشهر شده بود در انتخابات بلدیة نیز رخ نمود. دو دستگی و دوگانگی در شهر شایع بود و به نتیجه انتخابات اعتراض می‌شد. با این همه اداره بلدیة در ۱۳۲۸ق و توسط موقرالذولہ، حاکم وقت بوشهر با ۲۵ عضو تأسیس شد. اسامی برخی از اعضای انجمن بلدیة، بعد از حذف القاب عبارت است از: جناب آقای سیدرضا حافظ‌الصحة، جناب آقای سید حسین تاجر بهبهانی، آقا سید باشی تاجر بهبهانی، آقا سید محمود تاجر بهبهانی، حاج آقا تاجر کازرونی، حاجی محمد حسین تاجر دهدشتی، حاجی محمدجعفر تاجر بوشهری، حاجی محمدحسن تاجر بوشهری، آقا عبدالرسول چوک، آقا کربلایی غلامرضا عطار، آقا کربلایی اسماعیل ساعت‌ساز.^{۱۷}

وظایف انجمن بلدیة

رسیدگی به امور ساختمانی و عمرانی، بهداشت عمومی، جلوگیری از امراض و شیوع بیماری^{۱۸} (ضمیمه شماره ۳) بازسازی بازار، نوسازی معابر عمومی، ایجاد روشنایی در خیابان‌ها، تعدیل در خرید و فروش ارزاق عمومی و یکسان‌سازی قیمت اجناس به‌ویژه

۱۵. مجلس، ش ۲۹، س ۵، ۴.

۱۶. مظفری، نمره نهم، ۱۴۰-۱۳۹.

۱۷. مظفری، ش شانزدهم، ۱۳.

۱۸. ساکما، ش، ۳۵۵۰۰۱۵۹، محل در آرشیو ۵۰۸ آ.

حوائج ضروری مردم از جمله نان و گوشت از وظایف انجمن بلدیة بوشهر بود. اداره بلدیة و اداره نظمیه، به منظور جلوگیری از تقلب و اجحاف بر کسبه و خبازها نیز نظارت می-کردند.^{۱۹} کوشش‌هایی نیز در برای اخذ مالیات از اجناس صورت گرفت که معمولاً با اعمال نفوذ از جانب ملاکین بزرگ خنثی می‌گردید.^{۲۰}

بلدیة تلاش می‌کرد اخلاق عمومی و موازین رفتار مدنی را در مردم نهادینه سازد، از همین روی خریداران و فروشندگان را به رعایت این موازین تشویق می‌نمود؛ هرچند فروشندگان در اغلب موارد از قوانین تخطی می‌کردند.^{۲۱} انجمن مقرر کرد تا مسیرهای پر رفت‌وآمد و معابر عمومی بازارها سنگفرش شوند تا مانع برخاستن گرد و غبار و آلوده شدن مغازه‌ها به لجن و گل‌ولای گردند و به این شکل مانع سرایت بیماری‌های عفونی بین مردم شوند. درباره تأمین آب آشامیدنی نیز عملاً امور آبی شهر و آب رساندن به خانه‌ها به کلی با اداره بلدیة بود.^{۲۲}

برق‌رسانی به شهر نیز از وظایف بلدیة بود؛ از این روی مقرر گردید خیابان‌ها تعریض شوند، معابر عمومی مرمت گردند و پانصد عدد چراغ روشنایی در معابر عمومی نصب شود.^{۲۳} بدین منظور هم‌چنین یک کارخانه چراغ‌برق از یک کمپانی انگلیسی به شرط آن که هزار چراغ سالم ارائه بدهد، آلات خود را برای تنویر و روشنایی خانه‌های شهر بوشهر وارد کرد. پس از امتحان و روشن نمودن، معلوم گردید که کارخانه از عهده نصب هزار چراغ بر نمی‌آید و در ضمن بسیاری از اسباب و آلات آن معیوب بودند.^{۲۴} انجمن هم‌چنین مسئول ساختن قنات و سد، ساختن دارالشفای و بیمارخانه‌ها، ممانعت از آلوده کردن آب‌ها و ریختن

۱۹. رعد، ش ۱۵۶، ۲؛ حبل‌المتین، ش ۷، ۶؛ بلدیة، ش ۵، ۲.

۲۰. ایران، ش ۲۳۴، ۱.

۲۱. حبل‌المتین، س ۱۸، ش ۳۴، ۱۵.

۲۲. استقلال، ش ۱۲۳، ۳.

۲۳. کاکس، ۱۲۰.

۲۴. سعادت، ۴۶.

چیزهای گندیده در جوی‌ها و رسیدگی به امر قبان‌ها، پیمان‌ها، وکیل‌ها و ذرع تا رسیدگی در شهرها بود.^{۲۵}

بودجه و اعتبارات مالی

بلديه بوشهر برای این که بتواند به فعالیت خود ادامه دهد، و نیازهای مالی خود را تأمین کند، نیازمند بودجه بود. بودجه بایستی از تهران می‌رسید، چرا که «هر عاید خالصی که از منبع دیگری تأمین می‌شد، باید به تهران فرستاده شود و اصلاً به مصرف ایالات نرسد و این امر موجب شده تا شهر به‌طور روزافزونی سیمای مخروبه خود را به تماشا بگذارد».^{۲۶} کسری بودجه از مشکلات گریبان‌گیر این اداره بود. به طوری که در سال ۱۳۰۰ ق این مبلغ به نهصد و هشتاد و نه تومان می‌رسید.^{۲۷} (ضمیمه شماره ۱)

انجمن بلديه برای تأمین بخشی از اعتبارات مالی خود مالیات‌های جدیدی وضع کرد. مانند وضع مالیات از محصولات کشاورزی، مالیات وسایط نقلیه اعم از وسایط نقلیه متعلق به صاحب‌منصبان و سایر اعضای ملی، کشوری و لشکری^{۲۸} و مالیات از خانه‌های سادات و روحانیون تهیدست که به مبلغ یک قران مطالبه می‌شود.^{۲۹} قرار بود این وجه به مصرف تنظیف خیابان‌ها، معابر و روشن نگه داشتن چراغ شهر برسد.^{۳۰} از دیگر مالیات‌ها، مالیات نواقل بود که در هنگام ورود و خروج کالا به شهر از صاحبان کالا دریافت می‌شد. گویا این عایدات نیز توسط کلاتر بوشهر برای استفاده کلاتری اختصاص یافته بود.^{۳۱} حتی

۲۵. آدمیت و ناطق، ۵۴.

۲۶. حیدری، ۵۲.

۲۷. ساکما، ش ۲۹۳۰۰۵۱۲، محل در آرشیو ۱۵۱ ک.

۲۸. سدیدالسلطنه، التدقیق فی سیر الطریق، ۱۰.

۲۹. مشروطیت جنوب ایران، ۳۲۱.

۳۰. مظفری، ش هفتم، ۱۲.

۳۱. کاکس، ۷۵.

مالیات بر مشروبات الکلی هم برای تأمین بودجه مطرح شد.^{۳۲} مالیات از کالسکه بورس (کالسکه کرایه‌ای) نیز از دیگر مالیات‌ها بود که به مبلغ ۲۵ قرن در ماه دریافت می‌شد. این مالیات اعتصاب کالسکه‌چی‌ها را برانگیخت؛ آنان بر این باور بودند، هیچ بهبودی در وضع خیابان‌ها مشاهده نمی‌شود، ولی در عوض مالیات را به ۱/۵ برابر افزایش داده‌اند.^{۳۳} یکی دیگر از منابع مالی لازم، وصول مالیاتی به مبلغ دو قران از هر مغازه در بازار بود که وصول آن هم به عهده نهاد جدیدالتأسیس دیگری به نام نظمیہ واگذار گردید تا در صورت عدم پرداخت مالیات مربوطه، اجناس مغازه‌ها مصادره شود.^{۳۴} انجمن بلدیہ اعلام نموده بود در تعقیب دستورات دریافتی از تهران، من بعد مالیاتی بر اسب‌ها، الاغ‌ها خواهد شد. وضع این مالیات جدید موجب رنجش و نارضایتی طبقه‌ای گردیده که به صورت دوره گرد، هیزم، آب و... مورد نیاز روزانه مردم بوشهر را به فروش می‌رساندند، از این رو اخزکچی‌ها و عمدتا سقاها به عنوان اعتراض دست از کار کشیدند.^{۳۵} طبق جدول وجوهاتی که از صاحبان اسب و الاغ‌ها دریافت می‌شد، از سال ۱۳۲۵هـ تا سال ۱۳۲۷هـ میزان دریافتی برای یک راس اسب مبلغ ۱۱ قران و سه شاهی ترقی کرده است.^{۳۶}

عدم تخصیص بودجه به اداره بلدیہ باعث اخلال در مدیریت شهری می‌شد، به طوری که معابر شهر بوشهر اغلب کثیف و خیابان‌ها تاریک بودند.^{۳۷} (ضمیمه شماره ۲) گاهی اوقات بین انجمن بلدیہ و حکمران بوشهر تداخل تصمیم‌گیری بروز می‌کرد. مهم‌ترین مشکل، درباره وضع مالیات‌های گوناگون بود، موقرالذوله حکمران بوشهر آن را در زمره

۳۲. فلور، ۵۸.

۳۳. کتاب نارنجی، ۱۷۹/۱.

۳۴. کاکس، ۱۲۰-۱۲۱.

۳۵. مشروطیت جنوب ایران، ۲۵۹.

۳۶. کتاب آبی، ۶۶۱/۶.

۳۷. ساکما، ش ۱۵۹، ۳۵۵۰۰۰، در آرشیو ۵۰۸. آ.

وظایف خود می‌دید و انجمن خود را ملزم بر نظارت بر مالیات‌ها می‌دانست.^{۳۸}

علل و عوامل ناکامی انجمن

با این‌که بلدیة می‌خواست رفتارهای فردی و اجتماعی اهالی را سامان دهد، اما در مقام عمل بسیاری موارد مردم به همان روحیات قدیمی بدون توجه قرار دادن حقوق دیگران روی می‌آوردند. روزنامه حبل‌المتین بخشی از این رفتار را چنین بازنویسی کرده‌است: «اتفاقاتی که در این ایام در بازار بوشهر بر سر گوشت رخ می‌دهد بعینه واقعات مهر و موم‌های قحطی را یاد می‌آورد، روزی نیست که ده دوازده دعوا و نزاع بر سر گوشت نشود، همین‌که یک شقه گوشت درب دکان قصابی ظاهر می‌شود، جمعیت زیادی به آن روی آورده و کاردها و چاقوها را بیرون کشیده با یک عالم وحشی‌گری و بربریت آن شقه را پاره‌پاره می‌نمایند».^{۳۹} بدیهی است تأمین امنیت و بهبود وضعیت اجتماعی منطقه صرفاً با اقدامات بلدیة مهیا نمی‌شد، بلکه باید مجموع دوایر و دستگاه‌های اداری دولت دست به کار می‌شدند و نظم و نسق و امنیت روانی و اجتماعی جامعه را تأمین می‌کردند. برای این منظور باید فرهنگ‌سازی در اولویت قرار می‌گرفت.^{۴۰}

بعد از تشکیل انجمن بلدیة در دوران مشروطه، متأسفانه در مهر و موم‌های بعد، از تشکیل انجمن‌های بلدی در بوشهر، جهت تصمیم‌گیری بر امور شهر، در طول سال‌های پرآشوب کمتر نشانی می‌بینیم، به طوری که نشریه طلوع می‌نویسد: «با آغاز جنگ جهانی اول، اوضاع نابسامان بوشهر طوری بود که مردم در تنگنا بوده، و منعیات بوشهر و آب‌کشی آن، زندگی را برای مردم با سختی‌هایی مواجه کرده بود. بیچاره مردم بوشهر زندگانی خوبی

۳۸. مشروطیت جنوب ایران، ۲۳۹-۲۴۰.

۳۹. حبل‌المتین، ش ۱۷، ۱۶.

۴۰. همان، ۱۷.

نداشتند».^{۴۱} کثافت شهر و نبودن اداره بلدیه باعث تولید مرض طاعون شده بود. عجیب آن است که با وجود مهیا بودن اسباب بلدیه و نوع خواهی حکومت آن زمان هیچ خبری از اقدامات بلدیه که روح مملکت است نمی‌شد.^{۴۲} تنها فعالیت بلدیه در این دوره ارسال ماهانه صورت نرخ اجناس و ارزاق به وزارت فواید عامه و تجارت بود.^{۴۳}

صورت عایدات و مخارج بلدیه بوشهر در این مهرومومها موضوعی بود که در نشریات مختلف به‌ویژه جنوب مطرح می‌شد: «ما آن‌چه می‌دانیم در خیر و سعادت هموطنان عزیز محبوب خود، راجع به استقرار حکومت ملی و پایداری استقلال مملکت شرح می‌دهیم: در این موقع تنگ منتظر و متوقع‌ایم که هموطنان عزیز محبوب ما در عملیات خود از روی یک نقشه متحدالاساس ابراز لیاقت و کفایت نموده مانند سایر هم‌قطاران خود داخل در عداد محلیه حافظ خود باشند. در ظرف این مدت هیچ‌یک از اصلاحات لازمه بعمل نیامده. برای چه؟ برای این که به وظایف حکومت ملی رفتار نشده. در حکومت ملی باید انتخابات عمومی باشد. منافع مشترکه عادلانه و به استحقاق تقسیم شود. از قوانین مملکت همه متمتع گردند و بالاخره امنیت جانی و مالی و ناموسی برای قاطبه افراد مملکت منظور شود».^{۴۴}

بلدیه به‌خاطر بی‌رحمی و بی‌مبالاتی اعضای کمیسیون خود روزبه‌روز ضعیف‌تر و رو به حالت نابودی پیش می‌رفت. از کثیفی کوچه و بازار در روز و تاریکی معابر در شب عبور و مرور بسیار دشوار بود.^{۴۵} بنا بر گزارش روزنامه جنوب، بلدیه بوشهر به‌عنوان اصلی‌ترین بندر خلیج فارس در آن مقطع تاریخی، جز نامی نداشت و سودی از آن عاید مردم نمی‌شد،

۴۱. حبل‌المتین، س ۲۰، ش ۴، ۱۵.

۴۲. یادگار جنوب، س اول، ش ۷، ۶.

۴۳. ستاره ایران، ش ۱۳، ۲.

۴۴. جنوب، ش ۸، ۷-۶.

۴۵. حبل‌المتین، ش ۳۱، ۷.

تعدیات مالی به واسطه قانون‌گذاری‌های خودسرانه افزون شده بود و به همین دلیل در پیشرفت امور اصلاحی صورت نمی‌گرفت.^{۴۶}

انجمن بلدی به همان شکل نه‌چندان قابل قبول تا پایان دوره قاجار خودگردان بود و هزینه‌های خود را از طریق عوارض، مالیات و حق‌الزحمه از مردم تأمین می‌کرد و ناامنی‌ها فعالیت‌های آن را مختل می‌کرد. روزنامه حبل‌المتین در شماره‌های گوناگون خود، از ضعف انجمن بوشهر به شدت ابراز نارضایتی می‌کرد، زیرا به انتظارات مردم هیچ پاسخی نگفته بود. روزنامه مجلس نیز در شماره‌های مختلف نارضایتی خود را از اقدامات انجمن بلدیة در شهرها اعلام می‌نمود.^{۴۷} در واقع نابسامانی تشکیلات بلدیة در بوشهر و نارضایتی عمومی از عملکرد آن‌ها باعث شده بود، اقدامات مفید آن‌ها نیز کوچک و بی‌فایده شمرده شود و عموم مردم از عملکرد این نهاد ناراضی باشند.^{۴۸}

نخستین عامل در ناکامی انجمن، ریشه در بی‌اعتمادی و بدبینی مردم به نهادهای دولتی داشت. ناکامی مدیریت شهری انجمن‌های بلدیة تابعی از ناکامی مشروطه بود. به عبارت دیگر با بحران در نظام مشروطه، در نهادهای برخاسته از مشروطه نیز بحران بروز کرد. بلدیة بوشهر نتوانست انتظارات مردم و کسانی را که به مشروطه امید بسته بودند برآورده کند، اگرچه برخی اقدامات انجام گرفت که نسبت به دوره گذشته گامی به جلو محسوب می‌شد. «راه‌ها و مسیر بازار که بسیار تنگ و مملو از گل‌ولای و لجن [بود] به قسمی که عابرین از عفونت و تنگی در اشد عذاب بودند، عریض شد و اداره مالی بلدیة مانع حیف و میل اموال شد و امیدواری وجود داشت که عن‌قریب جمیع کوچه‌های بوشهر مسطح و به واسطه نصب چراغ مانند روز روشن گردد».^{۴۹}

۴۶. جنوب، ش ۷، ۸.

۴۷. مجلس، ش ۳۰، ۳-۴.

۴۸. حبل‌المتین، ش ۴، ۷.

۴۹. همان، ش ۲۴، ۱۵.

دخالت صاحب‌منصبان دیگر نیز یکی از عوامل دوم در ناکامی بلدیۀ بوشهر در راه انجام وظایف بود. مثلاً دخالت‌های کلاتر سابق یکی از موانع و مشکلات بر سر راه انجمن بود. سید حسین بهبهانی، رئیس انجمن، و دیگر اعضای انجمن توانایی مقابله با کلاتر را نداشتند، «زیرا قوه مجریه که حکومت باشد از جناب کلاتر خائف است و تا این مرعوبیت و سست عنصری در حکومت باقی است، به هیچ کاری موفق نخواهد شد».^{۵۰} نمونه دیگر اختلاف نظر بین حکام محلی با انجمن ایالتی از سویی و بلدیۀ از سوی دیگر بود که در جاه طلبی‌های رایج مسئولین امر، در عدم تقسیم وظایف و تداخل مسئولیت‌ها ریشه داشت. مشخص نبودن تکلیف اعضای بلدیۀ در نخستین جلسات انجمن و معین نبودن ردیف حقوقی آن‌ها، از مشکلات اعضای انجمن‌های بلدیۀ به شمار می‌رفت.^{۵۱} حدود و مرزهای مسئولیت‌ها مشخص نبود، نه حکام محلی حاضر بودند از اختیارات گسترده پیش از مشروطه دست بردارند و نه نهادهای جدید برخاسته از نظام مشروطه قادر بودند مردم و مسئولین را به تمکین از فرامین و مصوبات خود وادارند، زیرا فرهنگ تشریک مساعی و همکاری‌های اجتماعی به منظور پیش بردن امری که به مصالح عمومی مرتبط بود، وجود نداشت. از آنجایی که ردیف بودجه‌ای برای فعالیت‌های انجمن بلدیۀ در نظر گرفته نشده بود، این تجار و ثروتمندان بودند که برای ادامه کار آن‌ها کمک‌هایی تأمین می‌کردند. البته آن‌ها هم به همان دلیل عدم فقدان روحیه تشریک مساعی و اخلاق اجتماعی، چندان موفق نگردیدند.

عدم هماهنگی و مشکلات اداره بلدیۀ با اداره مالیه نیز عامل و مانعی دیگر در پیشبرد امور بلدیۀ بود. اختلافات مابین اداره مالیه و بلدیۀ بر سر استفاده از عایدات و مالیات نواقل سبب شده بود فعالیت‌های بلدیۀ به حالت تعلیق در بیاید. روزنامه حبل‌المتین در مقاله‌ای تحت عنوان تنگدستی شهرداری بوشهر به‌واسطه اجحاف اداره دارایی و مالیه از تعدیات

۵۰. حبل‌المتین، ش ۱۷، ۱۶.

۵۱. آئینه غیب نما، ش ۲۷، ۴.

مکرر رئیس مالیه بندرهای جنوب چنین می نویسد:

«بدبختانه اداره بلدیة بوشهر که از پرتو احساسات اهالی، برای پیشرفت وضعیات بلدی و فراهم آوردن وسایل آرامش مردم، تقریباً ۱۴ سال است که تشکیل یافته، به واسطه تصادمات و سلوک غیرمنصفانه و تعدیات متجاوزانه رئیس مالیه بندرهای جنوب که دامن گیر اداره بلدیة بوشهر شده، اساس آن متزلزل و رو به انحطاط گذارده است. این اداره از بدو تشکیل، به طیب خاطر اهالی، در تحت ریاست سید حسین تاجر بهبهانی که متدین و فعال است اداره شده و در حقیقت در سهم خود خدمتی به عالم ملیت نموده، افتخار بدون اخذ هیچ حقی با کمال جدیت خدمت می کنند در این جا شمه ای از اقدامات و عملیات عام المنفعه آن را می نگارم: جلوگیری از فروش ارزاق و ماکولات (خوراکی ها)، اصلاح معابد، تنظیف شهر و خیابان ها، تنویر شهر و خیابان ها، علاج فقرا، کفن و دفن فقرا، ساختن خیابان ها در خارج از شهر به فاصله دو مایل برای عبور و مرور اتومبیل و کالسکه و پیاده رو تقریباً مخارج این مؤسسات بالغ بر ۳۵۰۰۰ تومان شده است. رئیس مالیه بنادر که جز اختناق روح ملت را در نظر ندارد، خیابان اداره بلدی را تصرف نموده و خود شخصاً متصدی وصول اعانه (عوارض) که وصول آن مختص بلدیة است گردیده و در عرض هر ماه یک جزئی از اعانه مزبور بدون صورتحساب به بلدیة ایصال (رسانیده) می داشت و فعلاً ۴ ماه است که از اعانه ۵۹ اتومبیل که هر ماه ۲۹۵ تومان باید بشود یک دینار به بلدیة نرسانیده. آخر به کدام مواد و شرایط قانونی رئیس مالیه می تواند خیابان احداثیه بلدیة را تصرف و اعانه ملی که فقط انحصار به بلدیة دارد ضبط نماید؟ بالاتر از این، عواید نوافل (عوارض حمل و نقل که در آن دوران واکسیناسیون آبله می شد) را که دولت اختصاص به بلدیة داده ضبط نماید و بنا به احکام داخله (مازاد نوافل) پس از دفاع عشریه آبله کوبی باید به بلدیة برسد که به اصلاحات بلدی صرف شود. فعلاً ۴ ماه است که یک دینار از حقوق نوافل هم به بلدی نرسیده و در اثر این پیشامدها بلدیة قریب به انحلال گردیده است. از اثر تعدیات و تجاوزات اداره مالیه، اساس ملی ما متزلزل و به قهقرا برگشته است. از روی چه و

به موجب کدام قانون یک نفر مأمور مالیه مایه خراجی و تزلزل بلدیہ گردیده؟^{۵۲}

اگرچه شکایات متعدد حاکم بوشهر از مداخلات مأموران مالیه در امور انجمن راه به جایی نبرد و نهایتاً چند سال بعد با تصمیمات اتخاذ شده از طرف حکومت مرکزی، دریافت عوارض بلدیہ بر عهده اداره مالیه محوّل گردید.^{۵۳} (ضمیمه شماره ۴) انتقال دریافت عوارض از اداره بلدیہ به مالیه، در جهت سیاست تجمیع درآمد دولت بود. از این زمان به بعد، اداره بلدیہ برای تأمین هزینه‌های خود، همواره چشم امید به اداره مالیه داشت. «به طوری که اطلاع حاصل کرده‌ایم پس از الغای عوارض بلدی، اداره بلدیہ در حدود احتیاجات اداری، دارای اجزاء خواهد بود و برای جریانات اداری عوارضاتی که به نام الغای باج راه مصوبه دارالشورای ملی اخذ خواهد شد، از طرف اداره مالیه به بلدیہ محلی برای مخارج شهری خواهد پرداخت».^{۵۴}

عامل چهارم فقدان نهادهای مدنی و تداوم اخلاقیات ایلی و عشیره‌ای بود که مانع و معضلی مهم در اجرای اهداف انجمن بلدیہ در بوشهر بود.

«بنادر از جمیع مزایای ترقی محروم، و اساس‌های جدید که منشاء راحت و حاوی حقوقی شناخته شده [است] معدوم، همان ترتیبات قدیمی زمان توحش و انواع دسایس و حیل برقرار است و دائم الاجرا، نفس‌ها در سینه محبوس، جرئت دم زدن و لا و نعم گفتن ندارند و گرنه مورد خشم و غضب دزدانی که نام نامی محافظ، کدخدا، کلانتر، حاکم، محتسب و غیره به اغراض شخصی و جهالت فطری ملوث نموده‌اند، خواهند شد. از هیچ‌گونه خسارات و تلفات محفوظ نیستند. از این‌رو است که خوانین به اندک ناملامی که می‌بینند فوراً قتل و غارت و احتراق دهات و سوزاندن خرمن‌های یکدیگر مرتکب شده و هر

۵۲. حبل‌المتین، ش ۷، ۱۲.

۵۳. ساکما، ش، ۲۹۷۷-۲۹۰۰، محل در آرشیو ۱۴۷ الف.

۵۴. پرورش، ش ۷۵، ۲.

نوع بی‌رحمی و خون‌خواری و وحشی‌گری که می‌توانند در حق هم دریغ نمی‌نمایند».^{۵۵} در یک نمونه با افزایش قیمت گوشت، رئیس انجمن بلدیة طی نامه‌ای به حکومت کل بنادر جنوب، نگرانی خود را اظهار داشته و بررسی قیمت نهایی گوشت را در برنامه جلسات انجمن اعلام می‌دارد.^{۵۶} (ضمیمه شماره ۵) روزنامه پرورش در خبری با عنوان «جلوگیری از تقلب» درباره کم‌فروشی قصاب‌ها و اقدام بلدیة در این باره می‌نویسد: «دایره تفتیش بلدیة اطلاع می‌دهد که قصاب‌ها در موقع فروش گوشت از قیمت معینه و مقدار و وزن تقلب می‌نمایند. متصدی محترم بلدیة دستور داده‌اند که از اعمال تقلب آن‌ها جلوگیری و مرتکبین را جلب و مجازات نمایند».^{۵۷} علت افزایش قیمت‌ها در دو چیز خلاصه می‌شد: اول قانون‌گریزی توده‌های عادی مردم و دیگری منفعت‌طلبی شخصی برخی اعضای انجمن‌های بلدیة. در حقیقت با این‌که اعضای بلدیة از مغازه‌دارها و گمرک تأمین مالی می‌شدند، لیکن همیشه چشم به راه کمک‌های مالی دولت هم بودند. کسانی که در بلدیة فعالیت می‌کردند حتی از ساده‌ترین امور اداری آگاه نبودند.^{۵۸}

عامل پنجم در ناکارآمدی انجمن بلدی خود حکومت بنادر بود. به دلیل وقوع درگیری‌های ایلی و عشیره‌ای، حکومت بنادر تلاش می‌کرد تا بین قبایل و عشایر و ضابطین محلی و خوانین اختلاف اندازد، گاهی به این و گاهی به آن یکی نزدیک می‌شد. این سیاست باعث شد نفاق همه‌جا را فراگیرد، حکام محلی به جان یکدیگر می‌افتادند و تا یکی کشته می‌شد، تلاش می‌کردند خون‌خواهی کنند و تا به این نیت خود دست پیدا نمی‌کردند، آرام نمی‌شدند. از این رو صلح و سازش از منطقه رخت بر بسته بود.^{۵۹}

۵۵. حبل‌المتین، ش ۲، ۱۹-۱۸.

۵۶. ساکما، ش ۳۵۵۰۰۱۶۸ محل در آرشیو ۱۷۵۱۷.آ.

۵۷. پرورش، ش ۷۵، ۳.

۵۸. حبل‌المتین، ش ۲، ۱۰.

۵۹. سدیدالسلطنه، التذقیق فی سیر الطریق، ۶.

عامل ششم که عاملی فراگیر در همه ایران بود، مسئله ناامنی و ناآرامی های اجتماعی بود. به ویژه در زمان جنگ جهانی اول که سیطره قدرت مرکزی بیشتر تضعیف می شد، راهزنی و دزدی و هرج و مرج شدت می گرفت، بحران های اجتماعی موجود باعث ضعیف تر شدن نهادهای مدنی و اجتماعی برخاسته از مشروطه می گردید. اخلاقیات اکثریت مردم که مقررات اجتماعی را بر نمی تافتند و منافع فردی را بر مصالح اجتماعی ترجیح می دادند، مشکلی مهم تر از همه مشکلات بود؛ زیرا تا فرهنگ عمومی متحول نمی شد، هیچ تحولی نمی توانست صورت گیرد. کلیه این عوامل سرانجام موجب عدم تداوم این نهادها شد. به عبارتتی با ناکارآمد شدن این نهادها، راه برای تقویت اخلاقیات غیر مدنی و ایلی و عشیره ای بیشتر فراهم شد و عملاً فرایند گسترش نهادهای واسطه بین حکومت و مردم یا همان نهادهای اجتماعی، متوقف گردید و امکان استقرار یک نظام مشروطه متکی بر نهادهای نوین مدنی از بین رفت. این موانع و معضلات سرانجام زمینه پیدایش نظریه ضرورت ایجاد حکومت مقتدر مرکزی در نزد نخبگان سیاسی را فراهم آورد.

این عوامل و معضلات به خودی خود مانع از آن می شد تا اداره های قانونی مثل بلدیة بتوانند به وظایف اداری خود رسیدگی نمایند. انجمن بلدیة اندک اندک مایه ناامیدی مردم شده و در نهایت منحل گردید.^{۶۰} به طوری که وضعیت اداره شهر اسفبار بود. در آن زمان اداره بهداشت شهر بر عهده بلدیة بود، به عبارتی این نهاد دو بخش داشت: بخش نظافت شهر و بخش بهداشت عمومی مردم. به همین دلیل در نقاطی که بهداری وجود داشت، زیر نظر بلدیة فعالیت می کرد. اما عدم نظافت عمومی از یک طرف و هرج و مرج اداری از سوئی دیگر، هر از چند گاهی باعث بروز بیماری های واگیردار مثل طاعون و وبا و حصبه می شد، کلیه این بیماری ها به دلیل عدم رعایت بهداشت به وجود می آمد و البته کنترل آن هم طبق قانون بر عهده بلدیة بود. به همین دلیل مدیریت نابهنجار شهر باعث شد تا در بوشهر «تولید مرض طاعون» رواج پیدا کند، این امر را به دلیل «کثافت شهر و نبودن اداره بلدیة»

۶۰. حبل المتین، ش ۲۹، ۱.

می دانستند، به واقع بلدیة وجود داشت، اما عملاً چون اقدام به کاری نمی توانست بکنند، گویی وجود خارجی نداشت. «عجب آن است که باوجود مهیا بودن اسباب بلدیة و نوع خواهی حکومت حالیه، هیچ خبری از تأسیس بلدیة که روح مملکت است نبود».^{۶۱}

زمانی که طاعون بوشهر را فراگرفت، به همت کلانتر شهر و خود اهالی از کلیه محله ها، تمام کوچه ها نظافت شدند و زباله و کثافات شهری از معابر عمومی برداشته شد و در منطقه ای موسوم به ظلم آباد در نزدیکی بوشهر قرنطینه گذاشتند. کپرهایی را که مظنون به مراکز پخش بیماری بودند، آتش زدند و در نهایت «برای تنظیف همیشگی شهر حساب کرده اند از هر خانه در ماه یک قران جمع کنند. ممکن است به همان، شهر را در ایام سال پاکیزه نگاه داشت به علاوه چراغ شبها که کوچه های شهر را [با] چراغ روشن کنند، مگر عدم انجمن بلدیة که ناشی از نداشتن انجمن ولایتی است سبب تعویق این حال و سایر کارهای واجب شده است».^{۶۲}

نتیجه

انجمن های بلدیة اولین تجربه مدیریت شهری توسط مردم در دوره مشروطه بود. بر این اساس، مشروطه خواهان بوشهر همانند اغلب شهرهای ایران در یک موضوع اشتراک نظر داشتند و آن این که مشروطه برای آنها عدالت، رفاه و آسایش اجتماعی به ارمغان آورد. اگرچه در آغاز انجمن بلدیة بوشهر بر اساس نظام نامه بلدی اقداماتی را انجام داد؛ اما با گذشت زمان این نهاد اجتماعی در عمل با مشکلات متعددی روبه رو شد. از جمله عواملی که مانع از تداوم فعالیت این انجمن شد، می توان به اختلاف نظر میان حکمرانان بوشهر با اعضای انجمن بلدیة، کمبود بودجه مالی بلدیة، بی اعتمادی و بدبینی مردم نسبت به نهادهای دولتی و درگیری های ایلی و عشیره ای اشاره کرد. علاوه بر آن، ناامنی و ناآرامی های

۶۱. جنوب، ش ۷، ۷.

۶۲. مظفری، ش ۷، ۲۱.

سیاسی-اجتماعی به‌ویژه در طول جنگ جهانی اول، موجب تضعیف اقتدار حکومت مرکزی و بروز هرج و مرج و بحران‌های اجتماعی در کشور شده بود. با تضعیف نهادهای مدنی و کم‌رنگ‌تر شدن حضور مردم در اداره شهر و با توجه به شرایط و فضای سیاسی کشور از دوره مشروطیت تا جنگ جهانی اول، حمایت‌های جدی از انجمن بلدیة صورت نگرفت. در نتیجه این انجمن به‌رغم خدمات و دستاوردهای ارزشمندش از دستیابی به اهداف آرمانی خود ناکام ماند.

کتابشناسی

- آدمیت، فریدون و هما ناطق، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوره قاجار، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۳ ش.
- استفان رأی، گرومون، چالش برای قدرت و ثروت در جنوب ایران از سال ۱۷۵۰-۱۸۵۰ م، ترجمه حسن زنگنه، قم، موسسه نشر همسایه، ۱۳۷۸ ش.
- استقلال، س اول، ش ۸۳۲، ۱۳۲۷ ق.
- اوکانر، فردریک، خاطرات کنسول انگلیس در فارس، از مشروطه تا جنگ جهانی اول، ترجمه حسن زنگنه، تهران، انتشارات شیرازه، ۱۳۷۶ ش.
- ایران، ش ۲۳۴، شعبان ۱۳۳۶ ق.
- ایران، ش ۸۴۵، رجب ۱۳۱۲ ق.
- بلدیة، س اول، ش ۲، شوال ۱۳۳۹ ق.
- بلدیة، س اول، ش ۴، شوال ۱۳۳۹ ق.
- بلدیة، س اول، ش ۱۶، محرم‌الحرام ۱۳۴۰ ق.
- بلدیة، س سوم، ش ۵، رجب‌المرجب ۱۳۴۳ ق.
- بلدیة، س چهارم، ش ۱۰، ربیع‌الثانی ۱۳۴۴ ق.
- پرورش، س دوم، ش ۷۵، دلو ۱۳۰۴ ش.
- تیموری، ابراهیم، دو سال آخر، یادداشت‌های روزانه سرجان کمیل، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ ش.
- جنوب، س اول، ش ۷، ربیع‌الاول ۱۳۲۷ ق.

- جنوب، س اول، ش ۸، صفر ۱۳۲۹ق.
- جنوب، س اول، ش ۲۷، رجب ۱۳۲۹ق.
- چریکف، مسیو، سیاحت نامه مسیو چریکف، ترجمه آبکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران، شرکت نشر سهامی سپهر، ۱۳۵۸ش.
- حبل المتین، س ۱۸، ش ۱۷، شوال ۱۳۲۸ق.
- حبل المتین، س ۱۸، ش ۲۰، جمادی الثانی ۱۳۲۸ق.
- حبل المتین، س ۱۸، ش ۲۴، صفر ۱۳۲۸ق.
- حبل المتین، س ۱۸، ش ۲۹، شوال ۱۳۲۸ق.
- حبل المتین، س ۱۸، ش ۳۴، ربیع الاول ۱۳۴۲ق.
- حبل المتین، س ۱۹، ش ۱۹، شوال ۱۳۲۹ق.
- حبل المتین، س ۲۰، ش ۷، شعبان ۱۳۴۲ق.
- حبل المتین، س ۲۰، ش ۴، جمادی الثانی ۱۳۴۲ق.
- حبل المتین، س ۲۲، ش ۷، ذی القعدة ۱۳۴۲ق.
- حبل المتین، س ۲۲، ش ۳۶، رجب ۱۳۴۴ق.
- حبل المتین، س ۳۳، ش ۳۱، رمضان ۱۳۴۴ق.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، فارسنامه ناصری، به کوشش دکتر رستگار فسایی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲ش.
- حیدری، جهانگیر، «بررسی نقش دولت در پیدایش و توسعه کالبدی - فضای بندر بوشهر»، مطالعات شهری، ش ۷، تهران، تابستان ۱۳۹۲.
- دوسفرنامه از جنوب ایران در سالهای ۱۳۰۷-۱۲۵۶هـ. ق، به کوشش سیدعلی آل داوود، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.
- دوگوبینو، کنت، سه سال در آسیا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، انتشارات نشر قطره، ۱۳۸۵ش.
- رعد، ش ۱۵۶، رمضان ۱۳۳۳ق.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی، سند شماره ۲۹۳۰۰۰۵۱۲ در آرشیو ۱۵۶ک.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی، سند شماره ۲۹۰۰۰۴۹۷۱ در آرشیو ۳۱۱هـ.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی، سند شماره ۲۹۰۰۰۲۹۷۷ در آرشیو ۱۷۴ الف.

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی، سند شماره ۳۵۵۰۰۰۱۵۹، در آرشیو ۵۰۸ آ.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی، سند شماره ۳۵۵۰۰۰۱۶۸ در آرشیو ۵۱۷ آ.
- ستاره ایران، ش ۱۳، ذیحجه ۱۳۴۱ ق.
- سدیدالسلطنه، محمدعلی، بندرعباس و خلیج فارس، به کوشش احمد اقتداری و علی ستایش، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۲ ش.
- همو، سفرنامه سدیدالسلطنه (التدقیق فی سیر الطریق)، به کوشش احمد اقتداری، تهران، انتشارات بهنشر، ۱۳۶۲ ش.
- کاکس، سرپرسی، گزارش‌های سالانه سرکنسول انگلیس در بوشهر (۱۹۰۵-۱۹۱۱)، ترجمه حسن زنگنه، به کوشش عبدالکریم مشایخی، بوشهر، انتشارات پروین، ۱۳۷۷ ش.
- کتاب آبی، گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره مشروطه ایران، به کوشش احمد بشیری، تهران، نشر نو، ۱۳۷۹ ش.
- کتاب نارنجی، گزارش سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران، به کوشش احمد بشیری، تهران، انتشارات نور، ۱۳۶۷ ش.
- سعادت، محمدحسین، تاریخ بوشهر، به کوشش عبدالرسول خیراندیش و عمادالدین شیخ‌الحکمایی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب کازرونیه، ۱۳۹۰ ش.
- طلوع، س اول، ش ۶۵، آبان ۱۳۰۳ ش.
- فلاندن، اوژن، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی، تهران، انتشارات اشرفی، ۱۳۵۶ ش.
- فلور، ویلم، ظهور و سقوط بوشهر، ترجمه حسن زنگنه، تهران، انتشارات طلوع دانش، ۱۳۸۷ ش.
- لاخ، سر ارسکین، سفرنامه دریایی لاخ به خلیج فارس (ساحل دزدان دریایی)، ترجمه حسین ذوالقدر، تهران، نشر حیدری، ۱۳۶۹ ش.
- مجلس، س دوم، ش ۳۰، ذی‌الحجه ۱۳۲۵ ق.
- مجلس، س پنجم، ش ۲۹، رمضان ۱۳۲۷ ق.
- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه (از کابینه قرارداد و ثوق الدوله تا آخر مجلس موسسان)، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۸ ش.
- مشروطیت جنوب ایران به گزارش بالیوز بریتانیا در بوشهر (۱۹۱۵-۱۹۰۵ م / ۱۳۳۳-۱۳۲۳ هـ.ق)، ترجمه حسن زنگنه، تهران و بوشهر، موسسه مطالعات معاصر ایران و بنیاد ایران‌شناسی استان

بوشہر، ۱۳۸۶ ش.

مظفری، س دوم، ش نهم، صفرالمظفر ۱۳۲۰ ق.

مظفری، س دهم، ش ہفتم، جمادی الاول ۱۳۲۸ ق.

مظفری، س دهم، ش شانزدہم، شعبان المعظم ۱۳۲۸ ق.

یادگار جنوب، س اول، ش ۷، رجب ۱۳۲۹ ق.

ادارہ بلدیہ بوشہر

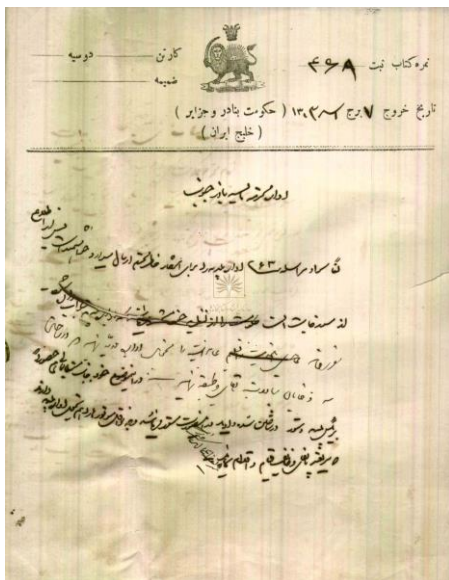
صورت خلاصہ جمع و خرج بلدیہ در مدت یکسالہ تقاریبی ۱۳۰۰

عایدات یکسالہ تقاریبی ۱۳۰۰			
معارض	۱۴۰۴۳۶	۴۰	۶۶۸۸۵۰
جمع عایدات و معارض یکسالہ	۱۴۰۴۳۶	۴۰	۶۶۸۸۵۰
موجودی صندوق ادارہ از حساب آخر خرج ہوت پیش ہولی ۱۲۹۹	۱۶۱۱۲	۲۰	
کسر دخل طلب آوریدہ حسین بیوہا از رئیس ہادیہ بیاتند	۹۰۸۸	۹۵	
جمع کل	۱۶۷۸۵۰	۹۵	۶۶۸۸۵۰

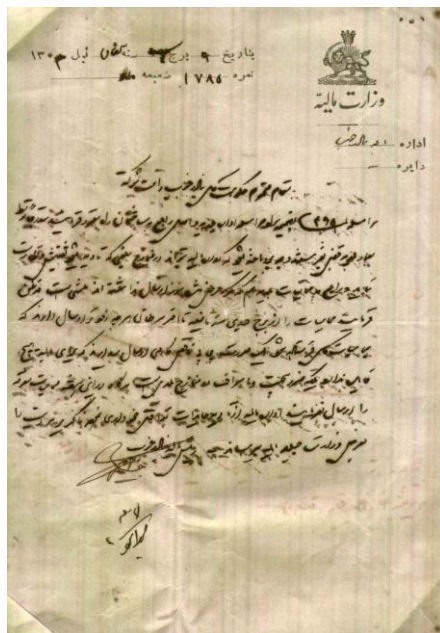
مبلغ اہتمام ہشتاد و نہ ہزار و ہشت ہزار و پانچ ہزار و چالیس و نہ است آریہ حسین بیوہا از رئیس ہادیہ
پرداختہ از ادارہ غالب اکثر است

رئیس بلدیہ بوشہر
سید حسین پورانی

ضمیمہ شماره ۱

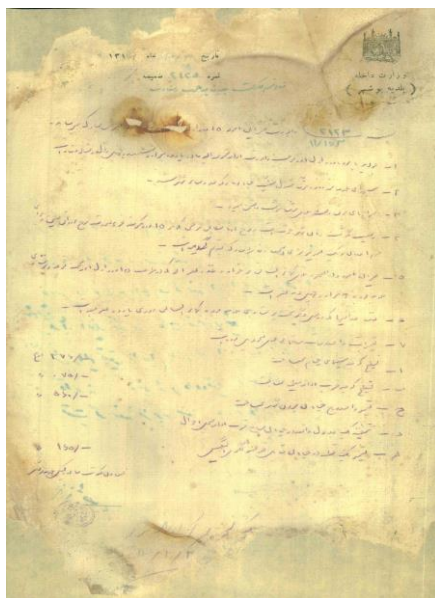


ضمیمه شماره ۲، ص ۱

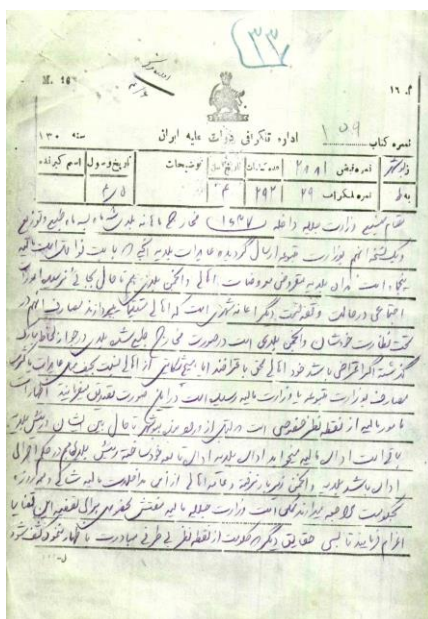


ضمیمه شماره ۲، ص ۲

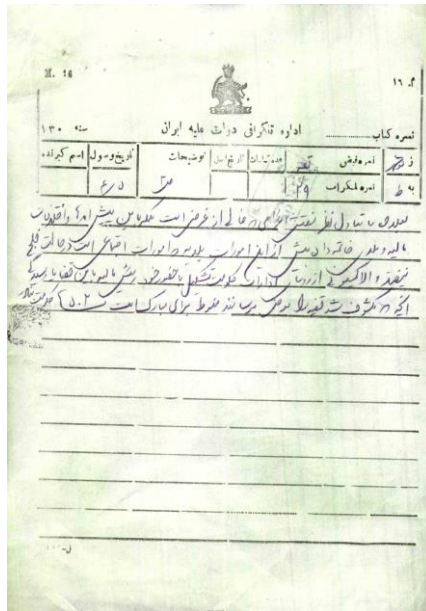
انجمن بلدیه بوشهر در دوره مشروطه و علل و عوامل ناکامی آن / ۱۶۵



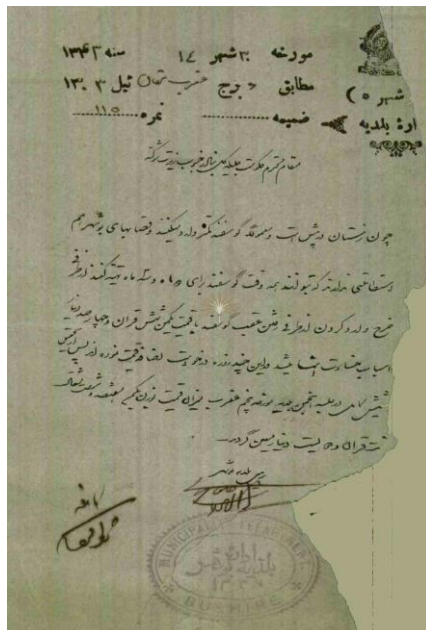
ضمیمه شماره ۳



ضمیمه شماره ۴، ص ۱



ضمیمه شماره ۴، ص ۲



ضمیمه شماره ۵

برآمدن نیروی قزاق و برافتادن ژاندارمری:

واکاوی تضادها و رقابت‌ها (اسفند ۱۲۹۹ - بهمن ۱۳۰۰)^۱

سیروان خسروزاده^۲

دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

تا قبل از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ دیویزیون (لشکر) قزاق و تشکیلات ژاندارمری دو نیروی نظامی اصلی ایران با خاستگاه‌هایی متفاوت بودند. این دو نیرو بررغم تضادهایی که با هم داشتند در جریان قرارداد ۱۹۱۹ تا اندازه‌ای به هم نزدیک شده، به دنبال کودتای سوم اسفند به همکاری نسبی با هم پرداختند، اما تضادها و رقابت‌های آنان بلافاصله بعد از کودتا مجددا آشکار گشت و در اواخر سال ۱۳۰۰ش به محور استقلال ژاندارمری و ادغام آن در قشون متحدالشکل انجامید. هدف پژوهش حاضر این است که با تکیه بر منابع و پژوهش‌های معتبر ضمن مروری بر پیشینه این دو نیرو، به فراز و فرود جایگاه ژاندارمری بعد از کودتا تا پایان قیام لاهوتی (بهمن ۱۳۰۰) پردازد و به این سؤال پاسخ دهد که ژاندارمری در جریان تأسیس قشون متحدالشکل، در نتیجه کدام عوامل جایگاه خود را به نفع نیروی قزاق از دست داد؟ پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی به تجزیه و واکاوی چگونگی برتری یافتن نیروی قزاق بر ژاندارمری در فاصله اسفند ۱۲۹۹ تا بهمن ۱۳۰۰ می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سه واقعه قیام کلنل محمدتقی-خان پسیان، شکست اردوی آهنین و شورش لاهوتی زمینه‌های لازم را برای تحقق هدف دیرینه سردار سپه مبنی بر محور ژاندارمری و ادغام آن در نیروی قزاق فراهم آورد و وی در تشکیلات جدید باز هم ژاندارم‌ها را در جایگاهی پایین‌تر از قزاق‌ها قرار داد.

کلیدواژه‌ها: ابوالقاسم لاهوتی، اردوی آهنین، پسیان، رضاخان، ژاندارمری، قزاق، کودتا.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۵

۲. رایانامه: kiaksar612@yahoo.com

مقدمه

بعد از جنگ‌های دوره اول (۱۲۱۸-۱۲۲۸هـ) و دوره دوم (۱۲۴۱-۱۲۴۳هـ) ایران و روس، همواره یکی از آرزوهای ملی‌گرایان ایرانی ایجاد یک نیروی مدرن نظامی برای پاسداری از ایران بود. تشکیل بریگاد (تیپ) قزاق در دوران ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳هـ) و سپس ژاندارمری در اواخر سال ۱۳۳۰هـ دوره مجلس دوم مشروطه نخستین اقدامات اساسی در جهت تحقق این آمال بود. این دو نیرو خاستگاه‌هایی متفاوت داشتند و از همین رو تقابل آن‌ها اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. این تقابل که به سبب کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ برای مدتی کاهش یافته بود بلافاصله بعد از کودتا تشدید شد. ناگفته پیداست برقراری امنیت در کشور، غلبه بر قدرت‌های محلی هم‌چون اسماعیل آقا (سمکو) و شیخ خزعل و جنبش جنگل و غیره جز از طریق اتکا بر قشونی متحدالشکل و یک‌دست امکان‌پذیر نبود. بنابراین ایده تشکیل چنین نیرویی به هیچ‌وجه غیرمنتظره نبود. لازمه چنین کاری هم ادغام کلیه نیروهای نظامی کشور از جمله ژاندارمری و قزاق در نیرویی واحد بود. بنابراین دیر یا زود دو نیروی قزاق و ژاندارمری که منشأ روسی و سوئدی داشتند می‌بایست یکی می‌شدند، اما چنان‌که خواهد آمد این ادغام عادی نبود و قزاق‌ها در قشون متحدالشکل از جایگاهی برتر برخوردار بودند. بنابراین در جریان تأسیس قشون متحدالشکل نوعی تضاد و رقابت که از قبل میان ژاندارمری و قزاق وجود داشت به نفع نیروی اخیر و به زیان ژاندارمری پایان یافت. در این پژوهش، ضمن مروری بر پیشینه تنش‌های میان ژاندارمری و قزاق، تضاد میان این دو نیرو در فاصله زمانی اسفند ۱۲۹۹ تا بهمن ۱۳۰۰ بررسی می‌شود. در این مسیر تلاش می‌شود عوامل مؤثر بر تنزل جایگاه ژاندارمری و سپس محو استقلال و ادغام آن در قزاقخانه بررسی شوند.

درباره تضادها و رقابت‌های میان نیروی قزاق و ژاندارمری، تا کنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته و کلیه اشاره‌ها به این موضوع صرفاً در خلال پژوهش‌های مربوط به دیگر تحولات این دوره زمانی قابل مشاهده است که مهم‌ترین چنین پژوهش‌هایی را می‌توان در

آثار استفانی کرونین^۳ مشاهده کرد. کرونین در کتاب ارتش و حکومت پهلوی و همچنین در مقاله‌ای تحت عنوان «مخالفت با ارتش رضاشاه در ارتش ایران (۱۲۹۹-۱۳۰۴)» اشاره‌های ارزشمندی به تضاد میان ژاندارمری و نیروی قزاق کرده، اما به‌طور جامع به آن نپرداخته‌است. وی در خلال اثر دیگرش یعنی کتاب ارتش و حکومت پهلوی نیز به رقابت و دشمنی قزاق و ژاندارمری از ابتدا تا تشکیل قشون متحدالشکل نکته‌های ارزشمندی گفته‌است.

وحید سینایی هم در دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران (۱۲۹۹-۱۳۵۷) اگرچه به چگونگی شکل‌گیری ارتش نوین در ایران پرداخته، اما این بحث را در چارچوب چگونگی تکوین دولت مطلقه بررسی کرده و از این جهت اثر او به موضوع مقاله حاضر ارتباطی پیدا نمی‌کند. محسن میرزایی نیز در مجموعه دو جلدی خود تحت عنوان تاریخچه بریگاد و دیویزیون قزاق از کلنل دومانتویچ تا میرپنج رضاخان سوادکوهی، به تفصیل به تحولات نیروی قزاق پرداخته، اما از تضادهای میان ژاندارمری و نیروی قزاق اطلاعی به‌دست نداده‌است. در واقع با وجود حجم فراوانی از تحقیقات و پژوهش‌های مرتبط با تشکیل قشون متحدالشکل در ایران عصر پهلوی اول، هیچ پژوهش مستقل و جامعی درخصوص رقابت ژاندارمری و قزاق و پیامدهای آن صورت نگرفته‌است. سؤال پژوهش حاضر این است که عوامل مؤثر بر برافتادن ژاندارمری و برآمدن قزاق در فاصله زمانی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا خاتمه شورش ابوالقاسم لاهوتی (بهمن ۱۳۰۰) چه بودند؟ بنابراین هدف پژوهش حاضر تبیین سیر تشکیل قشون متحدالشکل با تمرکز بر تضادهای قزاق و ژاندارمری است، تضادی که با تسلط قزاق و محو استقلال ژاندارمری خاتمه یافت.

مناسبات قزاق و ژاندارمری از رقابت تا تبانی در کودتا

تأسیس بریگاد قزاق در سال ۱۲۹۶/۱۸۷۹ هـ/ ۱۲۵۸ ش توسط عده‌ای از افسران روس به

فرماندهی کلنل دومانتویچ^۴ در زمان ناصرالدین شاه عملی گشت.^۵ فرمانده بریگاد از سن-پترزبورگ^۶ تعیین و اعزام می‌شد و در عمل عامل مستقیم حکومت پترزبورگ بود. ژاندارمری در اواخر سال ۱۹۱۱ هـ/ ۱۲۹۰ ش یعنی بیش از سی سال پس از تأسیس بریگاد قزاق، تحت ریاست صاحب‌منصبان سوندی در ایران تشکیل گردید.^۷ خصایل عالی اخلاقی، اصالت خانوادگی، وطن‌پرستی، درستکاری، بنیه قوی و تحصیلات کافی از شرایط اساسی ورود به این تشکیلات بود.^۸ این در حالی بود که قزاق‌ها حتی تا سال‌ها بعد هم تا حد زیادی فاقد سواد خواندن و نوشتن بودند.^۹ آنان دارای مواضع عقیدتی و جهت‌گیری بین‌المللی متضادی با ژاندارمری بودند و به کفایت نسبی آنان حسادت می‌ورزیدند و ژاندارم‌ها را رقیب نظامی خود محسوب می‌داشتند،^{۱۰} برای نمونه در شهریور ۱۲۹۲ ش وادبولسکی فرمانده قوای قزاق در همدان، حاضر نشد قزاق‌های تحت فرمانش را به کمک ژاندارمری بفرستد که در حال جنگ با لرها بودند؛ در اواخر همین سال مشخص شد که این دو نیرو به‌علت مشکلات فرماندهی و رقابت‌های درونی نمی‌توانند در عملیات مشترک در لرستان به همکاری پردازند.^{۱۱} نیز دو سال بعد در همدان در تپه مصلی میان ژاندارم‌های تحت فرمان کلنل پسپان با قوای قزاق که رضاخان هم در میانشان بود جنگ درگرفت که در نتیجه آن، قزاق‌ها دچار شکست شدند،^{۱۲} اما طی سال‌های ۱۲۹۸ تا ۱۲۹۹ ش خصومت‌ها میان این دو نیرو

4. Domantovich

۵. هوشنگ مهدوی، ۳۰۰.

6. Saint Petersburg

۷. کرونین، کلنل پسپان و ناسیونالیسم انقلابی در ایران، ۱۰۳.

۸. محمودی و قادری، ۴۰.

۹. جان پولاد، ۳۸.

۱۰. کرونین، «مخالفت با رضاخان در ارتش ایران»، ۶۷.

۱۱. همو، ارتش و حکومت پهلوی، ۱۱۸.

۱۲. بهار، ۷۳/۱.

کاهش یافت؛ یکی از علل این تحول مخالفت هر دوی آنها با قرارداد ۱۹۱۹ بود.^{۱۳} طبق این قرارداد مقرر شد افسران ایرانی (اعم از قزاق و ژاندارم) تا درجه سروانی پیش بروند و رتبه سروان به بالا در اختیار افسران انگلیسی باشد.^{۱۴} بنابراین، قرارداد ۱۹۱۹ و به‌ویژه خودکشی سرهنگ فضل‌الله خان آق‌اولی، از افسران ژاندارمری که حاضر نشده بود زیر بار مواد ننگین این قرارداد بروند، زمینه‌ساز نزدیکی برخی محافل ژاندارمری به جریانی شد که کمی بعد به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش دست یازید.^{۱۵}

پیامدهای انقلاب مشروطه و جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م/۱۲۹۳-۱۲۹۷ ش)، ایران را درگیر وضع متشنجی کرده بود، تا آن‌جا که افراد و جریان‌های مختلف چاره برون‌رفت از آن بن‌بست سیاسی و اجتماعی را در کودتایی سیاسی می‌دیدند.^{۱۶} بر همین اساس آن‌گونه که ادعا شده برخی از عناصر ژاندارمری نیز با انگیزه نجات میهن به‌صورت خودجوش نقشه‌هایی برای کودتا طرح کرده بودند.^{۱۷} از سوی دیگر آخرین پادشاه قاجار احمدشاه نظر چندان مثبتی به ژاندارمری نداشت و نیروی قزاق را بر آن ترجیح می‌داد.^{۱۸} بنابر پاره‌ای گزارش‌ها عوامل کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به احمدشاه چنین القا کردند که عده‌ای از افسران ژاندارم همراه برخی از مقامات دولتی در اندیشه کودتایند و بدین ترفند وی را متقاعد کردند با حرکت پانصد قزاق از قزوین به تهران موافقت کند. گویا شاه فوراً با این پیشنهاد موافقت کرد.^{۱۹} البته فرضیه کودتای ژاندارمری جدی بود. ملک‌الشعراى بهار در بحث از مقدمات اولیه کودتا حتی ادعا می‌کند در این زمان نامی از رضاخان نبود و سه افسر ژاندارم

۱۳. کرونین، «مخالفت با رضاخان در ارتش ایران»، ۱۵.

۱۴. قائم‌مقامی، تاریخ تحولات سیاسی نظامی ایران از آغاز قرن یازدهم هجری تا سال ۱۳۰۱ شمسی، ۱۶۸.

۱۵. کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، ۹۵-۹۶.

۱۶. بهار، ۹۰/۱.

۱۷. کرونین، «مخالفت با رضاخان در ارتش ایران»، ۱۶.

۱۸. بهار، ۱۳۶/۱.

۱۹. مکی، ۱۰۳/۱.

یعنی مسعودخان کیهان، کاظم خان سیاح و حبیب‌الله‌خان شیبانی بودند که دستورات سیدضیاء را اجرا می‌کردند.^{۲۰} عوامل کودتا بررغم برخورداری از حمایت این سه افسر هم‌چنان از واکنش ژاندارمری در هراس بودند. بنابراین برای جلوگیری از هرگونه مخالفت آن‌ها با کودتا از شاه خواسته شد به افسران ارشد سوئدی ژاندارمری دستور دهد از ورود قزاق‌ها به شهر ممانعت به‌عمل نیاورند. هم‌چنین گویا ترتیبی داده شد تا توپ‌های ژاندارم‌ها از کار انداخته شوند تا در صورت تصمیم به مقابله با قزاق‌ها کاری از پیش نبرند. بنابراین همین‌که قزاق‌ها وارد شهر شدند ژاندارم‌ها بر حسب تبانی‌های قبلی به آسایش‌گاه‌های خود در باغ‌شاه و یوسف‌آباد رفته به استراحت پرداختند.^{۲۱}

برخی نویسندگان وابسته به ژاندارمری ضمن تأیید این‌که در جریان کودتا هنگ‌های یکم و دوم ژاندارمری مستقر در باغ‌شاه و یوسف‌آباد که مهم‌ترین قوای مسلح آن روز ایران بودند، کوچک‌ترین واکنشی در برابر کودتا نشان ندادند، ادعا می‌کنند این انفعال نه به دلیل تبانی با قزاق‌ها بلکه نتیجه این واقعیت بوده که در آن ایام ژاندارمری متهم به داشتن برنامه‌هایی برای انجام یک کودتا بوده و بنابراین صاحب‌منصبان و افسران ژاندارم جهت خنثی کردن و اثبات کذب این تبلیغات، در روزهای دوم و سوم اسفند در هنگ‌های فوق متوقف شدند و کسی از سربازخانه‌ها خارج نگشت. این نویسندگان در توجیه سکوت ژاندارمری در برابر کودتا استدلال می‌کنند که ژاندارمری نه در داخل شهر مسؤولیتی داشت و نه از طرف دولت دستوری برای مقابله با قزاق‌ها دریافت کرده بود.^{۲۲} این حقیقت را هم نباید از نظر داشت که بررغم تمام آمادگی‌ها و تبانی‌ها، رضاخان هم‌چنان از واکنش ژاندارمری نگران بود و به عدم مقابله آنان با قزاق‌ها اطمینان نداشت. درمقابل، ماژور شیبانی، فرمانده ژاندارم‌های باغ‌شاه، نیز از ناحیه قزاق‌ها احساس نگرانی داشت و به حسن ارفع دستور داده

۲۰. بهار، ۱۷۱/۱-۱۷۲.

۲۱. مکی، ۱۰۴/۱.

۲۲. افسر، ۲۷۲؛ محمودی، ۶۲.

بود در صورت مشاهده تلاش قزاق‌ها برای ورود به پادگان ژاندارمری (باغشاه) با آنان مقابله کند.^{۲۳} این عدم اعتماد متقابل ریشه در تضادهای دیرینه این دو نیرو داشت. روی هم رفته باید خاطر نشان ساخت سه صاحب‌منصب مهم ژاندارم یعنی مسعودخان کیهان، کاظم‌خان سیاح و حبیب‌الله‌خان شیبانی از دوستان صمیمی سیدضیاءالدین طباطبایی بودند. اولین نقشه سیدضیاء برای اجرای کودتا این بود که با اعمال نفوذ خود توانست ماژور شیبانی را به سمت فرماندهی هنگ دوم ژاندارم باغ‌شاه منصوب کند. اهمیت این واقعه در این بود که هنگ دوم ژاندارمری باغ‌شاه با برخورداری از اسلحه نسبتاً کافی و دو گردان نیروی پیاده، سه واحد سواره نظام، دو گردان مسلسل، هشت عراده توپ صحرایی و دو عراده توپ کوهستانی بهترین و مهم‌ترین مانع بر سر راه کودتاچیان بود.^{۲۴}

در نتیجه هماهنگی میان سیدضیاء با شیبانی این نیروی قدرتمند و مجهز در برابر ورود قزاق‌ها به شهر هیچ واکنشی نشان نداد و آن‌گونه که سیروس غنی نوشته شیبانی هم به کودتاچیان پیوسته بود. مرحله دوم همکاری ژاندارمری با کودتاچیان، یا به عبارت دقیق‌تر تثبیت کودتا که از همان روز سوم اسفند آغاز شد و چندین روز به طول انجامید، این بود که ژاندارم‌ها شروع به دستگیری شماری از افراد مورد نظر سیدضیاء کردند.^{۲۵} اما مسأله مهم‌تر برقراری حکومت نظامی در سراسر کشور و دستگیری حکمرانان و مقامات ایالتی جهت پیشگیری از هر نوع مخالفت احتمالی آنان با کودتا بود. جالب این‌که این امر مهم به فرماندهان ژاندارمری محول گردید و بدین ترتیب در بسیاری از ایالات، افسران ژاندارم بعد از دستگیری حکام، شخصاً قدرت را در دست گرفتند؛^{۲۶} برای نمونه در نیمه فروردین ۱۳۰۰ محمودخان پولادین، فرمانده ژاندارمری کرمانشاه، صارم الدوله حکمران آن شهر را دستگیر

۲۳. غنی، ۱۹۲-۱۹۵.

۲۴. بهار، ۱۷۱/۱-۱۷۲.

۲۵. غنی، ۲۲۴-۲۲۶.

۲۶. محمودی و قادری، ۶۳.

کرد و کلنل محمدتقی خان پسیان نیز قوام السلطنه را در خراسان توقیف نمود.^{۲۷} با این اوصاف باید خاطر نشان کرد کودتای سوم اسفند بدون همکاری و همدلی ژاندارمری هرگز به نتیجه نمی‌رسید. بی‌سبب نبود که پس از کودتا، کاظم خان سیاح فرماندار نظامی پایتخت شد و پست مهم وزارت جنگ به ماژور مسعود کیهان واگذار شد؛ حال آن‌که فقط ریاست دیویزیون قزاق به رضاخان سپرده شد،^{۲۸} اما برغم این دستاوردهای اولیه، ژاندارمری با مشارکت در کودتای سوم اسفند عملاً راه را برای نابودی خود گشود.

ژاندارمری در ایام کابینه سیاه

سیدضیاءالدین طباطبایی رهبر سیاسی کودتا که ژاندارمری را عامل درجه اول استقرار امنیت و انتظامات داخلی و مبانی سعادت مادی، اقتصادی، اداری و مالی مملکت می‌دانست، در همان اسفند ۱۲۹۹ لایحه‌ای را دایر بر استخدام عده‌ای مستشار خارجی به مجلس برد که بر اساس آن از جمله مقرر بود یک افسر عالی‌رتبه سوئدی که لااقل درجه سرهنگی داشته باشد با ۲۴ افسر سوئدی با درجات مختلف با موافقت وزارت خانه‌های داخله و جنگ برای تشکیلات ژاندارمری استخدام شوند.^{۲۹} اگرچه این لایحه به نتیجه نرسید، اما نشان از قصد سیدضیاء برای توسعه ژاندارمری داشت. این مواضع درست برخلاف اهداف رضاخان بود که به جد سرگرم استقرار امرای قزاق در ایالات و تضعیف ژاندارمری بود.^{۳۰} شاید بتوان این جملات تحقیرآمیز سردار سپه خطاب به ژنرال وستداهل^{۳۱} سوئدی در نخستین روزهای بعد از کودتا که «تو ژنرالی، اما بلد نیستی سلام نظامی بدهی»،^{۳۲} را نخستین نشانه شومی

۲۷. افسر، ۲۷۵-۲۷۶.

۲۸. قائم مقامی، تاریخ تحولات سیاسی نظامی ایران از آغاز قرن یازدهم هجری تا سال ۱۳۰۱ شمسی، ۱۸۴.

۲۹. همان، ۱۸۱-۱۸۲.

۳۰. بهار، ۱۶۹/۱.

31. Westdahl

۳۲. ارفع، ۱۴۶.

دانست که از سرنوشت آتی ژاندارمری و افسران سوندی آن خبر می‌داد. دوره هماهنگی و همکاری قزاق و ژاندارمری کوتاه و زودگذر بود. تضاد عمیق میان این دو نیرو پس از کودتا ادامه یافت. رضاخان اعتنایی به مسعودخان کیهان وزیر جنگ نداشت و اوامر او را جدی نمی‌گرفت، چنان‌که در ۲۶ فروردین ۱۳۰۰ در واکنش به فرمانی که مسعودخان صادر کرده بود، با اعزام گروهی قزاق او را دست بسته به قزاقخانه آورد و دو روز بعد نیز در حضور سیدضیاء او را مورد اهانت قرار داد^{۳۳} و بالاخره در ۴ اردیبهشت از وزارت جنگ برکنار کرد و خود مسؤولیت این وزارتخانه را در دست گرفت. هم‌چنین کاظم‌خان سیاح را نیز برکنار کرد و یکی از هم‌قطاران خود را بر جای او گماشت. چند روز پس از انتصاب سردار سپه به وزارت جنگ، تنش او با سیدضیاء اوج گرفت؛ آن‌چه این اختلافات را تشدید کرد قصد رضاخان برای انتزاع ژاندارمری از تابعیت وزارت داخله و انتقال آن به وزارت جنگ بود که بالاخره در اردیبهشت عملی گشت.^{۳۴} قرار گرفتن ژاندارمری در زیرمجموعه وزارت جنگ را می‌توان از جمله نخستین ضربه‌های مهلکی دانست که بر هویت و استقلال این نیرو وارد آمد.

تشدید تبعیض

کودتا نقطه عطف مهمی در ارتقای جایگاه نیروی قزاق بود. رضاخان در همان روزهای نخست پس از کودتا ۸۰ هزار تومان از خزانه دولتی و بانک شاهنشاهی دریافت کرد و میان افسران کودتا تقسیم نمود.^{۳۵} سردار سپه علاوه بر پرداخت این مبالغ، به هر کدام از افسران کودتاچی یک یا دو درجه نیز داد. درحقیقت وی در سال‌های نخست تصدی وزارت جنگ در اعطای درجات نظامی به افسران افراط کرد، به طوری که سن عده زیادی از کسانی که

۳۳. نوایی، ۵۹۶.

۳۴. کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، ۱۷۱.

۳۵. بهار، ۹۰/۱.

درجه سرتیپی گرفتند زیر سی سال بود و سابقه خدمتشان به ۱۰ سال هم نرسیده بود،^{۳۶} برای نمونه کریم آقا بوذرجمهری از درجه نایب اولی به درجه سلطانی ارتقا یافت؛ او ظرف دو سال ۴ درجه گرفت؛ تا آنجا که در ۱۳۰۳ به درجه سرهنگی نایل گشت. اهمیت مسأله در این بود که این ترفیعات محدود به قزاق‌ها بود و به ندرت شامل ژاندارم‌ها می‌شد. درحقیقت رضاخان برخلاف هم‌قطاران قزاق خود اعتمادی به ژاندارم‌ها نداشت و آنان را از حقوق و مواجب متناسب با جایگاهشان محروم می‌ساخت. او به ندرت فرماندهی در سطوح بالا را به ژاندارم‌ها محول می‌کرد و بیشتر ترجیح می‌داد پست‌های ستادی را به آنان واگذار نماید. در این میان تنها استثنا حبیب‌الله شیبانی بود که بعدها به مقام امیرلشکری رسید.^{۳۷} این در حالی بود که بررغم گذشت ده سال از تأسیس ژاندارمری، تا سال ۱۲۹۹ کسی درجه سرهنگی نداشت و اینک که سردار سپه مقام وزارت جنگ را داشت با بی‌مهری‌هایی که به ژاندارمری نشان می‌داد، ارتقای درجه برای ژاندارم‌ها دشوارتر از همیشه شده بود. این‌جا نیز تنها استثنا حبیب‌الله شیبانی بود که در همان سال ۱۳۰۰ از درجه سرگردی به سرتیپی ارتقا یافت.^{۳۸} وزارت جنگ در پرداخت حقوق و مواجب، نیروی قزاق را در اولویت قرار داده بود؛ برای نمونه پرداخت حقوق ماهانه ژاندارمری ماه‌ها و سال‌ها به تعویق می‌افتاد و درمقابل، حقوق قزاق مرتب پرداخت می‌شد. از طرف دیگر شمار قزاق‌ها در حال افزایش بود، چنان‌که شمارشان از ۷/۰۰۰ نفر در اسفند ۱۲۹۹ به ۱۷/۰۰۰ تن در خرداد ۱۳۰۰ رسیده بود.^{۳۹}

به دنبال برکناری سیدضیاءالدین در خرداد ۱۳۰۰، بی‌اعتنایی سردار سپه به ژاندارمری و توجه فراوانش به قزاق‌ها بیش از پیش موجب دل‌سردی ژاندارم‌ها شد. در این زمان سردار

۳۶. پژمان، ۳۳-۳۴.

۳۷. کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، ۲۶۷-۲۷۴.

۳۸. بهار، ۱۷۴/۱.

۳۹. کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، ۱۷۷-۱۷۸.

سپه به اداره ژاندارمری رفت تا آنان را متقاعد سازد چند افسر ژاندارم به قزاقخانه منتقل نمایند. اما ژاندارم‌ها علاوه بر بی‌اعتنایی به او، ادعا کردند نه تنها نیروی اضافی ندارند، بلکه ۶۷ نفر نیز کسری نیرو دارند. مکی ادعا می‌کند که از این تاریخ به بعد سردار سپه تصمیم گرفت در اولین فرصت ممکن این نیرو را منحل کند.^{۴۰} اما باید گفت این واقعه صرفاً وی را در هدف دیرینه‌اش مبنی بر محو ژاندارمری مصمم‌تر ساخت. اگرچه ملک‌زاده اطرافیان سردار سپه را عامل نگرش منفی او به قوه ژاندارمری می‌داند^{۴۱} اما واقعیت این بود که رضاخان از دل سنتی برآمده بود که اساساً با ژاندارمری سر سازگاری نداشت. خصومت وی با ژاندارمری به دنبال واقعه کلنل محمدتقی‌خان در خراسان، شکست‌های ژاندارم‌ها از سمکو و بالاخره شورش لاهوتی در آذربایجان اوج گرفت و انقراض و محو استقلال ژاندارمری را اجتناب‌ناپذیر ساخت.

قیام محمدتقی‌خان پسیان

به نظر می‌رسد کلنل محمدتقی‌خان پسیان نیز از کسانی بود که چاره نجات ایران از رکود همه‌جانبه‌ای که بدان دچار بود، را در کودتایی سیاسی می‌دانست. گواه این ادعا همراهی وی با کودتاچیان و دستگیری قوام السلطنه حاکم خراسان بود. قوام بررغم وقوع کودتا و انتصاب سیدضیاء به نخست‌وزیری، از پذیرش این انتصاب خودداری کرده، در پاسخ به تلگرام نخست‌وزیر جدید وی را با عنوان ناشر روزنامه رعد خطاب کرد.^{۴۲} پسیان با دستگیری قوام السلطنه در سیزدهم فروردین ۱۳۰۰ نشان داد با کودتای صورت‌گرفته موافقت کامل دارد. در توجیه همدلی وی با کودتا از جمله گفته شده که گویا وی از این حقیقت که کودتا فاقد

۴۰. مکی، ۴۰۹/۱.

۴۱. ملک‌زاده، ۸۴.

۴۲. غنی، ۲۲۵.

نقشه و تاکتیکی آزادی خواهانه بوده، غافل مانده بود^{۴۳} و البته این استدلال تا اندازه‌ای قابل قبول است، چراکه در آن زمان کسی جاه طلبی بی اندازه رضاخان سردار سپه را پیش‌بینی نمی‌کرد.

دشواری کار کلنل پسیان از آن جا آغاز شد که اولاً سید ضیاء که حامی وی بود سقوط کرد و ثانیاً قوام السلطنه که دشمن او بود از زندان آزاد و نخست وزیر شد. علی القاعده یکی از اولین اهداف قوام السلطنه انتقام‌کشی از کلنل بود. جدا از حس انتقام‌جویی قوام، تحریکات و القائنات سردار سپه نیز در مصمم شدن قوام برضد پسیان نقش مهمی داشت.^{۴۴} اگرچه رضاخان به دنبال کودتای سوم اسفند پایگاه خود را تحکیم کرده بود، اما افسران ژاندارمری هم چنان مخالف او و دیویزیون قزاق بودند چنین بود که در تابستان ۱۳۰۰ مخالفت ژاندارمری خراسان به فرماندهی کلنل پسیان با جاه‌طلبی‌های سیاسی سردار سپه اوج گرفت.^{۴۵} برخی نویسندگان ریشه تقابل این دو را به واقعه تپه مصلی در همدان در ۱۴ محرم ۱۳۳۴ نسبت می‌دهند که در جریان آن، رضاخان و کلنل رویاروی هم ایستادند و قزاق‌ها متحمل شکست شدند،^{۴۶} اما چنین تفسیری نگاه سطحی به ماجرا داشتن است؛ و دشمنی آن دو را باید در چارچوب تضادهای روزافزون ژاندارمری و قزاق و نیز جاه‌طلبی‌های سردار سپه جای داد.

این ادعا طرح شده که اگر کلنل در خراسان توفیق می‌یافت، مردم ایران رضاخان را انتخاب نمی‌کردند و سردار سپه هم به خوبی می‌دانست کلنل هرگز در برابر او سر فرود نخواهد آورد،^{۴۷} اما ادعای قابل توجه‌تر این که رضاخان در کشمکش میان پسیان و حکومت

۴۳. آذری، ۶۴.

۴۴. نوایی، ۶۰۸/۳.

۴۵. کرونین، «مخالفت با رضاخان در ارتش ایران»، ۶۷.

۴۶. نوایی، ۶۰۸/۳، بهار، ۷۳.

۴۷. نوایی، ۶۰۸/۳.

مرکزی دخالتی ننمود،^{۴۸} بلکه این قوام السلطنه بود که در اقدامی بی‌نتیجه با اعزام ۸۰۰ قزاق به خراسان درصدد سرکوب کلنل برآمد.^{۴۹} نوایی اعزام این نیرو را به دستور سردار سپه می‌داند.^{۵۰} درباره این اختلاف نظرها باید گفت اگرچه سردار سپه بنابر پاره‌ای ملاحظات هم‌چون جلوگیری از ایجاد حساسیت میان ژاندارمری علناً مانند قوام با کلنل ابراز دشمنی نمی‌کرد، اما هیچ دلیلی در دست نیست که نشان دهد وی مخالف سرکوب کلنل بوده‌است؛ به‌ویژه که غنی به نقل از کرزن^{۵۱} این ادعا را مطرح می‌کند که کلنل درصدد بود اسکناس جدید در خراسان چاپ کند و تهدید کرده بود با ۴۰۰۰ سپاهی و شاید به کمک میرزا کوچک‌خان به تهران حمله کند. علاوه براین، او با بلشویک‌های جمهوری‌های آسیای میانه هم مذاکراتی کرده و از آنان یاری خواسته بود.^{۵۲} در این باره باید توجه داشت که کرزن حساسیت شدیدی نسبت به خطر بلشویسم داشت و معتقد بود برای حفظ امنیت هند، بریتانیا باید تا حدودی بر قفقاز تسلط سیاسی داشته باشد زیرا هر گونه هرج‌ومرج و بی‌نظمی یا بلشویسم در آن‌جا به‌طور غیرقابل اجتنابی بر موقعیت بریتانیا در ایران تأثیر سوء می‌بخشید و هند را با تهدید مواجه می‌ساخت. کرزن همواره می‌خواست کشورهای دیگر و بیش از همه روس‌ها را از این معابر نفوذی به ایران و سپس هند، دور نگه دارد.^{۵۳} بر این اساس می‌توان گفت چه بسا ادعای کرزن درباره ارتباط پسیمان با بلشویک‌ها اساسی نداشته و صرفاً از مبالغه‌ای برخاسته که ناشی از بلشویسم‌هراسی بی‌حد وی بوده‌است.

در این زمان که هدف اصلی رضاخان انحلال ژاندارمری و تشکیل قوای متحدالشکل بود، وقایعی چون قیام پسیمان دستاویزهای لازم را به او داد، به‌طوری‌که در مرداد ۱۳۰۰ در

۴۸. کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، ۱۹۷.

۴۹. عاقلی، رضاشاه و قشون متحدالشکل، ۱۰۷-۱۰۸.

۵۰. نوایی، ۶۰۸/۳.

51. Curzon

۵۲. غنی، ۲۶۲.

۵۳. صباحی، ۱۰۳.

اظهاراتی خلاف واقع اعلام کرد که ژاندارمری نیرویی فاقد آموزش و بی‌فایده است و باید در دیویزیون قزاق ادغام شود. تقابل کلنل با حکومت مرکزی دیری نپایید و با قتل او در مهر ۱۳۰۰ مهم‌ترین مانع توسعه‌طلبی‌های رضاخان از میان برداشته شد، اما او نه تنها خوشحالی خود از این واقعه را آشکار نداشت، بلکه در واکنش به تبریک سرلشکر خدایارخان به سبب کشته شدن کلنل پسیان گفته بود: «کشته شدن یک سرباز رشید و مفید به حال کشور تبریک ندارد».^{۵۴} این احتیاط او تا اندازه زیادی با هدف جلوگیری از بروز نارضایی‌های احتمالی میان ژاندارمری صورت می‌گرفت. بعد از قتل پسیان، باقی‌مانده تشکیلات ژاندارمری خراسان زیر حکم افسران قزاق رفت و به جای سلاح‌های پیشین تفنگ‌های کم‌کیفیت‌تری به آنان داده شد. اما تنش میان قزاق و ژاندارم نه تنها فرو ننشست، بلکه کمی بعد به اوج رسید؛ به طوری که رابطه میان ژنرال خزاعی قزاق و کلنل علی‌خان ریاضی، افسر عالی‌رتبه ژاندارمری که به فرمان حکومت مرکزی مأمور بازرسی ژاندارمری خراسان شده بود به سردی گرایید.^{۵۵}

شکست اردوی آهنین

کشته شدن کلنل پسیان پایان ناکامی‌های ژاندارمری نبود. در واقع یکی از بزرگ‌ترین دشواری‌های ژاندارم‌ها در این زمان ناکامی در سرکوب اسماعیل آقا (سمکو) بود، امری که جایگاه ژاندارمری را به شدت مخدوش ساخت. درحقیقت ژاندارمری تا قبل از کودتا موفقیت‌های چشم‌گیری به‌ویژه در دستگیری و خلع سلاح ماشاالله‌خان کاشی (تابستان ۱۲۹۸) و جنگ با امیرمؤید سوادکوهی (سال ۱۲۹۹) به دست آورده و در نبرد با جنگلی‌ها نیز دوشادوش قزاق‌ها مشارکت داشته بود. با این حال در سراسر سال ۱۳۰۰ متحمل

۵۴. آذری، ۵.

۵۵. کرونین، «مخالفت با رضاخان در ارتش ایران»، ۷۵.

شکست‌های پیاپی از عشایر کرد تحت فرمان سمکو گشت.^{۵۶} یکی از این شکست‌ها که از وجهه و محبوبیت ژاندارمری به شدت کاست و به قولی آبروی حاکمیت را برد،^{۵۷} شکست فجیع هنگ چهاردهم ژاندارمری تحت فرمان ماژور حسن ملک‌زاده بود، واقعه‌ای که در ۱۴ مهر ۱۳۰۰ در مهاباد رخ داد و در جریان آن یک پادگان نظامی متلاشی گشت و صدها ژاندارم اسیر و سپس تیرباران شدند. این نیرو مأموریت داشت هم مانع از پیشروی سمکو به سوی جنوب آذربایجان غربی شود و هم در اولین فرصت به سوی ارومیه پیشروی کند و با همکاری نیروی مستقر در جبهه خوی قوای سمکو را در میان گرفته، نابود سازد.^{۵۸} در این جنگ جز چند افسری که معجزه‌آسا نجات یافتند، همه افسران هنگ چهاردهم ژاندارمری کشته شدند.^{۵۹} در فاصله سال‌های ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۰ قریب ده دوازده مرتبه مابین قوای دولتی و اسماعیل‌آقا جنگ روی داد و قوای دولتی جز یکی دو موفقیت سطحی، همواره اسیر و تلفات زیادی داده بود،^{۶۰} اما نکته بسیار مهم این است که جز جنگ طسوج (فروردین ۱۳۰۰) که در نتیجه آن نیروی عمدتاً قزاق تحت فرمان ظفرالدوله (سرلشکر مقدم بعدی) از سمکو شکست قطعی دید و صدها نفر تلفات داد،^{۶۱} غالب درگیری‌های سمکو با ژاندارمری بود و این ژاندارم‌ها بودند که اغلب متحمل شکست می‌شدند.

نظر ملک‌زاده، فرمانده هنگ چهاردهم ژاندارمری، درباره جنگ مهاباد بسیار قابل توجه است. وی می‌کوشد شکست خود را در چارچوب دشمنی قزاق با ژاندارمری توجیه کند؛ از جمله ادعا می‌کند بعد از شکست مهاباد، در شرفخانه ژاندارم‌ها را مشغول حفر سنگر و کشیدن سیم خاردار دیده بود و در پاسخ به علت این کار خود گفته بودند: «از ترس

۵۶. کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، ۸۴-۸۵.

۵۷. انزلی، ۴۴۵.

۵۸. نک. خسروزاده، ۹۳-۱.

۵۹. ارفع، ۱۵۵.

۶۰. امین‌الشرع، ۵۸.

۶۱. معتمدالوزاره، ۴۴۰.

قزاق‌هاست. بعد از کودتا، شبی از ترس این‌ها راحتی نداریم که نریخته و خلع سلاح نمایند.» ملک‌زاده می‌افزاید از یک سرهنگ قزاق در آن جبهه شنیده که هنگام حمله سمکو به مهاباد، وی قصد حمله به سلماس و یاری رساندن به ژاندارم‌ها را داشته، اما اجازه و دستور این کار به وی و نیروهایش داده نشد. هم‌چنین ملک‌زاده از یک نظامی دیگر نیز شنیده بود که شکست مهاباد توطئه‌ای برای نابودی ژاندارمری بوده‌است. ملک‌زاده در پایان با استناد به پاره‌ای دلایل از جمله سوابق فعالیت‌هایش در فارس و هم‌چنین در سال‌های جنگ جهانی اول نتیجه می‌گیرد که «لازم بوده‌است من و ستون مهاباد محو و ژاندارمری که محبوبیت عجیبی در افکار عمومی داشت، لجن‌مال و خائن قلمداد گردد، دسته دیگری که مطیع‌تر و مطمئن‌تر بودند روی کار آمده، بر این کشور حکومت کنند».^{۶۲} قاعدتا منظور او «دسته دیگر» همان قزاق‌هاست. این اتهامات در حالی وارد می‌شود که امان‌الله جهانبانی، فرمانده عالی‌رتبه قزاق، در بحث از شکست مهاباد، ملک‌زاده را متهم می‌کند که فاقد قدرت فرماندهی بود و امثال او یا اجنبی بودند و علاقه‌ای به این آب و خاک نداشتند یا اساسا از فنون جنگی بی‌اطلاع بودند.^{۶۳} این اتهامات متقابل و جدی نشان از عمق اختلافات میان قزاق و ژاندارمری دارد. نظر تلخ‌تر را یک ماه بعد یعنی در ۱۵ آبان، خود رضاخان بر زبان آورد که درباره استفاده از قوای ژاندارم در سرکوبی سمکو صراحتا اعلام کرد که هیچ اعتقاد و باوری به قوای ژاندارمری ندارد و آن‌ها را بی‌فایده می‌داند و سپس افزود به محض سرکوب شورش جنگل، ۵۰۰۰ قزاق ایرانی به همراه قبایل هوادار دولت، کار سمکو را یکسره خواهند کرد.^{۶۴} واقعه مهاباد سردار سپه را در قصد خود برای تشکیل قشون متحدالشکل مصمم‌تر ساخت.^{۶۵} این واقعه دو ماه بعد از وقوع در روزنامه‌های خارجی بازتاب پیدا کرد و

۶۲. ملک‌زاده، ۸۰.

۶۳. جهانبانی، ۱۸۹.

64. Burrell, 6/101.

۶۵. یکرنگیان، ۱۸۰.

برای نمونه روزنامه دیلی میروور^{۶۶} در اول دسامبر ۱۹۲۱/۱۰ آذر ۱۳۰۰ از کشته شدن ۵۰۰ ژاندارم به دست قوای سمکو در مهاباد خبر داد.^{۶۷} این وقایع وجهه ایران و قوای نظامی آن را در خارج از کشور سخت خدشه‌دار ساخت و ناگفته پیداست در داخل نیز چه دستاویزی به فرماندهان قزاق و در رأس آنان سردار سپه داد و زمینه تحقق آرزوی دیرینه وی مبنی بر محو ژاندارمری را بیش از پیش فراهم آورد.

ادغام ژاندارمری در قزاق و شورش لاهوتی

دقیقا روشن نیست ایده ادغام ژاندارمری در قزاق و تشکیل قشون متحدالشکل از چه زمانی در ذهن سردار سپه جای گرفت، اما نکته قابل توجه این‌که وی از همان ابتدای بعد از کودتا در تلاش برای تحقق زمینه‌های مربوط به این امر بود؛ برای نمونه ادغام بریگاد مرکزی در دیویزیون قزاق در بهار ۱۳۰۰ را نخستین تلاش او برای تشکیل قشون متحدالشکل دانسته- اند.^{۶۸} به همین ترتیب انتزاع ژاندارمری از تابعیت وزارت داخله به وزارت جنگ در اردیبهشت ۱۳۰۰ را دومین اقدام وی برای تشکیل قشون متحدالشکل ارزیابی کرده‌اند.^{۶۹} سردار سپه که به‌خوبی دریافته بود اختلاف نظر و عدم وحدت بین افسران و افراد ژاندارم و قزاق مانعی اساسی بر سر مقاصد اوست و هم‌چنان از مخالفت ژاندارم‌ها نگرانی داشت، زمان را برای انحلال ژاندارمری که به قول مکی بهترین قسمت قوای نظامی آنروز ایران بود، مناسب دید.^{۷۰} از این‌رو در ۱۴ آذر ۱۳۰۰ افسران ژاندارم را به قزاقخانه دعوت، و در نطقی اعلام کرد که کلیه قشون ایران باید دارای لباس متحدالشکل شوند و ژاندارم‌ها باید

66. Daily Mirror

۶۷. خسروزاده، ۵۶.

۶۸. قائم مقامی، تاریخ تحولات سیاسی ایران از آغاز قرن یازدهم هجری تا سال ۱۳۰۱ ش، ۱۸۱.

۶۹. همان، ۱۸۵.

۷۰. مکی، ۵۲۹/۱.

لباس قزاق‌ها را بپوشند و اداره ژاندارمری منحل شود.^{۷۱} فردای آن روز نیز به خدمت کلنل گلوپ^{۷۲} فرمانده سوئدی ژاندارمری، پایان داد و خود ریاست آن را برعهده گرفت و کفالت آن را به کلنل ضرغامی سپرد^{۷۳} و سرانجام در ۱۴ دی ماه فرمان‌هایی دایر بر تشکیل قشون متحدالشکل صادر کرد. بنابراین اگرچه فرمان ادغام ژاندارمری و قزاق در آذر آن سال صادر شده بود، اما رسماً در ۱۴ دی ماه اجرا گردید.^{۷۴}

قوام که مخالف قدرت گرفتن بیشتر رضاخان بود تلاش کرد برخلاف میل وی ژاندارمری را با استخدام عده‌ای از افسران خارجی تقویت نماید، اما سردار سپه بدین بهانه که بودجه قشون کم است پیشنهاد کرد به جای استخدام خارجی‌ها، دانشجویان را برای کسب دانش نظامی روانه خارج نمایند. قوام مخالف این پیشنهاد بود، اما مجالی برای مخالفت نیافت زیرا کابینه‌اش در ۲۹ دی ۱۳۰۰ سقوط کرد و با روی کار آمدن مشیرالدوله پیشنهاد سردار سپه به تصویب رسید و ۶۰ دانشجو به اروپا اعزام شدند.^{۷۵} بدین ترتیب رضاخان سرانجام موفق شد یکی از اصلی‌ترین اهداف خود، یعنی تشکیل قشون متحدالشکل را محقق سازد. اگرچه قزاق و ژاندارمری به ظاهر در هم ادغام شده بودند، واقعیت این بود که هر دو طرف بر حفظ هویت خود اصرار داشتند؛ برای نمونه در دی‌ماه ۱۳۰۰ ژاندارم‌های ژاندارمری قم درخواست امیرپنجه محمودخان آیرم مبنی بر ورود آن‌ها به نیروی جدید لشکر جنوب و حرکت به سوی اصفهان را رد کردند و شمار زیادی از آنان واحد خود را ترک گفته، در مساجد پناه گرفتند.^{۷۶} بدین ترتیب تضاد میان این دو گروه در درون ساختار ارتش جدید تداوم یافت و در همه لشکرها میان افسران جزء و نیز افسران

۷۱. نوایی، ۶۱۵/۳.

72. Gleerup

۷۳. قائم مقامی، تاریخ تحولات سیاسی ایران از آغاز قرن یازدهم هجری تا سال ۱۳۰۱ ش، ۱۹۰.

۷۴. همان، ۲۸۳.

۷۵. همان، ۱۹۱.

۷۶. کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، ۲۰۵-۲۰۶.

عالی‌رتبه و حتی میان سربازان و درجه‌داران قابل رؤیت بود.^{۷۷} از این جهت شورش لاهوتی را می‌توان مصداق آخرین مقاومت و تلاش ژاندارمری برای حفظ هویت خود و رهایی از سلطه قزاق‌ها دانست.

از زمان ادغام ژاندارمری در دیویزیون قزاق در دی‌ماه ۱۳۰۰، اصطکاک بین این دو نیرو در آذربایجان ازدیگر جاها شدیدتر بود، زیرا در این ناحیه در موارد متعددی افسران ارشد ژاندارمری تحت فرمان افسران جزء قزاق قرار گرفته بودند. علاوه براین، مقامات نظامی در تبریز و دیگر نقاط پرداخت حقوق قزاق‌ها را در مقایسه با ژاندارم‌ها در اولویت قرار دادند.^{۷۸} در چنین شرایطی تداوم شکست‌های پیاپی ژاندارمری از قوای سمکو، وجهه این نیرو را بیش از پیش خدشه‌دار ساخت. یکی از مهم‌ترین این شکست‌ها در نخستین روزهای دی‌ماه روی داد که در جریان آن، قوای سردار ارشد قراچه‌داغی که مأمور حفظ جناح چپ اردوی ژاندارم‌ها بودند به‌دنبال کشته‌شدن فرمانده خود متواری شد و در نتیجه این واقعه قوای سمکو به ژاندارم‌ها حمله‌ور شدند و تلفات سنگینی به آنان وارد ساختند.^{۷۹} به موازات تداوم این شکست‌ها رقابت و تنش میان افسران ژاندارم و قزاق به‌طور بی‌سابقه‌ای اوج می‌گرفت؛ برای نمونه وقتی که سرتیپ شیبانی که یک ژاندارم بود به‌عنوان فرمانده کل قوای آذربایجان منصوب و برای جنگ با سمکو روانه تبریز شد، اسماعیل‌آقای امیرفضلی امیرلشکر قزاق آذربایجان که می‌بایست جای خود را به شیبانی می‌داد، رنجیده خاطر گشت.^{۸۰} زیرا آن‌چنان که اشاره شد در آذربایجان افسران ارشد ژاندارم تحت فرمان افسران رده پایین قزاق قرار گرفته بودند و اینک پذیرش فرماندهی یک افسر ژاندارم برای امیرلشکر قزاق آن‌جا دشوار بود.

۷۷. کرونین، «مخالفت با رضاخان در ارتش ایران»، ۶۸.

۷۸. همو، ارتش و حکومت پهلوی، ۲۹۰.

۷۹. بهار، ۱۷۴/۱، معتمد‌الوزاره، ۵۳۹.

۸۰. بهار، ۱۷۴/۱.

در تداوم شکست‌های ژاندارمری از سمکو، در اواخر دی‌ماه ژاندارم‌های تحت فرمان کلنل لوندبرگ^{۸۱} سوئدی نیز از سمکو متحمل شکست شدند. این نیرو که مرکب از ۳ گروهان پیاده‌نظام و یک دسته مسلسل چی و دو اسکادران سواره نظام بود، در اواخر تابستان از تهران جهت تقویت ژاندارمری تبریز به آذربایجان اعزام شده بود.^{۸۲} این واحد پس از شکست از اسماعیل‌آقا به شرفخانه عقب نشست و کمی بعد به بهانه کمبود سلاح و مهمات، پانصد قبضه تفنگ و پنجاه‌هزار فشنگ از مردم خوی جمع‌آوری کردند که به‌قول امین‌الشرع همه این‌ها مقدمه‌ای برای برنامه‌های بعدی بود.^{۸۳} بندر شرفخانه آبستن تحولات مهمی بود؛ از طرفی ژاندارم‌ها اخبار زیادی از جاه‌طلبی و قانون شکنی‌های سردار سپه می‌شنیدند و این اخبار افکار اردوی ژاندارم را پریشان کرده بود و از دیگر سو، اردوی ژاندارم که قسمت عمده افرادش را اصفهانی‌ها تشکیل می‌دادند مدت‌ها بود از وطن خود دور مانده، و مهم‌تر این‌که حقوق خود را نیز دریافت نکرده بودند. فرمانده آنان محمودخان پولادین با تظاهر به این‌که با افسران قزاق و در رأس آنان سرلشکر امیرفضلی، امیرلشکر شمال‌غرب، مناسبات نزدیک دارد ژاندارم‌های معترض تحت فرمان خود را از پیگیری حقوق و مواجبه‌شان برحذر می‌داشت.^{۸۴} مخبرالسلطنه دوهزار تومان به محمودخان پولادین داده بود که صرف پرداخت حقوق ژاندارم‌های شرفخانه نماید، اما وی تنها حقوق پانزده روز ژاندارم‌ها را داد و در پاسخ به اعتراض آنان مدعی شد که ریاست بر «جماعتی فاحشه» برای وی بسی «شرافتمندانه‌تر» از ریاست بر آنان است.^{۸۵} ژاندارم‌ها که می‌دانستند قوای دولت در حول و حوش مهاباد سرگرم جنگ با سمکو هستند و بنابراین نیروی چندانی در تبریز حضور ندارد فرصت را مغتنم شمرده و به بهانه این‌که رضاخان حکم کرده اسامی خارجه از قبیل قزاق و

81. Lundberg

82. Burrell, 6/87.

۸۳. امین‌الشرع، ۶۱.

۸۴. بهار، ۱۷۴/۱-۱۷۵.

۸۵. هدایت، ۳۳۱.

ژاندارم از لشکر ایرانی برداشته شود، در شرفخانه دست به شورش زدند و عده‌ای از قزاق-های مستقر در شرفخانه را کشتند. بخشی از قزاق‌ها هم توانستند با سوار شدن بر کشتی و دور شدن از ساحل جان خود را نجات دهند.^{۸۶} رهبران اصلی شورش سه تن از ژاندارم‌ها با درجه سلطانی بودند که لاهوتی را به فرماندهی خود انتخاب کرده، تصمیم به کودتا در تبریز گرفتند و قبل از هر اقدامی محمودخان پولادین و آجودانش را که حاضر به همکاری با آنان نبودند، دستگیر و حبس کردند.^{۸۷} لاهوتی که در مقام جانشین پولادین به تازگی به شرفخانه منتقل شده بود، در رأس شورشیان در روز ۱۲ بهمن عازم تبریز شد.^{۸۸} ژاندارم‌ها به سرعتی برق‌آسا توانستند یک‌شبه با طی ۱۴ فرسخ راه آن هم در شرایطی که نیم متر برف روی زمین بود خود را به تبریز برسانند.^{۸۹}

اگرچه شورش لاهوتی دارای اهداف سیاسی وسیعی بود، اما انگیزه ژاندارم‌هایی که با او همکاری کرده بودند غالباً نارضایی از ادغام در قشون متحدالشکل بود؛^{۹۰} برای نمونه یکی از این ژاندارم‌های شورشی علت شورش را قرار گرفتن ژاندارم‌ها تحت «پرچم افسران نادان و نفهم قزاق» اعلام کرده بود.^{۹۱} حتی خود لاهوتی نیز در یکی از بیانیه‌هایش ضمن تأکید بر «استقلال مملکت عزیز» و تأمین سعادت هم‌وطنان اعلام کرده بود «اخیراً در مقابل این همه خدمات ... می‌خواستند لباس‌های مطبوع ما را که یک شرافت تاریخی است برکنده و در عوض لباس‌های منحوس دژخیمان قزاق را که یادگار عهد تزاری است [به ما] بپوشانند».^{۹۲}

۸۶. امین‌الشرع، ۶۲.

۸۷. ارفع، ۱۶۵؛ کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، ۲۶۹؛ بهار، ۱۷۵/۱-۱۷۶.

۸۸. ارفع، ۱۶۴.

۸۹. هدایت، ۴۲۵.

۹۰. کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، ۲۶۹.

۹۱. ارفع، ۱۶۵؛ کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، ۲۶۹.

۹۲. بیات، ۱۲۵-۱۲۶.

تبریز به عرصه جنگ تبدیل شد؛ ژاندارم‌ها با سه عراده توپ و پس از شلیک سیصد گلوله توپ، قزاقخانه و تأسیسات آن را در هم کوبیدند^{۹۳} حبیب‌الله خان شیبانی که به‌عنوان فرمانده کل قوای آذربایجان از مدتی قبل به این ناحیه اعزام شده بود و برای بازدید از قوای آن جبهه جهت کسب آمادگی برای جنگ با سمکو به میاندوآب رفته بود، شش روزه خود را به تبریز رساند.^{۹۴} پایداری ژاندارم‌ها چندان نپایید و به‌دنبال دستورات رضاخان مبنی بر برخورد قاطع با شورشیان، قزاق‌ها به سنگرهای ژاندارم‌ها هجوم برده، آنان را فراری و جمع کثیری را هدف گلوله قرار دادند.^{۹۵} لاهوتی با سیصد نفر از افرادی که جلفا گریخت و شماری از ژاندارم‌ها تسلیم شدند که همان‌جا تیرباران شدند^{۹۶} بنابر ادعای بهار شمار تلفات قوای دولتی ۷۵۰ نفر بود و اگر لاهوتی رهبری کارآمدتری از خود نشان می‌داد قوای دولتی شکست قطعی می‌خوردند.^{۹۷} اما به روایتی کاملاً متفاوت که قابل قبول‌تر به نظر می‌رسد، قزاق‌ها متحمل ۵۰ کشته و زخمی شدند که کمتر از تلفات ژاندارم‌ها بود.^{۹۸}

ژاندارمری پس از قیام نافرجام لاهوتی

قیام کلنل پسیان و شورش لاهوتی و علاقه‌ای که احمدشاه به قزاق‌ها داشت، محور ژاندارمری را تسریع کرد. ماژور لاهوتی با افسران زیردست خود بعد از کلنل پسیان آخرین علم‌داران ژاندارمری و سد راه جاه‌طلبی‌های رضاخان بودند. درحقیقت تا زمستان ۱۳۰۰ هنوز ژاندارمری در قزاقخانه حل نشده بود و نیمه‌استقلالی داشت، اما بعد از شورش لاهوتی تقریباً در نیروی قزاق حل شد. با این وصف سردار سپه توانست با تدابیر مختلف ژاندارم‌ها

۹۳. بیات، ۷۶.

۹۴. هدایت، ۴۲۵.

۹۵. امین‌الشرع، ۶۳.

۹۶. بیات، ۷۷.

۹۷. بهار، ۱۷۴/۱.

را قزاق کند و آن‌گونه که ملک‌الشعراى بهار_ که زمانى مدافع سرسخت اصلاحات بود و قاعدتا تشکیل قشون متحدالشکل هم بخشى از اصلاحات مورد نظر وی بود بعدها درخصوص سردار سپه نوشت_ او توانست «از ژاندارم فداکار و وطن‌خواه که زیر دست یالمارسن^{۹۹} آن مرد بزرگوار سوئدى تربیت یافته بودند قزاق بی‌حمیت و فرومایه ... که زیر دست لیاخوف‌ها و افسران وحشى و جاهل روس بار آمده بودند و تزار را بر شاهنشاه رجحان می‌نهادند، بسازد».^{۱۰۰} افسران ژاندارم پس از ادغام در نیروی قزاق به قشون منتقل شدند و افراد ژاندارم نیز بین واحدها تقسیم گردیدند.^{۱۰۱} بدین ترتیب نیروی بالقوه رشد سیاسى ایران درجهت اهداف نظام مشروطیت که ژاندارمری مظهر آن بود، از میان رفت.

ژاندارمری پس از ادغام در قزاقخانه مورد رشک و کینه قزاق‌ها قرار گرفت و پرورش ملی و اجتماعى آنان تضعیف گردید.^{۱۰۲} بعد از ادغام ژاندارمری در نیروی قزاق، وظیفه حفظ و امنیت راه‌ها به لشکرهای پنجگانه واگذار شد که بعد از تشکیل قشون متحدالشکل ایجاد شده بودند، اما عدم موفقیت در انجام این وظیفه باعث شد در ۲۷ بهمن ۱۳۰۰ فرمان تأسیس نیروی امنیتى کل مملکتى صادر و از اول فروردین ۱۳۰۱ اجرائی گردد.^{۱۰۳} بخشى از افسران و درجه‌داران ژاندارمری که قبلا به قشون منتقل شده بودند در امنیتى کل مملکتى سازماندهی شدند. این نیرو نه تنها هرگز از خوشنامی ژاندارمری برخوردار نشد، بلکه بدنام و مورد نفرت مردم بود، چنان‌که درباره آن گفته شده: «در روز روشن به غارت اموال و تجاوز به زنان روستایى مشغول بودند».^{۱۰۴} در همین زمینه حکیم الهی، که خود افسر وظیفه بود و در ارتش خدمت می‌کرد، به نقل از یک گروهبان نظامى شرح جان‌گدازى از عملیات

99. Hialmarson

۱۰۰. بهار، ۱۸۱/۱-۱۸۲.

۱۰۱. محمودی، ۷۰.

۱۰۲. بهار، ۱۳۷/۱.

۱۰۳. قائم مقامی، تاریخ ژاندارمری ایران از قدیمی‌ترین ایام تا عصر حاضر، ۲۸۳-۲۸۴.

۱۰۴. کاتوزیان، ۱۷۴.

افسران ارتش و ژاندارمری بیان می‌کند که چگونه زنان مردم را می‌بردند و دخترانشان را هتک حرمت می‌نمودند و اموال مردم را می‌ربودند و برای هرکه در برابر این فجایع ایستادگی می‌کرد، به اتهام مخفی کردن اسلحه یا داشتن جنس قاچاق یا اهانت به مقام سلطنت پرونده می‌ساختند و اعدامش می‌کردند یا در زندان می‌افکندند و از هستی ساقط می‌کردند.^{۱۰۵}

به هررو ماهیت و هویت ژاندارمری اگرچه ظاهراً محو شده بود، اما ژاندارم‌ها تا سال‌ها بعد گاه و بی‌گاه عصیان‌هایی از خود نشان می‌دادند، برای نمونه در ۱۳۰۱ ش حدود ۱۵۰ ژاندارم ناراضی در اقدامی ناموفق در تلاش برآمدند رضاخان را دستگیر کنند.^{۱۰۶} در شهریور ۱۳۰۲ تحریکاتی در میان افسران لشکر مرکز که از حقوق و نحوه ارتقای درجه خود ناراضی بودند پیش آمد و دستگیری‌هایی صورت گرفت. در ۱۳۰۳ ش در جریان جنبش جمهوری-خواهی دودستگی ژاندارم و قزاق درون ارتش فعال شد که این شقاق در لشکر شرق از دیگر جاها محسوس‌تر بود و بخش قابل توجهی از ژاندارم‌های سابق، مخالف قرار گرفتن رضاخان در رأس نظام جمهوری بودند.^{۱۰۷} تضادها به این‌جا محدود نماند؛ در تابستان ۱۳۰۵ سرهنگ محمودخان پولادین به‌همراه چند افسر دیگر از جمله سرهنگ نصرالله‌خان کلهر در اندیشه کودتا برضد رضاشاه برآمد، اما این نقشه قبل از وقوع برملا شد و پولادین و همدستانش دستگیر شدند. در همان حال در نتیجه یک شایعه بی‌اساس، به سرتیپ امیر احمدی که در ارومیه در حال جنگ با سمکو بود خبر داده بودند که وی به اتهام همدستی با کودتاچیان محاکمه و اعدام خواهد شد و رضاشاه ۲۷ نفر افسر را به فرماندهی سرتیپ شیبانی برای اجرای مراسم اعدام او روانه ارومیه کرده‌است. کمی قبل از آن‌که این سوءتفاهم رفع گردد، امیر احمدی در تلگرافی به رضاشاه ضمن شرح خدمات چندین ساله خود گفته بود: «اعلیحضرتا، سرتیپ شیبانی افسر ژاندارم است و من افسر قزاقخانه هستم ... او اکنون

۱۰۵. حکیم الهی، ۱۳۲.

۱۰۶. کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، ۲۷۹-۲۸۰.

۱۰۷. همو، «مخالفت با رضاخان در ارتش ایران»، ۶۹-۷۱.

که به نام خیانت می‌خواهد مرا بکشد برای من قابل قبول و تحمل نیست. اگر یک افسر قزاق را مأمور کرده بودید و یا به خودم امر می‌فرمودید که خودکشی کنم به عرض این تلگراف مبادرت نمی‌کردم...»^{۱۰۸} با توجه به این اظهارات می‌توان عمق رقابت و تضاد میان ژاندارمری و قزاق را حتی چند سال پس از ادغام این دو نیرو در قشون متحدالشکل، مشاهده کرد. باید گفت تنها محو کامل و قطعی ژاندارمری بود که به این رقابت‌ها پایان داد. تضاد ژاندارمری و قزاق در جریان اعدام پولادین باز هم نمایان شد زیرا شیبانی که ریاست ارکان قشون بود از امضای حکم اعدام پولادین خودداری کرده، آن را نادرست خواند و ترجیح داد از مقام خود استعفا کند. هرچند پولادین بالاخره در شب ۲۴ بهمن ۱۳۰۶ اعدام شد.

در حال سازمان ژاندارمری در دوران بیست‌ساله فرماندهی و سلطنت رضاشاه عظمت و ارزش گذشته خود را از دست داد و در برابر پیشرفت سریع ارتش توان خودنمایی را از دست داد. در اول فروردین سال ۱۳۱۸ نیروی امنیه منحل و واحدهای هر منطقه به لشکر همان منطقه منتقل شدند، اما در دوم مهر ۱۳۲۰ واحدهای امنیه از ارتش جدا شده، تحت فرمان وزارت کشور قرار گرفتند و بالاخره در سال ۱۳۲۲ دوباره با نام اداره ژاندارمری تجدید فعالیت یافتند.^{۱۰۹}

نتیجه

تشکیل قشون متحدالشکل نه تنها ضروری و اجتناب ناپذیر بود بلکه گام نخست در راه ایجاد حکومتی متمرکز در کشور بود و بنابراین دیر یا زود بایست تحقق می‌یافت. اما عملی ساختن این برنامه کار آسانی نبود، چون مستلزم ادغام دو نیروی متفاوت با خاستگاه، تربیت و آموزش متفاوت بود و هیچ‌کدام هم حاضر به دست کشیدن از استقلال خود به نفع قشون متحدالشکل نبود. اما بروز وقایعی که مهم‌ترین آن‌ها قیام پسیان، شکست اردوی آهنین و

۱۰۸. امیراحمدی، ۲۸۲-۲۸۳.

۱۰۹. یکرنگیان، ۱۸۲.

قیام لاهوتی بود، همراه با نگرش تبعیض‌آمیز رضاخان زمینه‌های محو استقلال ژاندارمری را فراهم آورد. پژوهش حاضر نشان داد ادغام ژاندارمری و قزاق در قشون متحدالشکل ادغامی عادی نبود بلکه نظر به این واقعیت که رضاخان خود از دل نیروی قزاق برخاسته بود و جایگاه قزاق‌ها را برتر و بالاتر از ژاندارمری می‌دانست، در تشکیلات جدید قشون هم برتری قزاق‌ها را حفظ کرد و ژاندارم‌ها را به حاشیه راند، چنان‌که با اعطای درجه‌های بی‌حساب به قزاق‌ها تلاش کرد آنان در تشکیلات جدید دست بالا را داشته باشند. اما قیام لاهوتی نشان داد که ژاندارم‌ها قائل به هویتی مستقل برای خود بودند و حاضر به همراهی با قزاق‌ها در قشون متحدالشکل نبودند؛ زیرا از نظر آنان، این همراهی چیزی جز زیردستی نبود. رقابت و تنش میان ژاندارمری و قزاق بعد از ادغام آن‌ها در قشون متحدالشکل هم‌چنان ادامه داشت تا آن‌که کم‌کم پایان یافت؛ زیرا رفته‌رفته نیروی قزاق هم هویت خود را به نفع ارتش جدید و رو به تکامل از دست داد. در پایان باید گفت رضاشاه با ادغام ژاندارمری و قزاق در همدیگر با یک تیر دو نشان زد؛ هم برنامه ایجاد قشون متحدالشکل مورد نظرش را عملی ساخت، و هم به موجودیت ژاندارمری که نیرویی رقیب برای نیروی قزاق بود خاتمه بخشید.

کتابشناسی

- ارفع، حسن، در زمانه پنج پادشاه، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران، ماهی، ۱۳۹۶ش.
- آذری، علی، انقلاب بیرنگ یا قیام کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان، تهران، کیهان، ۱۳۲۸ش.
- افسر، پرویز، تاریخ ژاندارمری ایران، چاپخانه قم، ۱۳۳۲ش.
- امیراحمدی، احمد، خاطرات نخستین سپهبد ایران احمد امیراحمدی، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
- امین‌الشرع خویی، میراث اسلامی ایران، خاطرات امین‌الشرع خویی، به کوشش رسول جعفریان، دفتر دهم، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۷۸ش.
- انزلی، حسن، ارومیه در گذر زمان، تهران، دستان، ۱۳۸۴ش.
- بهار، محمد تقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ج ۱، انقراض قاجاریه، تهران، فرانکلین با همکاری

امیرکبیر، ۱۳۵۷ش.

بیات، کاوه، کودتای لاهوتی، تبریز، بهمن ۱۳۰۰، تهران، پردیس دانش، ۱۳۹۳ش.
پژمان، جلال، فروپاشی ارتش شاهنشاهی، خاطرات سپهبد جلال پژمان فرمانده لشکر گارد شاهنشاهی، تهران، نامک، ۱۳۸۷ش.

جان پولاد، احمد، سرگذشت یک افسر ایرانی، از جنگ‌های استقلال ترکیه تا عملیات رهایی آذربایجان ۱۲۹۸-۱۳۲۵ شمسی، تهران، شیرازه کتاب ما، ۱۳۹۸ش.

جهانبانی، امان‌الله، سرباز ایرانی و مفهوم آب و خاک، تهران، فردوس، ۱۳۸۰ش.

حکیم‌الهی، هدایت‌الله، با من به ارتش بیایید، تهران، بی‌نا، ۱۳۲۷ش.

خسروزاده، سیروان، شکست اردوی آهنین، گزارشی از حمله سمکو به مهاباد و انهدام هنگ چهاردهم ژاندارمری (مهر ۱۳۰۰ شمسی) چاپ اول، تهران، شیرازه کتاب ما، ۱۳۹۷ش.

صباحی، هوشنگ، سیاست انگلیس و پادشاهی رضاشاه، ترجمه پروانه ستاری، تهران نشر گفتار، ۱۳۷۹ش.

غنی، سیروس، ایران، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۹ش.

قائم‌مقامی، جهانگیر، تاریخ ژاندارمری ایران از قدیمی‌ترین ایام تا عصر حاضر، تهران، ژاندارمری کل کشور، اداره روابط عمومی، ۱۳۵۵ش.

همو، تاریخ تحولات سیاسی نظامی ایران از آغاز قرن یازدهم هجری تا سال ۱۳۰۱ شمسی، تهران، علمی و شرکاء، ۱۳۲۶ش.

کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، ۱۳۷۴ش.

کرونین، استفانی، ارتش و حکومت پهلوی، غلامرضا بابایی، تهران، انتشارات خجسته، ۱۳۷۷ش.

همو، کنل پسیان و ناسیونالیسم انقلابی در ایران، ترجمه عبدالله کوثری، تهران، ماهی، ۱۳۹۴ش.

همو، «مخالفت با رضاخان در ارتش ایران (۱۲۹۹-۱۳۰۴)»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ترجمه افسانه منفرد، بخش اول، شماره ۹۱-۹۲.

محمودی، صادقی و همکار، ژاندارمری و نقش آن، بی‌جا، نیروی زمینی شاهنشاهی، دانشکده فرماندهی و ستاد، بی‌تا.

معمدالوزاره، رحمت‌الله خان، ارومیه در محاربه عالم سوز، از مقدمه نصارا تا بلوای اسماعیل آقا

- ۱۲۹۸-۱۳۰۰، به کوشش کاوه بیات، تهران، شیرازه، ۱۳۸۹ ش.
- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، ج اول، تهران، علمی، ۱۳۸۰ ش.
- ملک‌زاده هیربد، حسن، سرنوشت حیرت‌انگیز، تهران، بی‌نا، ۱۳۲۸ ش.
- نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان از مشروطیت تا پایان قاجار، ج ۳، تهران، هما، ۱۳۷۵ ش.
- هدایت، مهدی‌قلی‌خان، خاطرات و خطرات، تهران، چاپخانه رنگین، ۱۳۲۹ ش.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳ ش.
- یک‌رنگیان، میرحسین، سیری در تاریخ ارتش ایران از آغاز تا پایان شهریور ۱۳۲۰، تهران، خجسته، ۱۳۸۴ ش.

Burrell, M. R., (General Editor) *Iran Political Diaries (1881- 1965)*, vol.6, Archive Editions Limited, 1997.

شیوه نامه

تاریخ و تمدن اسلامی، فصل نامه علمی گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات است. هیأت تحریریه مجله مشتاقانه از دریافت جدیدترین دستاوردهای پژوهشی استادان و پژوهشگران حوزه تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلام و ایران جهت انتشار در مجله استقبال می کند. مقالاتی در این مجله امکان چاپ می یابد که دارای مشخصات زیر باشد:

۱. مقاله پیش از این در جایی دیگر چاپ نشده و هم زمان به نشریه ای دیگر فرستاده نشده باشد.
۲. مقاله درخور نشریات علمی باشد.
۳. در نگارش مقاله دستور خط فارسی (مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی) رعایت شود.
۴. چکیده مقاله به زبان های فارسی و انگلیسی حداکثر در ۱۵۰ کلمه همراه با کلیدواژه ها به مقاله پیوست گردد.
۵. ارجاعات در پایین صفحه و با ذکر نام خانوادگی یا شهر مؤلف آورده شود، برای نمونه: ابن اثیر، ۴۱۷.
- تبصره: هرگاه از دو یا چندین اثر از یک نویسنده استفاده گردد به شیوه ذیل عمل می شود:
ابن اثیر، الکامل، ۱۷۱/۹؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ۱۷۸/۲.
۶. کتابشناسی به ترتیب الفبایی و به شکل زیر در پایان مقاله آورده شود:
نام خانوادگی یا شهر مؤلف، نام مؤلف، نام کتاب یا مقاله، مصحح یا مترجم، محل انتشار، نام ناشر، سال انتشار.
۷. اختصارات به صورت زیر آورده شود:
د. درگذشته؛ ه. هجری؛ ق. قمری؛ ش. شمسی؛ م. میلادی؛ حک. حکومت؛ نک. نگاه کنید به؛ قس. مقایسه کنید با.
- توضیح: برای سال های پیش از ۱۳۰۰ شمسی تنها از ه. استفاده شود.
۸. شکل لاتینی اعلام و اصطلاحات تخصصی در پاورقی آورده شود.
۹. شیوه آوانگاری/نویسه گردانی اعلام تاریخی و جغرافیایی در چکیده انگلیسی براساس الگوی دایرةالمعارف اسلام چاپ لیدن (EI^2) باشد.
۱۰. مشخصات کامل نویسنده مقاله (نام و نام خانوادگی، مرتبه دانشگاهی، نام دانشگاه یا مؤسسه متبوع، نشانی پستی، شماره تلفن، پست الکترونیکی...) در صفحه ای جداگانه به مقاله پیوست گردد.
۱۱. مقالات در محیط word ماشین شود و از طریق سامانه مجله به نشانی <http://jhcin.srbiau.ac.ir> ارسال گردد. در تایپ موارد زیر رعایت شود:
الف- قلم فارسی در متن مقاله IRLotus با فونت ۱۴، چکیده با فونت ۱۲ و پاورقی و کتابشناسی با فونت ۱۱ (تمام چکیده در یک پاراگراف قرار می گیرد)؛

ب- قلم انگلیسی Times New Roman با یک فونت کمتر از متن مربوطه؛
ج- عنوان‌ها و اولین پاراگراف بدون تورفتگی و پاراگراف‌های بعدی با تورفتگی به اندازه ۰/۵ سانتیمتر؛
د- قبل از نقطه (.)، ویرگول (،) دو نقطه (:) و نقطه ویرگول (;) فاصله نباشد و بعد از آنها یک Space (فاصله) باشد.

۱۲. اجزاء کلمات مرکب (مثلاً: صاحب‌دل، به‌هم‌پیوسته) با نیم‌فاصله ماشین شود.

۱۳. حجم مقاله از ۲۰ صفحه فراتر نرود.

۱۴. مجله در ویرایش مقالات آزاد است.

شیوه اشتراک مجله تاریخ و تمدن اسلامی

- بهای تک‌فروشی مجله ۵۰/۰۰۰ ریال است.
- وجه اشتراک (مبلغ ۵۰/۰۰۰ ریال برای یک نسخه از هر شماره) را به شماره حساب بانکی ۰۱۰۶۹۸۹۲۵۷۰۰۲، بانک ملی، شعبه دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات، کد ۱۰۱۷، واریز فرمائید. فیش بانکی را همراه با صورت تکمیل شده برگه اشتراک زیر به نشانی تهران، پونک، حصارک، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، ساختمان علوم پایه، طبقه سوم جنوبی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، کد پستی: ۱۴۷۷۸۹۳۸۵۵، دفتر مجله تاریخ و تمدن اسلامی، ارسال کنید.
- مجله را از تغییر احتمالی نشانی خود مطلع سازید.
- در صورت افزایش بهای مجله حق اشتراک افزایش خواهد یافت.
تلفن تماس: ۹۸ ۲۱ ۴۴۸۶۵۳۵۱؛ دورنگار: ۹۸ ۲۱ ۴۴۸۶۵۵۰۰
نشانی الکترونیکی: tarikh@srbiau.ac.ir

نام و نام خانوادگی:.....	شغل:.....	
سازمان/دانشگاه:.....		
شماره‌ی فیش بانکی:.....	بانک.....شعبه‌ی.....به	
مبلغ.....ریال		
شماره (ها)ی درخواستی:.....		
تعداد نسخه‌ی درخواستی:.....		
نشانی:.....		
.....		
کد پستی:.....		صندوق پستی:.....
تلفن:.....		نمبر:.....
E-mail:.....		

Pezhman, Jalal, *Furūpāshī- yi Artish- i Shāhanshāhī, Khātirāt- i Sipahbud Jalal Pezhman Farmānda- yi Lashkar- i Gārd- i Shāhanshāhī*, Tehran, Nārmak, 1387/2008.

Sabahi, Hoshang, *Siyāsāt- i Ingilīs (England) wa Pādīshāhī- yi Ridā Shāh*, Trans. Parvaneh Sattari, Tehran, Nashr- i Guftār, 1379/2000.

Yekrangian, Mir Hossein, *Siyrī dar Tārīkh- i Artish- i Iran Az Āghāz Tā Payān Shahrīwar 1320*, Tehran, Khujasta, 1384/2005.

- Ghani, Cyrus, *Iran, Bar- āmadan- i Ridā Khān, Bar- uftādan- i Qājār wa Naqsh- i Ingilīsī- hā (England)*, Trans. Hasan Kamshad, Tehran, Nīlūfar, 1389/2010.
- Hedayat, Mehdi Qoli Khan, *Khātirāt wa Khaṭarāt*, Tehran, Ĉāp- Khāna- yi Rangīn, 1329/1950.
- Hakim-Elahi, Hedayatollah, *Bā man Bih Artish Biyāyīd*, Tehran, (Und.), 1327/1948.
- Hooshange Mahdavi, Abdol-Reza, *Tārīkh- i Rawābiṭ- i Khārija- yi Iran Az Ibtidā- yi Dawrān- i Šafawī Tā Payān- i Jang- i Duwwum- i Jahānī*, Tehran, Amīrkabīr, 1383/2004.
- Jahanbani, Amanullah, *Sarbāz- i Iranī wa Maḥmūm- i Āb wa Khāk*, Tehran, Firdaws, 1380/2001.
- Jan Poolad, Ahmad, *Sargudhasht- i Yik Afsar- i Iranī, Az Jang- hā- yi Istiqlāl- i Turkey Tā ‘Amaliyāt- i Rahāyī Azerbaijan*, 1298-1325 SH, Tehran, Shīrāza- yi Kiṭāb- i Mā, 1398/2019.
- Katouzian, Mohammad Ali, *Iqtisād- i Siyāsī- yi Iran Az Mašrūṭiyyat tā Pāyān- i Silsila- yi Pahlawī*, Trans. Mohammad Reza Nafisi & Kambiz Azizi, Tehran, Markaz, 1374/1995.
- Khosrozade, Sirwan, *Shikast- i Urdū- yi Āhanīn, Guzārish- ī Az Ḥamla- yi Simko Bih Mahabad wa Inhidām- i Hang- i Čāhardahum- i Zhāndārmirī (Mihr 1300 SH)*, 1st. ed., Tehran, Shīrāza- yi Kiṭāb- i Mā, 1397/2018.
- Mahmoudi, Sadegh & Other, *Zhāndārmirī wa Naqsh- Ān*, (Und.), Nīrū- yi Zamīnī- yi Shāhanshāhī, Dāniškada- yi Farmāndihī wa Sitād, (Und.).
- Makki, Hossein, *Tārīkh- i Bīst Sāla- yi Iran*, Vol. 1, Tehran, ‘Ilmī, 1380/ 2001.
- Malek Zadeh Hirbod, Hasan, *Sarniwisht- i Ḥiyrat- Angīz*, Tehran, (Und.), 1328/1949.
- Mu‘tamid al- Wizāra, Raḥmat Allāh Khān, *Urūmiyya Dar Muḥārība- yi ‘Ālām Sūz, Az Muqaddama- yi Našārā Tā Balwā- yi Ismā‘il Āqā 1298- 1300*, Revised by Kaveh Bayat, Tehran, Shīrāza, 1389/2010.
- Navaei, Abdolhossein, *Iran wa Jahān Az Mašrūṭiyyat tā Payān - i Qājār*, Vol. 3, Tehran, Humā, 1375/1996.

References

- Afsar, Parviz, *Tārīkh- i Zhāndārmirī- yi Iran*, Qom-Publication, 1332/1953.
- Amir Ahmadi, Ahmad, *Khātirāt- i Nukhustīn Sipahbud- i Iran Ahmad Amīr Ahmadī*, Revised by Gholamhossein Zargari-Nejad, Tehran, Maw'assisa- yi Pazhūhish wa Muṭālī'āt- i Farhangī, 1373/1994.
- Amīn al- Shar' Khūyī, Mīrāth- i Islāmī- yi Iran, *Khātirāt- i Amīn al- Shar' Khūyī*, Revised by Rasoul Jafarian, Daftar- i Dahum, 1st. ed., Qom, Ayatollah Marashi Najafi Library, 1378/1999.
- Anzali, Hasan, *Urmia Dar Gudhar- i Zamān*, Tehran, Dastān, 1384/2005.
- Arfa, Hasan, *Dar Zamāna- yi Panj Pādishāh*, Trans. Mani Salehi Allameh, Tehran, Māhī, 1396/2017.
- Azari, Ali, *Inqilāb- i Bīrang Yā Qiyām Kulunil Muḥammad Taqī Khān Pissyān Dar Khurāsān*, Tehran, Kayhān, 1328/1949.
- Bahar, Mohammad Taqī, *Tārīkh- i Mukhtaṣar- i Aḥzāb- i Siyāsī*, Vol. 1, Inqirād- i Qājāriyya, Tehran, Franklin Bā Hamkāri- yi Amīrkabīr, 1357/1975.
- Bayat, Kaveh, *Kūditā- yi Lāhūtī*, Tabriz, Bahman 1300, Tehran, Pardīs- i Dānish, 1393/2014.
- Burrell, M. R (General Editor), *Iran Political Diaries (1881- 1965)*, vol. 6, Archive Editions Limited, 1997.
- Cronin, Stephanie, *Artish wa Hukūmat- i Pahlawī*, Trans. Gholamreza Babaei, Tehran, Intishārāt- i Khujasta, 1377/1998.
- Cronin, Stephanie, *Kulunil Pissyān wa Nationalism- i Inqilābī dar Iran*, Trans. Abdollah Kosari, Tehran, Māhī, 1394/2015.
- Cronin, Stephanie, "Mukhālifāt Bā Riḍā- Khān Dar Artish- i Iran (1299- 1304)", Trans. Afsaneh Monfared, Part 1, *Iṭilā'āt- i Siyāsī Iqtisādī*, No. 91-92.
- Ghaemmaghami, Jahangir, *Tārīkh- i Tahawwulāt- i Siyāsī Nizāmī- yi Iran Az Āghāz- i Qarn- i Yāzdahum- i Hijrī tā Sāl- i 1301 Shamsī*, Tehran, 'Ilmī wa Shurakā', 1326/1947.
- Ghaemmaghami, Jahangir, *Tārīkh- i Zhāndārmirī- yi Iran Az Qadīmī- tarīn Ayyām tā 'Aṣr- i Ḥāḍir*, Tehran, *Zhāndārmirī- yi Kul- i Kishwar*, Idāra- yi Rawābiṭ 'Umūmī, 1355/1976.

**The Rise of the Cossack Force and the Fall of the Gendarmerie:
Their Conflicts and Competitions**

Sirwan Khosrozadeh¹

PhD in History of Islamic Iran, Payame Noor University, Tehran, Iran

Until Before the February 22nd 1921 coup, the Cossack division and the gendarmerie were the two main military forces of Iran with different origins. Despite their contradictions, the two forces became somewhat closer during the 1919 agreement and partly cooperated together following the February 22nd 1921 coup, but their contradictions and rivalries immediately reappeared after the coup in early 1922, led to the disappearance of the independence of the gendarmerie and the integration into a uniformed army. The present study by reliable sources and researches has studied the background of those two forces to deal with the rise and fall of the gendarmerie after the coup until the end of the Lahouti uprising and so tries to answer the question that the how did the gendarmery lost its position in favor of the Cossack force? By a descriptive-analytical method this paper has analyzed how the Cossack force prevailed over the gendarmerie in the period from February 1921 to February 1922. The findings show that the three events of Colonel Mohammad Taghi Khan Pessian's uprising, the defeat of the Iron regiment, and the Lahouti's revolt provided the required grounds for the realization of Sardar Sepah's long-standing goal of eliminating the gendarmerie and integrating it into the Cossack force. In the new organization, he again placed the gendarmes in a lower position than the Cossacks.

Keywords: Gendarmerie, Cossack, Reza Khan, coup, Lahouti, Pessian, Iron regiment.

1. Email: kiaksar612@yahoo.com

- Safar Nāma- yi Flandin Eugine Bih Iran*, Trans. Hossein Nour Sadeghi, Teharn, Intishārāt- i Ashrafī, 1356/1977.
- Safar- Nāma- yi Heinrich Brugsch, Dar Sarzamīn- i Āftāb*, Trans. Majid Jalilvand, Tehran, Intishārāt- i Nashr- i Markaz, 1374/1995.
- Safar- Nāma (al- Tadqīq Fī Sayr al- Ṭarīq)*, Muḥammad ‘Alī Saḍīd al- Salṭana Kabābī, Revised by Ahmad Eghtedari, Tehran, Intishārāt- i Bihnaṣhr, 1362/1983.
- Sītāra- yi Iran*, No. 13, Dhu ’l- Ḥijja/ August 1341 AH/1923 AD.
- Siyāḥat- Nāma- yi Monsieur Cherikov*, Trans. Abkar Masihi, Revised by Ali Asghar Omran, Teharn, Shirkat- i Nashr- i Sahāmī- yi Sipih, 1358/1979.
- Sir Percy Cox, *Guzārish- hā- yi Sālāna- yi Sar- Kunsūl Ingilīs (England) Dar Būshih* (1905- 1911), Trans. Hasan Zangeneh, Revised by Abdolkarim Mashayekhi, Bushehr, Intishārāt- i Parwīn, 1377/1998.
- Stephen R., Grummon, *The Rise & Fall of the Arab Shaykhdōm of Bushehr, 1750-1850 AD*, Trans. Hasan Zangeneh, Qom, Maw’asissa- yi Nashr- i Hamsāyih, 1378/1999.
- Shubh- i Ṣādiq*, Vol.1, No. 106, Rajab/ August 1325 AH/1907 AD.
- Teimouri, Ebrahim, *Dū Sāl- i Akhar, Yāddāsht- hā- yi Rūzāna- yi Sir John Campbell*, Tehran, University of Tehran Press, 1384/2005.
- Ṭulū’*, Vol. 1, No. 65, Abān/ November 1303/1924.
- Yādigār- i Junūb*, Vol. 1, No. 7, Rajb/ July 1329 AH/1911 AD.

- Tā Akhar- i Majlis Maw'asissān*), Tehran, Intishārāt- i Zawār, 1388/2009.
- Muzaffarī*, Vol.2, No. 9, Şafar al- Muẓaffar/May 1320 AH/1902 AD.
- Muzaffarī*, Vol.10, No.7, Jumādī al-Awwal/May 1328 AH/1910 AD.
- Muzaffarī*, Vol. 10, No. 16, *Sha' bān al- Mu'azzam*/August 1328 AH/1910 AD.
- National Library And Archives of I.R. IRan, Document No. 293000512 at 156.
- National Library And Archives of I.R. IRan, Document No. 290004971 at 311.
- National Library And Archives of I.R. IRan, Document No. 290002977 at 174.
- National Library And Archives of I.R. IRan, Document No. 355000159 at 508.
- National Library And Archives of I.R. IRan, Document No. 355000168 at 517.
- O'Connor, Frederick, *Khātirāt- i Kunsūl- i Ingilīs (England) dar Fars, Az Mashrūta tā Jang- i Jahānī- yi Awwal*, (*On the frontier and beyond; a record of thirty years' service*), Trans. Hasan Zangeneh, Tehran, Intishārāt- i Shīrāza, 1376/1997.
- Parwarish*, Vol. 2, No. 75, Dalw/February 1304 SH/1926.
- Ra'd*, No. 156, Ramadān/July 1333 AH/1915 AD.
- Saadat, Mohammad Hossein, *Tārīkh- i Būshīhr*, Revised by Abdolrasool Kheyrandish & Emad Al-Din Sheikh Al-Hokamaeei, Tehran, Markaz- i Pazhūhishī- yi Mīrāth- i Maktūb- i Kāzirūniyya, 1390/2011.
- Sadīd al- Saltāna Kabābī, Muḥammad 'Alī, *Bandar 'Abbās wa Khalīj- i Fārs*, Revised by Ahmad Eghtedari & Ali Setayesh, Tehran, Kitābkhāna- yi Ibn Sīnā, 1342/1963.
- Safar Nāma- yi Daryāyī- yi Loch Bih Khalīj- i Fārs*, Sir Erskine Loch, *Sāhil- i Duzdān- i Daryāyī (The pirate coast)*, Trans. Hossein Zolqadr, Tehran, Nashr- i Hīydarī, 1369/1990.
- Safar- Nāma- yi de Gobineau (Trois ans en Asie (Trois ans en Asie (de 1855 à 1858))*, Trans. Abdolreza Hooshang Mahdavi, Tehran, Intishārāt- i Nashr- i Qaṭra, 1385/2006.

- Ḥabl al- Matīn*, Vol. 20, No. 4, Jamādī al- Thānī /January 1342 AH/1924 AD.
- Ḥabl al- Matīn*, Vol. 22, No. 7, Dhu 'l- Qa'da /June 1342 AH/1924 AD.
- Ḥabl al- Matīn*, Vol. 22, No. 36, Rajab/February 1344 AH/1926 AD.
- Ḥabl al- Matīn*, Vol. 33, No. 31, Ramaḍān/April 1344 AH/1926 AD.
- Haghdar, Ali Asghar, *Majlis- i Awwal wa Nahād- hā- yi Mashrūṭiyyat (Ṣūrat Mudhākīrāt, Muṣawwabāt, Asnād, Khāṭirāt wa Tārīkh- Nigārī Dar Dawra- yi Majlis- i Shūrā- yi Millī)*, Tehran, Bāshgāh- i Adabiyyāt, 1395/2016.
- Heidari, Jahangir, "Studying the Role of State in the Emergence & Physical-Spatial Development of Boushehr", *Journal of Urban Studies*, Vo. 2, Issue 7, Summer 1392/2013.
- Ḥusaynī Fasā'ī, Ḥājj Mīrzā Ḥasan, *Fārs- Nāma- yi Nāṣirī*, Revised by Dr. Rastegare Fasayī, Tehran, Intishārāt- i Amīrkabīr, 1382/2003.
- Iran*, No. 234, Sha'bān/May 1336 AH/1918 AD.
- Iran*, No. 845, Rajab/January 1312 AH/1895 AD.
- Istiqāl*, Vol. 1, No. 832, 1327 AH/1909 AD.
- Junūb*, Vol. 1, No. 7, Rabī' al- Awwal/April 1327 AH/1909 AD.
- Junūb*, Vol. 1, No. 8, Ṣafar/February 1329 AH/1911 AD.
- Junūb*, Vol. 1, No. 27, Rajab/July 1329 AH/1911 AD.
- Mahboubi Ardakani, Hossein, *Tārīkh- i Maw'asissāt- i Tamaddunī- yi Jadīd Dar Iran*, Tehran, University of Tehran Press, 1357/1978.
- Majlis*, Vol. 2, No. 30, Dhu 'l- Hījja/January 1325 AH/ 1908 AD.
- Majlis*, Vol. 5, No. 29, Ramaḍān/ October 1327 AH/ 1909 AD.
- Mashrūṭiyyat- i Junūb- i Iran Bih Guzārīsh Baliuz Brītāniyyā (Britain) Dar Būshīhr (1905-1915 AD, 1323-1333 AH)*, Trans. Hasan Zangeneh, Bushehr, Maw'asissa- yi Muṭālī'āt- i Ma'āṣir- i Iran wa Bunyād- i Iran- Shināsī- yi Ustān- i Būshīhr, 1386/2007.
- Mirza Saleh, Gholamhosein, *Mudhākīrāt- i Majlis- i Awwal wa Tawsi'a- yi Siyāsī- yi Iran Dar Warṭa- yi Siyāsāt- i Biyn al- Milal*, Tehran, Intishārāt- i Māzyār, 1383/2004.
- Mostowfi, Abd-allah, *Zindigānī- yi Man, Tārīkh- i Ijtimā'ī wa Idārī- yi Dawra- yi Qājāriyya (Az Kābīna Qarār- Dād Wuthūq al- Dawla*

References

- Adamiyat, Fereyduṅ & Nategh, Homa, *Afkār- i Ijtimā'ī wa Siyāsī wa Iqtisādī Dar Āthār- i Muntashir Nashuda- yi Dawra- yi Qājār*, Tehran, Intishārāt- i Āgāh, 1353/1974.
- Bashiri, Ahmad, *Kitāb- i Ābī, Guzārish- hā- yi Maḥramāna- yi Wizārat- i Umūr- i Kharija- yi Ingilīs (England) Darbāra- yi Inqilāb- i Mashrūṭa- yi Iran*, Tehran, Nashr- i Nū, 1379/1960.
- Bashiri, Ahmad, *Kitāb- i Nārinjī, Guzārish- i Siyāsī- i Wizārat- i Kharija- yi Rūsiyya- yi Tizārī (Tsardom of Russia) Darbāra- yi Inqilāb- i Mashrūṭa- yi Iran*, Tehran, Intishārāt- i Nūr, 1367/1948.
- Baladiyya*, Vol. 1, No. 2, Shawwāl/ June 1339 AH/1921 AD.
- Baladiyya*, Vol. 1, No. 4, Shawwāl/ June 1339 AH/1921 AD.
- Baladiyya*, Vol 1, No. 16, Muḥarram al- Ḥarām/ June 1340 AH/1921 AD.
- Baladiyya*, Vol. 3, No. 5, Rajab al- Murajjab/ February 1343 AH/1925 AD.
- Baladiyya*, Vol. 4, No. 10, Rabī' al- Thānī/ November 1344 AH/1925 AD.
- Baladiyya*, Vol. 6, No. 5, Shawwāl/ April 1346 AH/1928 AD.
- Āhira- Namā*, Vol. 3, No. 27, Sha'bān/ October 1324 AH/1906 AD.
- Dū Safar- Nāma Az Junūb- i Iran Dar Sāl- hā- yi 1256- 1307 AH*, Revised by Seyed Ali Aledavood, Intishārāt- i Amīrkabīr, 1377/1998.
- Floor, Willem, *The Rise & Fall of Boushehr*, Trans. Hasan Zangeneh, Tehran, Intishārāt- i Ṭulū' - i Dānish, 1387/2008.
- Ḥabl al- Matīn*, Vol. 18, No. 17, Shawwāl/ October 1328 AH/1910 AD.
- Ḥabl al- Matīn*, Vol. 18, No. 20, Jamādī al- Thānī/ June 1328 AH/1910 AD.
- Ḥabl al- Matīn*, Vol. 18, No. 24, Ṣafar/ March 1328 AH/1910 AD.
- Ḥabl al- Matīn*, Vol. 18, No. 29, Shawwāl/ October 1328 AH/1910 AD.
- Ḥabl al- Matīn*, Vol. 18, No. 34, Rabī' al -Awwal/October 1342 AH/ 1923 AD.
- Ḥabl al-Matīn*, Vol.19, No.19, Shawwāl/October 1329 AH/1911AD.
- Ḥabl al- Matīn*, Vol. 20, No. 7, Sha'bān/ March 1342 AH/1924 AD.

Buṣhihr Baladiya in the Constitutional Period and the Causes and Factors of its Failure

Zahra Morovati

PhD Student in History of Islamic Iran, Department of History, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Imam Khomeini(RH) Yadegar Branch, Tehran, Iran

Ali Akbar Khedrızadeh¹

Assistant Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Imam Khomeini(RH) Yadegar Branch, Ray, Tehran, Iran

Mohammad Kalhor

Assistant Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Imam Khomeini(RH) Yadegar Branch, Ray, Tehran, Iran

Buṣhihr baladiya (municipality) was one of the civil organization that came from the Constitutional Revolution, which was created in order to involve people in various social area, especially to develop discipline in urban life. Although this council was important in those years as one of the first serious experiences of the Iranian people in the fulfillment of democracy, it faced serious problems at the beginning. This paper considers the contents of the publication, documents and historical sources by using the historical research way based on description and analysis, shows the process of formation of Buṣhihr baladiya and how it works. The present research examines the performance of baladiya and moreover search deeply about the chances and challenges. This research is for answering the question: what were the problems that Buṣhihr baladiya had faced with them? It seems that several factors such as lack of development of necessary social and economic structures in the country, the government inability in providing and running councils, interference and influence of local powers such as tribal pressures and disturbances and the prevalence of various diseases were serious obstacles in continuation of the activities of that.

Keywords: baladiya, Buṣhihr, Constitutional Revolution.

1. Email (corresponding author): khedrızadeh@yahoo.com

Zargari-Nejad, Gholamhossein & Aghajari, Hashem, *Ta'āmulātī Bar 'Ilm- i Tārīkh wa Tārīkh- Nigārī- yi Islāmī*, Tehran, Naqshe Jahan, 1381/2002.

Zokaei, Mohammad Saeed, "Rawāyat, Rawāyat- garī wa Tahlīl- i Sharḥ- i Ḥāl Nigārāna", *Pazhūhish- Nāma- yi 'Ulūm- i Insānī wa 'Ijtimā'ī*, No. 1, Spring 1387/2008.

- Nojournian, Amir Ali, "Tārīkh, Zabān wa Rawāyat", *Shinākht- i Falsafa wa Kalām*, No. 52, 1385/ 2006.
- Nowzari, Hossein Ali, *Falsafa- yi Tārīkh*, Tehran, Nashr- i Tarḥ- i Nū, 1379/2000.
- Quinn, Sholeh, *Historical Writing During the Reign of Shah Abbas: Ideology, Imitation, & Legitimacy in Safavid Chronicles*, Trans. Mansour Sefat Gol, Tehran, University of Tehran, 1387/2008.
- Rastgou, Mohammad, *Tajallī- yi Qurān wa Ḥadīth dar Shi'r- i Fārsī*, Tehran, SAMT, 1376/1997.
- Ricœur, Paul, *Time & Narrative*, Trans. Mahshid Nonahali, Tehran, Nashr- i Niy, 1397/2017.
- Idem*, *Zindigī dar Dunyā- yi Matn (La Vie dans le monde du texte)*, Trans. Babak Ahmadi, Vol. 2, Tehran, Nashr- i Markaz, 1378/ 1999.
- Robinson, Chase F., *Islamic Historiography*, Trans. Mostafa Sobhani, Tehran, Research Center for Islamic History, 1389/ 2010.
- Sabz Ali Sanjabi, Batoul, "Nigāhī Bih Nazariyya- yi Rawāyat, Dāstān- i Zindigī; Ma'nī- dār wa Piywasta", *Rushd- i Mushāwir- i Madrisa*, No. 9, 1386/ 2007.
- Sajjadi, Seyyed Sadeq & Hadi Alemzadeh, *Tārīkh- Nigārī dar Islām*, Tehran, SAMT, 1379/2000.
- Shakouri, Abolfazl, *Jaryān Shināsī- yi Tārīkh- Nigāī Dar Iran*, Tehran, Bunyād- i Tārīkh- i Inqilāb- i Islāmī- yi Iran, 1371/1992.
- Southgate, Beverley C., *History, what and why?*, Tran. Roya Monajem, Tehran, Intishārāt- i Nigāh- i Sabz, 1379/2000.
- Spuler, Bertold & Others, *Tārīkh- Nigārī dar Iran*, Trans. Yaghoub Azhand, Tehran, Nashr- i Gustarda, 1360/1981.
- Taslimi, Ali, *Guzāra- hā- īy Dar Adabiyyāt- i Ma'āshir- i Iran (Dāstān): Pīshāmudirn, Mudirn, Pasāmudirn*, Tehran, Nashr- i Akhtarān, 1383/2004.
- Toolan, Michael J., *Introduction Linguistic Critical a :Narrative*, Trans. Abolfazl Horri, Tehran, Bunyād- i Sīnamayī- yi Fārābī, 1383/2004.
- Ukhuvvat, Ahmad, *Dastūr- i Zabān- i Dāstān*, Vol. 1, Isfahan, Intishārāt- i Fardā, 1371/1992.

- Dad, Sima, *Farhang- i Iştilāhāt- i Adabī*, Tehran, Morvarid Publication, 1378/1999.
- Eagleton, Terry, *Nazariyya- yi Adabī*, Trans. Abbas Mokhber, Tehran, Nashr- i Markaz, 1380/2001.
- Falaki, Mahmoud, *Rawāyat- i Dāstān*, Tehran, Nashr- i Bāztāb Nigār, 1382/2003.
- Golshiri, Ahmad, *Dāstān wa Naqd- i Dāstān*, Isfahan, Nashr- i Sipāhān, 1368/1989.
- Hirschler, Konrad, *Medieval Arabic Historiography*, Trans. Zohair Siyamiyan Gorji, Tehran, SAMT, 1395/2016.
- Irani, Naser, *Hunar- i Rumān*, Tehran, Intishārāt- i Ābāngāh, 1380/2001.
- I'tidād al- Sałtana, 'Alī Qulī Mīrzā, *Iksīr al- Tawārīkh*, Revised by Jamshid Kian Far, Tehran, Wīsmān, 1370/1991.
- Idem*, *Iksīr al- Tawārīkh*, Vol. 1, Manuscript, No. 133, Kitāb- *Khāna- yi Dānīsh- Kada- yi Huqūq wa 'Ulūm- i Siyāsī wa Iqtisādī- yi Dānīsh- Gāh* Tehran.
- I'timād al- Sałtana, Muḥammad Ḥasan *Khān*, *Mirāt al- Buldān*, Revised by Abdolhossein Navaei & Mir Hashem Mohaddes, Vol. 2, Tehran, University of Tehran, 1367/1988.
- Khatibi, Hossein, *Fann- i Nathr dar Adab- i Fārsī*, Zavar Publications, 1386/2007.
- Martin, Wallace, *Recent Theories of Narrative*, Trans. Mohammad Shahba, Tehran, Nashr- i Hirmis, 1382/2003.
- Marzban Rad, Ali, *Qurān Wa Ḥadīth dar Adab Fārsī*, Tehran, Amirkabir University of Technology, 1379/2000.
- McQuillan, Martin, *The Narrative Reader*, Trans. Meftah Mohammadi, Intishārāt- i Mīnū- yi *Khīrad*, 1383/2004.
- Mir Sadeghi, Jamal, *Anāşir- i Dāstān*, Vol. 3, Tehran, Nashr- i *Sukhan*, 1376/1997.
- Monzavi, Ahmad, *Fihrist- i Nuskhī- hā- yi Khaṭṭī- yi Fārsī*, Tehran, Maw'asisisa- yi Farhangī - yi Mantāqa 'ī, 1353/1974.
- Motamedi Azar, Parviz, "Rawīsh- i Rawāyat Bā Rāwī- yi *Shakhşī*", *Research in Contemporary World Literature*, No. 17, 1383/2004.
- Nietzsche Friedrich, *The Will to Power*, Trans. Roya Monajem, Tehran, Nashr- i Mis, 1378/1999.

Keywords: I'tizād Al-Saltana, *Iksir Al-Tawārīkh*, Historiography of Qajar Period, Narrative.

References

Qurān- i Karīm

Afkhami, Ali & Alavi, Seyedeh Fatemeh, "Zabān- Shināsī- yi Rawāyat", *Journal of The Faculty of Literature & Humanities*, No. 165, 1382/2003.

Aghaei, Ahmad, *Bīdār- Dilān Dar Ayina- yi Naqd (Mu'arrifī wa Naqd- i Āthār- i Aḥmad Maḥmūd)*, Tehran, Nashr- i Bih Nigār, 1383/2004.

Amanat, Abbas, *Qibla- yi 'Ālam*, Tran. Hasan Kamshad, Tehran, Kārnama, 1385/2006.

Amiri, Zahra, *Zindigānī, Āthār wa Shīwa- yi Tārīkh- Nigārī- yi 'Alīqulī Mīrzā I'tidād al- Saltana*, Introduction by Yousef Motavalli Haghighi, Maragheh, Nashr- i Farhang Bunyān, 1397/2018.

Aram, Mohammad Bagher, *Andīsha- yi Tārīkh Nigārī- yi 'Aṣr- i Ṣafawī*, Tehran, Nashr- i Amīrkabīr, Vol. 1, 1386/2007.

Arji, Ali Asghar, "Rawāyat, Fann- i Yādgīrī", *Rushd- i Āmūzish- i Zabān wa Adab- i Fārsī*, No. 76, Tehran, 1384/2005.

Asa Berger, Arthur, *Narrative in Popular Culture, Media, & Everyday Life*, Trans. Mohammad Reza Liravi, Tehran, Soroushpub, 1380/2001.

Azadi Ahmad Abadi, Qasem, "Rawāyat Dar Pazhūhish- hā- yi 'Ulūm- i Ijtimā'ī: Mu'arrifī- yi Rawish- hā- yi Kiyfī", *Information & Communication Quarterly Book Review*, Vol. 3, Issue 11, 1395/2016.

Bamdad, Mehdi, *Sharḥ- i Hāl- i Rijāl- i Iran Dar Qurūn -i 12 wa 13 wa 14*, Tehran, Zavar Publications, 1378/1999.

Bertens, Johannes, *Literary theory*, Trans. Farzan Sojudi, Tehran, Nashr - i Āhang- i Dīgar, 1382/2003.

Barthes, Roland, *Introduction to the Structural Analysis of the Narrative*, Trans. Mohammad Ragheb, Tehran, Intishārāt- i Farhang- i Ṣabā, 1387/2008.

A Study on I'tizād Al-Saltana's Narrative Method in

Iksir Al-Tawārīkh

Mahboubeh Taheri¹

PhD Student in Theology and Islamic Studies, Islamic History and Civilization, Islamic Azad University, Mashhad Branch, Mashhad, Iran

Abbas Sarafrazi

Associate Professor of Department of History, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Mahmoud KhajeMirza

Assistant Professor, Department of History & Civilization of Islamic Nations, Islamic Azad University, Mashhad Branch, Mashhad, Iran

Ardehsir Asad Beigi

Assistant Professor, Department of History & Civilization of Islamic Nations, Islamic Azad University, Mashhad Branch, Mashhad, Iran

Mohammad Nabi Salim

Assistant Professor of Department of History, Islamic Azad University, Shahroud Branch, Shahroud, Iran

The Examining the style of narration in historical sources is one of the most important points in historiography and causes the recognition of the constituent parts of a work such as perspective, linguistic structure, narrative techniques and art. The book *Iksir Al-Tawārīkh* by I'tizād Al-Saltana, as a work in which the author, as a narrator, depicts historical events while expressing the function of the institution of power, using special narrative elements, can help to understand Qajar historiography. The present research is based on the hypothesis that due to some narrative features of the book *Iksir Al-Tawārīkh* how does make it as an outstanding work by showing the interaction of social and political conditions and historical figures. The author's narrative style is originated from the political, social, cultural and literary atmosphere of his time and he turned to historical events with a linear narrative and the historical characters are in accordance with social structure and way of thinking. Also, the structure of the narrative is formed by using reporting and aesthetic language, and as a result, by deciphering the narratives, one can understand the effect of power on the language of the historical narrative of the Qajar period.

1. Email (corresponding author): 30.taheri@gmail.com

- Shirazi Navidi, Abdi Beg, *Tikmalat al- Akhbār*, Revised by Abdolhossein Navaei, Tehran, Niy, 1369/1990.
- Strauss, Johann, *Safar- Nāma*, Trans. Sasan Tahmasebi, Qom, Majma' *Dhakhāyir Islāmī*, 1396/ 2017.
- Tavernier, Jean-Baptiste, *Safar Nāma*, Trans. Aboutorab Nouri, Revised by Hamid Shirani, Isfahan, *Intishārāt- i Sanā'ī*, 1336/1957.
- Tatawī, Kāḏī Aḥmad, Qazwīnī, Āṣif Khan, *Tā'rikh-i Alfī*, Vol. 8, Revised by Gholamreza Tabatabai Majd, Tehran, 'Ilmī wa Farhangī, 1382/2003.
- Turkoman, Iskandar Beg, *Tārīkh-i 'Ālam- ārā-yi 'Abbāsī*, Vol. 1&2&3, Revised by Iraj Afshar, Tehran, Amīr Kabīr, 1382/2003.
- Turkoman, Iskandar Beg, *Tārīkh-i 'Ālam- ārā-yi 'Abbāsī*, Revised by Mohammad Ismail Rezvani, Tehran, Duniyā- yi Kitāb, 1377/1998.
- Valeh Qazvini, Mohammad Yousef, *Khuld- i Barīn (Iran Dar Rūzigār- i Shāh Ṣafī wa Shāh 'Abbās- i Duwwum*, Revised by Mohammad Reza Nasiri, Tehran, Anjuman- i Āthār wa Mafākhir- i Farhangī, 1382/2003.
- von der Jabel, Georges Tectander, *Iter Persicum*, Trans. Mahmoud Tafazolli, Tehran, Bunyād- i Farhang- i Iran, 1351/1972.
- Wilson, Arnold, *Majmū'a- yi Waḳāyi' Tārīkhī wa Guzārish- i Niẓāmī- yi Khalīj- i Fārs (Persian Gulf) az Qadīm- tarīn Azmina tā Awāyil Qarn- i Bistum*, Trans. Mohammad Saeedi, Tehran, Farahmand, 1310/1931.

- Navaei, Abdolhossein, *Shāh Tahmāsb Şafawī (Majmū‘a- yi Asnād wa Mukātibāt- i Tārīkhī Hamrāḥ bā Yaddāsh- hā- yi Tafşīlī)*, Tehran, Arghawān, 1368/1989.
- Niebuhr, Carsten, *Safar Nāma- yi Carsten Niebuhr*, Trans. Parviz Rajabi, Tehran, Tūkā, 1354/1975.
- Olearius, ‘Adam, *Safar Nāma- yi Olearius*, Trans. Hossein Kordbache, Tehran, Kitāb Barāy- i Hama, 1369/1990.
- Polo, Marco, *Safar Nāma*, Trans. Mansour Sajjadi, Tehran, Gūyish, 1363/1984.
- Qazwīnī, Mīrzā Ṭāhir Waḥīd, *Tārīkh- i Jahan Ārā- yi ‘Abbāsī*, Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies, 1383/2004.
- Qaṭaghān, Muḥammadyār b. ‘Arab, *Musakhkhar al- Bilād (Tārīkh- i Shaybāniyyān)*, Revised by Nadereh Jalali, Tehran, Nashr- i Mīrāth- i Maktūb, 1385/ 2006.
- Qummī, Qāḍī Aḥmad b. Ḥusayn, *Khulāṣat al- Tawārīkh*, Revised by Ehsan Eshraqi, Tehran, University of Tehran, 1359/1980.
- Rūmlū, Ḥasan Beg, *Aḥsan al- Tawārīkh*, Revised by Abdolhossein Navaei, Tehran, Asāṭīr, 1384/2005.
- Safar Nāma- Hā- yi Ingilīsī- Hā(English) dar Iran*, Trans. Sasan Tahmasebi, Qom, Majma‘- i Dhakhār- i Islāmī, 1396/2017.
- Safar Nāma- Hā- yi Winīziyyān (Venice) Dar Iran*, Trans. Manochehr Amiri, Tehran, Khwārazmī, 1381/2002.
- Sanson, *Safar-nāma- yi Sanson, Waḍ‘- i Kishwar- i Shāhanshāh- i Iran Dar Zamān- i Shāh Sulaymān- i Safawī*, Trans. Taqi Tafazzoli, Tehran, Ibn Sīnā, 1376/1997.
- Savagheb, Jahanbakhsh, Lobatfard, Ahmad, "Analysis of the Safavid and Ottoman’s Religious Conflicts in the Caucasus (1524-1629)", *Journal of Historical Researches*, Vol. 9, Issue 4, 1396/2017.
- Savagheb, Jahanbakhsh, Lobatfard, Ahmad, "The Economic Factors of the Safavid-Ottoman Conflicts in the Caucasus and its Consequences (1523-1629)", *Quarterly Research Journal of Islamic History*, Vol.1, Issue 27, 1396/2017.
- Schuster-walser, Sibylla, *Iran- i Şafawī az Dīdgāh- i Safar Nāma- yi Urūpaiyyān (Europe)*, Trans. Gholamreza Varahram, Tehran, Amīrkabīr, 1364/1985.

- Kaempfer, Engelbert, *Safar- Nāma (Am Hofe des persischen Grosskönigs (1684-85), Das erste Buch der Amoenitates Exoticae)*, Trans. Keykavous Jahandari, Tehran, Khawārazmī, 1363/1984.
- Katof, Fedot Afanas Yevic, *Safar Nāma- yi Katof*, Trans. Mohammad Sadegh Homayounfard, Tehran, National Library of Iran, 1356/1977.
- Khawādamīr, Ghiyāth al- Dīn b. Humām al- Dīn Ḥusaynī, *Ḥabīb al- Siyar*, Revised by Jalaluddin Homaei, Tehran, Khayyām, 1333/1954.
- Khunjī, Faḍl al- Allāh b. Rūzbahān, *Mihmān- Nāma- yi Bukhārā*, Revised by Manouchehr Sotoudeh, Tehran, 'Ilmī Farhangī, 1384/2005.
- Khunjī, Faḍl al- Allāh b. Rūzbahān, *Tārīkh- i 'Ālam Ārā- yi Amīnī*, Revised by Muḥammad Akbar 'Ashīq, Tehran, Mīrāth- i Maktūb, 1382/2003.
- Lockhart, Lawrence, *Inqirād- i Silsila- yi Ṣafawiyya wa Ayyām - i Istīlā- yi Afāghina Dar Iran*, Trans. Mostafa Gholi Imad, Tehran, Murwārīd, 1368/1989.
- Matthee, Rudolph P., *The Foreign Economy & Policy of Safavid Era*, Trans. Hasan Zandiyeh, Qom, Research Institute of Hawzeh and University, 1387/2008.
- Mostofi Bafgi, Mohammad Mofid, *Jāmi' Mufīdī*, Revised by Iraj Afshar, Tehran, Asāṭīr, 1338/1959.
- Munajjim, Mullā Jalāl al- Dīn, *Tārīkh- i 'Abbāsī (Rūznāma- yi Mullā Jalāl)*, Revised by Seifollah Vahid Nia, Tehran, Waḥīd, 1366/1987.
- Munshī, Muḥammad Yūsuf, *Tadhkira- yi Muqīm- Khānī*, Revised by Fereshteh Sarafan, Tehran, Mīrāth Maktūb, 1380/2001.
- Mustawfī Qazwīnī, Ḥamd Allāh, *Nuzhat al- Kulūb*, Revised by Guy Le Strange, Tehran, Armaghān, 1362/1983.
- Nāma- hā- yi Shigift- Angīz (Kishīshān- i Farānsawī (France) Dar Dawrān- i Ṣafawiyya wa Afshāriyya)(Levant lettres édifiantes et curieuses écrites des missions étrangères)*, Trans. Bahram Farahvashi, Tehran, Maw'asissa- yi 'Ilmī- yi Andīsha- yi Jawān, 1370/1991.

- Figueroa, Don García de Silva, *Safarnāma_yi Don García de Silva Figueroa*(*Ambassade de D. Garcias de Silva Figueroa en Perse*), Trans. Gholamreza Samiei, Tehran, Nū, 1363/1984.
- Gemelli Careri, Giovanni Francesco, *Safar Nāma- yi Careri*, Trans. Abbas Nakhjavani & Abdol Ali Karang, Tabriz, Idāra- yi Kul- i Farhang wa Hunar- i Adh̄arbāyijān- i Sharqī (East Azerbaijan), 1348/1969.
- Gres, yvonne, *La Belle Brelandiere, Ambassadeur en Perse*, Trans. Ali Asghar Saeedi, Tehran, Intishārāt- i Tehran, 1370/1991.
- Grousset, René, *Impirātūrī- yi Şahrā- Nawardān*, Trans. Abdolhossein Meikadeh, Tehran, 'Ilmī Farhangī, 1368/1989.
- Hasan, Hadi, *Sargudhasht- i Kishī- Rānī- yi Iranian*, Trans. Omid Eghtedari, Revised by Ahmad Eghtedari, Mashhad, Astan Quds Razavi, 1371/1992.
- Ḥusaynī Astarābādī, Ḥusayn b. Murtiḏā, Az *Shaykh Şaftī tā Shāh Şaftī (Tārīkh- i Sulṭānī)*, Revised by Ehsan Eshraqī, Tehran, 'Ilmī, 1366/1987.
- Ḥusaynī Qummī, Aḥmad b. Sharaf al- Dīn Ḥusayn, *Khulāṣat al- Tawārīkh*, Revised by Ehsan Eshraqī, Tehran, University of Tehran, 1383/2004.
- Homayoon, Gholamali, *Asnād- i Muṣawwar Urūpaiyyān (Europe) az Iran Az Awāyil Qurūn- i Wusṭā tā Awākhir- i Qarn- i Hijdahum*, Tehran, University of Tehran, 1348/1969.
- Ibn Baṭūṭa, Muḥammad b. 'Abdullāh, *Safar- Nāma*, Vol. 2, Trans. Mohammad Ali Movahed, Tehran. Āgāh, 1376/1997.
- Isfazarī, Mu'īn al- Dīn Muḥammad al- Zamačī, *Rawḏāt al- Djannāt Fī Awṣāf Madīna Harāt*, Revised by Mohammad Kazem Imam, Tehran, Tehran University Press, 1338/1959.
- Inaljik, Khalil, *Impirātūrī- yi 'Uthmānī (Ottoman Empire)*(*Aṣr- i Mutaqaddim 1300 tā 1600*), Trans. Kioumars Ghereghlou, Tehran, Baṣīrat, 1394/2015.
- Ivoghli, Ḥaydar b. Abū 'l-Qāsim, *Majma' al- Inshā'*, Manuscript, No. 1071, Tehran, National Library of Iran.
- Junābudī, Mīrzā Beg, *Rawḏat al- Şafawiyya*, Revised by Gholamreza Tabatabai Majd, Tehran, Dr. Afshar's Endowment Foundation, 1999/1378.

References

- Afshar, Iraj, *Kārwānsarā- hā- yi Isfahān Dar Dawra- yi Şafawī*, Mīrāth- i Islāmī- yi Iran, Daftar- i Panjum, Qom, Ayatollah Marashi Najafi Library, 1376/1997.
- Afūsh̄ta - iy Naţanzī, Maḥmūd Hidāyat al- Allāh, *Nuqāwat al- Āthār Fī Dhīkr-al Akhyār*, Revised by Ehsan Eshraqi, Tehran, 'Ilmī wa Farhangī, 1373/1994.
- Azar Bigdeli, Lotf-Ali Beg, *Ātash- Kada- yi Ādhar*, Revised by Jafar Shahidi, Tehran, Kitāb, 1337/1958.
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim, *Siyāsat wa Iqtisād- i 'Aşr- i Şafawī*, Tehran, Safi Alishah, 1362/1983.
- Bayāt, Uruch Beg, *Don Juan of Persia*, Trans. Masoud Rajab Nia, Teharn, Bungāh- i Tarjuma wa Nashr- i Kitāb, 1338/1959.
- Blake, Stephen P., *Half the World: The Social Architecture of Safavid Isfahan*, Trans. Mohammad Ahmadi Nejad, Isfahan, Khāk, 1381/2002.
- Calouste, *Asnād- i Rawābiţ- i Tārīkh- yi Iran wa Portugal(1758- 1500)*, Trans. Mehdi Agha Mohammad Zanjani, Tehran, Markaz- i Asnād wa Khadamāt- i Pazhūhish, 1382/2003.
- Chardin, Jean, *Safar Nāma*, Trans. Eghbal Yaghmayee, Tehran, Tūs, 1374/1995.
- Della Valle, Pietro, *Safar Nāma*, Trans. Shojaeddin Shafa, Tehran, 'Ilmī wa Farhangī, 1384/2005.
- Dūghlāt, Mīrzā Muḥammad Ḥaydar, *Tārīkh- i Rashīdī*, Revised by Abbasgholi Ghafari Fard, Tehran, Mīrāth Maktūb, 1383/2004.
- Falsafi, Nasrollah, *Zindigānī- yi Shāh 'Abbās- i Awwal*, Tehran, 'Ilmī, 1369/1990.
- Fereydon Beg, Ahmad Fereydon, *Munsha'āt al- Salāţīn*, İstanbul, (Und.), 1274 AH/1857.
- Ferrier, Ronald, "Tijārat dar Dawra- yi Şafawīyya", (*Tārīkh- i Iran Dawra- yi Şafawīyya: Pazhūhish- i Cambridge*), Trans. Yaghoub Azhand, Jāmī, 1388/2009.

**The Impact of the Frontier Wars by Shāh Abbās I on the
Dispersal of Merchants in Irān**

Asghar Rahmati¹

*PhD Student in Iranian History, Islamic Course, Lorestan University,
Lorestan, Iran*

Mohsen Rahmati

*Professor, Department of History, Lorestan University, Lorestan, Iran
JahanBakhsh Savagheb*

Professor, Department of History, Lorestan University, Lorestan, Iran

Wars are one of the most important factors in creating and changing trade routes. During the Shāh Abbās Safavid era, the war with the Ottomans, Uzbeks and Portuguese influenced the dispersal of merchants. Those wars made the trade route, from north to south of Iran, more important and merchants gather in the cities along the way. In this study, by library study and descriptive-analytical method, we seek to answer the questions such as what effect did the wars have on the dispersal of merchants in Safavid Irān? Research shows that these wars have changed trade routes and the greatest focus should be on the north-south route of the Safavid territory where the traders in accordance with this change of direction, regularly dispersed in the cities that were next to this route.

Keywords: Shāh Abbās Safavid, Frontier Wars, Uzbeks, Ottomans, Portuguese, Merchants.

1. Email (corresponding author): rahmati.mo@lu.ac.ir

- Ṭāsh kubrāzādi, Aḥmad Ibn- i Muṣṭafā, *Miftāh al- Sa'adat wa Miṣbāh al- Siyadat Fī Mawzū'āt al- 'ulūm*, Bayrut, Dār al- kutub al- 'ilmīya, 1985.
- Ulīrī, Dilīsī, *Intiḳāl- i 'ulūm- i Yūnānī bi 'ālam- i Islāmī*, Translation by Aḥmad Ārām, Tehran, Markaz- i Nashr- i Dānishgāhī, 1374/1995.
- Wātkīnz, Djān Djī, "Murabba'hā- yi vifkī dar risāli- 'ī Az Muḥammad- i Kaṣḥnawī Rīyāḍīdān- i Āfrīḳāyi", Translation by Şamad Farrukhnahād, *Mīrās- i 'ilmi- yi Islām wa Īrān*, 15, 1398/2019.
- Zākīrī, Muṣṭafā, "Taṣḥīḥ-i Yik Ṭīlism dar Firdaws al- ḥikmat", *Tārīkh-i 'ilm*, 3, 1384/2005.
- Anderson, Dawn L., "Magic squares: Discovering their history and their magic Mathematics", *Teaching in the Middle School*, Reston, 2001.
- Heinz, Harvey D., "The first (?) magic cube", *J. Recreational mathematics*, 2004-2005.
- Sesiano, Jacques, *Un traité médiéval sur les carrés magiques De l'arrangement harmonieux des nombres*, Lausanne, Presses polytechniques et universitaires romandes, 1996.

- Muşāḥab, Ghulām Ḥusayn, *Dā'erat al- Ma'ārif- i Fārsī*, Tehran, Intiṣhārāt- i Firānklīn, 1345/1966.
- Idem, *Dā'erat al- Ma'ārif- i Fārsī*, Tehran, shirkat- i Sahāmi- i Kitābhā- yi Djībī, Wābasti bi Intiṣhārāt- i Amīrkabīr, 1374/1995.
- Nadīm, Muḥammad Ibn- i Ishāq, *Kitāb al- Fihrist*, Revized by Riḍā Taḍjaddud, Tehran, Asāṭir wa Markaz- i Biyn al- Milalī- yi Guftugū- yi Tamaddunhā, 1381/2002.
- Rāzī, Fakhr al- Din, *Djāmi' al- 'ulūm*, edited by Alī Āl- i Dāwūd, Tehran, Bunyād- i Muḥūfāt- i Duktur Maḥmūd- i Afshār, 1382/2003.
- Sa'ālibī, Abū Mansūr Abd Al- Malik Ibn-i Muḥammad Ibn- i Ismā'īl, *Ghurar- i Akhbār- i Mulūk- i al- furs wa Sīyarihem*, Revised by Zūtenberg, Parīs, Zūtenberg, 1900.
- Şafarī- i Āḳḳal'i, Alī, *Ash'ār- i Parākandi dar mutūn Ta Sāl- i 700 Hidjri*, Tehran, Intiṣhārāt- i Duktur Maḥmūd- i Afshār wa Intiṣhārāt- i Sukhan, 1395/2016.
- Şafīzādī, Fārūq, "Nishānishināsi- yi Parčam- i Irānīyān az Āghāz tā bi Imrūz", *Pazhūhish- i Hunar*, 5, 1393/2014.
- shahmardān, Ibn- i Abū al- Khayr, *Nuzhat nāmi- yi Alā'ī*, edited by Farhang Djahānpūr, Tehran, Mu'ssisi- yi Muṭālī'āt wa Taḥkīkāt- i Farhangī, 1362/1983.
- Sizyānu, Zhāk, "Sākht- i Murabba'- i vifkī bi Kumak- i ḥarikat- i Asb- i shaṭrandj dar Rīyāḍīyāt- i Dawri- yi Islāmī", Translation by muḥammad Bāghirī, *Mīrās- i 'ilmī- yi Islām wa Irān*, 9, 1395/2016.
- Ṭabarī, Alī Ibn-i Rabban, *Firdaws al- ḥikmat Fī al- ṭib*, edited by Muḥammad zubayr al- Şiddīkī, Uḳāf- i Gīp, Berlin, Maṭba'i- yi Āftāb, 1928.
- Ṭabarī, Muḥammad Ibn- i Djarīr, *Tārīkh- i Ṭabarī*, Translation by Abū al- ḳasim Pāyandi, Tehran, Asāṭir, 1375/1996.
- Ṭabresī, Ḥasan Ibn- i Faḍl, *Makārim al- Akhlāk*, ḳum, sharīf- i Razī, 1370/1991.
- Tampilbil, Irīk, *Rīyāḍidānān- i Nāmī*, Translation by Ḥasan Şaffārī, Tehran, Amīrkabīr, 1363/1984.
- Tarḍjumi- yi Tafsīr- i Ṭabarī, Revised by Ḥabīb Yaḡhmāyī, Tehran, Intiṣhārāt- i Dānişgāh- i Tehran, 1342/1963.

- Ibn- i Sīnā, Ḥusayn Ibn-i Abd al- Lāh, *Kunūz al- Mu'azzimūn*, edited by Djalāl al- Din Humāyī, Tehran, Andjuman- i Āsār wa Mafākhir- i Farhangi, 1331/1952.
- Idem, *al- shifā*, Rīyāḍīyāt, edited by Ibrāhīm Madkūr, Revised by Abd al- Ḥamid Ṣabra, Abd al- Ḥamid Lotfī Mazhar, kum, Kitābkhāni- yi Mar'aīshī Najafī, 1405/1985.
- Ikhvān al- Ṣafā, *Rasā'il- i Ikhvān al- Ṣafā wa Khullān al- Vafā*, kum, Maktab al- A'lām al- Islāmī, 1405/1985.
- Isfarangi, Sayf al- Din, *Dīwān*, edited by Zubayda Ṣidīqī, Mūltān, kawmi Sikāfatī Markaz Bihbūd, 1357/1987.
- kalandarī, Ḥanīf, "Abd al- Djabbār al- Kharakī wa Āsār- i ū dar Hiya't", *Āyini- yi Mīrās*, 51, 1391/2012.
- kazwīnī, Abū Muḥammad Ṭāhir Ibn-i Aḥmad, *Yawāqūt al- 'ulūm wa Darārī al- Nuḍjūm*, edited by Muḥammadtaqī Dānīshpazhūh, Tehran, Bunyād- i Farhang- i Īran, 1345/1966.
- kazwīnī, Zakariyā Ibn- e Muḥammad Ibn-e Maḥmūd, *Āsār al-bilād wa Akhbār al- Ibād*, Firdīnānd wūstinfild, Gūtingin, 1849.
- Khākānī, Afḍal al- Din Badīl Ibn- i Alī, *Ghāyat- i Ibdā', Munshā't- i Arabī- yi Khākānī sharwānī*, Revised by Muḥammad Riḍā Turkī, Tehran, naṣhr- i Khāmūsh, 1398/2019.
- Kharakī, Abū Muḥammad Abd- Aldjabbār, *Muntah-al Idrāk Fi Takāsīm al-Aflāk*, edited and Translation by Ḥanīf kalandarī, Revised by Ḥusayn Ma'sūmī Hamidānī, Tehran, Mīrās- i Maktūb, 1399/2020.
- Khārazmī, Muḥammad Ibn- i Aḥmad Ibn-i Yūsuf, *Mafātīh al- 'ulūm*, edited by 'usmān Kḥalīl, Miṣr, 1930.
- Kirāmātī, Yūnis, "Zindigīnāmi va Kārnāmi- yi 'ilmī- yi Abū al- wafā būzadjānī", *Kitāb- i Māh- i 'ulūm wa Funūn*, 56, 1390/2011.
- Kitāb- i Muḥaddas, London, British and Furin Bible Society, 1920.
- kurbānī, Abū al- kāsīm, *Zindigīnāmi- yi Rīyāḍīdānān- i Dawri- yi Īslāmī 3-11 A.H*, Tehran, Naīshr- i Dānīshgāhi, 1375/1996.
- kuṭb al- Din shīrāzi, Maḥmūd Ibn- e Mas'ūd, *Durrat al- Tādj*, edited by Muḥammad Miṣhkāt, Tehran, Ḥikmat, 1369/1990.
- Mān, Uskār, "Kāvi wa Dirafsh- i Kāvīyānī", *Kāvi*, 1, 1285/1906.

- Djamālzādi, Muḥammad Alī, *shāhkār*, Tehran, Intishārāt- i Ma'rifat, 1337/1958.
- Idem, *Ṣahrā- yi Maḥshar*, Tehran, Kānūn- i Ma'rifat, 1356/1977.
- Dunīsārī, shams al- Din Muḥammad Ibn-i Amīn al- Din Ayyūb, *Navādir al- Tabādir li Tuḥfat al- Bahādur*, Revised by Muḥammadtaḳī Dānishpazhūh wa Īraḍj Afshār, Tehran, Intishārāt- I Bunyād- i Farhang- i Īran, 1350/1971.
- Fārābī, Abū Nasr, *Iḥṣā' al- 'ulūm*, Revised by 'usmān Amīn, Miṣr, Dār al- Fikr al- Arabīya, 1949.
- Firdawsī, Abū al- kāsīm, *shāhnāmi*, Revised by Djalāl Khālīqī Mutlaq, Tehran, Rūzbahān, 1368/1989.
- Ghazzālī, Muḥammad, *al- Munḳaz min al- Ḍalāl*, Revised by Djamīl Ṣalībā wa Kāmīl 'ayād, Bayrut, Dār Andulus, 1967.
- Idem, *Radd- i Ghazzālī Bar Ibāḥīyi*, with Preface and edited by Oto Pertz, Translation by Čangīz Pahlawān, dar Zamīni- yi Īranshināsī, Daftar- i Nukhust, 1364/1985.
- Idem, *Al- Awfāk*, Revised by shaykh Maḥmūd, ḳāhiri, Dār al- Ihyā' al- kutub- i al- Arabīya. Bītā.
- Guhārī, Muṣṭafā, Kāzimbiygī, Muḥammad Alī, "Waḍ'iyat- i 'ulūm- i Gharībi Pas az Ḥamli- yi Muḡhul", *Tārīkh wa Farhang*, 95, 1394/2015.
- Gulsurkhī, Īraḍj, *Tārīkh- i Djādūgarī*, Tehran, Nashr- i 'ilm, 1377/1998.
- Hādījī Khālīfī, Muṣṭafā Ibn- i Abdallāh, *Kashf al- Zunūn An Asāmī al- Kutub wa al- Funūn*, Revised by Muḥammad sharaf al- Din Yāltāḳyā wa al- Mu'alim Raf'at Bilga al- Kīsī, Bayrut, Dār- i Iḥyā' al- Turrās al- Arabī. Bītā.
- Hāks, *ḳāmūs- i Kitāb- i Muḳaddas*, Bayrut, Maṭba'i- yi Āmrīkāyi, 1928.
- Hāsib- i Ṭabarī, *Tuḥfat al- Gharā'ib*, edited by Djalāl Matīnī, Kitābkhāni wa Mūzi wa Markaz- i Majlis- i shurā- yi Islāmī, 1391/2012.
- Ibn- i Khaldūn, Abd al- Raḥmān Ibn-i Muḥammad, *Muḳaddamat Ibn- i Khaldūn*, Revised by Abd al- Lāh Muḥammad al- Darvīsh, Damishḳ, Dār al- Balkhi, 2004.

References

- Abū Rihān Bīrūnī, Muḥammad Ibn-i Aḥmad, *āsār al- Bākiya an Kūrūn al- khāliya*, Revised by Parvīz Azkāyī, Tehran, Mīrās- i Maktūb, 1380/2001.
- Āmulī, ṣhams al- Din Muḥammad Ibn-i Maḥmad, *Nafā'is al- Funūn Fī Arā'is al- 'uyūn*, edited by Abū al- Ḥasan Ṣha'rānī, Tehran, Kitābfurūshī- yi Islāmīyi, 1377/1957.
- Anṣārī ḳumī, ḥasan, *Barrasīhā- yi Tārīkhī- yi Dīgar dar ḥawzi- yi Islām wa Tashayyu'*, Tehran, Dihgān, 1396/2017.
- Anwarī, Awhad al- Din, *Dīwān*, edited by Muḥammadtaḳī Mudarris- i Razawī, Tehran, Bungāh-i Tarjumi wa Nashr- i kitāb, 1340/1961.
- Anzābīnīzhād, Riḍā, Ibn-i Rabban, *Dā'erat al- Ma'ārif- i Buzurg- i Islāmī*, Revised by Kāzim Buḍjīnūrdī, Tehran, Markaz- i Dā'erat al- Ma'ārif- i Buzurg- i Islāmī, 1369/1990.
- Badawī, Abd al- Raḥmān, *Mu'allafāt- i al- Ghazzālī*, Kuwayt, Wikālat al- Maṭbū'āt, 1977.
- Baghdādī, Ismā'īl Pāshā, *Idāḥ al- Maknūn Fī al- Zayl Alā Kashf al- Zunūn An Asāmī al- Kutub wa al- Funūn*, Revised by Muḥammad ṣharaf al- Din Yāltākyā wa al- Mu'alim Raf'at Bilga al- Kīsi, Bayrut, Dār- i Iḥyā' al- Turrās al- Arabī. Bītā.
- Baḥrānī, Yūsif Ibn-i Aḥmad, *al- Kashkūl*, Bayrut, Dār wa al- Maktabat al- Hilāl, 1998.
- Bal'amī, Abu Ali Muḥammad Ibn-i Muḥammad, *Tarjumi- yi Tārīkh- i Tabarī*, edited by Muḥammadtaḳī Bahār, Tehran, Intīḥārāt- i Idāri- yi kull- i Niḡārīsh- i Wizārat- i Farhang, 1341/1962.
- Dehkhudā, Alī Akbar, *Lughatnāme- i Dehkhudā*, Revised by Muḥammad Mu'in wa Djafar ṣhahīdī, Tehran, Intīḥārāt- i Tehran University wa Ruzani, 1377/1988.
- Djabbār, Aḥmad, "Darsguftārḥāyī dar Tārīkh- i 'ulūm- i Islāmī", Translation by Maryam Mūsawī, *Kitāb- i Māh- i 'ulūm wa Funūn*, 133, 1389/2010.
- Dja'farī Nā'imī, Alī Riḍā, "A'dād wa Arkām", *Dā'erat al- Ma'ārif- i Buzurg- i Islāmī*, Revised by Kāzim Buḍjīnūrdī, Tehran, Markaz- i Dā'erat al- Ma'ārif- i Buzurg- i Islāmī, 1379/2000.

“Awfāq” in Islamic Sources & Its Reflection in Persian Texts

Neda Heidarpour Najafabadi¹

*Assistant Professor, Academy of Persian Language and Literature,
Tehran, Iran*

Many texts have been written about "awfāq" in Islamic world. Those books, in a way, have two sections: mathematical calculations and properties of squares, which the latter section has made them look like a talisman and it has placed them among the occult sciences. Awfāq has no place in mathematics in the older classifications, and in some newer categories they are in mathematics. Regardless of its originality, it has been codified and spread in Islamic world. Except in independent treatises, it has been considered mainly in encyclopedias and the three-part square has been repeated many times in other texts as well; Because it was imagined to be effective in facilitating of childbirth. "Seif Asfarangi", the poet in 7th/13th has often made themes by the wafq and drawing it on a ring jewel and he has pointed to the hundredth wafq on the flag of Kaveh, which is rarely seen in the treatises of wafq, but in other texts it is more mentioned the triple square.

Keywords: awfāq, encyclopedias, math, talisman, treatises of Wafq, triple Wafq.

1. Email: nheidarpour66@gmail.com

- Safari Forushani, Nematollah, "Dar- Āmadī bar Şulḥ- Nāma- hā- yi Musalmānān Bā Iranian Dar Āghāz- i Fath- Iran", *History of Islām*, Vol. 1, Issue 2, Summer 1379/2000.
- Saint Augustine Augustine of Hippo, *The City of God*, Trans. Hossein Tofighi, Qom, University of Religions and Denominations, 1392/2011.
- Shirazi, Mohammad, *Jang- i Rawānī wa Tablīghāt: Mafāhī wa Kārburd- hā*, Tehran, Intishārāt- i Namāyandigī- yi Walī- yi Faqīh Dar Sipāh, 1376/1997.
- Ṭabarsī (Ṭabrisī), Abū ‘Alī b. Ḥasan, *Tafsīr al- Majma‘al- Bayān*, Trans. Ahmad Beheshti, Tehran, Maw‘assisi- yi Farahānī, 1354/1975.
- Ṭabarī, Abū Ja‘far Muḥammad b. Jarīr, *Ta‘rīkh al- Umam wa al- Mulūk*, Revised by Muḥammad Abū ‘l- Faḍl Ibrāhīm, Beirut, al- Turāth, 1387 AH/1967.
- Ṭabāṭabā‘ī, Muḥammad Ḥusayn, *al- Mīzān*, Vol. 19-18-9-8-4-3-1, Trans. Mohammad Baqer Mosavi Hamedani, Tehran, Bunyād- i ‘Ilmī wa Fikrī- yi ‘Allāma Ṭabāṭabā‘ī, Raja Cultural Publishing Center, 1346/1967.
- Tārīkh- i Sīstān (Sistan)*, Revised by Malik al- Shu‘arā- yi Bahār, Tehran, Kalāla- yi Khāwar, 1366/1987.
- Williams, Carry, "Jang- i ‘Ādilāna Ćīst?", Trans. Abdollah Kosari, *Dānishnāma- yi (Encyclopedia) Jang wa Şulḥ (Fīlsūfān wa Jang)*, Vol.2, Tehran, Şidāy- i Ma‘āşir, 1397/2018.
- Ya‘qūbī, *Ta‘rīkh al- Ya‘qūbī*, Beirut, Dār al- Şādir, (Und.).

- Maqdisī, Muṭahhar b. Ṭāhir, *al-Bad' wa al-Ta'rīkh*, Revised by Pūr Sa'īd, Maktab al-Thaqāfa al-Dīniyya, (Und.).
- Mas'ūdī, Abū 'l- Ḥasan 'Alī b. Husayn b. 'Alī, *Murūj al-Dhahab wa- Ma'ādin al- Jawhar*, Revised by As'ad Dāghir, Qom, Dār al-Hijrat, 1409 AH/1988.
- Mawardī, Abū al- Ḥasan 'Alī b. Muḥammad b. Ḥabīb, *Āyīn-i Ḥukmrānī*, Research & Translation by Hosein Saberi, Tehran, 'Ilmī wa Farhangī, 1383/2004.
- Miskawayh, Abū 'Alī, *Tajārib al- Umam*, Revised by Abolghasem Emami, Vol. 1, Tehran, Surūsh, 1369/1990.
- Mohammad Haji Esmayeeli & Mahdi Habibollahi, "Barrisī wa Taḥlīl- i Naẓarī- yi Akhlāq- i Jang Dar Qurān wa Ḥadīth", *Research Quarterly in Islamic Ethics*, Vol. 5, No. 15, Spring, 1391/2012.
- Moseley, Alexander, "Naẓariyya- yi Jang- i 'Ādilāna", Trans. Khashayar Deihimi, *Dānīshnāma- yi (Encyclopedia) Jang wa Ṣulḥ (Kulliyāt)*, Vol.1, Tehran, Ṣidāy- i Ma'āshir, 1397/2018.
- Mujmal al- Tawārīkh wa al- Qiṣaṣ*, Revised by Malik al- Shu'arā- yi Bahār, Tehran, Kalāla- yi Khāwar, (Und.).
- Nourmohammadi Najafabadi, Mohammad & Mohsen Masoumi & Ebrahim Mousapour Besheli & Mohammad Hossein Farajihay Qazvini, "The Theory of Justly War and Ethics among Muslims (Bar Pāya- yi (Based on) Ādāb al-Ḥarb- hā)", *The Journal of Islamic History and Civilisation*, Vol. 14, Issue 27, Summer & Autumn 1397/2018.
- Orend, Brian, "War", In: Zalta, Edward N., ed. *The Stanford University Encyclopedia of Philosophy*, 2005.
- Peik Herfeh, Shirzad, "AMC: Explaining, Analysing and Reformulating the "Double-Effect Reasoning" in Normative Ethics and Examining Its Impacts on International Rules of War", *Hikmat wa Falsafa (Wisdom & Philosophy)*, Vol. 10, Issue 37, Spring 1393/2014.
- Pigulevskaya, Nina Viktorovna, (*A' rāb Ḥudud- i Marz- hā- yi Rum- i Sharqī wa Iran: Dar Sada- hā- yi Āhārum-Shīshum Mīlādī(AD)*) *Araby ugranits vizantii Iran*, Trans. Enayatollah Reza, Tehran, Maw' assisa- yi Muṭālī' āt wa Taḥqīqāt (Pazhūhishgāh), 1372/1993.

- Emami Koupaei, Amirhossein & Saeid Edalatnejad & Reza Najafzade, "Al-Fārābī: A Philosophical Evaluation of Jihad", *The Journal of Islamic History and Civilisation*, Vol. 15, Issue 30, Fall & Winter 1398/2019/2020.
- Foroughi Abari, Asghar, "Ta'āmul- i Ṭabaqāt- i Ijtimā'ī- yi Iran- i 'Ahd- i Sāsānī bā A'rāb- i Musalmā dar Fath- i Iran", *Tārīkh Dar Āyina- yi Pazhūhish*, No.2, 1383/2004.
- Gardīzī, Abū Sa'id 'Abd al- Ḥayy b. Ḍaḥḥāk b. Maḥmūd, *Zayn al-Akḥbār*, Revised by 'Abd al- Ḥayy Ḥabībī, Tehran, Bunyād- i Farhang- i Iran, Tehran, 1347/1968.
- Gibb, Hamilton, *The Arab Conquests in Central Asia*, Trans. Ali Azam Heidari Alashti, Sari, Nashr- i Shilfīn, 1385/2006.
- Griffiths, Martin, "Jināyāt- i Jangī", Trans. Khashayar Deihimi, *Dānišnāma- yi (Encyclopedia) Jang wa Ṣulḥ (Kulliyāt)*, Vol.1, Tehran, Ṣidāy- i Ma'āṣir, 1397/2018.
- Haji- zadeh, Yadollah, *Ta'āmul- i A'rāb- i Musalmān wa Iranian, Aḥdaf- i A'rāb Az Ḥamla bih Iran (Barrisī- yi Barkhī Shubahāt)*, Qom, Pazhūhishkada- yi Bāqir al- 'Ulūm, 1393/2014.
- Ḥākim Nayshābūrī, Abū 'Abd al- Allāh, *Tārīkh- i Nayshabūr*, Revised by Mohammad-Reza Shafiei Kadkani, Tehran, Āgah, 1375/1996.
- Halpern, Morton H, and Priscilla A, Clapp, with Arnold Kanter, *Bureaucratic Politics and Foreign Policy*, Washington, Brookings institution press, 1974.
- Ibn A'tham, Abū Muḥammad Aḥmad b. 'Alī, *al- Futūḥ*, Trans. Muḥammad b. Aḥmad b. Mūstawfī Hirawī, Revised by Gholamreza Tabatabai Majd, Tehran. 'Ilmī wa Farhangī, 1380/2001.
- Ibn Balkhī, *Fārs- Nāma*, Revised by Ali- Naqī Behrouzi, Shiraz, Ittihādiyya- yi Maṭbūāt- i Fārs, 1343/1964.
- Iman Pour, Mohammad Taghi & Fatemeh Farrokhi, "Barkhurd- i 'Arāb bā Zanān- i Iranī (13 -132 AH) (634- 749 AD)", *Nāma- yi Iran- i Bāstān*, Vol. 10, No. 1 & 2, 1389/2010.
- MacIntyre, Alasdair C, *After virtue: A Study in Moral Theory*, Notre Dame, University of Notre Dame press, 1981.

References

- Qurān- i Karīm*, Trans. Mehdi Elahi Ghomshei, Tehran, Payām- i Āzādī, 1391/2012.
- Abedi- Nejad, Atieh, *Akhlāq- i Jang wa Şulḥ wa Muqāyisa- yi Ān Bā Jahād- i Islāmī*, Tehran, Maw'assisi- yi Bustān- i Kitāb, 1395/2016.
- Balādhurī, Aḥmad b. Yaḥyā, *Futūḥ al- Buldān: Bakḥsh- i Marbūṭ bi Iran*, Trans. Azartash Azarnoush, Tehran, Bunyād- i Farhang- i Iran, 1346/1967.
- Baqeri, Saeed & Seyyed Sadeq Haqiqat, "Theory of Just War in Political Philosophy of St. Augustine", *Gharb- Şhināsī- yi Bunyādī*, Volume 4, Issue 2, Winter and Spring 1392/2014.
- Choksy, Jamsheed Kairshasp, *Conflict & Cooperation Zoroastrian Subalterns & Muslim Elites in Medieval Iranian Society*, Trans. Nader Mir Saeidi, Tehran, Quqnūs, 1381/2002.
- Chomsky, Noam, "Naẓariyya- yi Jang- i 'Ādilāna", Trans. Mohammad Eskandari, *Danish- Nāma- yi Jang wa Şulḥ (Fīlsūfān wa Jang)*, Vol. 2, Tehran, Şidā- yi Ma'āşir, 1397/2018.
- Clausewitz, Karl, *Dar Bāb- i Jang, Kitāb- i Awwal: Māhiyyat- i Jang*, Vol. 2, Trans. Hossein Parvan, Tehran, Markaz- i Muṭālī'āt- i Difā'ī wa Amniyyatī- i Millī, Markaz- i Ćāp wa Intishārāt- i Sipāh, 1385/2006.
- Dehghanpour, Zohreh, Mohsen Massumi, "The Role of Iranians in the Capture of Iran by Arabs until the End of First Century A.H (groups, motives, kinds of cooperation)", *A Quarterly Journal of Historical Studies of Islam*, Vol. 4, Issue 13, Summer 1391/2012.
- Dīnawarī, Abū Ḥanīfa Aḥmad b. Dawud, *al- Akḥbār al- Ţiwāl*, Revised by 'Abd al- Mun'im 'Āmir, Reviewed by Jamāl al- Dīn Şhayyāl, Qom, Manshūrāt al- Raḍī (Pub), 1368/1989.
- Donner, Fred McGraw, *The Early Islamic Conquests*, New Jersey, Princeton University, 1981.

Abstracts

Conquest of Persia According to the ‘Just War’ Theory

Parvin Torkamany Azar¹

Professor of the History of Iran, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran

Three terms are used in holy Quran describing the battles against dissident groups: “Qital”, “Jihad” and “Fatah”. The arrival of Muslims into Persia has always been referred to as Fatah which has more extensive meaning comparing to the other two words. Fatah means the inauguration, not only in the physical sense but also “winning the hearts of the people”. To achieve a realistic explanation and analysis, in this study, the just war theory has been assumed as a model for ideological wars and a basis for measuring the conquest of Persia. So Fatah is surveyed and compared in three categories: the legitimacy of conquering Persia, observation of justice in making the peace and dealing with the defeated people and conclusion of conventions. The results revealed that the purpose of fighting for God has been combined with non-spiritual purposes and the spoils of war, and in many cases predominated the main goal. The commanders and the troops violated the privacy, property and lives of the people. The paper concluded that finally not only the Quran principles was not accomplished, rather it was brought into ruin by non-Islamic goals and behavior.

Keywords: Fatah of Persia (Conquest), the just war theory, the legitimacy of conquering Iran, Ethics of war, religious wars.

1. Email: ptorkamanyazar@gmail.com

In the name of God

Table of Contents

Conquest of Persia According to the ‘Just War’ Theory	3
<i>Parvin Torkamany Azar</i>	
“Awfāq” in Islamic Sources & Its Reflection in Persian Texts	43
<i>Neda Heidarpour Najafabadi</i>	
The Impact of the Frontier Wars by Shāh Abbās I on the Dispersal of Merchants in Irān	75
<i>Asghar Rahmati, Mohsen Rahmati & JahanBakhsh Savagheb</i>	
A Study on I’tizād Al-Saltana’s Narrative Method in <i>Iksir Al-Tawārīkh</i>	109
<i>Mahboubeh Taheri, Abbas Sarafrazi, Mahmoud KhajeMirza, Ardeshir Asad Beigi & Mohammad Nabi Salim</i>	
Bushīhr Baladiya in the Constitutional Period and the Causes and Factors of its Failure	143
<i>Zahra Morovati, Ali Akbar Khedrızadeh & Mohammad Kalhor</i>	
The Rise of the Cossack Force and the Fall of the Gendarmerie: Their Conflicts and Competitions	167
<i>Sirwan Khosrozadeh</i>	
